

# مقدّمه‌

أعوذُ بِاللَهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم‌

بِسْمِ اللَهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم‌

وَ صَلَّى اللَهُ عَلَى سَیدِنا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّیبینَ الطَّاهِرینَ‌

وَ لَعْنَةُ اللَهِ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعینَ مِنَ الانَ إلى قِیامِ یوْمِ الدِّینِ‌

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلَّا بِاللَهِ الْعَلىِّ الْعَظیم‌

 حقیر در بیست و پنج سال قبل در ماه رمضان المبارك ١٣٩٠ هجریه قمریه در مسجد قائم طهران، ابحاثى را منجمله ابدیت و معصومیت قرآن كریم شروع نمودم و در آن ابحاث، جاودانگى آیات مباركه و علوّ مرتبه این نسخه طبیب الهى براى سعادت بشریت در دو نشأه بطور وضوح و آشكارا مبرهن میگشت.

 و از جمله آن، مسأله ازدواج و نكاح در اسلام بود و اهمّیتى كه در تكثیر اولاد و ارزش یك فرد مسلمان میباشد گرچه در مرحله جنین و یا قبل از آن در مرحله نطفه باشد.

 این امر به قدرى عجیب مینمود كه نظر هر ناظر و اندیشه هر متفكّرى را بخود جلب میكرد.

 خداوند تعالى مرا توفیق داد كه در همان شهر مبارك، اصول و شالوده آن مباحث را تدوین، و در سنه ١٤٠٨ پس از گذشت هجده سال، مباحث قرآنى آنرا تنظیم، و تفصیل داده بصورت چهار جلد به نام‌ «نور ملکوت قرآن» از دوره‌ أنوار الملکوت‌ آماده براى نشر، و دو مجلّد اوّلین آن نیز به زیور طبع آراسته گردید.

 عناوین مورد بحث در مسجد قائم در بحبوحه قدرت طاغوت و غلبه استعمار كافر بود و تا پیش آمد انقلاب اسلامى و درهم فرو ریختن و بهم پاشیدن كاخهاى استبداد و حكومت جائرانه، نُه سال فاصله داشت.

 للّه الحمد و له المنّه با طلوع نوید آفرین خورشید فتح و ظفر اسلام، و احیا اصل حكومت ولایت فقیه، اصولاً مسأله محرومیت پسران و دختران از ازدواج و آلودگى به فحشاء و منكرات، و مسأله تقلیل نسل، و استعمال داروهاى سمّى ضدّ حاملگى كه به رایگان در اختیار طبقه مستضعف و فقیر و محروم قرار میگرفت، همگى یكباره رخت بربست و جزء زباله دان تاریخ گردید؛ و تا سنه ١٤٠٨ كه حقیر مجلّد اوّل از این مجموعه را تشریح و تفصیل و آماده براى طبع نموده بودم و هنوز رهبر عظیم الشّأن انقلاب اسلامى حضرت آیة الله خمینى تغمّده الله برحمته در قید حیات بودند بهیچوجه من الوجوه كلمه‌اى از مسائل قطع نسل در میان جامعه نبود، و حقیر هم علم غیب نداشتم كه این مسائل بنیان كن و خانمان سوز ناگهان بعد از ارتحال ایشان آفتابى میگردد و به منصّه ظهور و بروز میرسد.

 أمّا در حقیقت، كتاب كه در ماه شوّال ١٤١٠ از طبع خارج شد كأنّه الهام غیبى بود براى هشدارى و بیدارى مردم كه هان اى ملّت زنده و به پا خاسته، اینك متوجّه باشید كه دشمنان دیرین شما هنوز زنده‌اند؛ از هر سو و از هر جانب به كمین نشسته‌اند، با تبلیغات وسیع و همه جانبه كمر بسته‌اند تا نسل شما را قطع كنند، و جامعه رشید و سالم و نیرومندتان را به افرادى مریض و فرسوده و ناتوان و دچار اختلال عصبى و جنون در آورند؛ لوله‌هاى حیاتى زنان را ببندند و مردان رشید و دلیر را نامرد و اخته كنند.

 زیرا پس از قیام و اقدام ملّت رشید مسلمان در برابر كفر، و رؤیت آن شهامت نبردهاى دلاورانه و دلیرانه و مبتكرانه، الان میخواهند ریشه تان را از بن قطع كنند.

 با جرائد و مجلّات و وسائط ارتباط جمعى و رسانه‌هاى گروهى كه از همان مشرب اشراب مى‌شوند، با عناوین واهى: اقتصاد و زیبائى شهر و زندگانى راحت و مرفّه، اصل وجود و هستى تان را به باد فنا میدهند. آنان میخواهند به بهانه وسمه بر ابروان دو چشمانتان را كور كنند.

 لهذا با زیركى هر چه تمامتر توأم با مكر و خدیعه، و با مختفى داشتن عواقب وخیم این جنایات، روى همه گونه پى آمدهاى زیان بار آن پرده مى‌گذارند و جامعه را از مرد و زن به انواع و اقسام راههاى نامشروع و غیر عقلائى و غیر طبیعى و غیر بهداشتى، به تقلیل نسل و میرانیدن نطفه حیاتى با شتاب و حركتى عنیف چون سقوط در سطح مُورّب سراشیبى كوه، میكشانند تا ملّت زنده و مسلمان كه اینك آمده است از خواب گران بیدار شود و خود مختارى خویشتن را دریابد چنان در قعر درّه عمیق و مهلك نابودى به رو درافتد كه نه سرى را از خود بشناسد نه دستارى را.

 ملّت مسلمان! ما باید بیدار باشیم! در ظرف مدّت بیشتر از یك ماه از ناحیه صدّام كافر و عامل استعمار كافر، قریب دویست موشك، تنها به شهر طهران فرود آمد، امّا این قرص‌هاى ضدّ حاملگى، و استعمال آلات در رحم‌ها و بستن لوله‌هاى بانوان، و از مردانگى انداختن مردان كه هزاران گونه امراض عصبى، و اختلال جهاز گردش خون، و سكته‌هاى قلبى، و اختلال فكرى و روانى، و هجوم سیل سرطان را به دنبال خود یدك مى‌كشد، اثرش كمتر از آن موشكها نمى‌باشد، بلكه بیشتر است!

 ما نفهمیدیم و نخواهیم فهمید كه این نامادرى‌هاى خون آشام دیروز ما چگونه امروز مهربانتر از مادر از آب درآمده، و با بذل اموالى خطیر و مبالغى هنگفت از جیب پر فتوّتشان، به رایگان براى مصالح اقتصادى و رفاه و آسایش خورد و خوراك و خواب و راحت ما و اطفال آینده ما بى‌دریغ مصرف میكنند؟!؟!

 ایشان نام تنظیم خانواده بر روى آن میگذارند تا جاهلان را فریب دهند ولى عاقلان دانند كه غیر از تقتیل و تنكیل و تبكیت و تنقیص خانواده ثمرى بیرون نمى‌دهد.

 تنظیم خانواده در اصطلاح خودشان به معنى به حدّ نصاب و ظرفیت لازم و واقعى در آوردن افراد مى‌باشد؛ اگر افراد زیاد باشند به آن حدّ تنزّل دهند، و اگر كم باشند تا آن حدّ بالا برند.

 محدوده كشور ایران را به تصدیق كارشناسان داخلى و خبرگان خارجى از جهت استعداد و كثرت زمینهاى حاصلخیز و قابل كشت و زراعت و باغدارى و دامدارى و وفور آب و رودخانه‌ها و امكان آبگیرها، و از جهت اجتماع انواع معادن میتوان از مرغوبترین كشورهاى جهان به حساب آورد و ظرفیت آنرا دارد كه به آسانى و راحتى دویست میلیون نفر را در مهد خود بپذیرد و بپرورد.

 امّا امروزه مى‌بینیم كه از جهت كمبود افراد كشاورز و زارع در كشتزارها و باغها، و از جهت كمبود افراد كارگر در كارخانجات، در مضیقه‌اى عجیب به سر مى‌بریم.

 آیا معنى تنظیم خانواده آن نمى‌باشد كه براى ازدیاد افراد شهر نشین و روستا نشین، این مبالغ را در تكثیر نسل و ازدیاد اولاد مصرف كنند تا به حول و قوّه حضرت احدیت جمعیت این كشور بالا آید و به حدّ نصاب خود بالغ گردد و همگى خودكفا شوند و دست نیاز از واردات كشورهاى كفر بردارند و همه زنجیرهاى اسارت را بگسلند؟!؟!

 بارى روى این اساس بر خود لازم دیدم آنچه را كه درباره اسلام و وظیفه مردان و زنان مسلمان در امر ازدواج و تكثیر نسل میدانستم و در آن ایام، بحث و تحریر نموده بودم، اینك بنا به ضرورت و موقعیت، آنرا از جلد اوّل «نور ملكوت قرآن» استخراج، و به صورت جزوه مستقلّى به نام‌ «رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌اى سهمگین بر پیکر مسلمین» متواضعانه خدمت‌

برادران و خواهران مسلمان تقدیم كنم.

 وَ ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ.

بنده حقیر فقیر امیدوار رحمت حضرت حىّ ربّ قدیر

سید محمّد حسین حسینىّ طهرانىّ‌

در بلده مبارکه مشهد مقدّس رضوى على شاهده آلاف التّحیة و السّلام‌

در روز یکشنبه شانزدهم شهر محرّم الحرام‌

از سنه یکهزار و چهارصد و پانزده هجریه قمریه‌

# بخش نخست: در تفسیر آیه وَ لا يَقتُلْنَ أَولادَهُنَّ‌

أعوذُ بِاللَهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم‌

بِسْمِ اللَهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم‌

وَ صَلَّى اللَهُ عَلَى سَیدِنا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّیبینَ الطَّاهِرینَ‌

وَ لَعْنَةُ اللَهِ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعینَ مِنَ الْأَنَ إلى قِیامِ یوْمِ الدّینِ‌

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلَّا بِاللَهِ الْعَلِىِّ الْعَظیم‌

 قالَ اللَهُ الْحكیمُ فى كِتابِهِ الْكَریم:

 إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً\* وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً.

(آیه نهم و دهم از سوره إسرآء: هفدهمین سوره از قرآن کریم)

 «این قرآن به سوى آئینى كه از هر آئین دیگرى استوارتر و اساسى‌تر است، جامعه بشریت را هدایت مى‌نماید. و به مؤمنینى كه اعمال صالحه را انجام میدهند، بشارت مى‌دهد كه: از براى ایشان مزد و پاداشى بزرگ است. و به كسانى كه به آخرت و روز جزا ایمان نمى‌آورند، بیم میدهد كه: ما براى ایشان عذابى دردناك تهیه و آماده ساخته‌ایم».

## قرآن كتاب انذار و بشارت و هدایت كننده به بهترین آئین هاست‌

 با دقّت در مفاد این كریمه مباركه، سه مطلب به دست مى‌آید:

 اوّل‌ آنكه: قرآن مجید كتابى است كه جامعه بشریت را به محكم‌ترین و استوارترین آئین‌ها و روش‌ها و مذهب‌ها و مسلك‌ها هدایت مى‌نماید. و این معنى بسیار مهمّ و شایان دقّت است. زیرا كه از زمان آدم بو البشر تا حال، آنچه پیامبران الهى از جانب حضرت حىّ قیوم براى ارشاد و هدایت بشر آورده‌اند و

گفته‌اند، و كتابهائى را كه با خود نازل نموده‌اند: از دعوت به توحید و بیان حقائق، و ارشاد مردم به سر منزل سعادت و عبور از مراحل تهلكه، و بیمارى‌هاى روحى و طبعى؛ و آنچه را كه حكماى الهى راستین كه اسلام از آنها تمجید نموده، همچون لقمان‌ حکیم و سقراط و افلاطون‌ و سائرین آورده‌اند و بحث نموده، و كتاب‌ها نوشته و مكتب‌ها تشكیل داده، و مدرس‌ها بنا نموده و شاگردان اولوا القدرى به عالم انسانى تحویل داده‌اند؛ و آنچه امروزه علما و دانشمندان الهى و غیر الهى براى سعادت جامعه‌ها در تلاش مى‌باشند، و علوم مستقلّه به نام جامعه شناسى و روان شناسى، و فلسفه و تحقیق در بنیادهاى اخلاقى، و راه و روش صحیح و راستین براى سعادت بشر، و زندگى نمودن در سایه آرامش و صلح و آشتى، و تمتّع از جمیع مواهب انسانى ترتیب داده‌اند؛ و دانشگاهها و دانشكده‌ها را مملوّ از بحث و تحقیق و كنجكاوى نموده‌اند؛ و آنچه از این به بعد در أثر تكامل علوم بدست آورند و بحث و تحقیق كنند، و كتابها بنویسند و فلاسفه‌اى نوین به عالم ارائه دهند، و در سر میزهاى گرد و یا بیضى و یا مستطیل و یا مسدّس و ذوزنقه بنشینند، و به آسمان پرواز كنند و كره مرّیخ و زهره و عطارد را هم تسخیر كنند، و بخواهند عالیترین برنامه را براى سعادت و ارتقاء طرح ریزى كنند، با تمام این زمینه وسیع و گسترده، و این وسعتِ دیدار به آئین‌هاى آسمانى و زمینى، معذلك قرآن، آرى همین قرآنى كه ما در جیب خود مى‌گذاریم و قرائت مى‌كنیم، از همه این آئین‌ها و طرح‌ها و مسلك‌ها و قانون‌ها، قویم‌تر و استوارتر و اصیل‌تر و پسندیده تر، جامعه بشریت را به صلاح كلّى و سعادت مطلق، و زندگى پاك و پر بهره، و عیش گوارا هدایت و رهبرى مى‌نماید.

 و این بسیار مطلب مهمّى است كه این آیه، امروز هم در رادیوهاى ممالك اسلام و كفر خوانده میشود، و علناً اظهار میدارد كه برنامه او عالى‌ترین برنامه‌ها، و ارشاد و ارائه طریق او استوارترین طُرق است؛ و اگر مردم دنیا از سیاه و سپید و زرد و سرخ، و شمالى و جنوبى و شرقى و غربى، و كوهى و

بیابانى و دریائى و هوائى، همه و همه جمع شوند و در آداب و رسوم و مرام و عقیده، و منهاج زندگى و روش معیشت، و تمتّع از راقى‌ترین راهى كه در جلوى پاى خود گذارده‌اند مطالعه كنند، و آنرا با احكام قرآن از كسب و تجارت و نكاح و عبادت و صلوة و صوم و حجّ و جهاد، و دستورات توحیدى و بیانات عرفانى و مواعظ اخلاقى و فرامین عملى مقایسه نمایند، خواهند دید كه: اسلام بسیار بسیار برتر و بالاتر و عالى‌تر و راقى‌تر است.

 قرآن در راهى نزدیكتر و سریعتر و آسانتر بشر را به تكامل انسانى خود میرساند؛ و در به فعلیت در آوردن قوا و استعدادهاى نهفته، أساسى‌تر و محكمتر و اصولى‌تر گام بر میدارد.

 دوّم‌ آنكه: مؤمنان و گروندگان بحضرت ربوبیت، و معترفان به رسالت و مُقرّان به ولایت را بشارت میدهد كه: در اثر كنكاش عملى و جدّیت و سعى و كوشش كردارى و رفتارى خود، براى وصول به نتیجه رابحه و رستگارى و نجات از هواجس نفسانى، و فوز به درجات عالیه و مقامات سامیه، خداوند منّان اجر و مزد بزرگى براى آنها معین فرموده است. و بنابراین، قرآن كتاب بشارت و امید، و شادى و خرّمى و كامیابى است.

 سوّم‌ آنكه: به منكران خدا و رسالت و ولایت كه در نتیجه، انكار آخرت و روز پاداش و جزاست بیم و دهشت میدهد كه: براى آنها عذاب دردناك و ناگوارى در پى آمد عدم ایمانشان خواهد بود.

 و بنابراین، قرآن كتاب هشدار و بیدار باش و انذار و بهوش باش است.

 هم كتاب امید و بشارت است و هم كتاب بیم و دهشت؛ در عین آنكه برنامه خود را در حركت بنى آدم، قویم‌ترین برنامه‌ها، براى وصول به راستین‌ترین آئین‌ها، و درست‌ترین منهج‌ها و مرام‌ها به شمار مى‌آورد.

 از جمله آیاتى كه بر سُبُل سلام رهبرى دارد، این كریمه است:

 يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلى‌ أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً

وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.[[1]](#footnote-1)

 «اى پیغمبر اگر زنان مؤمنه حضور تو آمدند، و با تو بیعت كردند بر اینكه بهیچ وجه چیزى را شریك خدا قرار ندهند و دزدى نكنند و زنا ننمایند و اولاد خود را نكشند و چیزى را كه در میان دو دست و پاى خود پرورده‌اند، به دروغ و بهتان به شوهر خود نبندند (بچّه‌اى را كه از نطفه دیگرى زائیده‌اند، به مرد خود نسبت ندهند و فرزند وى نخوانند) و در امر معروف و پسندیده، مخالفت ترا ننمایند، در این صورت و با وجود این شرائط با آنها بیعت كن؛ و براى آنها از خداوند طلب آمرزش و غفران بنما! زیرا كه حقّاً خداوند آمرزنده و مهربان است.»

 این آیات، بعد از فتح مكّه نازل شد و رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم از جمعى از زنانى كه آمده بودند، با این شرائط قبول بیعت كردند.

## داستان بیعت زنان با پیغمبر اكرم صلّى الله علیه و آله و سلّم در مكّه‌

 واقِدىّ‌ در «مَغازى» خود، از عبد الله بن زُبَیر روایت میكند كه: چون روز فتح مكّه رسید، هِنْد دختر عُتْبَه اسلام آورد و امّ حکیم‌ دختر حارث بن هِشام زوجه عِكْرِمَة بن أبى جَهل اسلام آورد و زن صَفْوان بن امَیة دختر مُعَذَّل كه نامش‌ بَغوم‌ بود از كنانه اسلام آورد و فاطمه‌ دختر وَلید بن مُغِیرَة اسلام آورد و هند دختر مُنَبِّه بن حَجّاج كه مادر عبد الله پسر عَمْرو بن عاص بود نیز در ضمن ده نفر از زنان قریش اسلام آورده و در أبْطَح به حضور رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم آمدند، و با آنحضرت بیعت كردند. آنان بر آنحضرت وارد شدند در حالیكه نزد آنحضرت زوجه او و فاطمه دختر او و زنانى از زنان بنى عبد المطلّب بودند.

 هند دختر عتبه‌[[2]](#footnote-2) سخن گفت بدینگونه كه:

 یا رَسولَ اللَهِ! الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذى أظْهَرَ الدّینَ (الَّذى) اخْتارَهُ لِنَفْسِهِ لِتَمَسَّنى رَحْمَتُک یا مُحَمَّدُ؛ إنّى امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ بِاللَهِ مُصَدِّقَةٌ!

 «اى رسول خدا! سپاس مختصّ خداوند است، آنكه دینى را كه براى خودش اختیار نمود ظاهر كرد؛ براى آنكه رحمت تو اى محمّد به من برسد! من زنى هستم كه به خدا ایمان آورده‌ام و تصدیق وى را نموده‌ام.»

 در این حال نقاب را از چهره خود كنار زد و گفت: من هند دختر عتبه هستم.

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم گفت: مَرْحَبًا بِكِ! «آفرین بر تو، خوش آمدى!»

 هند گفت: سوگند بخدا اى رسول خدا من در حالى بودم كه دوست داشتم در روى زمین، افرادى ذلیل‌تر و خوارتر از اهل خیمه تو و اهل تو نباشند، و اینك حالم اینطور است كه دوست دارم در روى زمین افرادى عزیزتر و گرامى‌تر از اهل این خیمه و این اهل بیت نباشند.

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم فرمود: و بر این، همچنین زیادتر! (یعنى براى اسلام و ایمان این مقدار كفایت نمیكند و باید بیش از این، اعتراف نمائى!)

 سپس رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم براى آنها قرائت قرآن نمود، و آنها بیعت كردند (و بر اساس آن شرائط، اسلامشان را پذیرفت).

 از میان آنها هند گفت: نُماسِحُک؟ «اى رسول خدا ما براى بیعت باید

دست به تو دهیم؟»

 حضرت فرمود: إنِّى لا أُصَافِحُ النِّسَاءَ! إنَّ قَوْلِى لِمِأَةِ امْرَأَةٍ مِثْلُ قَوْلِى لامْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ.

 «من با زنان مصافحه نمى‌كنم و دست نمیدهم! گفتار من با صد زن مثل گفتار من با یك زن است.» (یعنى با زنها در بیعت نیاز به لَمس و مَسّ دست آنها نیست و مصافحه لازم نیست، همین گفتار با همه آنها براى پذیرش بیعتشان جملگى كفایت میكند و نیاز به یك یك جداگانه ندارد.)

 و بعضى گفته‌اند: در آنروز رسول خدا لباسى را بر روى دست خود انداخت، و آنها دستش را از روى لباس مَسح كردند.

 و بعضى گفته‌اند: در آنروز قدَحى از آب آوردند، رسول خدا دست خود را در آب فرو برد و در آورد، و سپس قدح آب را به آنها داد و آنها دست‌هاى خود را در قدح فرو بردند.

 امّا قول اوّل در نظر ما بیشتر به ثبوت نزدیك است كه فرمود: إنِّى لَا أُصَافِحُ النِّسَاءَ.[[3]](#footnote-3)

 و طبَرى‌ در «تاریخ» خود، از واقدى نقل كرده است كه: رسول خدا در روز فتح مكّه امر به كشتن شش نفر مرد و چهار نفر زن نمودند، و از جمله زنان هند دختر عتبه بود، ولى چون اسلام آورد و بیعت كرد جان به سلامت برد.

 تا آنكه گوید: چون رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم از بیعت مردان فارغ شد نوبت بیعت زنان رسید، و جمعى از زنان قریش بر ایشان وارد شدند، كه در میان آنها هند دختر عتبه، نقاب بر صورت زده و بطور ناشناس ـ بواسطه جنایتى كه بر حَمزه نموده بود ـ وارد شد؛ چون مى‌ترسید بواسطه آن عمل زشت و قبیح، پیامبر او را بگیرند و بكشند.

 چون به رسول الله نزدیك شدند كه بیعت كنند، رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم گفت:

 تُبَایعْنِى (تُبَایعْنَنِى) عَلَى أَنْ لا تُشْرِكْنَ بِاللَهِ شَیئًا! «شما با من بیعت میكنید به شرط آنكه هیچ چیز را شریك خدا نیاورید!»

 هند گفت: سوگند به خدا كه تو از ما عهد و پیمانى میگیرى كه از مردان نگرفته‌اى! و ما این عهد را به تو میدهیم!

 رسول خدا گفت: وَ لا تَسْرِقْنَ! «و دزدى هم نباید بكنید!»

 هند گفت: و الله من چیزهائى را، و چیزهائى را از مال أبو سفیان برداشته‌ام و نمى‌دانم كه آیا براى من حلال بوده است یا نه؟!

 أبو سفیان كه آنجا حاضر و شاهد گفتار او بود گفت: آنچه از مال من در گذشته ربوده‌اى، ترا حلال نمودم!

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم گفت: إنَّكِ لَهِنْدٌ بِنْتُ عُتْبَةَ؟! «آیا تو هند دختر عتبه هستى؟!»

 گفت: آرى! من هند دختر عتبه هستم؛ از گذشته‌ها بگذر، خدا از تو بگذرد!

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم گفت: وَ لَا تَزْنِینَ! «زنا هم نباید بكنید!»

 هند گفت: اى رسول خدا مگر زن حُرّه و آزاد هم زنا میكند!؟

## بیعت زنان با پیغمبر به شرط نكشتن اولاد

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم گفت: وَ لا تَقْتُلْنَ أَوْلدَكُنَّ! «شما فرزندان خود را نباید بكشید!»

 هند گفت: قَدْ رَبَّیناهُمْ صِغارًا وَ قَتَلْتَهُمْ یوْمَ بَدْرٍ کبارًا، فَأنْتَ وَ هُمْ أعْلَمُ! «ما آنها را در دوران كودكى پرورش دادیم، و تو آنها را در جنگ بدر چون بزرگ شده بودند كشتى؛ پس تو و آنها داناترید!»

 عمر بن خطّاب از كلام او خندید به حدّى كه قهقهه زد و در خنده‌

فرورفت.

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم گفت: وَ لا تَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ تَفْتَرِینَهُ بَینَ أَیدِیكُنَّ وَ أَرْجُلِكُنَّ.

 «از نطفه مردى آبستن نشوید، تا بچّه‌اى را كه میزائید، به شوهر خود نسبت دهید!»

 هند گفت: و الله بُهتان زشت است! و به برخى از تجاوزات أشبه است.

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم گفت: وَ لا تَعْصِینَنِى فِى مَعْرُوفٍ‌ «مخالفت مرا در كارهاى حسنه نباید بكنید!»

 هند گفت: ما در این مجلس حضور نیافتیم كه بخواهیم در كارهاى پسندیده و حسنه، مخالفت تو را بنمائیم!

 رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم به عمر گفت: با این زنان بیعت كن؛ و رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم از خدا برایشان مغفرت خواست. و عمر با آنها بیعت نمود.

 وَ كانَ رَسولُ اللهِ صلَّى اللهُ عَلَیه (وَ ءَالِه) وَ سلَّم لا یصافِحُ النِّساءَ وَ لا یمَسُّ امْرَأَةً وَ لا تَمَسُّهُ إلَّا امْرَأَةٌ أحَلَّها اللَهُ لَهُ أوْ ذاتُ مَحْرَمٍ مِنْهُ.

 «و عادت و دأب و دَیدَن رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم این بود كه با دست و بدن خود زنى را مسّ نمى‌كرد، و هیچ زنى نیز با دست و بدن خود او را مسّ نمیكرد، مگر زنى كه خداوند بر او حلال كرده بود و یا آنكه با او مَحرم بود.»

 و از أبان بن صالح روایت است كه: بیعت زنان با رسول خدا ـ در آنچه بعضى از أهل علم روایت كرده‌اند ـ بر دو گونه بوده است:

 در پیش روى رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم ظرفى كه در آن آب بود مینهادند، و همینكه از آنها عهد و میثاق میگرفت و آنها نیز متعهّد مى‌شدند و عهد و پیمان میدادند، دست خود را در آب فرو میبرد و سپس بیرون‌

میكشید؛ در این حال زنان دستهاى خود را در آب فرو میبردند. دوباره پیامبر از آنها عهد و میثاق میگرفت؛ چون زنان بر آنچه با آنها شرط شده بود به او عهد و پیمان میدادند، به آنها میگفت: اذْهَبْنَ، فَقَدْ بَایعْتُكُنَّ! «اینك شما بروید، زیرا كه من با شما بیعت كردم!» و از این طرز عمل، كارى را اضافه انجام نمیداد.[[4]](#footnote-4)

## كلام علّامه طباطبائى در تفسیر: وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَ‌

 علمه طباطبائى‌ مُدّ ظلُّه العالى در تفسیر وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَ‌ فرموده‌اند: بالْوَأْدِ وَ غَیرِهِ وَ إسْقاطِ الْأجِنَّةِ[[5]](#footnote-5) «معنى آنكه اولاد خود را نكشند اینست كه: بچّه‌هاى زنده را زیر خاك ننمایند، و یا به طریق دیگرى نكشند، و جنین خود را سقط ننمایند! (بچّه در رحم را نیندازند»)!

## حرمت قتل نفس در اسلام‌

 یكى از گناهان كبیره كه عقابش در قرآن كریم مخلَّد بودن در جهنّم بشمار آمده است كشتن مسلمانى است از روى عمد، بدون آنكه شریعت بواسطه قصاص و یا إجراءِ حدّ قتل، براى او كشتن را مباح و جائز نموده باشد.

 و در این مسأله جاى تردید و شبهه نیست؛ و در كتاب جهاد، علماى اسلام بر حرمت اینگونه از قتل، أدلّه أربعه (كتاب، سُنّت، إجماع، عقل) را اقامه فرموده‌اند.

 در قرآن مجید براى قتل خطائى و عمدى، احكامى را مقرّر نموده است:

 وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى‌ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى‌ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً\* وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً.[[6]](#footnote-6)

 «چنین حقّى أبداً براى مسلمان مؤمنى نیست كه مسلمان مؤمنى را بكُشد، مگر آنكه آن قتل از روى خطا باشد. و كسى كه مسلمان مؤمنى را از روى خطا به قتل برساند جزاى او آنست كه: یك بنده مؤمن در راه خدا آزاد كند، و یك دیه كامل او را به بازماندگان و أولیائش تسلیم نماید؛ مگر آنكه آنان از دیه بگذرند و عفو كنند.

 و اگر این قتل خطائى مسلمان مؤمن، از قومى صورت گرفت كه ایشان دشمن شما بودند، بنابراین فقط باید یك بنده مؤمن در راه خدا آزاد نمود (و تسلیم دیه به أهل او در اینصورت نیست).

 و اگر این قتل، در میان قومى واقع شد كه بین شما و بین آنها معاهده و پیمان است در اینصورت، هم باید یك دیه كامل به قومش بپردازید (با آنكه دشمن شما هستند) و هم باید یك بنده مؤمن در راه خدا آزاد كنید! و كسى كه قدرت و تمكّن بر آزادى بنده مؤمن نداشته باشد، باید دو ماه پى در پى روزه بگیرد. این طریق توبه و إنابه و بازگشت اوست كه خدا بدان امر فرموده است؛ و خداوند علیم و حكیم است.

 و كسى كه مسلمان مؤمنى را از روى عمد و قصد بكُشد، پس جزاى او جهنّم است كه در آن بطور خلود و جاودان میماند؛ و خداوند بر او غضب مى‌كند و لعنت میفرستد، و عذاب عظیمى را براى او مُهیا و آماده میكند.»

 مِنْ أَجْلِ ذلِكَ كَتَبْنا عَلى‌ بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ.[[7]](#footnote-7)

 «از همین سبب و بهمین علّت، ما بر بنى إسرائیل بطور قانون و حتم، أمریه صادر كردیم كه: هر كس، كسى دیگر را بكشد بدون آنكه آن كس، كسى را كشته باشد و یا در زمین فساد نموده باشد، پس گویا مثل آنست كه تمام مردم را كشته است! و كسى كه كسى دیگر را زنده كند، و جانى و نفسى را حیات بخشد، پس گویا مثل آنست كه تمام مردم را زنده كرده است. و هر آینه فرستادگان از جانب ما با بینات و أدلّه واضحه به سوى آنها آمدند؛ و پس از تمام این قضایا بسیارى از ایشان در روى زمین إسراف و زیاده روى میكنند.»

 يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً\* وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ ناراً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً.[[8]](#footnote-8)

 «اى كسانیكه ایمان آورده‌اید در میان خودتان اموالتان را به باطل (به غِلّ و غِشّ در معامله، و دروغ در سِعْر و قیمت، و معاملات ربوى و غیرها) مخورید! مگر آنكه از تجارتى باشد كه طرفین معامله كاملاً بدان راضى و خشنود باشند. و جانها و نفوس خود را نكشید كه حقّاً خداوند به شما مهربان و رحیم است.

 و كسى كه این كار را از روى دشمنى و ستم بنماید، بزودى او را در آتش مى‌گذاریم؛ و این بر خداوند آسان است.»

 وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ.[[9]](#footnote-9)

 «و نكشید كسى را كه خداوند كشتن وى را حرام نموده است؛ مگر به حقّ!»

 وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً\* يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً\* إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ‌

سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.[[10]](#footnote-10)

 «و (بندگان خداوند رحمن) كسانى هستند كه: با الله‌ معبود دیگرى را نمى‌خوانند. و نفس محترمى را كه خداوند كشتن او را حرام نموده است مگر به حقّ نمیكشند، و زنا نمى‌نمایند. و كسى كه این عمل را انجام دهد، به كیفر و وِزر و وبال و عقاب آن خواهد رسید؛ بطوریكه عذاب او در روز بازپسین دو چندان مى‌شود، و در آتش و عذاب با حال مذلّت و خوارى و سرافكندگى، مخلّد میماند.

 مگر كسى كه توبه كند و ایمان بیاورد و كار نیكو و شایسته انجام دهد؛ پس این گروه از مردم كسانى هستند كه خداوند بدیهاى آنها را به نیكى‌ها تبدیل مى‌كند، و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است».

## حرمت سقط جنین در شریعت مقدّس اسلام‌

 و علاوه بر عموماتى كه ذكر شد و در آنها بطور كلّى قتل نفس محترمه را چه اولاد انسان باشد و چه غیر أولاد، حرام شمرده است؛ بطور خصوص در بسیارى از آیات، قتل اولاد را نهى كرده و آنرا حرام شمرده است.

 همچون آیه: قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِراءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ.[[11]](#footnote-11)

 «حقّاً خسارت كرده‌اند و زیان برده‌اند كسانى كه از روى سفاهت و نادانى اولادشان را كشتند؛ و از روى افتراء و دروغ آنچه را كه خدا به ایشان روزى نموده است، بر خودشان حرام كردند. حقّاً ایشان گمراه شده‌اند؛ و اینطور نیست كه از هدایت یافتگان باشند.»

 و همچون آیه: قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ‌ الایةَ.[[12]](#footnote-12)

 «بگو ـ اى پیغمبر ـ بیائید تا من آنچه را كه خداوند شما بر شما حرام نموده است، براى شما بخوانم: آنكه هیچ چیزى را شریك خدا قرار ندهید! و به پدر و مادرتان احسان نمائید! و اولاد خود را از ترس فقر و ضعف اندوخته و از بین رفتن سرمایه نكشید! زیرا كه ما هستیم كه شما و آنان را روزى میدهیم.» ـ تا آخر آیه.

 و همچون آیه: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً.[[13]](#footnote-13)

 «و فرزندان خود را از ترس تهیدست شدن و از بین رفتن سرمایه، و حمله ور شدن سلطان فقر و فلاكت نكشید! زیرا كه ما ایشان و شما را روزى میدهیم؛ حقّاً كشتن آنان گناهى بزرگ و خطائى سترگ است.»

 و همچون آیه: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ\* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.[[14]](#footnote-14)

 «و زمانیكه از مَوْءُودَة (بچّه‌اى كه زنده در زیر خاك دفن كنند) پرسیده شود كه: به چه جرمى و جنایتى او كشته شده است؟»

 اینها همه آیاتى است كه دلالت بر حرمت قتل فرزند دارد؛ خواه فرزند بزرگ باشد خواه كوچك، خواه پسر باشد خواه دختر، خواه ناقص الخلقه و عقب افتاده باشد خواه تامّ الخلقه و كامل.

 و علیهذا بچّه‌اى كه از مادر متولّد گردد و نابینا و یا ناشنوا و یا مقطوع الید، و یا دیوانه و مجنون باشد، و یا به هر گونه عیبى از عیوب و نقصى از نقائص مبتلا باشد، نه پدر و نه مادر، و نه دولت و نه حاكم، و نه هیئت پزشكى و نه غیرهم، حقّ كشتن و از بین بردن این بچّه را ندارند؛ خواه بوسیله آلت قتّاله باشد، خواه بوسیله تزریق داروى سمّى، خواه بوسیله استنشاق گاز، خواه بوسیله ذوب نمودن در اسید، خواه بوسیله اشعّه‌هاى مهلكه، و خواه به هر وسیله دیگرى كه‌

بعداً كشف شود.

 اینها مخلوق خدا هستند. و خدا اذن و اجازه كشتن را نداده است. این كشتن، قتل نفس است. و در قتل نفس، خداوندِ خالق نفس، بین نفس انسانِ صحیح و معیب، و زن و مرد، و مریض و سالم، و عاقل و مجنون، و كوچك و بزرگ فرقى نگذاشته است. و به قتل نفس عمدى هر طور باشد وعده خلود در آتش دوزخ را داده است.

## انتحار و خودكشى قتل نفس است؛ و در اسلام حرام و ممنوع‌

 بلكه انسان اختیار نفس خودش را هم ندارد. و خودكشى گرچه بواسطه تنگدستى و شدّت فقر، و زندانى شدن متمادى، و ورود مصائب گوناگون باشد حرام است؛ كسى كه به انتحار دست میزند در جهنّم میرود، و در آنجا طبق آیه قرآن مخلّد است.

 عموم و إطلاق آیاتى كه دلالت برحرمت قتل نفس عمدى دارد، شامل قتل انسان نفس خودش را، و شامل قتل نفس غیر مى‌شود. أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً[[15]](#footnote-15) بخوبى و روشنى دلالت بر حرمت انتحار هم میكند.

 و علاوه آیه كریمه: وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‌[[16]](#footnote-16) دلالت بر این مدّعى دارد.

 فلهذا اگر دشمن بخواهد انسان را دستگیر كند و براى إقرار و اعتراف شكنجه نماید، انسان حقّ خوردن و بلعیدن قرص‌هاى سمّى كه فوراً او را میكشد (گرچه بدون درد و التهاب باشد) ندارد؛ اگرچه آن شكنجه با

شدیدترین وجهى صورت پذیرد و منجرّ به قتل صعب و كشتن و قطعه قطعه شدن انسان گردد.

 انسان براى فرار از قتل شدیدتر، نمیتواند اختیاراً دست به انتحار خفیف‌تر بزند. اگر دشمن، انسان را در اطاقى محبوس نموده است و میخواهد انسان را در دریا و رودخانه غرق كند، انسان حقّ ندارد شیر گاز اطاق را باز كرده و خودش را به استنشاق گاز مسموم هلاك كند؛ گرچه این عمل نسبت به غرق شدن آسانتر باشد.

 لشكریان مسلمان كه در كشتى نشسته و آماده نبرد و جنگ با كفّارند، اگر كفّار كشتى آنان را با نفت و بنزین، و یا پرتاب موشك، و یا سائر آلات مُحرِقه آتش بزنند، و مسلمین سوختن و آتش گرفتن خود را در برابر دیدگان خود همچون آفتاب روشن ببینند، حقّ ندارند براى فرار از سوختگى، خود را به دریا پرتاب كنند و غرق شدن را اختیار نموده و به دست خود بدینگونه جان سپرند.

 اگر مریضى مبتلا به بعضى از امراض مهلكه و صعب شده است، مانند بعضى از اقسام سرطان كه حقّاً حیات براى او جز تلخى چیزى نیست، حقّ ندارد انتحار كند؛ و به دوست پزشك معالج و یا به پرستار رفیق و صمیمى‌اش توصیه كند تا زودتر از اجل طبیعى موعود و مرگ معهود، وى را با تزریق راحت كند. اینها همه قتل نفس است؛ و حرام و ممنوع.

## سرّ حرمت انتحار و خودكشى در اسلام‌

 و سرّش آنست كه: انسان مالك خودش نیست تا بتواند در حیات و ممات خود، خودش تصمیم بگیرد. مالك انسان، و خالق او، و ربِّ او، و مُحیى و مُمیت او، خداوند است عزّ و جلّ؛ و او تمام این طرق از كشتن را به روى او بسته است. و او باید صد در صد، در صددِ ادامه حیات و تأمین عمر باشد؛ تا جائیكه مرگ، خودش به سراغ او بیاید.

 و سرّ این مطلب آنست كه: انسان و حقیقت او، و موجودیت او به بدن او

نیست تا خودش اختیار رها كردن آنرا داشته باشد؛ واقعیت و حقیقتِ وى نفس ناطقه و روح اوست، و آنهم با مُردن از بین نمى‌رود. فلهذا تا وقتى كه به كمال خود نرسیده است باید در دنیا بماند گرچه تحمّل مشكلات و مصائب را بكند، و چه بسا این مصائب نیز موجب كمال روحى وى خواهد شد. و انتحار، دست زدن به مرگ قبل از وقوع است، و میوه نارسیده را از درخت چیدن، و قبل از فعلیت، در نطفه استعداد و قابلیت، نفس ناطقه را از بدن بیرون كشیدن و خلع لباس نمودن.

 بر این اساس است كه در میان مسلمانان انتحار ابداً دیده نمى‌شود؛ و اگر در میانِ سالى، یكى دو فقره اتّفاق افتد ناشى از جهل آنان به مسأله و گمان خلاص از این دنیا و رنجها و آلام و مصائب آن بوده است؛ غافل از آنكه آتش جهنّم از این رنجها و آلام شدیدتر و سوزاننده‌تر و گدازنده‌تر است.

 امّا در ممالك كفر بالأخصّ در اروپا و آمریكا، به قدرى شیوع دارد كه در هر روز رقم مُعْتَنابِهى از متوفّیات شهرها را تشكیل میدهد. آنها در اثر برخورد با ناملایمى دست به انتحار میزنند. فلهذا بر این اصل، بسیار ضعیف الإراده و كم تحمّل هستند. قدرت تحمّل مشكلات امراض صَعْبه، و اختلافات شدید زن و شوهرى و همسایگى، و فقر و كم بضاعتى، و مردود شدن در امتحانات نهائى و كنكورها و غیر ذلك را ندارند؛ به مجرّد وقوع بعضى از این رویدادها دست به خودكشى مى‌زنند.

 كراراً شنیده‌ام: در انگلستان كه مردم محروم آن، در سال روى آفتاب را كمتر مى‌بینند، و اغلب أوقات آن جزیره كوچك، بواسطه سواحل دریائى گرفتار غَیم و ابرهاى غلیظ و هواى شرجى و كنار دریائى است، براى گردش و تفریح و رفتن به بیرون شهر، روزهاى نادر آفتابى بسیار مرغوب و مطلوب است. و روزى كه خورشید طلوع كند، گویا حیات نوینى گرفته‌اند؛ در این صورت اگر جوانان آنجا با هم وعده تفریح و بیرون رفتن در روز معهود آفتابى را

داشته باشند، اگر احیاناً آفتاب طلوع نكند دست به انتحار مى‌زنند.

 در اثر نزاع‌هاى مختصر خانوادگى كه هر روز ما با شدیدتر از آنها دست به گریبانیم، آنها خودكشى میكنند.

 از این آیاتى كه در نهى از كشتن فرزندان در قرآن كریم بیان شد، معلوم مى‌شود دو نوع كشتن اولاد در میان اعراب جاهلیت مرسوم بوده است. و خداوند توسّط پیغمبر رحمتش هر دو گونه را به نحو أكید منع نموده است.

 اوّل‌: كشتن فرزندان بطور كلّى چه پسر و چه دختر. همانطور كه آیات: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ‌ و یا خَشْيَةَ إِمْلاقٍ‌، و یا قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ‌ كه ذكرش آمد، بر آن دلالت دارند. و از اینها بدست مى‌آید كه: هر وقت أعراب خود را در قحطى و خشكسالى احساس مى‌نمودند، براى آنكه فرزندان خود را در عسرت گرسنگى و شدّت جوع و درماندگى، ملاحظه نكنند دست به كشتن آنها میزدند.

 علمه‌ طباطبائى مُدّ ظلُّه العالى در تفسیرشان گفته‌اند: «إملاق‌ به معناى إفلاس در مال و زاد است؛ و از همین ریشه است‌ تَمَلُّق‌. و این كشتن فرزندان یك سنّت جاریه‌اى در میان أعراب جاهلى بوده است كه چون قحط و جَدْب به سوى شهرهایشان مى‌شتافت، و مردم را تهدید به افلاس و تهیدستى میكرد، ایشان مبادرت به قتل اولاد خود مینمودند؛ براى آنكه دیدن و ملاحظه كردن ذلّت فقر و گرسنگى آنها برایشان ناپسند بود. و با دست زدن به كشتن آنها خود را مُترفّع و مُتنزّه از تحمّل این عار مى‌نمودند.

 و علّت منع و نهیى كه از این عمل در قرآن آورده شده است اینست كه: نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ‌ [و یا نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ‌] «ما هستیم كه شما و آنها را روزى میدهیم!» شما بچّه‌ها را مى‌كشید از ترس آنكه مبادا نتوانید قیام به رزق و روزى آنها بنمائید، شما أبداً رازق و روزى دهنده نیستید! بلكه خداوند است كه شما و آنان را جمیعاً روزى مى‌دهد؛ بنابراین دست به كشتن ایشان‌

مزنید!»[[17]](#footnote-17)

## در تفسیر آیه: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ‌

 دوّم: كشتن دختران بالخصوص بود كه آنها را زنده دفن میكردند. همانطور كه آیه: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ\* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ‌ بر آن دلالت دارد. زیرا مَوْءُودَة به معناى دخترى است كه وى را زنده بگور نمایند. و چون اعراب جاهلى بواسطه كثرت كشتار و غارت‌ها كه در میانشان صورت میگرفت، بسیار اتّفاق مى‌افتاد كه دشمنانشان دختران آنها را أسیر كنند و ببرند، و این إسارت براى آنان غیر قابل تحمّل بود، فلذا براى فرار از امكان اینكه شاید دخترانشان اسیر شوند، و دشمنانِ رقیب آنها با ناموس اینها، در خانه هایشان مشغول گردند؛ و این براى حَمیت و غیرت آنها قابل تحمّل نبود، بنابراین از اوّل أمر دختران را میكشتند تا أبداً دخترى نداشته باشند تا در هجوم قبائل و جنگها طعمه رُقبا و أعدائشان گردند.

 در «مجمع البیان» گوید: مَوْءُودَة از مادّه‌ وَأَدَ یئِدُ وَأْدًا مى‌باشد؛ و عرب بجهت خوف از فقر، دختران را زنده به گور میكرد.

 و از قتاده روایت است كه: قَیس بن عاصِم تَمیمى به سوى رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم آمد و گفت: من در زمان جاهلیت (پیش از آنكه إسلام بیاورم) هشت نفر از دختران را زنده دفن كردم!

 حضرت فرمودند: اینك در مقابل هر یك از آنها، یك بنده در راه خدا آزاد كن!

 گفت: من شتر بسیار دارم (بنده ندارم).

 حضرت فرمودند: به هر كس كه میخواهى در مقابل هر یك از آنها، یكى از شترانت را هدیه بده!

 جُبّائى‌ گفته است كه: مَوْءُودَة را مَوْءُودَة گویند، چون خاكى كه بر سر او

میریزند، سنگینى میكند تا آنكه بمیرد. و این سخن خطاست؛ زیرا كه مَوْءُودَة از مادّه‌ وَأَدَ یئِدُ معتلّ الفاء است. و آن مادّه‌اى كه معناى سنگینى میدهد، ءَادَهُ یئُودُه‌ به معناى‌ أثْقَلَهُ‌ مى‌باشد و آن معتلّ العین است، و اگر از آن مشتقّ شده بود مى‌بایست گفته شود: مَأْوُودَة بر وزن‌ مَعْوُودَة.

 و از رسول خدا درباره عَزْل پرسش نمودند، فَقَالَ: ذَاكَ الْوَأْدُ الْخَفِىُّ.[[18]](#footnote-18)

 «حضرت فرمود: عزل كردن (یعنى در هنگام آمیزش مرد با زن، مرد نطفه خود را در خارج از رحم بریزد) زنده به گور كردن و كشتن بچّه است، غایة الأمر این قتل و كشتن پنهان است (و مانند قتل بچّه متولّد شده ظاهر نیست).»

 و نیز در «مجمع» است كه: معنى مَوْءُودَة، دختر مدفون در حال حیات است؛ و چون زنى آبستن مى‌شد و نزدیك زائیدنش مى‌رسید، در زمین گودالى حفر میكرد و در بالاى آن مى‌نشست؛ اگر دختر مى‌زائید آنرا در آن حفره مى‌افكند، و اگر پسر مى‌زائید آنرا برمیداشت و نگهدارى مى‌نمود.[[19]](#footnote-19)

 شیخ طَنْطاوى‌ گفته است: الْمَوْؤُدَةُ: الْمَدْفونَةُ حَیةً. و عرب دختران را بواسطه ترس از فقر و عار، زنده دفن مى‌كرد. و مَوْءُودة میگویند بجهت آنكه آنقدر خاك بر رویش میریختند تا از سنگینى آن بمیرد.[[20]](#footnote-20)

 و صَعْصَعَة بن ناجیة از كسانى بود كه از این عمل منع كرده و مرتكب آن نشدند؛ فلهذا فرزدق كه از آن قبیله است در شعر خود بدان افتخار میكند كه:

 «و از ماست آن كسى كه زنان بگور نماینده دختران خود را، از این عمل بازداشت. و دختر زنده‌اى كه بنا بود بگور برود زنده كرد؛ و بنابراین آن دختر،

در زمین زنده نرفت و سالم بماند».

## بیان علّامه طباطبائى در تفسیر آیه: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ‌

 و علامّه طباطبائى مُدّ ظلُّه فرموده‌اند: عادت عرب این بود كه دختران را بواسطه فرار از عار و ننگ زنده دفن میكردند؛ همانطور كه كریمه شریفه قرآن بر آن دلالت دارد، آنجا كه گفته است:

 وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى‌ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ\* يَتَوارى‌ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلى‌ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ [أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ.].[[21]](#footnote-21)

 «و چون به یكى از اعراب جاهلى بشارت و خبر داده مى‌شد كه زنش دخترى زائیده است، از شدّت غیظ و غضب چهره‌اش سیاه مى‌شد. و از بدى این بشارت و نگرانى این خبر، از میان قوم خودش متوارى مى‌شد؛ و در اندیشه میرفت كه با این دختر چه كند؟ آیا با قبول پستى و ذلّت و خوارى او را نگهدارى كند، و یا آنكه او را در زیر خاك پنهان نماید؟ آگاه باش كه بد حكمى است كه آنها مى‌نمودند.»

 و مورد خطاب و مؤاخذه از این عمل در گفتار خداوند: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ\* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ‌ در حقیقت، پدر این دختر است كه این جنایت را بر وى نموده است، و او باید از عهده محاكمه و انتقام برآید؛ و لیكن مورد پرسش و بازپرسى را در این آیه، خود مَوْءُودَة خوانده است و سبب كشته شدن از او سؤال شده است؛ تا با نوعى از كنایه و تعریض، قاتل را توبیخ كند؛ و این نوع از گفتار توطئه و مقدّمه‌اى باشد كه وى از خداوند بخواهد كه حقّ او را كاملًا از قاتلش (كه پدر اوست) بگیرد و از وى درباره جرم و جنایتى كه مرتكب شده است بازخواست نماید.[[22]](#footnote-22)

 بارى آنچه اینك مشروحاً بیان شد، مسأله كشتن أولاد بود كه از گناهان‌

كبیره غیر قابل عفو بشمار آمده است. و علاوه، مادر و یا پدر كه متصدّى قتل اولاد خود مى‌شوند، باید دیه (پول خون) آنرا نیز بپردازند؛ و دیه پسر یك هزار دینار شرعى طلا، و دیه دختر نصف آن معین شده است.

 این پرداخت دیه از طرف پدر و مادر در صورتى است كه جنایت‌ عمدى‌ باشد؛ كه به غیر از قاتل به سائر ورّاث، الأقرب فالأقرب بنحو إرث میرسد. اگر قاتل خصوص پدر باشد، تمام دیه به مادر میرسد؛ و پدر را به جرم قتل پسر نمى‌كشند و فقط دیه میگیرند؛ مگر آنكه مادر از تمام دیه، و یا از برخى از آن گذشت نماید، كه در این فرض بر عهده پدر چیزى نیست. و اگر قاتل خصوص مادر باشد، اگر پدر به غیر قصاص راضى نشد، مادر را به جرم قتل فرزند خود، خواه پسر باشد خواه دختر مى‌كشند؛ و اگر پدر از حقّ قصاص خود گذشت و حاضر به تنازل به دیه شد، مادر در أثر قتل فرزند پسر باید به پدر یكهزار دینار بپردازد؛ و اگر مقتول دختر باشد، نصف آن كه پانصد دینار است مى‌پردازد؛ مگر آنكه در هر دو صورت، پدر از تمام دیه و یا از بعض آن صرف نظر كند و مادر را عفو نماید كه در این صورت مادر برى‌ء الذّمّه میگردد.

 و در تمام این صوَرى كه ذكر شد این پدرِ قاتل و یا مادر قاتل باید كفّاره هم بدهد؛ یعنى یك بنده مؤمن در راه خدا آزاد كند.

 و اگر جنایت بر فرزند از طرف پدر و یا مادر خطائى‌ باشد، در این صورت دیه دیگر بر عهده آنان نیست؛ بلكه بر عاقِله‌ است. و عاقله عبارت است از: خویشاوندان پدرى‌ قاتل‌ (كه قاتل در این فرض پدر یا مادر این فرزند مقتول میباشد) كه آنها بر حسب قرابت خود، یعنى نزدیكى خود به قاتل، از جهت مراتب ارث، جمیعاً دیه را مى‌پردازند.

 و نیز در این صورت كه جنایت پدر و یا مادر خطائى است، همچنین باید جانى، یك بنده مؤمن در راه خدا آزاد كند.

 و اگر پدر و مادر هر دو با هم جنایت عمدى را بر فرزند خود وارد كنند،

در اینصورت باید دیه به سائر وُرّاث فرزند، الأقرب فالأقرب داده شود (باید به جدّ و جدّه، چه پدرى و چه مادرى، و همچنین به برادران و خواهران فرزند كه پسران و دختران همین پدر و مادر هستند، بپردازند) و كفّاره را هم قسمت كنند.

## مقدار دیه نطفه و دیه جنین بر حسب مراتب حمل‌

 اینها همه مسائلى بود كه درباره كشتن عمدى و یا سهوى فرزند بیان شد. و اینك باید به مسأله قتل جنین بپردازیم؛ كه آن نیز از گناهان كبیره است؛ خواه جنین در اوّل دوران باردارى باشد، و خواه در آخر آن. و در هر صورت براى آن عذاب سخت مقدّر شده است و براى آن دیه نیز مقرّر گردیده است. و در صورتى كه جنین داراى جان شده باشد، علاوه بر دیه، كفّاره هم باید داده شود.

 ما در اینجا محصّل و مختصر بیان مرحوم‌ محقّق حِلّى‌ را در كتاب‌ «شَرآئعُ الإسلام» و شهید ثانى‌: زَینُ الدّین عامِلى‌ را در كتاب‌ «الرَّوضَةُ الْبَهیة» در كتاب دیات در باب دیه جنین، براى روشن شدن مطلب و اهمّیت موضوع مى‌آوریم:

 قیمت نطفه ده‌ دینار طلا است؛ كه هر دینار آن یك مثقال شرعى وزن دارد. بنابراین اگر كسى مردى را كه در حال مجامعت با زوجه‌اش بود بترساند بطوریكه مرد منى را در خارج از رَحِم بریزد، باید ده دینار طلا (دیه و قیمت نطفه) به آنان بدهد، و آنان آنرا بین خود أثْلاثاً (به نسبت ١ و ٢) قسمت میكنند، بطوریكه زن ٣/ ١ و مرد ٣/ ٢ از آنرا برمیدارد.

 و اگر در حال مجامعت و آمیزش، زن مرد را ترسانید و او منى را در خارج رحم ریخت، باید تمام دیه، یعنى ده دینار طلا را زن به مرد بدهد. و اگر مرد زن را ترسانید و در اثر این دهشت، منى در خارج ریخت، بنا بر قول حرمت عَزل اختیاراً براى مرد، مرد باید دیه را به زن بپردازد؛ و امّا بنا بر قول اقوى كه اختیاراً عزل براى مرد حرام نیست، أدا دیه یعنى ده دینار طلا نیز بر عهده وى نیست.

 و در صورتى كه نطفه در رحم ریخته شود و استقرار هم پیدا كند، دیه و قیمت آن‌ بیست دینار طلا است كه چنانچه سقط شود، باید كسى كه سبب این أمر شده است این مقدار را أدا كند.

 اگر زن سبب این أمر باشد باید بیست دینار را به مرد بدهد، و اگر مرد باشد باید به زن بپردازد، و اگر زن و مرد هر دو سبب شده باشند، باید به جدّ و جدّه و برادران و خواهرانِ این نطفه (كه مبدأ آفرینش طفل است) بدهند.

 و اگر نطفه بصورت‌ عَلَقَه‌ در آید، دیه آن‌ چهل دینار است. چنانچه زمانى بر نطفه بگذرد تا بصورت خون بسته در آید، آنرا علقه گویند كه در اثر تبدّل و تحوّل آن حاصل مى‌شود.

 و اگر علقه بصورت‌ مُضْغَه‌ درآید، دیه آن‌ شصت دینار است. چنانچه زمانى بر علقه بگذرد تا بصورت گوشتى بقدر یك لقمه‌اى كه میخورند و میجوند درآید، آنرا مضغه نامند كه در أثر تحوّل علقه پیدا میشود.

 و اگر مضغه بصورت‌ استخوان‌ درآید، یعنى ابتداى تكوّن و خلقت استخوان از این مادّه، دیه آن‌ هشتاد دینار است كه در أثر تحوّل مضغه حاصل میگردد.

 و اگر خلقت جنین‌ کامل‌ شود، و گوشت روى استخوانها بروید و اعضاء و جوارحش تامّ و تمام گردد، لیكن هنوز روح در آن دمیده نشده باشد، دیه آن صد دینار است؛ خواه جنین پسر باشد خواه دختر.

 و مستند و دلیل این تفصیل، أخبار بسیارى است از جمله صحیحه محمّد بن مُسلِم از حضرت باقر علیه السّلام.

 و البتّه در این موضوع روایات دیگرى هم از جمله روایت أبو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام وارد شده است كه دلالت دارد بر آنكه: در سقطِ جنین به هر كیفیت كه باشد، باید یك‌ غُرَّة[[23]](#footnote-23) دیه بدهند؛ خواه آن غرّه غلام باشد و یا كنیز، كه سالم باشد و پیر نباشد و از هفت سال نیز كمتر نداشته باشد. ولیكن روایت اوّل، هم سندش صحیحتر و هم شهرت فتوائى بر طبق آن بیشتر است.

 و در جمیع این صُوَر از قتل جنین، كفّاره لازم نیست. زیرا لزوم كفّاره (آزاد

كردن بنده مؤمن در راه خدا) مشروط است به حیات مقتول. و چون در فرض ما، در این جنین روح دمیده نشده است لذا كفّاره ندارد.

 و اگر در جنین روح دمیده شده باشد، دیه آن دیه یك انسان كامل است، اگر پسر باشد هزار دینار شرعى كه هزار مثقال شرعى از طلاى سكّه دار است؛ و اگر دختر باشد پانصد دینار شرعى است كه باید سِقط كننده این جنین در صورت عمد، به وارث دیگر (كه یا پدر است در صورت قتل مادر، و یا مادر است در صورت قتل پدر، و یا هر دو هستند در صورت ورود جنایت از غیر آن دو) بپردازد. و در این فرض پدر و مادر دیه فرزند مقتول خود را بین خود به نسبت ٣/ ٢ و ٣/ ١ تقسیم مى‌كنند.

## مقدار دیه جنین در صورت عدم تشخیص ذكوریت و اناثیت‌

 و اگر پسر و دختر بودن جنین مشخّص نگردد، مثل آنكه جنین در شكم مادر مرده است و خود مادر هم مرده است، در اینصورت باید از شخص جانى یعنى كشنده جنین، نصف مجموع دیه پسر و دیه دختر را گرفت؛ و آن‌ هفتصد و پنجاه دینار است. ٧٥٠: ٥٠٠+ ١٠٠٠ تقسیم بر ٢ دینار

 و این فرض بسیار اتّفاق مى‌افتد، مثل آنكه جانى جنایت را بر مادر و جنین او هر دو وارد كند، و یا بر جنین وارد كند و مادر با مرگ طبیعى بمیرد. در هر دو صورت دیه جنین چون معلوم نیست مذكّر است یا مؤنّث، باید هفتصد و پنجاه دینار پرداخته شود.

 و این در صورتى است كه معلوم شود موت جنین پس از حیاتش در رحم مادر واقع شده است، خواه جنین قبل از مادر بمیرد و یا بعد از آن. زیرا موت او پیش از مادر و یا بعد از آن تأثیرى در مقدار دیه ندارد. اشتباه حال او از ذكوریت و إناثیت در صورتى مؤثّر است كه موت جنین بعد از حیات خودش باشد؛ كه در صورت عدم خروج او از شكم مادر، و با فرض دمیده شدن روح در او، و سپس ورود جنایت، باید دیه او را نصف مجموع دیه دختر و پسر قرار داد.

 و در این كیفیت از قتل جنین، بر قاتل، كفّاره هم لازم است؛ خواه قتل عمدى باشد و یا خطائى. و أمّا در فرض عمد علاوه بر كفّاره، دیه هم بعهده خود اوست كه باید بپردازد. و در فرض خطاء، كفّاره بر عهده خود او، و دیه بر عهده عاقله (خویشاوندان پدرى قاتل) است كه الأقرب فالأقرب باید بپردازند.

 تا اینجا تمام شد ما حصل گفتار محقّق و شهید ثانى در دیه و كفّاره سقط جنین.

 باید دانست كه: آنچه در گناه و دیه و كفّاره سقطِ جنین مؤثّر است، همان از بین بردن جنین است در شكم مادر؛ به هر وسیله و به هر كیفیتى كه باشد تفاوتى ندارد. خواه در اثر برداشتن چیز سنگین باشد، و خواه به واسطه خوردن دارو؛ خواه به واسطه استعمال بعضى از موادّ، و خواه به واسطه خوردن بعضى از غذاهاى حلال زیاده از حدّ متعارف كه منجرّ به سقط طفل گردد. مثلًا گویند: خوردن زعفران بیش از حدّ متعارف در ابتداى حمل موجب سقط جنین مى‌شود.

 خواه به وسیله عمل جرّاحى باشد، و خواه به وسیله أنحاء و انواع استنشاق بعضى از گازها، و یا عبور بعضى از اقسام أشعّه‌ها كه در طبّ بكار میرود. در هر حال سقط جنین قتل است و گناه كبیره، و از اعظم محرّمات الهیه.

 اطبّاء و پزشكانى كه بواسطه عمل جرّاحى، بچّه را زنده زنده قطعه قطعه میكنند و بیرون میكشند، باید در انتظار و ترقّب عذاب سخت الهى كه خلود در آتش جهنّم است بوده باشند؛ و علاوه باید هم دیه و هم كفّاره را بدهند.

 اگر در طفل جان دمیده شده بود و پزشك جنایتكار زن بود، حاكم شرع در صورت تقاضاى حقّ قصاص از ولىّ طفل مقتول، او را اعدام میكند؛ خواه طفل معصومِ بیگناه پسر باشد خواه دختر.

 و اگر پزشك متصدّى این عمل منكر و زشت مرد بود، حاكم شرع در صورت تقاضاى حقّ قصاص از ولىّ طفل مقتول، در صورتیكه او پسر باشد، او را اعدام مى‌كند؛ و در صورتیكه دختر باشد نیز او را اعدام مى‌كند ولى وارثان طفل مقتول باید نصف دیه كامل یعنى پانصد دینار شرعى مسكوك را به وارثان پزشك بپردازند.

 و در صورت عدم تقاضاى ولىّ طفل مقتول، حاكم شرع در صورت ثبوت جنایت در نزد وى باید او را تعزیر كند؛ و بطوریكه خود صلاح بداند با حبس و تأدیب و شلّاق، جلوى این امر قبیح و ناروا را بگیرد.

 پدرانى كه زنهاى خود را مجبور به سقط جنین مى‌كنند، مادرانى كه خود متصدّى سقط جنین مى‌شوند، باید در انتظار نكبت و ذلّت و انتقام بنشینند كه: خداوند خالق، آنان را به این قتل مظلومانه طفل خواهد گرفت، و دیر یا زود طومار زندگى خوش آنان را در هم خواهد پیچید، و سپس در برزخ و قیامت چه بر سرشان مى‌آورد؟ او میداند و بس.

## مشابهت قانون سقط جنین در كشورهاى كفر با عمل اعراب دوران جاهلیت‌

 از آنچه گفته شد بدست مى‌آید كه: تا چه حدّ كشورهاى كفر در ضَلالت و منهاج پست و زندگى نكبت بار و ذلّت‌زا فرو رفته‌اند؛ كه حكم إسقاط جنین را در محاكم و قوانین خود مشروع نموده‌اند و علناً حكم به امضا آدم كشى مى‌نمایند، و طفل معصوم یعنى ثمره حیات و زندگانى و بهترین میوه هستى خود را در برابر چشمان خود اعدام میكنند و معذلك خود را متمدّن و كشورهاى پیشرفته؛ بلكه لوادار تمدّن میخوانند.

 در حالیكه این اعمالشان أبداً با أعراب دوران جاهلیت تفاوتى ندارد. آنها بچّه‌هاى خود را مى‌كشتند و زنده بگور مینمودند، و اینان بصورت دیگر همان كار را میكنند. غایة الأمر بر اعمال آنان لعنت و نفرین مى‌فرستند، و بر اعمال خودشان مرحبا و آفرین. تَبًّا لَهُمْ وَ لِما عَمِلَتْ لَهُم أیدیهِمْ وَ لُعِنوا بِما فَعَلوا وَ بِما قالوا.

 از اینجا نیز دستگیر میشود كه: این نوع تمدّن و این كلمه «تمدّن» غیر از بربریت و وحشى‌گرى و جاهلیت چیزى نیست. منتهى در كتابهاى لغتِ آنها كلمه تمدّن و مدنیت و مدینه جاى خود را عوض كرده‌اند؛ و مزوّرانه و مكّارانه بر روى اعمال منكر و زشت خود، لعاب زده و با زرق و برق عوام فریبانه‌اى هَمَجیت خود را بر عالم تحمیل كرده‌اند.

 در جائى كه مانند انگلستان عمل‌ لِواط (آمیزش مرد با همجنس خود) را مشروع كنند و در محاكم إجازه دهند و قانونیت آنرا از مجلس أعیان و مجلس لُردها گذرانده و به تصویب برسانند، دیگر از أمثال قانونى نمودن سقط جنین و ما شابَهَه نباید استبعاد كرد. اینها همه امورى است مشابه با هم بر اساس برنامه حیوانیت، بلكه أضلّ و خرابتر و تاریكتر. زیرا عمل لواط و یا سقط جنین عمدى ابداً در حیوانات دیده نشده است. و از اینجا عبارت شریفه قرآن: بَلْ هُمْ أَضَلُ‌[[24]](#footnote-24) و یا أَعْمى‌ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا[[25]](#footnote-25) خوب معناى خود را روشن میكند.

## حرمت سقط جنین از نطفه زنا در اسلام‌

 در اسلام سقط جنین گرچه نطفه آن از زنا هم منعقد شده باشد حرام است. و زنى كه زنا كرده است و یا زنى كه در اثر وَطْى به شُبهَه آبستن شده باشد (یعنى آمیزش و مجامعت با حرام و بدون عقد شرعى، بگمان حِلّیت در شبهه‌

موضوعیه. مثل كسى كه در شب و یا در تاریكى، یا بواسطه غلبه خواب و یا بیهوشى با زن اجنبیه با علم به آنكه زن اوست و حلال است بیامیزد، و سپس معلوم شود كه آن زن، زن او نبوده و حرام بوده است.) حقّ سقط جنین خود را ندارد. و اگر شهود نزد حاكم شهادت بر زناى او دهند، حاكم باید صبر كند تا بچّه‌اش را بزاید و سپس حكم زنا، از حدّ و یا رَجْم را درباره او جارى نماید. زیرا اجراى حدّ در حال حاملگى موجب ضرر و یا سقط طفل مى‌شود، و این جائز نیست.

 چون انسان در این أحكام مُتقَن و مستحكم نظر میكند، معناى‌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ‌ و سُبُلَ السَّلَم برایش مكشوف میگردد. ببینید چه راههاى سلام و سلامت و عافیت مطلقه، و اجتناب و دورى از هر فساد و خرابى و تباهى را قرآن نشان داده و بدان رهبرى نموده است!

 چون نطفه در رحم قرار گرفت، دیگر بهیچ وجهى نمیتوان آنرا خارج كرد؛ إخراج آن به هر كیفیتى باشد سِقط محسوب مى‌شود؛ و مستلزم أداء بیست دینار است.

 عزل‌[[26]](#footnote-26) موجب عدم استقرار نطفه در رحم است، نه اخراج آن بعد از استقرار. و معذلك جواز آنهم محلّ اشكال است. و بنا بر فرض حرمت، موجب ده دینار دیه آن است.

 اشكالى كه در عزل میباشد اینست كه: در زن عقدى دائمى، نطفه حقّ اوست و مرد نمیتواند بدون رضایت او عزل كند؛ و هر بار كه عزل كند باید دیه آنرا به زوجه دائمیه خود بدهد.

 و همانطور هم كه دیدیم، ریختن نطفه در رحم نیز حقّ مرد است؛ و زن بهیچوجه من الوجوه چه دائمیه باشد و چه منقطعه نمیتواند مرد را مجبور به‌

عزل كند.

 نطفه در حقیقت، مادّه اوّلیه سرشت انسان (همچون تخم مرغ و یا تخم سیب) است كه پس از طىّ مراحل و منازلى ـ كه در ابتداء خاك بوده و بعداً با آب مخلوط شده، و درجات و مراتبى را در سیر استعداد طبعى و طبیعى خود طىّ كرده است ـ اینك قابلیت آن براى مبدأ تكوین انسان تامّ و تمام شده، و پس از سیر مدارج حركت جوهریه در رحم، تبدیل به یك انسان كامل مى‌شود.

 عزل یعنى این استعداد و قابلیت قریب به فعلیت را ضایع نمودن، و مبدأ سرشت و آفرینش یك انسان را كه تا این سرحدّ پیش آمده است فاسد كردن و نابود ساختن و در بوته اعدام سپردن؛ و لذا دیدیم كه در این امر طبق روایت وارده در «مجمع البیان» رسول أكرم صلّى الله علیه و آله و سلّم گفته‌اند: الْعَزْلُ هُوَ الْوَأْدُ الْخَفِىُ‌[[27]](#footnote-27) یعنى: عزل نمودن، در حكم و طراز همان زنده به قبر نمودن طفل است. غایة الأمر این نتیجه در عزل پنهان است، و در وَأْد آشكارا و ظاهر.

## مفاسد عزل و خوردن داروهاى ضدّ حیض و ضدّ حاملگى‌

 عزل دو ضرر كلّى براى مرد و زن دارد. البتّه ضرر مزاجى و جسمى، غیر از ضررهاى روحى.

 أمّا درباره مرد، موجب كسالت اعصاب مى‌شود؛ و در اثر تكرار به حدّى میرسد كه درمانش صعب مى‌گردد.

 أمّا درباره زن‌، موجب پیدایش مرضى در رحم به نام غدّه فیبْرُم و أحیاناً

سرطان رحم مى‌شود كه در اثر تهیج رحم براى غذاى آن كه نطفه است، و سپس آنرا بدون غذا و گرسنه گذاردن پیدا مى‌شود.

 خوردن دارو براى جلوگیرى رحم از پذیرش نطفه، و آبستن نشدن زنان كه امروزه بصورت قرص متداول و معمول شده است ضررهاى مزاجى شدید دارد، و موجب كسالت اعصاب و در بعض از احیان منجرّ به جنون و دیوانگى است. و علاوه موجب كسالت قلب‌[[28]](#footnote-28) و سرطان رحم و اختلال جریان خون، و بهم خوردن سیر طبیعى و عمل طبیعى غُدَد و ترشّحات زائده، و امراض فراوان دیگرى است كه دست بگریبان جوامع فقیر بشر شده است. خوردن این داروها به هر صورت و به هر كیفیتى كه باشد، و با هر فورمولى كه ساخته شود، موجب قطع جریان حیض در اوقات معینه و مشخّصه مى‌گردد؛ و موجب عدم قبول رحم نطفه را در خود مى‌شود؛ و عواقب وخیمى را در پى دارد.

 و لذا بهدارى در زمان طاغوت كه ابداً نظرى بحال ضعفاء و مصلحت آنان نداشت، براى ترغیب و تحریص مردم به نازائى و عقیم شدن و بچّه نیاوردن، به مقدار فراوان از این دارو را در درمانگاههاى عمومى دولتى مجّاناً در اختیار زنان میگذاشت؛ و زنان مسكین هم مراجعه نموده، اخذ مى‌نمودند و میخوردند و به مفاسد و پى آمدهاى آن گرفتار مى‌شدند. امّا زنهاى أعیان و پولدار ابداً از اینها مصرف نمى‌نمودند؛ و مَثل «مرگ حقّ است امّا براى همسایه» خوب در اینجا مصداق و موضوع روشنى پیدا میكرد.

 بسیارى از زنان مؤمنه هم در وقت زیارت مشاهد مشرّفه، و در وقت حجّ بیت الله الحرام، براى جلوگیرى از عادت ماهیانه و قدرت بر عمل مشروط به طهارت از این قرص‌ها میخوردند، كه هم كسالت و مرض جسمى، و هم در بعضى از أوقات كسالت روانى پیدا مى‌نمودند. و علاوه چه بسا عادت ماهیانه شان خراب و دگرگون مى‌شد؛ و به قول معروف از اینجا مانده و از آنجا رانده مى‌شدند. هم عملشان خراب مى‌شد و هم بهره معنوى و روحى از این زیارت و مناسك نمى‌بردند.

 شارع مقدّس اسلام براى زنان حائض تكلیف خاصّى مقرّر كرده است كه با بجا آوردن آن هم حجّشان صحیح است و هم عمره شان. دیگر در اینصورت چرا در كار او تصرّف كنیم؟ تصرّفى كه چه بسا موجب بطلان عمل میشود و حجّ و عمره صحیح و مطلوب را كه پیغمبر به بعضى از زوجات خود دستور دادند و آنها عمل نمودند، با دست خود و تصرّف خود آلوده و مشتبه سازیم؛ و عمل یقینى را بصورت عمل مشكوك انجام دهیم!؟

## سلامت زن در آنست كه یا حامله باشد و یا بچّه شیر دهد

 سلامت بدن و روان زن در زائیدن است؛ در حامله شدن و شیر دادن است. بَه بَه از بانوانى كه یا در شكم خود بچّه مى‌پرورند، و یا در آغوش خود بچّه را شیر میدهند! این بهشت است. این سُبُل سلام است.

 خداوند خالق آفرینش، مزاج زن را طورى آفریده است كه از زمان بلوغ تا دوران یائسگى پیوسته مزاج او غذاى خاصّى را مطابق مزاج طفل در بدن درست میكند؛ و آن خون حیض است كه در زمان حاملگى این خون در رحم مادر غذاى طفل است. علّت آنكه زنان در دوران باردارى غالباً عادت ماهیانه نمى‌شوند براى آنست كه این خون در رَحِم صرف غذا و طعام جنین میگردد.

 و چون بچّه را زمین گذارند و وضع حمل كنند، این خون تبدیل به شیر شیرین سفید و نرم و راحت و ملایم با مزاج نوزاد مى‌شود، و از سوراخهاى پستان سرازیر مى‌شود. فلهذا زنان در دوران رضاع و شیر دادن نیز غالباً عادت‌

ماهیانه نمى‌شوند.

 أمّا وقتى كه آبستن نیستند و شیر هم نمیدهند، این غذا مصرفى ندارد و بنابراین از دهانه رحم خارج و دور ریخته مى‌شود. یعنى زن بواسطه عدم حمل و عدم رضاع (آبستن نبودن و شیر ندادن) مقدارى از قواى بدنى و جسمى خود را كه خداوند بصورت خون در آورده است هَدَر نموده و ضایع كرده است. فلذا از رحمت خدا دور است. و خداوند در اینجا به وى إجازه عبادت و خشوع و خضوعى را كه بواسطه نماز و روزه و طواف حاصل مى‌شود نداده است.

 زن باید مانند مرد پیوسته راه تقرّب را بپیماید، و آن وقتى است كه: دوش به دوش مرد نماز بخواند و روزه بگیرد و طواف كند؛ و این فقط در وقتى است كه حامله باشد و یا طفل خود را شیر دهد.

 این زن قرین رحمت خداست كه حائض نیست؛ و اجازه ركوع و سجود و قیام و طهارت به وى داده شده است. و اجازه صیام به وى داده شده است. و اجازه طواف گرد كعبه به وى داده شده است.

 بنابراین، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند، تا در كاروان انسانیت و حركت به سوى معبود و محبوب، و قبله مشتاقان و كعبه عاشقان و پویندگان به سوى حرم و حریم امن و امان او، با مردان هم آهنگ باشند.

 حائض شدن زنان موقعى است كه در این كاروان نشسته‌اند و از حركت افتاده و متوقّف گشته‌اند. بنابراین، اصل در زنان عبادت است؛ یعنى اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلافِ اصل است؛ یعنى عَدم حمل و عدم رضاع خلاف است. فتَأمَّلْ در این نكته دقیق.

 این حقیر روزى به یكى از پزشكان حاذق و بصیر و متعهّد[[29]](#footnote-29) كه سخن از

این موضوع به میان آمده بود، گفتم: سلامت و سعادت زن در اینست كه: یا حامله باشد و یا بچّه در زیر پستان خود داشته باشد.

 قدرى تأمّل كرد و گفت: آقا این گفتار، مطابق آخرین نتیجه كنگره‌هاى پزشكى است كه امسال در آمریكا برگزار شده است. و من تز دكترى خود را در آمریكا در همین موضوع قرار داده‌ام.

 آنگاه گفت: طبق آخرین مدارك و آمار، دخترانى كه قبل از هجده سال بچّه بزایند سرطان پستان نمیگیرند. و هر چه دیرتر بچّه بزایند، درصدِ خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد مى‌شود؛ تا چون از سنّ سى سالگى بگذرند خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا میرود.

 امّا زنانى كه اصلًا ازدواج نكنند و بچّه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام آور است.

 این مطالب را كه عین واقعیت است، قیاس كنید با تبلیغات و انتشارات استعمار كافر كه بر در و دیوار نوشته بود: «زندگى خوشتر، فرزند کمتر» و یا «فرزند فقط یکى یا دو تا» و در یك صفحه پوستر یا پلاكارد، عكس یك مرد و یك زنى را كشیده بود، كه در دستشان یك دختر و یك پسر بود، و بطور شادابى و خوشحالى در حركت بودند و دست راست را بلند كرده، فقط انگشت وُسْطَى و مُسَبِّحه (سَبّابه) را بطرف بالا باز نموده، تا نشان دهند كه أوّلًا فقط فرزند باید دو تا باشد و بس، و ثانیاً این را با حرف‌ ٧ كه رمز موفّقیت است، خاطر نشان‌

نموده باشند.

 از این تابلوها بر هر اداره‌اى و كانونى، بالأخصّ در سالن بیمارستانها و درمانگاهها و محلّ اجتماع مردم زده مى‌شد و مردم مى‌دیدند. بیچاره‌ها هم باور میكردند و از زیادى بچّه خوددارى میكردند. و زن‌ها دسته دسته به درمانگاهها مى‌آمدند و قرص‌هاى ضدّ حاملگى را به عنوان هدیه و تُحفه، مجّانى میگرفتند و با خوشحالى همراه خود مى‌بردند. غافل از اینكه این قرص‌ها همچون قرص اسْتِرِكْنین، سمّ قاتل است كه بر روى آن لعاب شیرین كشیده باشند.

 پزشكان غیر متعهّد و خود فروخته هم، پیوسته در روزنامه و رادیو و تلویزیون، تبلیغات را در این موضوع بالا مى‌بردند.

 یك روز پزشكى به خانمى كه براى معالجه نزد او رفته بود گفته بود: خانم! رَحِم زن حكم درخت را دارد. مگر درخت چقدر میوه میدهد؟! این زن هم به منزل آمده بود و بناى بد سرى در آبستن شدن، با شوهرش گذارده بود.

 شوهرش در مسجد نزد من آمد و از زنش شكایت كرد، و گفتار دكتر را كه به وى گفته بود بازگو كرد.

 گفتم: این دكتر در این سخن مغالطه نموده است؛ و به اصطلاح عامّه مردم، حُقّه بازى نموده است. برو منزل و به عیالت بگو: درخت میوه تا زنده است میوه میدهد! به مجرّد آنكه به بلوغ خود رسد (در بعضى از درختان در سال دوّم، و در بعضى نیز دیده شده است كه در سال اوّل) میوه میدهد.

 درختان میوه هر سال مرتّب میوه میدهند. هیچ میوه شان قطع نمى‌شود، مگر زمانیكه آفتى به آنها برسد و ریشه آنها كرم بزند. در این صورت چوب است. دیگر درخت میوه نیست؛ آنرا مى‌برند.

## فوائد بیشمار حامله شدن زنان و مضرّات بیشمار نازائى‌

 بچّه، شاداب‌ترین میوه خوش زندگى است؛ و عالى‌ترین ثمره حیاتى از

بوستان انسانیت، و معطّرترین گل از گلستان بشریت است. زن‌هائى كه بجاى بچّه دارى و تكثیر این نوباوه ریحان آدمى، این عمل سالم و نیكو را ترك میكنند، و به دنبال كارهاى خارج از منزل میروند، چقدر از قافله تقدّم و پیشرفت عقب افتاده اند!

 آنها هر كارى بكنند و به هر مقام و شغلى دست بزنند، و هر گونه هنر و فنّى را بیاموزند، بطوریكه فرضاً سراسر اطاقشان را از تابلوهاى دكترى و مهندسى و سائر فنون زینت دهند، و تا پایان عمرشان هم اگر تلاش كنند، و حقّاً و واقعاً نیتشان خوب باشد، و در صدد خدمت به اجتماع بوده باشند، همه اینها بقدر یك بچّه زائیدن و شیر دادن و آنرا بزرگ كردن و تربیت نمودن و به جامعه تحویل دادن ارزش ندارد.[[30]](#footnote-30)

 به دو دلیل:

 اوّل‌ آنكه: این خانمى كه سراسر اطاقش را از دیپلم‌ها و لیسانس‌ها و دكتراها پر كرده است، و در هر مقام و پست كه شاغل شده است، صد برابر آنهم اگر فرضاً برآن افزوده گردد، چنانچه به او بگویند: تو حاضرى این فرزندت را بدهى و مقامات و گواهى نامه‌هایت محفوظ باشد؟! و یا آنها را فداى این فرزند میكنى؟!

 فوراً میگوید: فدا میكنم! فرزند، براى من ارزشش بیشتر است.

 پس اى خانمى كه به یك فرزند و یا دو فرزند اكتفا كرده‌اى و خودت را سرگرم كارهاى دیگر نموده‌اى! بدان كه: آن فرزندهاى احتمالى كه در صورت فرض زائیدن به وجود مى‌آمدند و اینك نیامده‌اند، همانند همین فرزند تو مى‌باشند. همه آنها را از دست داده‌اى! و به فوز عظیم نرسیده‌اى! و آن فرزندهاى لطیف و شیرین را فداى این مشاغل و در حقیقت شواغل‌

نموده‌اى! این به اعتراف خودت، خسرانى است بزرگ و تهى دستى و فقرى است سترگ.

 و علّت و رمز حلّ این معمّا آنست كه: فرزند داراى حیات و زندگى است، و مشابه خود تست، و بقاء وجود تست! فلهذا هیچ چیز از اموال و تجارت‌ها و صناعت‌ها و مقام‌ها، ارزش او را ندارند و نمى‌توانند داشته باشند.

 زیرا اصل حیات و زندگى تو، براى تو ارزشش از همه مقام‌ها و تعینات و اندوخته‌ها بیشتر است.

## ترغیب اسلام به تكثیر اولاد زنان بجاى دخول ایشان در فنون و صنایع اجتماعى‌

 دوّم‌ آنكه: بچّه زائیدن، تكثیر مثل نمودن است. یعنى زن، موجوداتى را مشابه خود، از پسر و دختر بوجود مى‌آورد. اگر زنى شش اولاد زائید، شش انسان مشابه خود را در خارج ایجاد كرده است. و اگر ده اولاد زائید، ده انسان مشابه خود را. تازه اگر این اولاد دختر باشند، و گرنه اگر همه آنها یا بعض از آنها پسر باشند، موجودات قوى‌تر و نیرومندترى را در خارج بوجود آورده است.

 این اولاد در اثر زحمت مادر و تكمیل رشد و تربیت، هر كدام به نوبه خود، انسانى از جمیع جهات مشابه مادر، و یا نیرومندتر و مؤثّرتر از او هستند؛ و در فعّالیت و خدمت به جامعه مسلمین عیناً مانند مادرشان، و یا بهتر و فعّال‌تر و مؤثّرتر مى‌باشند.

 اگر زنى بجاى دخول و شركت در كارها و فنون و صنایع اجتماعى، بچّه بزاید و بزرگ كند و تحویل اجتماع دهد، خدمات وجودى خود را در أعلاترین درجه، با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است.

 اگر هشت فرزند زائید، هشت برابر خدماتِ اجتماعى خود به جامعه خدمت نموده است؛ و اگر بچّه‌اى نزائید و تربیت ننمود، درجات خدمت خود را با ضریب هشت پائین آورده و ساقط نموده است.

 و در حقیقت این چنین بانوانى كه در اجتماع وارد مى‌شوند و خود را

خادم و دلسوز مجتمع میدانند، با این ضریب، خود را از اجتماع دور كرده و از خدمت به آن شانه خالى كرده‌اند.

 اینها همه بجاى خود محفوظ، و در عین حال تحصیل كمالات معنوى و علوم الهى، و تحصیل دانشهائى كه به درد بانوان میخورد، از قبیل خانه دارى، خیاطى، غذا پزى، بهداشت و حفظ الصّحّه، قابلگى و پزشكى زنان، و فراگیرى علوم تربیت فرزند و غیرها كه بسیار است، ابداً با بچّه دارى منافات ندارد، بلكه كمال ملایمت را نیز دارد.

 از آنچه گفته شد، همچنین مى‌توانیم این نتیجه را بگیریم كه: بانوانى كه با عمل جرّاحى لوله‌هاى رحم خود را مسدود مى‌كنند، در حقیقت اساسى‌ترین دستگاه موجودیت خود را كه زنیت است، خراب و تباه و فاسد مى‌نمایند.

 رَحِم زن، مانند چشم و دست و پا و قلب او یكى از اعضاى پیكر اوست. بلكه از اعضاى بسیار مهمّ است كه با بقاء و سلامت آن، موجودیت و زنیت زن محفوظ، و با فناء و نابودى و مرض آن، زنیت زن تباه شده است.

 پزشك و جرّاح، حقّ بستن لوله‌هاى رحم را ندارد، گرچه با اجازه و یا امر زن و شوهرش باشد؛ زیرا موجب نقصان عضو است، و نقصان عضو شرعاً و عقلًا حرام است.

 همانطور كه كسى حقّ ندارد به جرّاح بگوید: دست مرا ببر! و یا گوش مرا ببر! و یا پاى مرا قطع كن! همینطور نمى‌تواند بگوید: لوله‌هاى رحم مرا مسدود كن! انسان اختیار اجزاء و اعضاى بدن خود را نداشته، و حقّ از بین بردن و خراب كردن آنها را ندارد. مالك انسان خداوند است، و او به انسان، نه عقلًا و نه شرعاً إجازه اینگونه تصرّفات را نداده است.

 كسى كه لوله‌هایش را بسته‌اند، بكلّى عقیم و نازا میگردد؛ و با فرض بازكردن لوله‌ها با عمل جرّاحى دگر، باز حمل برداشتن و آبستن شدن او بسیار بعید است. ولى أحیاناً اگر بانوئى كه از روى جهالت خود و یا شوهرش‌

لوله‌هایش را بسته‌اند، گمان آن رود كه با عمل جرّاحى مجدّد مى‌توانند لوله‌ها را باز كنند، شرعاً بر او واجب است كه: در صورت امكان و عدم محذورى، خود را تحت عمل قرار داده و لوله‌هاى خود را باز كند.

 در زمان طاغوت بستن لوله‌ها براى طبقه مُرفّه و بى‌درد مُد شده بود، و اینك كه بعضى متوجّه خطاى منكر خود شده‌اند، كار از كار گذشته و در آرزوى طفل نوزاد عمرشان به پایان میرسد.

 گویند: سخن در این بود كه مردان فقیر و كم بضاعت را كه غالباً كثیر الاولاد میباشند اخته كنند، و این اخته كردن بصورت قانونى درآید؛ همچون مردان هندى كه جبراً و قهراً حكومت وقت آنها را اخته مینماید[[31]](#footnote-31)، و در اینصورت دیگر نه زنى در كشور باقى بود، نه مردى؛ زنان بواسطه خوردن قرص و بستن لوله، و مردان بواسطه عقیم كردن و كوبیدن خُصْیتَین (بَیضَتَین). اینست معناى ذلّت و اسارت و بردگى! اینست مفهوم استثمار حقیقى! و اینست مفاد استحمار و استعباد واقعى؛ كه آنچه را كه با بردگان زمان جاهلیت نمى‌كردند، با ما بنمایند.

## خداوند گنجایش زمین براى زندگان و مردگان را تضمین فرموده است‌

 میگویند: زمین گنجایش این همه افراد را ندارد. اگر سیل نوزاد رو به جلو برود زمین از نوزاد پر مى‌شود. افٍّ لَکمْ وَ لِأَوْهامِکمُ الْخالِیة، وَ ءَآرآئِکمُ الْبالِیة، وَ أهْوآئِکمُ الْکاسِدَة!

 خداوند در قرآن، گنجایش زمین را براى زندگان، و دفن مردگان، تضمین فرموده است. شما دلتان براى خدا میسوزد، و میخواهید زمینش سنگین نشود؛

و در حمل و در برگیرى مردگان و زندگان جا براى آن تنگ نگردد.

 أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً\* أَحْياءً وَ أَمْواتاً.[[32]](#footnote-32)

 «آیا ما به زمین گنجایش فراگیرى، و حمل زندگان و مردگان را نداده‌ایم؟!»

 در كشور انگلستان جمعیت قریب پنجاه و شش میلیون است، و در كشور فرانسه قریب پنجاه و پنج میلیون است، و در كشور آلمان قریب هفتاد و هفت و نیم میلیون است. و كشور ایران كه مساحتش به تنهائى برابر مساحت این سه كشور است، چگونه این قرعه بدبختى و عدم گنجایش براى اینجا افتاد، كه اینك كه جمعیتش افزون شده است به قریب پنجاه میلیون‌[[33]](#footnote-33) بالغ گردیده است؟! با آنكه از جهت معدن و ذخائر تحت الأرض، و آمادگى زمین‌هاى زراعتى و دامدارى، از مرغوبترین كشورهاى جهان است. ولى آن كشورها كه نه معدن دارند و نه زراعت، و خوراكشان سیب زمینى است، قرعه به نام ایشان اصابت نكرده است؟! بلكه پیوسته قرعه موافق و قرعه حیات و سلامت و

بهداشت بنامشان مى‌افتد.

 این سرّى است پنهان و رمزى است غیر عیان، كه گمان نمیرود تا زمانى كه زمام اختیار ما به دست كفّار باشد، از حقیقت آن كسى مطّلع گردد.

## ترغیب اسلام به نكاح و تكثیر اولاد، و نهى از عذوبت و عقیم بودن‌

 این گونه زندگى فرسایشى و توأم با نكبت و خوارى و مهر بردگى را قیاس كنید با تعلیم قرآن و هدایت آن به سوى سُبُل سلام، و طرق عافیت و برومندى و عزّت كه به مالداران و متمكّنین دستور مى‌دهد كه: نه تنها خودشان باید ازدواج كنند و مَثْنى‌ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ‌[[34]](#footnote-34) «دو تا دو تا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا» زن دائم بگیرند و اولاد بسیار بیاورند؛ بلكه باید آنها وسائل ازدواج و نكاح یتیمان و مستضعفان و فقیران را فراهم آورند:

 وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‌ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ.[[35]](#footnote-35)

 «و به نكاح درآورید مردان بى‌زن، و زنان بى‌شوهر را كه از خودتان هستند، و شایستگان از غلامهاى خودتان، و از كنیزهاى خود را! و اگر آنها فقیر باشند (باكى نیست زیرا) خداوند از فضل خود آنها را بى‌نیاز مى‌نماید؛ و خداوند واسع یعنى: پر ظرفیت و متحمّل، و علیم یعنى: داناست.»

 شیخ محمّد بن حسن حُرّ عامِلى، از محمّد بن یعقوب كُلَینىّ، و از شیخ‌

طوسى، و از شیخ صدوق در «توحید» با إسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت میكند كه فرمود: رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم فرمود:

 تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ! فَإنَّهُنَّ أَطْیبُ شَىْ‌ءٍ أَفْوَاهًا قالَ: وَ فى حَدیثٍ ءَاخَرَ: وَ أَنْشَفُهُ أَرْحَامًا ـ وَ أَدَرُّ شَىْ‌ءٍ أَخْلافًا (أَحْلامًا) وَ أَفْتَحُ شَىْ‌ءٍ أَرْحَامًا.

 أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّى أُبَاهِى بِكُمُ الْأُمَمَ یوْمَ الْقِیمَةِ حَتَّى بِالسِّقْطِ یظَلُّ مُحْبَنْطِیا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَیقُولُ اللَهُ عَزّ وَ جَلَّ: ادْخُلْ! فَیقُولُ: لَادْخُلُ حَتَّى یدْخُلَ أَبَوَاىَ قَبْلِى!

 فَیقُولُ اللَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لِمَلَكٍ مِنَ الْمَلئِكَةِ: ایتِنِى بَأَبَوَیهِ فَیأْمُرُ بِهِمَا إلى الْجَنَّةِ.

 فَیقُولُ: هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِى لَكَ.[[36]](#footnote-36)

 «با دختران باكِره ازدواج كنید! زیرا دهانشان خوشبوتر است ـ گفت: و در حدیث دیگر آمده است كه و رحم‌هایشان خشك‌تر ـ است و پستانهایشان از شیرِ ریزان سرشارتر است (نوك پستانهایشان)، و رحم هایشان براى قبول نطفه و تربیت جنین آماده‌تر است.

 آیا نمى‌دانید كه: من به شما امّت در روز قیامت بر سائر امّتها افتخار مى‌كنم، حتّى به جنینى كه سقط شده باشد! او پیوسته بر در بهشت ایستاده و مقیم است، با حالت افتخار و مباهات، شكم خود را به جلو داده و دست بر كمر زده، در اینحال خداوند عزّ و جلّ به او میگوید: داخل در بهشت شو! او

پاسخ مى‌دهد: داخل نمى‌شوم تا پدر و مادرم پیش از من داخل شوند!

 در این حال خداوند تبارك و تعالى به فرشته‌اى از فرشتگان میگوید: پدر و مادرش را نزد من بیاور! و خداوند أمر مى‌نماید كه آن دو نفر در بهشت وارد شوند. خداوند به فرزندِ سقط شده در این موقع مى‌گوید: این بعلّت زیادى فضل و رحمت من براى تو بوده است!»

 در روایت صدوق، جمله‌ «وَ فى حَدیثٍ ءَاخَرَ: وَ أَنْشَفُهُ أَرْحَامًا» را نیاورده است.

 و نیز شیخ حرّ عامِلى از كلینىّ با سند متّصل خود از حضرت باقر علیه السّلام روایت كرده است كه: رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم فرمود: تَزَوَّجُوا بِكْرًا وَلُودًا، وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسْنَاءَ جَمِیلَةً عَاقِرًا! فَإنِّى أُبَاهِى بِكُمُ الْأُمَمَ یوْمَ الْقِیمَةِ.[[37]](#footnote-37)

 «با دختران بِكر كه استعداد زائیدن در آنها هست ازدواج نمائید! و با زن زیباى جمیله‌اى كه نازا و عقیم باشد ازدواج منمائید! زیرا كه من به شما افراد امّت در روز قیامت بر سائر امّت‌ها مباهات مى‌نمایم»!

## ترغیب اسلام به ازدواج با زن بچّه‌زا، اگرچه زیبا و جمیله نباشد

 و نیز از کلینىّ‌ با إسناد خود از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت كرده است كه: رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم به مردى فرمود: تَزَوَّجْهَا سَوْءَاءَ وَلُودًا! وَ لَاتَزَوَّجْهَا جَمِیلَةً حَسْنَآءَ عَاقِرًا! فَإنِّى مُبَاهٍ بِكُمُ الأُمَمَ یوْمَ الْقِیمَةِ!

 أَمَا عَلِمْتَ: أَنَّ الْوِلْدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ یسْتَغْفِرُونَ لِأبَآئِهِمْ یحْضِنُهُمْ إبْرَاهِیمُ؛ وَ تُرَبِّیهِمْ سَارَةُ فِى جَبَلٍ مِنْ مِسْكٍ وَ عَنْبَرٍ وَ زَعْفَرَانٍ‌.[[38]](#footnote-38)

 «با زن زشت صورت در صورتى كه بچه‌زا باشد، ازدواج كن! و با زن زیبا و جمیله در صورتى كه نازا باشد، ازدواج مكن! زیرا كه من در روز قیامت به شما

امّت افتخار میكنم بر سائر امّت‌ها!

 مگر نمیدانى كه فرزندان در زیر عرش خداوند، براى پدرانشان از خداوند طلب غفران مى‌نمایند. إبراهیم خلیلِ پیغمبر، آنها را در دامان خود مى‌پرورد و ساره زوجه او آنها را تربیت مى‌كند، در كوهى كه همه‌اش از مُشك و عنبر و زعفران است.»

 و نیز از كلینى با سند متّصل خود از خالد بن نجیح، از حضرت صادق علیه السّلام روایت كرده است كه: چون از چیزهاى شوم در حضور پدرم سخن به میان آمد، آنحضرت گفتند: الشُّومُ فِى ثَلَاثٍ: فِى الْمَرْأَةِ وَ الدَّآبَّةِ وَ الدَّارِ. فَأَمَّا شُومُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عُقْمُ رَحِمِهَا.[[39]](#footnote-39)

 «شومى در سه چیز یافت مى‌شود: در زن و در مركب و در خانه؛ امّا شوم بودن زن در اینست كه مهریه‌اش بسیار باشد و رَحِمَش بچّه نیاورد.»

 و نیز از كلینىّ با سند متّصل خود، از جابربن عبد الله انصارى روایت است كه او گفت: ما در حضور رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم بودیم كه فرمود: إنَّ خَیرَ نِسَآئِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِیفَةُ ـ الحَدیث.[[40]](#footnote-40)

 «بهترین زنان شما كسى است كه زیاد بچّه بزاید، و زیاد شوهرش را دوست داشته باشد، و با عفّت باشد ـ تا آخر حدیث.»

 و نیز از صدوق با إسناد خود از حضرت باقر علیه السّلام روایت نموده است كه: رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم فرمود: مَا یمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ یتَّخِذَ أَهْلاً لَعَلَّ اللَهَ یرْزُقُهُ نَسَمَةً تُثَقِّلُ الأَرْضَ بَلَا إلَهَ إلَّا اللَهُ.[[41]](#footnote-41)

 «چه جلوگیر میشود از مؤمن كه براى خود زوجه‌اى بگیرد، به امید آنكه خداوند ذى روحى را نصیب او كند، تا زمین را به‌ لا اله الا الله‌ سنگین نماید»!؟

## هیچ بنائى در اسلام محبوبتر از ازدواج، در نزد خداوند نیست‌

 و نیز از صدوق با إسناد خود از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام روایت است كه: رسول خدا صلّى الله علیه و آله و سلّم فرمود: مَا بُنِىَ بِنَآءٌ فِى الاسْلامِ أَحَبُّ إلى اللَهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ التَّزْوِیجِ.[[42]](#footnote-42)

 «هیچ بنائى در اسلام محبوب‌تر از بناى تزویج، در نزد خداوند عزّ و جلّ پایه گذارى نشده است.»

 و نیز از صدوق در «خصال» در حدیث أربعمأة از أمیر المؤمنین علیه السّلام وارد است كه فرمود: تَزَوَّجُوا فَإنَّ التَّزْوِیجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَهِ صَلَّى اللَهُ عَلَیهِ وَ ءَالِهِ فَإنَّهُ كَانَ یقُولُ: مَنْ كَانَ یحِبُّ أَنْ یتَّبِعَ سُنَّتِى فَإنَّ مِنْ سُنَّتِىَ التَّزْوِیجَ. وَ اطْلُبُوا الْوَلَدَ! فَإنِّى مُكَاثِرٌ بِكُمُ الأُمَمَ غَدًا وَ تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِىِّ مِنَ النِّسَآءِ وَ الْمَجْنُونَةِ فَإنَّ اللَبَنَ یعْدِى.[[43]](#footnote-43)

 «ازدواج كنید! زیرا كه تزویج سنّت رسول خدا صلّى الله علیه و اله و سلّم است! چون او چنین میگفت: كسى كه دوست دارد از سنّت من پیروى كند، بداند كه: از جمله سنّت من ازدواج است. و دنبالِ پیدا كردن بچّه باشید! زیرا كه من در فرداى قیامت با شما امّت مسلمان، میخواهم تعداد امّتم را از سائر امّت‌ها بیشتر كرده باشم! و متوجّه باشید كه از شیرِ زن زناكار و زن دیوانه به بچّه‌هاى خود ندهید! زیرا كه شیر اثر میگذارد و از آن زن به طفل سرایت مى‌كند.»[[44]](#footnote-44)

 بارى از این مطالب معلوم شد كه: دین مقدّس اسلام تا چه اندازه در امر زواج و نكاح اهتمام دارد؛ و تا چه اندازه در تكثیر نسل، و زیادى أولاد ترغیب‌

و تشویق بعمل آورده است.

## وظیفه دولت اسلام در فراهم كردن تسهیلات ازدواج‌

 بر عهده حكومت اسلام است كه راه تزویج را به روى مردم باز كند؛ و مشكلات دختر و پسر و زن و مرد را در این امر از میان بردارد؛ تا با برنامه‌هاى صحیح، دختران و پسران در ابتداى بلوغ بتوانند ازدواج كنند و اولاد بیاورند، و در عین حال به تحصیل علوم لازمه نیز بپردازند، بطورى كه ازدواج ابداً مانع پیشرفت و ترقّى نباشد، و داشتن اولاد یك أمر طبیعى و معمولى و قابل سازش با صنعت و فنّ و حرفه و علم به شمار آید.

 در حكومت اسلام مردانى كه در معركه جنگ و جهاد به درجه شهادت مى‌رسند، باید براى ازدواج زنان آنها برنامه درست تنظیم گردد كه پس از انقضاى عِدّه فوراً شوهر كنند و بى‌سرپرست نگردند و بدون شوهر نمانند؛ و نیز اولاد متعدّد بیاورند تا به زودى محلّ خالى مجاهدین پر گردد.

 میل جنسى از غرائز است؛ بهیچوجه نمى‌توان جلوى آن را گرفت. غایة الأمر باید از راه صحیح و نكاح مشروع به عمل آید، و گرنه خداى ناكرده عواقب ناپسندى را به دنبال مى‌آورد، و دختر جوانى كه شوهرش شهید شده است یا باید تحمّل رنج نماید و زندگى عسرت بار خود را با میل به ازدواج، بدون ازدواج بگذراند، و یا خواهى نخواهى با گرفتن رفیق پنهانى‌ (اتِّخاذِ أَخْدَان) راهى را بر خلاف شرع بپیماید.

 طبق گزارش بعضى از محاكم عدلیه و اداره آمار، امروزه در ایران چهار میلیون و هفتصد هزار زن بدون شوهر وجود دارد. باید به حال این معصومان فكرى كنند، و با بهترین وجهى برنامه ازدواج آنها را تنظیم نمایند. تا مانند اداره بسیج و سپاه و رسیدگى از جهت امور مالى به خانواده‌هاى شهدا، اداره‌اى مستقلّ و عظیم و مهمّ جهت ازدواج آنها بدون زحمت و موانع خارجى، و بدون برخورد با مشكلاتى فراهم گردد.

 بار پروردگارا ما از تو میخواهیم تا ملّت مسلمان را بر نهج قانون قرآن و سنّت پیغمبرت، بر بهترین سبل سلام و صراط مستقیم از رُشد و ارتقاء در مسیر رضا و تقرّب به سوى خودت حركت دهى! مردان و زنانشان را متعهّد و برومند و سالم و سعید گردانى! اطفالشان را عالم و متّقى و پر تلاش فرمائى! نسلشان را فراوان و طیب و پر بركت نمائى! و تا روز باز پسین مؤمن و عارف و سالك سبیل خودت و امام زمانت قرار دهى! دشمنانشان را مخذول و منكوب كرده، آنان را به پاداش حیله‌هاى مكّارانه و نقشه‌هاى خَدّاعانه به زندگى ضَنْك و معیشت نكبت بار، بدست مسلمانان غیور و با حمیت تنازل دهى! و در روز قیامت به بدترین عذابِ افرادى كه دشمن جامعه بشریت و سلامت افراد مى‌باشند گرفتار كنى!

 «اللَهُمَّ أَعِزَّهُ وَ أَعْزِزْ بِهِ، وَ انْصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ، وَ انْصُرْهُ نَصْرًا عَزِیزًا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا یسِیرًا، وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِیرًا.

 اللَهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِینَكَ وَ سُنَّةَ نَبِیكَ حَتَّى لا یسْتَخْفِىَ بِشَىْ‌ءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.

 اللَهُمَّ إنَّا نَرْغَبُ إلیكَ فِى دَوْلَةٍ كَرِیمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ، وَ تَجْعَلُنَا فِیهَا مِنَ الدُّعَاةِ إلى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إلى سَبِیلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ!»[[45]](#footnote-45)

 «بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان از تو خواهانیم كه: وى را عزّت ده! و ما را به نیروى امامتش عزّت بخش! و وى را یارى كن! و ما را به نیروى ولایتش پیروز فرما! و چنان مددى در مرز اقتدار و حكومتش به او بنما كه نقصان و شكستى در آن راه نیابد! و فتح و گشایشى آسان به وى عنایت كن تا رنجى و

مشكله‌اى را در خود نپروراند! و از نزد خودت قدرت با پشتوانه‌اى بدو نصیب فرما تا فتور و سستى از دنبالش نباشد!

 بار پروردگارا! دینت و سنّت پیامبرت را به دست با كفایتش آشكار فرما تا آنكه چیزى از بیان حقّ و عمل به حقّ، بخاطر ترس و نگرانى احدى از خلائقت پنهان نماند!

 بار پروردگارا! ما با تضرّع و ابتهال نیازمندانه به درگاه تو از سویداى دل خواهانیم تا دولتى بزرگوارانه پیش آورى كه در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانى! و ما را در آن دوره از زمره دعوت كنندگان خلق به اطاعتت، و از پیشوایان آنها در راه رضاى به فرمانبرداریت قرار دهى! و بدین سبب از مواهب نفیسه و كرامتهاى موهوبه خزانه جودت در دنیا و آخرت روزى ما فرمائى!»

 للّه الحمد و له الشّكر كه استخراج و تحریر این رساله كریمه از «نور ملکوت قرآن» با تسمیه آن به‌ «رساله نکاحیه» مفسَّر به: کاهش جمعیت، ضربه‌اى سهمگین بر پیکر مسلمین‌ بحول و قوّه الهى ختم گردید.

 رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ[[46]](#footnote-46)

 رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ‌[[47]](#footnote-47)

 هفدهم شهر محرّم الحرام ١٤١٥ هجریه قمریه در بلده طیبه مشهد مقدّس رضوى‌

على ثاویه آلاف التّحیة و الإکرام و الصّلوة و السّلام‌

عبده الفقیر سید محمّد حسین الحسینىّ الطّهرانىّ‌

# تذییلات

أعوذُ بِاللَهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم‌

بِسْمِ اللَهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم‌

وَ صَلَّى اللَهُ عَلَى سَیدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّیبینَ الطَّاهِرینَ‌

وَ لَعْنَةُ اللَهِ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعینَ مِنَ الانَ إلى قِیامِ یوْمِ الدِّینِ‌

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلا بِاللَهِ الْعَلِىِّ الْعَظیم‌

تذییلات بر رساله نكاحیه:

کاهش جمعیّت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین

 چون در حین طبع این رساله نكاحیه كه از ارتحال فقید معظّم رهبر كبیر انقلاب اسلامى پنج سال مى‌گذشت و در این مدّت درباره قطع نسل ملّت ایران و كشور شیعه فعّالیتهائى چشمگیر و خطیر به وقوع پیوست، و به عنوان تنظیم و اصلاح امور خانواده چنان بر این ملّت مسكین یورش برده و براى اغفال آنها و عقیم ساختن مردان و زنان آنها از هیچ كوشش و سعیى دریغ نكرده‌اند، و به نام اسلام و موافقت دین محمّدى و آئین جعفرى، و به نام موافقت علماء این اعمال را انجام داده‌اند، لهذا فقط براى اطّلاع و بیدارى شیعه، حقیر بر خود لازم دیدم مطالبى را تحت عنوان تذییلات در اینجا ذكر كنم تا این قوم و ملّت كهن و صبور و رنجدیده تكالیف خود را در امر نكاح نزد خداوند سبحان بدانند.

# مطلب اول: كاهش جمعیت، ضربه‌اى سهمگین بر پیكر مسلمین‌

## لحاظ نمودن آراء مخالفین، در مسأله كاهش جمعیت‌

 مطلب اوّل: در این مسأله سزاوار بود آراء علماء را اعمّ از موافق و مخالف، و انظار متخصّصین و اهل خبره و پزشكان را اعمّ از موافق و مخالف، و نتائج مثبت و منفى این امر را توسّط مجلّات و جرائد و رسانه‌ها، و بواسطه مصاحبه‌ها توضیح و تشریح كنند تا ملّت راه خود را از میان این دو نظریه اختیار و انتخاب نماید.

 ولى به عكس، آنچه در این محالِّ اطّلاع عمومى بوده است همگى یكسره بیان و تبلیغ و ترویج و تحریص و تحریض و ترغیب بر قطع نسل و عقیم شدن بوده است تا بجائیكه مردم مسلمان آنرا به صورت یك تكلیف شرعى و یك كمك به نهضت اسلامى پنداشتند و براى آن اقدام كردند، و دستگاه هم در این مسأله از هیچ بذل مالى كوتاهى نكرد. در سمینارها و نشست‌ها صرفاً موافقین با مسأله را دعوت میكردند و از مخالفین نه تنها دعوتى بعمل نمى‌آمد، بلكه از اطّلاع آنها و از ورود آنها به اطراف و جوانب آنچه در آن سمینار سربسته و دربسته گذشته است، بطور كامل استیحاش داشتند. و نتیجه و رأى موافقین را كه مجموعه همگى آن مجلس را تشكیل میدادند به مرحله اجراء در مى‌آوردند.

 و بسیار به ندرت اتّفاق افتاد كه در روزنامه‌اى مقاله‌اى انتقادى بر روى اصول و موازین علمى درج گردد و حقائق را در خور فهم و استعداد مردم‌ مشروح سازد

مگر چند بار كه ما در ذیل بدانها اشاره مى‌نمائیم:

## مقاله دكتر ناصر سیم فروش در إبطال بستن لوله‌هاى مردان و زنان از نظر پزشكى‌

 مورد اوّل ـ دو مقاله از طرف جناب محترم طبیب محقّق دانشمند متخصّص مشهور، و دوست و رفیق این حقیر كه از سالیانى دراز مراتب مودّت و ارادت باقى است: آقاى دکتر ناصر سیم فروش أیده الله تعالى، رئیس بخش مجارى ادرار (اورولوژى) مركز پزشكى شهید لبّافى نژاد طهران كه از معاریف استادان در جرّاحى كلیه و مثانه و بیضه، و از معلّمان تعلیم پیوند كلیه كه شاگردان بسیارى را زیر نظر خود تربیت و تعلیم نموده است، میباشد.

 مقاله اوّل‌ در روزنامه «جمهورى اسلامى» شماره ٣٩٠٢، مورّخه ٢٣ جمادى الاولى ١٤١٣ (٢٨ آبان ١٣٧١) مى‌باشد.

 در این مقاله كه با عنوان: «بیت المال نباید صرف مقطوع النَّسل شدن ملّت بشود» شروع مى‌شود، ابتداءً از جانب روزنامه سطورى بدین عبارت تحریر میشود:

 «... در كشور ما به دلیل برخوردارى از فرهنگ والاى اسلامى و سعى در اجراى قوانین و مقرّرات اسلامى تعدادى از روشهاى فوق غیر قابل اجرا مى‌باشد، و این موضوع به دلیل اهمّیتى است كه اسلام براى انسانها قائل است.

 زیرا برخى از این روشها باعث نقص عضو و یا بروز اشكالات دیگرى مى‌شود. یكى از موارد شبهه ناكى كه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى بدون در نظر گرفتن عواقب و اثرات روانى ـ اجتماعى آن اقدام به اجراى آن كرد، بستن لوله‌ها در مردان و زنان‌ بود.

 در اینجا لازم است كه به مسؤولین امر در این وزارتخانه هشدار داده شود كه: صیانت از حیات آدمى، یك واجب الهى و اقامه این واجب یك تكلیف شرعى است.

 از اینرو خدمات پزشكى همواره مى‌بایست در جهت حفظ سلامت و

تندرستى انسان بكار گرفته شود و صاحبان مشاغل پزشكى در قبال عواقب صدمات و زیانهائى كه به سلامت انسان بواسطه ناآگاهى‌ها و سهل‌انگاریها و بى‌توجّهى‌ها وارد مى‌شود شرعاً مسؤول و ضامن خواهند بود.

 مقاله حاضر، توسّط دكتر ناصر سیم فروش پزشك معروف و متعهّد، در سمینار تنظیم خانواده كه چندى پیش در مشهد مقدّس برگزار شد، ارائه گردید. دكتر سیم فروش در این مقاله از شیوه‌هاى موجود براى تنظیم خانواده بخصوص بستن لوله‌ها در زنان و مردان انتقاد نموده و پیشنهاد مى‌كند براى این كار از شیوه‌هاى برگشت پذیر استفاده شود. با هم خلاصه این مقاله را مى‌خوانیم.»

 در اینجا دكتر سیم فروش پس از بحثى كه درباره مضرّات عقیم نمودن و بستن لوله‌ها مینماید از جمله میگوید:

 \* ما نباید ملّت شیعه و ناب خودمان را با جمعیت‌هاى دیگر مقایسه کنیم. باید قدر این ملّت را بدانیم و صلاح ما در اینست که براى تنظیم خانواده فقط از روشهاى برگشت پذیر استفاده کنیم، نه بستن لوله که منجرّ به عقیمى دائمى میشود.

 و در پایان این مقاله مى‌گوید:

 \* این مسأله، از طریق بالا بردن سواد عمومى، تفکر استقلال طلبانه در این راه یعنى استفاده از روشهاى مناسب در کشور از راه آموزش صحیح و مستمرّ به راحتى قابل حلّ خواهد بود و نیازى به ایجاد جوّ فشار و هراس موجود پزشکى نیست و نباید بیت المال مسلمین را صرف مقطوع النّسل شدن دائمى این ملّت نمود.

## مقاله دكتر سیم فروش در عواقب وخیم بستن لوله‌هاى مردان‌

 مقاله دوّم‌ ایشان نیز در روزنامه «جمهورى اسلامى» به شماره ٤١٨٢، مورّخه ٢٢ جمادى الاولى ١٤١٤ (١٦ آبان ١٣٧٢) مى‌باشد.

 این مقاله با عنوان‌ «روشهاى کنونى کنترل جمعیت در کشور ما با فرهنگ اسلامى مغایرت دارد» شروع مى‌شود.

 در اینجا نیز ابتداءً خود روزنامه بدین كلام استقبال از مقاله ایشان نموده و مى‌نویسد:

 «اشاره‌: مبحث كنترل جمعیت، از مباحث مهمّى است كه چند سال است در جمهورى اسلامى ایران با مخارج سنگین و نگرشى كاملاً یكطرفه توسّط عدّه خاصّى دنبال مى‌شود. و كلّیه مجارى قانونگذارى، اجرائى و بخش عمده تبلیغات كشور را به دنبال خود مى‌كشاند.

 متولّیان این امر، با انحصارى كردن این مقوله در حیطه اقتدار خود و ارائه آمارها و اطّلاعات قابل تشكیك تلاش مى‌كنند افكار عمومى را به همان جهتى سوق دهند كه خود مى‌خواهند و متأسّفانه تا كنون در این زمینه پیشرفتهائى داشته‌اند.

 عوارض این نگرش یكسویه و حاكمیت آن بر همه شؤون، بتدریج در حال ظاهر شدن است. و اگر با آن مقابله نشود، مشكلات زیادى بوجود خواهد آورد.

 در زمینه عدم انطباق روشهاى إعمال شده برروى كنترل جمعیت، آقاى دكتر ناصر سیم فروش رئیس بخش اورولوژى مركز پزشكى شهید لبّافى نژاد كه چهره‌اى سرشناس در پزشكى كشورمان هستند، نظراتى دارند كه قبلًا نیز گوشه‌هائى از آن در روزنامه «جمهورى اسلامى» به چاپ رسید.

 اینك مطلبى كامل‌تر از ایشان از نظر خوانندگان گرامى میگذرد كه عمق خطرات ناشى از روشهاى نادرست كنونى را نشان مى‌دهد.»

 در اینجا مقاله مفصّل و مشروح دكتر را حكایت مى‌كند. و چون این مقاله، مقاله نسبةً جامعى است و حاوى بعضى از مطالب مقاله نخستین نیز مى‌باشد لهذا سزاوار است براى بصیرت جامعه، ما عین آنرا در اینجا بازگو نمائیم:

 «مسأله كنترل موالید مدّتهاست كه مورد بحث محافل اجرائى و علمى‌

جامعه ماست. در اصل موضوع تنظیم خانواده بیشتر دست اندركاران توافق دارند؛ امّا آنچه مورد بحث است روش رسیدن به این هدف است. با توجّه به اینكه در حال حاضر كشور ما به عنوان مسؤول برنامه ریزى كنترل موالید در منطقه انتخاب شده است مسأله از حسّاسیت ویژه‌اى برخوردار بوده و حیثیت اجتماعى جمهورى اسلامى مورد توجّه است. نحوه حركت ما در این زمینه براى سائر كشورهاى اسلامى الگو خواهد بود. لذا هر گونه خطا میتواند خداى ناكرده اثرات سوئى به این الگوپذیرى براى كشورهاى اسلامى منطقه بگذارد.

 لذا اینجانب به عنوان یك شهروند پزشك، تجربیات و پیشنهادهاى خود را براى برنامه ریزان و جامعه ارائه میكنم تا إن شاء الله مورد توجّه قرار گیرد.

 اصولاً بر طبق توصیه‌هاى سازمان بهداشت جهانى روشهائى در هر جامعه به موفّقیت مى‌انجامد كه مطابق با فرهنگ آن جامعه باشد؛ و چون جامعه ما اسلامى است مشخّص است كه نظر علماى اسلامى در این موضوع باید ملحوظ باشد تا برنامه‌ها قرین موفّقیت باشد.

 ما در ذیل، فتاوى مربوطه در زمینه بستن لوله در مردان را ذكر خواهیم كرد و با مختصرى تحقیق خواهیم دید كه اكثریت قریب به اتّفاق علماء با بستن لوله در مردان مخالف هستند. براى آشنا شدن به مسأله، آنرا از جنبه‌هاى مختلف مورد بررسى قرار مى‌دهیم كه عبارتند از:

 الف ـ عوارض پزشكى، نقص عضو و عواقب مترتّب بر آن.

 ب ـ از نظر شرعى با توجّه به فتاواى موجود.

 ج ـ از نظر اجتماعى و روحى.

 د ـ مرورى به برخوردهاى نامناسب (در گذشته بر خلاف اخلاق پزشكى).

 ه ـ روشهاى پیشنهادى مناسب براى تنظیم خانواده در كشور ما بجاى روشهاى منجرّ به نقص عضو و مقطوع النّسل كردن جامعه.

## عوارض خطیر پزشكى در أثر بستن لوله در مردان‌

 الف‌ ـ عوارض پزشكى و نقص عضو حاصله از بستن لوله‌ها در مردان:

 بسیارى به غلط براى رسیدن به هدف، اینطور به مردم القا كرده و مى‌كنند كه بستن لوله‌ها قابل برگشت بوده و هیچ عارضه‌اى ندارد. ضمن اینكه در اینجا تعدادى از عوارض مهمّ آنرا ذكر مى‌كنیم، به خوانندگان عزیز توصیه مى‌كنیم به مراجعى كه در ذیل معرّفى میشود مراجعه كنند؛ و این حقّ مردم ماست كه قبل از یك اقدام پزشكى، عواقب را به طور كامل بدانند همانطور كه در خارج عمل مى‌شود. این عوارض به اختصار شرح داده مى‌شود:

 ١ ـ غیر قابل برگشت بودن عقیمى.

 اوّلین و مهم‌ترین عارضه بستن لوله‌هاى مردان آنست كه حدّاقل در نیمى از موارد، عقیمى حاصله دائمى و غیر قابل برگشت است. پس از وصل كردن لوله‌ها در صورت موفّقیت فقط حدود ٧٠ درصد بوده و مهمتر آنكه با وجود بازشدن لوله‌ها (در صورت موفّقیت) فقط در ٤٧ درصد یعنى كمتر از نصف بارورى حاصل شده است. یعنى نیمى از مردان براى همیشه دچار عقیمى مى‌شوند. (مجموعه مطالعه سه كشور آلمان، اتریش و سوئیس منتشر شده در مجلّه اورولژى آمریكا، سال ١٩٩٠)

 علّت این موضوع آنست كه حتّى اگر لوله‌ها باز شوند، به علل ایمنى در زمان بسته بودن لوله‌ها، سلّولهاى بارورى بیضه و تولید آنتى‌كور ضدّ آنها خاصیت بارورى را براى همیشه از دست میدهند.

 با توجّه به مطالب بالا در كشورهاى غربى نه تنها به افراد، غیر قابل برگشت بودن را میگویند بلكه از شخص در این مورد و سائر عوارض امضاء میگیرند. در حالیكه در كشور ما كه صداقت و اخلاق پزشكى به علّت اسلامى بودن آن بایستى اهمّیت بیشترى داشته باشد، در سالهاى گذشته اینطور عمل نشده و با افراد بخصوص در روستاها فقط در مورد وصل شدن مجدّد لوله‌ها صحبت شده و هیچ اطّلاعى در مورد غیر قابل برگشت بودن در نیمى از موارد و

سائر عوارض گفته نشده كه جاى تأسّف دارد. (موارد مستند آنرا اینجانب به مسؤولان جدید وزارت محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشكى معرّفى نموده‌ام).

 ٢ ـ خونریزى و تجمّع لخته در محلّ عمل (هماتوم) ٢ درصد و حتّى تا ٢٩ درصد در بعضى گزارشها دیده میشود. (اینجانب خود بیمارى را كه توسّط یك جرّاح مجرّب در آمریكا عمل شده بود و دچار هماتوم شده و مدّتها ناراحتى كشید را شاهد بوده‌ام).

 ٣ ـ عفونت محلّ عمل: بالا بودن میزان عفونت عمل در گزارشهاى خارج از كشور باعث تعجّب پزشكان بوده و بین ١٢ تا ٣٨ درصد گزارش شده است (به طور متوسّط ٤/ ٣ درصد).

 ٤ ـ در عدّه كمى از بیماران‌ درد بیضه و تورّم مزمن موضع بستن لوله (گرانولوم) ایجاد مى‌شود كه باعث اختلال فكر بیمار شده و كارائى شغلى او را كاهش میدهد.)

 ٥ ـ ناتوانى جنسى: یكى از عوارضى كه بعد از بستن لوله در مردان دیده میشود ناتوانى جنسى است كه بیشتر منشأ روحى دارد و به ندرت منشأ اورمونى. (اختلال سلّولهاى لیدیگ در مقالاتى گزارش و تأیید شده است.)

 علّت اصلى تغییر تصوّر بیمار از بدن خود و عدم قابلیت بارورى(Body Image) یعنى تغییر تصوّر شخص از خودش است. این نوع ناتوانى جنسى گاهى در مقابل درمانهاى رائج مقاوم است. گرچه این عارضه شایع نیست ولى از نظر خانوادگى و حفظ خانواده داراى اهمّیت خاصّى است.

 ٦ ـ عوارض عمومى‌ دیگر پس از بستن لوله‌ها مطرح شده كه گرچه قطعى و ثابت شده نیست ولى در سائر كشورها بخصوص كشورهاى غربى این مسائل را نوشته و از بیمار امضاء میگیرند.

 یكى اینكه در مقاله‌هائى از كشور انگلیس ادّعا شده كه بستن لوله‌ها در

مردان‌ شیوع سرطان پروستات‌ را افزایش میدهد، و دیگرى اینكه بعد از بستن لوله‌ها خطر عوارض قلبى عروقى‌ و تصلّب شرائین‌ به دنبال بستن لوله‌ها را نشان میدهد. گرچه دو موضوع فوق را پزشكان قبول ندارند معهذا به افراد مورد عمل، موضوع را بصورت فوق نوشته و امضاء میگیرند.

 حال مى‌بینیم كه در كشورهاى دیگر چقدر با دقّت تمام مسائل را قبل از بستن لوله توضیح میدهند؛ آیا در كشور ما هم اینطور عمل شده؟ متأسّفانه در اكثر موارد جواب منفى است و حتّى غیر قابل برگشت بودن قطعى را كه در نیمى از موارد دیده میشود از بیمار مخفى میدارند و در محافل فقط باز شدن لوله را ذكر كرده، و از گفتن آمار بارورى پس از بازشدن لوله‌ها خوددارى شده است.

 اینطور برخورد با مسائل و رسیدن به هدف، در شأن كشور اسلامى ما نیست.

## دكتر سیم فروش: بستن لوله‌هاى مردان را با پنهان كردن رأى مراجع تقلید انجام داده‌اند

 ب ـ اكثریت مراجع تقلید[[48]](#footnote-48) با روشهاى منجرّ به نقص عضو در مردان (بستن لوله‌ها یعنى‌ وازِکتومى) مخالفند؛ از جمله حضرات آیات: رهبر فقید انقلاب حضرت امام خمینى‌ (قُدِّس سرُّه) آیت الله العظمى اراکى‌؛ و رهبر معظّم انقلاب‌ حضرت آیت الله خامنه‌اى‌ بستن لوله‌ها در مردان را در صورت احتمال عدم بازگشت جائز ندانسته‌اند. عدم بازگشت بارورى در نیمى از موارد قطعى است، لذا این عمل فعل حرام محسوب میشود و صرف بیت المال براى یك فعل حرام، امرى غیر شرعى بوده و میتواند تبعات سوء در جامعه را داشته باشد.

 بسیارى از بیماران كه لوله‌هاى آنها بسته شده متأسّفانه از فتاوى فوق آگاهى نداشته، و پس از دریافتن موضوع متأثّر و متعجّب مى‌شوند.

## موارد بروز خطر جسمى یا روحى در نتیجه بستن لوله مردان‌

 ج ـ عوارض اجتماعى و روحى: بستن لوله‌ها در مردان به علّت عقیمى دائمى حاصله در نیمى از موارد میتواند مشكلات اجتماعى و نقش‌هاى سنگین‌

خانوادگى را در بر داشته باشد كه مواردى از آنرا اینجانب در خارج از كشور زیاد دیده و با انجام بستن لوله‌ها در ایران شاهد موارد آن هستیم.

 در مواردى كه همسر بیمار به عللى از وى جدا شود یا خداى ناكرده فوت كند، به علّت عدم امكان بارورى در این ازدواج، دچار شكست و ناكامى و عوارض روحى بسیار سنگین مى‌شود ...

 د ـ موارد عملى واقعى: اگر پاى صحبت بسیارى از همكاران بنشینیم موارد عدیده‌اى از مشكلات ناشى از بستن لوله‌ها در مرد را خواهیم یافت. اینجانب شرح حال چند مورد واقعى را كه بیمار اینجانب بوده‌اند ذكر مى‌نمایم.»

 در اینجا دكتر سیم فروش چند مورد را به تفصیل شرح میدهد كه زندگى آنها پاشیده گردیده و دچار محرومیت شده‌اند. سپس مى‌گوید: «از این موارد روز به روز بیشتر خواهیم دید مگر آنكه به توصیه علماء اسلامى ما كه بیش از همه صلاح ما را میخواهند گوش نمائیم.»

 در اینجا نیز دكتر پیشنهادهاى خود را كه از جمله آنها «عدم حذف و نادیده گرفتن پزشكانى كه نظرهائى در مورد نحوه كنترل جمعیت دارند در نشستهاى علمى و اجرائى برنامه‌هاى تنظیم خانواده» میباشد ذكر میكند و پس از آن میگوید:

 «مسلّماً عدّه‌اى با ایجاد رعب در جامعه سعى دارند كه از تمامى راههاى كنترل جمعیت بدون توجّه به جنبه‌هاى اخلاقى پزشكى و اسلامى آن استفاده كنند. و اگر دست عدّه معدودى از این گروه باز باشد حتّى سِقط جنائى را پیش كشیده و تقاضاى قانونى شدن آنرا خواهند نمود كه مسلّماً بركت را از جامعه ما برده، و باعث قهر الهى میشود و خداى نیاورد آن روز را كه ما امروز در غرب شاهد هستیم. على رغم مخالفت عدّه زیادى از مردم، سقط جنائى روزمرّه شده و هر روز دو گروه موافق و مخالف با هم در ستیز هستند.

 اخیراً در یكى از جرائد پزشكى این جمله از یك نویسنده نوشته شده‌

بود: «خاتمه باردارى ناخواسته چه به علل طبّى و چه به علل اجتماعى ـ اقتصادى مورد قبول قرار گرفته» كه مسلّماً ختم باردارى به علل اجتماعى ـ اقتصادى، سقط جنائى محسوب، و نه تنها در پیش مردم ما بلكه در نزد بسیارى از انسانهاى آزاده و متخلّق به اخلاق انسانى مذموم است.

 آرى اگر ما براى كنترل جمعیت برنامه و نظم نداشته باشیم شاهد اینگونه مسائل خواهیم بود.

 إن شآء الله مسؤولین بهداشتى جدید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى بتوانند نظم لازم اسلامى و موفّقى را بر این مسأله حاكم نمایند؛ و نیز مردم را بیشتر در جریان جزئیات برنامه‌هاى اجرائى قرار دهند و نظر همه را در برنامه ریزى دخالت دهند، نه آنكه بر خلاف آنچه گفته شد از هر روش غیر متناسب با اخلاق پزشكى براى رسیدن به یك هدف مورد نظر استفاده نمایند.

 منابع مورد استفاده:

 ١ ـ U. H. Engelmann et. al. Vasectomy Reversal ln

 Central Europe Journal Of Urology ٣٤١: ٤٦ ـ ٧٦, ٠٩٩١.

 ٢ ـ h. Fisch Detction Of Testicular Endocrine Abnormalities

 Following Vasectomy G. Urology ١٤١: ٩٢١١ ـ ٢٣, ٩٨٩١.

 ٣ـ دكتر ناصر سیم فروش، كنفرانس روشهاى كنترل بارورى در مردان در كنگره تنظیم خانواده در مشهد مقدّس سال ١٣٧٠.

 ٤ ـ Campell, s Urology. W. B. Saunders, ٢٩٩١ p ـ ٤٢١٣ ـ ٥٢.

 در مقاله فوق بعضى از مطالبى كه بسیار حائز اهمّیت بوده است با خطّ درشت و در داخل كادرى متمایز نشان داده شده است و ما آنها را در اینجا بهمین منظور مى‌آوریم:

 \* بسیارى از بیماران که لوله‌هاى آنها بسته شده متأسّفانه از فتاواى علماء آگاهى نداشته، و پس از دریافتن موضوع متأثّر و متعجّب مى‌شوند.

 \* در مواردى که همسر بیمار به عللى از وى جدا مى‌شود، یا خداى ناکرده فوت کند، بیمار به علّت عدم امکان بارورى در ازدواج، دچار شکست و ناکامى و عوارض روحى بسیار سنگین مى‌شود.

 \* اوّلین و مهمترین عارضه بستن لوله‌هاى مردان آنست که حدّاقلّ در نیمى از موارد عقیمى حاصله، طبق آمار، دائمى و غیر قابل برگشت است.

 \* اکثریت مراجع تقلید با روشهاى منجرّ به نقص عضو در مردان مخالفند. از جمله حضرت امام خمینى (ره) آیت الله العظمى اراکى؛ رهبر معظّم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌اى بستن لوله در مردان را در صورت احتمال عدم بازگشت به بارورى جائز ندانسته‌اند؛ لذا این عمل فعل حرام محسوب مى‌شود، و صرف بیت المال براى فعل حرام، امرى است غیر شرعى و میتواند تبعات سوء در جامعه داشته باشد.

 \* مسلّماً عدّه‌اى با ایجاد رعب در جامعه سعى دارند که از تمامى راههاى کنترل جمعیت بدون توجّه به جنبه‌هاى اخلاقى پزشکى و اسلامى آن استفاده کنند؛ و اگر دست عدّه معدودى از این گروه باز باشد حتّى سِقط جنائى را نیز پیش کشیده، و تقاضاى قانونى شدن آنرا خواهند نمود.

 \* تا کنون پزشکانى که نظرهائى درباره نحوه کنترل جمعیت دارند در نشست‌هاى علمى و اجرائى برنامه‌هاى تنظیم خانواده نادیده گرفته شده‌اند؛ در حالیکه استفاده از نظرات آنها میتواند اشکال موجود را برطرف سازد.

 \* روشهاى پیشنهادى مناسب براى تنظیم خانواده در کشور ما، جاى خود را به روشهاى منجرّ به نقص عضو و مقطوع النّسل کردن جامعه داده است.

 \* بسیارى به غلط براى رسیدن به هدف، اینطور به مردم القاء کرده و مى‌کنند که بستن لوله‌ها قابل برگشت بوده و هیچ عارضه‌اى ندارد؛ در حالیکه عقیمى، غیر قابل برگشت بوده و باعث خونریزى و تجمّع لخته در محلّ عمل، عفونت، درد بیضه، ناتوانى جنسى و بسیارى از ناراحتى‌هاى دیگر مى‌شود.

 \* در کشورهاى غربى نه تنها به افراد، غیر قابل برگشت بودن را میگویند، بلکه از شخص در این مورد و سائر عوارض امضاء مى‌گیرند. در حالى که در کشور ما اینطور عمل نشده است که جاى تأسّف دارد.

 \* در مقاله‌هائى از کشور انگلیس گفته شده که بستن لوله‌ها در مردان شیوع سرطان پروستات را افزایش مى‌دهد.

## مقاله (ف. م. هاشمى) در مورد خطرات و امراض ناشى از بستن لوله در زنان‌

 مورد دوّم ـ نظریات و آراء «ف. م. هاشمى» مى‌باشد كه در روزنامه «طوس» طبع مشهد، مورّخه ٦ محرّم ١٤١٥ (٢٦ خرداد ١٣٧٣) درج شده است. و ما در اینجا عین آراء و نظریات وى را ذكر مى‌كنیم:

 «آنچه که به زنان گفته نشده است:

 طرح مسأله: بستن لوله‌ها یكى از رائج‌ترین روش‌هاى عقیم سازى در زنان است. تا كنون این روش را یكى از بى‌خطرترین و مؤثّرترین روش‌هاى كنترل جمعیت و موالید در جهان مى‌دانستند. معهذا از دهه ١٩٣٠ تا كنون گزارشهاى متعدّدى در ادبیات پزشكى جهان منتشر شده است كه حاكى از خطرات این‌

روش براى سلامت زنان مى‌باشد.

 روش مزبور بر خلاف تبلیغات و هیاهوى فعلى در جهان، سلامت و بهداشت زنان را بطور جدّى در مخاطره قرار میدهد.

 هیدرو سالپینکس، آندومتریت،Endometriosis (آندومتریوز) و بى‌نظمى در ترشّحات غدد داخله بدن از جمله این مخاطرات میباشند. اكنون دیگر مشخّص شده است كه بستن لوله‌هاى تخمدان یك روش مؤثّر و بى‌خطر نیست.

 در مقاله زیر سعى میشود جنبه‌هاى مختلف این روش مورد بحث قرار گرفته و نكات تازه‌اى بویژه براى زن ایرانى مطرح گردد:

 عقیم سازى از طریق عمل جرّاحى، از شایع‌ترین روشهاى كنترل جمعیت در جهان محسوب مى‌شود و اكنون بیش از هر زمان و هر شكلِ دیگرى رواج پیدا كرده است. مثلًا علیرغم اینكه عقیم سازى مردان به مراتب ساده‌تر از زنان بوده است، و ضریب موفّقیت آن نیز بیش از ٩٥ درصد میباشد، هنوز در استرالیا زنان بیش از نیمى از مراجعه كنندگان براى عقیم سازى را تشكیل مى‌دهند. موفّقیت این عمل در زنانى كه به میانسالى پا گذارده‌اند بیشتر است.

 در حال حاضر برآورد مى‌شود بیش از ١٣٠ میلیون زن در سراسر جهان از طریق بستن لوله‌هاى خود عقیم شده‌اند. در كشورهاى جهان سوّم نیز طىّ سالهاى اخیر این روش رواج فراوان یافته است. بالاترین نرخ را در میان این كشورها برزیل‌ داراست؛ ٤٤ درصد كلّ زنان برزیلى كه به سنّ بارورى مى‌رسند خود را عقیم ساخته‌اند.

## عوارض و خطرات بستن لوله‌هاى زنان را عمداً مخفى میدارند

 امّا بیش از نیم قرن است كه كارشناسان به مخاطرات بستن لوله‌ها اشاره كرده‌اند و گزارشها و تحقیقات اخیر نیز حاكى از آن بوده است كه بستن لوله‌ها عوارض وخیم و بازگشت ناپذیرى براى اغلب زنان دارد. امّا این اطّلاعات به هیچوجه در اختیار زنان گذاشته نشده و به نوعى مخفى نگاهداشته شده است.

 علیرغم عوارض غیر قابل جبران این روش، به تنها نقصى كه گاهگاهى اشاره میشود، ناكامى آن در پیشگیرى از حاملگى در برخى از موارد خاصّ بوده است. در مواردى نیز كه این روش موفّق نبوده است، كارشناسان به جاى پرداختن به علّت اصلى، گناه آنرا بر گردن امكانات فنّى مى‌اندازند. در حال حاضر از هر یکهزار زنى که خود را عقیم مى‌سازند، دو یا سه نفر مجدّداً حامله مى‌شوند. امّا بطور کلّى این روش شانس حاملگى مجدّد را از اکثریت قریب به اتّفاق زنان مى‌گیرد.

 افزایش تعداد زنانیكه خود را عقیم میسازند با توجّه به ماهیت اختیارى و داوطلبانه این عمل، سؤالات متعدّدى را مطرح مى‌سازد:

 آیا زنان میدانند كه عقیم سازى میتواند خطر مرگ را به دنبال داشته باشد؟

 آیا به زنان گفته شده است كه این عمل موجب بروز بیماریهاى مزمن زنانه، دردهاى موضعى دراز مدّت، و یا بروز ناهنجارى در دیواره مخاطى رحم میگردد؟

 آیا هیچ جایگزینى براى عقیم سازى به زنان پیشنهاد میشود؟ و بالاخره آیا اصولاً عقیم سازى داراى هیچگونه مزیتى نسبت به دیگر روشهاى پیشگیرى هست؟

 در سطور بعدى سعى میشود با مراجعه به تحقیقات گسترده‌اى كه اخیراً در سطح جهان صورت گرفته، عوارض و پیامدهاى عقیم سازى براى زنان به طور خلاصه مورد بررسى قرار گرفته و از نقطه نظر صرفاً پزشكى به آن پرداخته شود.

 در حال حاضر آنچه مسلّم است اینكه آگاهى زنان از پیامدهاى عقیم سازى بسیار اندك، ناقص و گمراه كننده میباشد؛ و بطور كلّى میتوان گفت: زنانیكه به این شیوه روى مى‌آورند، اغلب از خطرات و پیامدهاى سو آن بى‌اطّلاعند.

 تلفات:

 آمار تلفات در زنان در روش عقیم سازى بسیار قابل تأمّل است. آمار و ارقام موجود در این زمینه، با افسانه بى‌خطرى عقیم سازى مباینت كامل دارد. مثلاً در انگلستان یك نفر از هر ده هزار نفر زن در اثر پیامدهاى مستقیم عمل بستن لوله‌ها میمیرد. این رقم در ایالات متّحده یك نفر از هر ٢٥ هزار نفر مى‌باشد. امّا رقم مزبور در كشورهاى رو به توسعه‌اى نظیر بنگلادش یك نفر در ازاى هر ٥ هزار نفر مى‌باشد.

 برخى محافل براى توجیه این خطر مى‌گویند: خطرات روش عقیم سازى به مراتب كمتر از خطرات زایمان است. امّا این استدلال نیز نمى‌تواند با توجّه به ماهیت داوطلبانه بودن عمل، عقیم سازى را توجیه كند.

 به نظر نمى‌رسد زنان خطر مرگ داوطلبانه زیر چاقوى جرّاحى را به خطرات احتمالى زایمان ترجیح دهند. در واقع براى انجام این عمل سرنوشت ساز هیچگونه مشورتى با زن صورت نگرفته، و هیچگونه اطّلاعات صحیحى در اختیار وى گذاشته نمیشود. در صورتیكه فرض كنیم عقیم سازى یك عمل مؤثّر براى كنترل موالید است آیا هر گونه تلفات براى آن قابل قبول میباشد؟!

 عوارض جرّاحى:

 براساس یك بررسى كه توسّط كالج سلطنتى لندن انجام شده، ١٤ درصد[[49]](#footnote-49) زنانیكه خود را عقیم میسازند از عوارض سوء عمل جرّاحى رنج مى‌برند. این بدان معنى است كه یك نفر از هر ٢٥ زن دچار چنین عوارضى میگردد. این عوارض عبارتند از:

 انجام ناقص عمل‌ (كه شایع‌ترین عارضه مى‌باشد)

 خونریزى‌(Haemorrhage)

 از دست دادن حسّاسیت موضعى‌ (anaesthesia)

 نفخ دائمى شکم‌

 سوختگى‌

 ضایعات وارده بر لگن و رگهاى خونى‌ و بالأخره‌ عفونت‌

 معمولًا بخش بزرگى از این عوارض به حوادث و سهل انگارى در زمان عمل برمیگردد:

 سوختگى‌هاى وسیع، سوراخ شدن روده یا دیواره شکم یا مثانه یا رَحِم.

 آنچه كه جاى نگرانى دارد اینست كه چه تعداد از این حوادثِ غیر قابل جبران مخفى مانده و گزارش نمى‌شوند؟

 موارد دیگرى نیز گزارش شده‌اند:

 انسداد روده‌ یكى از این موارد است.

 ایجاد فتق در روده كوچك در نتیجه سوراخ شدن رباطها عامل این انسداد بوده است كه تا ٢ سال پس از جرّاحى، همچنان باقى مانده و بیمار را عذاب داده است.

 بسیارى از زنان نمى‌توانند هیچگونه رابطه‌اى میان بیماریهاى فعلى خود و عمل جرّاحى‌اى كه چند سال قبل انجام داده‌اند برقرار كنند.

 حاملگى مجدّد برخى از این زنان نیز اغلب به علّت انسداد لوله دیگرى به جاى لوله اصلى بوده است، مثلًا بستن رباط ناحیه چپ به جاى لوله اصلى.

 علیرغم دشواریها و نارسائى‌هاى موجود در عمل جرّاحى كه گاه تا رقم هشدار دهنده ٨/ ١٩ درصد میرسد، هنوز برخى محقّقین معتقدند كه عقیم سازى یك شیوه عملى بى‌خطر و مؤثّر است!

## عوارض خطیر عقیم سازى بجهت آنست كه عملكرد یك ارگان بدن گسسته میشود

 عوارض پس از عمل:

 صحبت از پیامدهاى زیان بار عقیم سازى، یك بحث اغراق‌آمیز نیست؛ زیرا «در این روش عملکرد یک ارگان بدن گسسته مى‌شود». در روش‌

عقیم سازى، لوله‌هاى تخمدان زن از طریق فشار، سوزاندن، برق گذاشتن، بریدن، دوختن یا بستن با نخ بخیه (Catgut) یا باندهاى مخصوص به نحوى مسدود مى‌شود كه دیگر تخمك نمى‌تواند وارد رحم شود.

 امّا این تازه آغاز كار است. ٢/ ٣ درصد از ٢٥٦ زنى كه در یك بررسى از طریق بستن لوله‌ها عقیم شده‌اند، در فاصله دو سال پس از این عمل، مجدّداً تحت حدّاقلّ یك عمل جرّاحى دیگر در ناحیه لگن قرار گرفته‌اند.

 صاحبنظران معتقدند: دوره چرخش (پیچ خوردن مجراى فلوپیوس [فلوپین‌](Fallopian tube و هیدرو سالپینكس (انباشتگى مایع در مجراى فلوپیوس) در زنان، بین ٢ تا ٨ سال بطول مى‌انجامد.

 بنابر برخى گزارشها، چرخش مجراى رحم و شكل گیرى هیدرو سالپینكس (كه برخى مواقع با قانقاریاgangerene نیز همراه است) نتیجه مستقیم قطع مجراى فلوپیوس از طریق عمل جرّاحى است.

 پیامدهاى ایمونولوژیک:

 آنچه محتاج بررسى بیشترى است استفاده از سیلیکون‌(Silicon) در ادواتى است كه براى مسدود سازى لوله‌ها بكار میروند. دانشمندان قبلاً تصوّر میكردند كه سیلیكون بلحاظ بیولوژیك یك عنصر كاملاً خنثى میباشد. امّا بررسى‌هاى اخیر نشان میدهند كه استفاده از الاستومرهاى سیلیکونى‌(Elastomer : وسیله‌اى براى اندازه گیرى قدرت ارتجاعى بافت‌ها) در برخى مواقع عكس العمل سیستم دفاعى بدن را به همراه داشته است. لذا بنظر میرسد فرد در اثر گذشت زمان به تدریج در برابر سیلیكون حسّاس شود و این امر مى‌تواند به یك بازتاب شدید عفونى منجرّ شود.

 تركیب شیمیائى موادّ ساخته شده از سیلیكون براى بشر شناخته شده است: پولى دى متیل سیلوکزان‌، همین مادّه است كه در اكثر ادوات و تجهیزات طبّى بكار میرود.

## بعضى از عوارض بستن لوله‌ها فورىّ و بعضى بتدریج ظاهر میشوند

 بسیارى از زنان نسبت به این مادّه كه در حلقه‌ها و نخ‌هاى مخصوص انسداد لوله‌هاى رحمى بكار مى‌رود حسّاسیت نشان میدهند. از این ادوات بویژه در كشورهاى رو به توسعه‌اى چون هند فراوان استفاده مى‌شود. در این كشور سالیانه ٤ ـ ٥ میلیون زن از طریق بستن لوله‌ها عقیم مى‌شوند. این عمل در كشورهاى رو به توسعه معمولاً بسیار سریع و اغلب توسّط افرادى صورت میگیرد كه آموزش كافى ندیده‌اند. بیماران حدّاكثر ٣ ـ ٤ ساعت در بیمارستان باقى مانده و حدّاكثر ٥ دقیقه تحت عمل جرّاحى قرار میگیرند.

 نتیجه:

 عقیم سازى داراى بسیارى از عوارض بلندمدّت دیگر نیز مى‌باشد: التهاب مخاط داخلى رحم‌ (آندومتریت)، قاعدگى‌هاى ادوارى دردناک‌(Dysmenorroea) و بالاخره‌ بى‌تناسبى در دیواره مخاطى رحم‌ از جمله آنهاست.

 با این همه عوارض جانبى، بدیهى است كه دیگر نمى‌توان عقیم سازى از طریق بستن لوله‌ها را یك روش مؤثّر دانست بلكه این روش خطرات بى‌شمارى براى سلامت زن در بردارد.

 آگاهى از این امر بدون تردید، زنان را بر آن خواهد داشت كه در صدد یافتن روشهاى بى‌خطرترى براى پیشگیرى از حاملگى بر آیند.

 منابع و مآخذ:

 ١ )Population Reports, No. ٨٢

 ٢ )People, No. ٤

 ٣ )Reports, Oct. ٠٩٩١

 ٤ )Finance and Development, Dec. ٠٩٩١

 ٥ )Womens studies International Forum Vol. ١٦. No. ٥

 ٦ ـ ف. م. هاشمى‌ «تنظیم خانواده، ضامن سلامت مادر و فرزند»

روزنامه «خراسان» اوّل مرداد ١٣٧٠

 زیر نویسها:

 Hydrosalpinx

 : تجمّع مایع سروزى در لوله‌هاى رحم:]Endometriosis[ حالتى كه در آن بافتهاى مخاطى رحم بطور نابجا در كانونهاى مختلف در حفره لگن پیدا میشوند.»[[50]](#footnote-50)

 در مقاله فوق مطالبى كه حائز اهمّیت بوده است با خطّ درشت و در كادرى مجزّا تصویر شده است، و ما نیز بهمین منظور همانگونه در اینجا مى‌آوریم:

 \* عوارض وخیم و بازگشت ناپذیر بستن لوله‌ها به هیچ وجه در اختیار زنان گذاشته نشده و به نوعى مخفى نگاهداشته شده است.

 \* در روش عقیم سازى، عملکرد طبیعى یک ارگان بدن گسسته مى‌شود.

 \* روش بستن لوله‌ها بر خلاف تبلیغات و هیاهوى فعلى در جهان سلامت و بهداشت زنان را به طور جدّى در مخاطره قرار میدهد.

 مورد سوّم‌ ـ مقاله ایست از مجلّه‌ «قِراءات سیاسیه» كه مخدّره خانم‌ عظیمه ریحانى‌ دام تَوفیقُها از عربى به پارسى ترجمه نموده‌اند. این مقاله در دو شماره روزنامه «جمهورى اسلامى» به مورّخه ٢٩ جمادى الاولى ١٤١٤ (٢٣ آبان ١٣٧٢) شماره ٤١٨٨؛ و ٣٠ جمادى الاولى ١٤١٤ (٢٤ آبان ١٣٧٢) شماره ٤١٨٩ طبع شده است.

 در هر دو شماره اوّلاً خود روزنامه به شرح و معرّفى مقاله بطور یكسان‌

مى پردازد، و ثانیاً در هر یك شروع به مندرجات آن به ترتیب مى‌نماید. و ما نیز در اینجا اوّلاً به كلام خود روزنامه مى‌پردازیم، و ثانیاً به ذكر مقاله آن به ترتیب.

 امّا شرح و معرّفى روزنامه اینطور مى‌باشد:

 «اشاره‌: در سالهاى اخیر، رسانه‌هاى گروهى كشورمان به تبعیت از سیاست ضرورت كنترل جمعیت، مطالب زیادى همسو با این سیاست به چاپ رسانده و پخش كردند. در نتیجه همین تبلیغات سنگین و یكطرفه، اكنون این تفكّر بصورت یك اصل بدیهى در اذهان عمومى جاى گرفته، و حتّى اكثریت نمایندگان مجلس شوراى اسلامى را نیز تحت تأثیر قرار داده تا آنجا كه علیرغم هشدارهاى جمع قابل توجّهى از نمایندگان، سرانجام متأسّفانه قانون محرومیت فرزند چهارم از امتیازات دولتى به تصویب رسید.

## طرفداران كنترل جمعیت اصرار دارند مردم كشور را از خطرات آن مطّلع نسازند

 نكته بسیار مهمّ اینست كه سیطره طرفداران سیاست كنترل جمعیت بر رسانه‌هاى گروهى بقدرى قوى است كه بسیارى از رسانه‌ها تا كنون حاضر نشده‌اند نظرات مخالفان این سیاست را منتشر كنند.

 آنچه معمولاً در مطبوعات چاپ یا از رادیو و تلویزیون پخش مى‌شود، صرفاً نظر یكطرفه ایست كه متولّیان كنترل جمعیت تهیه و تدوین میكنند و در اختیار رسانه‌ها قرار مى‌دهند. حتّى اگر اجلاس یا گردهمائیهائى در زمینه كنترل جمعیت تشكیل مى‌شود، مخالفان این سیاست را در این نشست‌ها و گردهمائیها راهى نیست.

 این وضعیت نامطلوب تا آنجا پیش رفته است كه اخیراً یكى از پزشكان سرشناس كشورمان ناچار شد خطرات این سیاست و عدم انطباق شیوه‌هاى إعمال آن با فرهنگ اسلامى را طىّ مقاله‌اى كه در روزنامه «جمهورى اسلامى» یكشنبه ١٦/ ٨/ ٧٢ بچاپ رسید گوشزد نماید.[[51]](#footnote-51)

## مجلّه «القراءات السّیاسیه» میگوید: منظور از كنترل جمعیت، حاكمیت سیاسى است‌

 اخیراً یكى از مجلات عربى، مقاله‌اى مفصّل در همین مقوله به چاپ رسانده كه در آن پرده از طرحهاى آمریكا براى كاهش جمعیت كشورهاى جهان سوّم و اسلامى برداشته و ابعاد مختلف این طرح استعمارى را تشریح نموده است.

 روزنامه «جمهورى اسلامى» با چاپ ترجمه این مقاله، به كلّیه كسانى كه نسبت به این مسأله مهمّ، بى‌توجّه هستند هشدار میدهد و امیدوار است مسؤولین به عمق ماجرا با عنایت و تأمّل بیشترى توجّه نمایند. این مقاله را در دو شماره میخوانید.»

 در اینجا در شماره اوّل آن كه با عنوان: «نقشه‌هاى استعمارى در قالب سیاستهاى کنترل جمعیت در کشورهاى اسلامى» افتتاح مى‌گردد، مطلب را آغاز نموده و سپس مى‌گوید:

 «قبل از اینكه از سیاستهاى كنترل جمعیت سخنى به میان بیاوریم لازم است به فلسفه چگونگى پدید آمدن این سیاست اشاره‌اى داشته باشیم:

 سیاستهاى كنترل جمعیت، مجموعه اهدافى است كه با افزایش جمعیت ارتباط دارد. این اهداف در مجموعه‌اى از طرحها و لایحه‌هاى اجرائى دولت‌ها نمایان است. هدف از این طرحها، حاكمیت بخشیدن اراده سیاسى بر میزان رشد جمعیت مى‌باشد. جمعیت شناسان جدید كسانى هستند كه اجراى تصمیم گیرى سیاستهاى كنترل جمعیت را بمنظور حاكمیت بر رشد افراد بشرى رهبرى مى‌كنند.

 آنچه در این بحث بر ما روشن خواهد گشت اینست كه: چرا بر جلوگیرى از افزایش جمعیت تأكید مى‌شود؟

 بعد از جنگ جهانى دوّم، كارشناسان غربى به شكل بارزى به مفاهیم‌

سیاستهاى كنترل جمعیت توجّه كردند. این افراد فرهنگشان را با این مشخّصه‌ها توصیف میكردند:

 ١ ـ حاكمیت بى‌دینى به مثابه یك چارچوب براى فرهنگ.

 ٢ ـ گسترش سیطره فردگرائى.

 ٣ ـ تضعیف نقش اخلاق عمومى.

 ٤ ـ تضعیف ارزشهاى اساسى اجتماعى.

 ٥ ـ گسترش حاكمیت ارزشهاى ثانوى.

 ٦ ـ تأكید برارج نهادن به منافع شخصى.

 و در كنار آن اظهار میدارند كه دیدگاههاى فلسفى سیاستهاى جمعیت شناسى كه بر اساس بى‌دینى پایه گذارى شده با دین اسلام در تضادّ است.

 همراه با طرحهاى خارجى براى تغییرات فرهنگى در كشورهاى اسلامى، كشورهاى غربى این الگوهاى اجتماعى را رواج دادند. این الگوها در وجود بعضى از مسلمانان كه در دامان فرهنگ و تمدّن غرب رشد كرده‌اند و از تعلیمات غربى برخوردار شده‌اند رسوخ كرده است.

 بهمین خاطر تغییرات فرهنگى در جوامع اسلامى بسرعت بطرف الگوهاى فرهنگى غربى پیش رفت كه منجرّ به گسترش بى‌دینى و فردگرائى شد و اخلاق عمومى و ارزشهاى اجتماعى را كه از دین اسلام سرچشمه میگرفت تضعیف كرد. بدین ترتیب اصول اخلاقى ثانویه بوجود آمد و این ارزشها باعث شد تا به منافع شخصى افراد ارج نهاده شود.

 اینجاست كه مى‌توان به ابعاد سیاست كنترل جمعیت كه منجرّ به كاهش رشد جمعیت میشود پى برد، و این نغمه كه رشد بى‌رویه جمعیت، مخالف آزادى و استقلال زن مى‌باشد و افزایش جمعیت با تحقّق زیبائیهایش منافات دارد از همین جا ساز شده است.

 همچنین تلاش در جهت متقاعد ساختن خانواده‌ها به اینكه با افزایش‌

تعداد فرزندان، منافع اشخاص چه از نظر اقتصادى و چه اجتماعى به خطر مى‌افتد نیز در چارچوب همین سیاست استعمارى صورت میگیرد.

 اهداف سیاستهاى کنترل جمعیت‌

 ١ ـ هدف مستقیم:

 هدف مستقیم سیاستهاى جمعیتى در كشورهاى اسلامى، كاهش میزان رشد طبیعى جمعیت است كه این هدف از طریق كاهش سطح زاد و ولد صورت مى‌گیرد. اگرچه سیاستهاى جمعیتى با رشد اقتصادى و اجتماعى در ارتباط است، امّا این موضوع هدف اصلى این سیاستها نیست؛ چرا كه برنامه ریزى‌هاى كنونى مربوط به رشد اقتصادى و اجتماعى، با منافع مصرف كنندگان سر و كار دارد نه تولید كنندگان، و فقط سعى دارد سطح رشد جمعیت را كاهش دهد.

 لازم است اینجا اشاره‌اى به موضوع زن، به عنوان مسأله‌اى كه در افزایش جمعیت مؤثّر است داشته باشیم، چرا كه این مسأله مورد تأكید تمامى سیاستهاى جمعیتى بمنظور كاهش بى‌رویه جمعیت بوده است.

 همچنین مى‌توان گفت: در عمل، دولت تونس اقدامات وسیعى در زمینه كنترل جمعیت بعمل آورده و همراه با تأسیس اوّلین دفتر جمعیت زنان در منطقه، سیاستهاى آشكارى را در مورد كاهش رشد جمعیت در پیش گرفته است.

## سیاست كنترل جمعیت، براى به بازار كشاندن زنان، و هدر دادن عمر آنان است‌

 واضح است كه طرح مسأله رشد فكرى زن و بالا بردن سطح آگاهى وى در كشورهاى اسلامى بخاطر توجّه كافى به آنها نمى‌باشد، بلكه تنها از آن به عنوان وسیله‌اى براى كاهش سطح رشد جمعیت استفاده مى‌شود.

 در این طرح، مقصود از «رشد زن» تغییر موقعیت زن و نقش وى در جامعه مى‌باشد كه به عقیده پایه گذاران سیاستهاى جمعیتى به معنى جدا شدن زن از هر گونه ارزشهاى اخلاقى و اجتماعى است؛ ارزشهائى كه ریشه مذهبى دارند.

 در نتیجه این سیاست، زنان مسلمان چیزى بدست مى‌آورند از نوع آزادى زن غربى، و همین امر یكى از ابزارهائیست كه موجب مى‌شود سطح‌

رشد جمعیت در كشورهاى اسلامى سیر نزولى داشته باشد. ارائه افكار جدید كه چون دستاویزى براى جدا ساختن زن از ارزشهاى جامعه‌اش مطرح مى‌گردد موجب شده تا موقعیت زن و نقش وى در جوامع اسلامى تغییر یابد و سخن از شركت دادن زن در طرحهاى رشد از این افكار سرچشمه میگیرد، كه از طریق تعلیم زن صورت میگیرد.

 آنچه از تحقیقات بدست مى‌آید اینست كه چنین زنانى به شركت در بازار كار روى مى‌آورند؛ و همین زنان شاغل هستند كه اكثراً منادى جدا شدن از ارزشهاى اجتماعى خویش مى‌باشند تا بدینوسیله زن همراه با تمدّن غرب در مسیر بى‌دینى پیش برود و الگوهاى غربى را براى خود بپذیرد.

 دقیقاً همین زنان هستند كه از زنان دیگر میخواهند با پذیرش ویژگیهاى یك زن غربى در مسیر بى‌دینى پیش بروند؛ به این دلیل كه بچّه دار شدن (زایمان) با آزادى و استقلال و تحقّق هویتشان در تضادّ است!

 آنها تلاش میكنند زنان را متقاعد كنند كه زایمان، زیبائى و سلامتى زن را به خطر مى‌اندازد. تردیدى نیست كه حركت زنان در كشورهاى اسلامى كه راه فرهنگ غرب را در پیش گرفته‌اند، زنان مسلمان را بطرف الگوهاى فرهنگى غرب مى‌كشاند.

 مسأله مرگ و میر در سیاستهاى كنترل جمعیت، وسیله‌اى در جهت كاهش سطح رشد جمعیت به حساب مى‌آید. به این معنى كه بر مسأله كاهش مرگ نوزادان شیرخوار و كاهش مرگ مادران باردار بخاطر زایمان بسیار تأكید میشود و ادّعا میشود كه بیشتر تحقیقات نشان مى‌دهد كه افزایش بى‌رویه جمعیت منجرّ به مرگ نوزادان شیرخوار مى‌گردد.

 این ادّعا در صورتى پذیرفتنى است كه شواهد بیشترى جمع آورى شود، چرا كه این بررسیها عواملى چون تغذیه و بهداشت را كه در مسأله مرگ و میر مؤثّرند به حساب نیاورده‌اند.

 بهمین دلیل نمى‌توان این نظریه را كه تنها به دو متغیر، یعنى میزان وفات و میزان رشد توجّه كرده پذیرفت. چرا كه مقایسه بین افزایش جمعیت و مرگ و میر، مقایسه ساده و بى‌معنائى بیش نیست و هدف از ارائه این نظریه تنها بخاطر اینست كه بر نقش منفى رشد جمعیت براى كاهش آن تأكید شود.

 ادّعاى تحقیقات گسترده‌اى كه از این ایده ضعیف حمایت مى‌كند مستند نبوده و دور از واقعیت است و میتوان گفت كه این تحقیقات و بررسیها در اصل به خدمت سیاستهاى جمعیت شناسى در آمده است؛ سیاستهائى كه با انگیزه سیاسى معینى از طرف كشورها یا سازمانهاى بین المللى بكار گرفته شده است.

## انگیزه كاهش جمعیت، فقط أهداف سیاسى است‌

 ٢ ـ هدف غیر مستقیم:

 در جهان امروز هدفهاى غیر مستقیم سیاستهاى جمعیتى، فقط وسیله‌اى براى تأمین اهداف سیاسى میباشد. بعبارت دیگر سیاستهاى جمعیت شناسى در درجه اوّل، به اهداف سیاسى اهمّیت میدهند. طىّ دهه شصت، حجم نسبى جمعیت كشورهاى سرمایه دارى سیر نزولى داشته است تا جائى كه تعداد جمعیت این كشورها (كشورهاى اروپاى غربى و ایالات متّحده آمریكا و كانادا) ٨/ ١٦ درصد از جمعیت جهان را تشكیل میدهد، و در سال ١٣٦٨ این نسبت به ١/ ١٢ درصد كاهش یافت؛ و این سیر نزولى بخاطر فروپاشى خانواده در جوامع غربى همچنان ادامه دارد.

 موقعیت جهان از نظر پراكندگى جمعیت باعث شد كشورهاى غربى و در رأس آن آمریكا به كاهش رشد جمعیت در كشورهاى جهان سوّم بخصوص جمعیت كشورهاى اسلامى به عنوان یكى از پایه‌هاى استراتژیك در سیاست خارجى توجّه داشته باشند.

 عمده فعّالیت آمریكا در مورد كنترل جمعیت، بر روى محدود كردن جمعیت كشورهاى جهان سوّم و در كنار آن، كشورهاى اسلامى متمركز است كه از طریق‌ صندوق جهانى پول‌، و سازمان ملل متّحد، و سازمانهاى وابسته به‌

آن، مثل سازمان بهداشت جهانى‌، و سازمان کشاورزى و تغذیه بین المللى‌ و غیره صورت میگیرد.

 بهمین دلیل در نظر داریم تلاشها و فعّالیتهاى جمعیت شناسى را از نظر برنامه ریزى و اجراى سیاستهاى جمعیتى در جوامع اسلامى مورد بررسى قرار دهیم.

 با اینكه آمریكا از تكنولوژى بالایى برخوردار است، در عین حال به افزایش جمعیت در كشورهاى جهان سوّم با نگرانى مى‌نگرد.

 ایالات متّحده آمریکا طىّ دهه پنجاه میلادى متوجّه این مسأله شده كه اگر سطح تكنولوژى بین كشورها بخصوص در زمینه نظامى مساوى بشود افزایش جمعیت عامل قطعى خواهد بود. بهمین خاطر این كشور با مسأله تنظیم جمعیت در جهان بر این اساس رفتار كرد كه یكى از نویسندگان غربى در توضیح آن میگوید:

 «با توجّه به اینكه ممكن است شرائط یكسان بشود، بنابراین تمركز جمعیت بسیارى تحت یك حاكمیت سیاسى، ما را وادار میكند تا آنها را به تعدادى از واحدهاى سیاسى تقسیم كنیم!»

 آمریكا بر این مسأله باور دارد كه بالاخره كشورهاى در حال توسعه به تكنولوژى غرب، بخصوص تكنولوژى نظامى آن دست خواهند یافت. این باور در نتیجه عملكرد آن در چین و هند و پاكستان و كشورهاى دیگر بوده است. بهمین خاطر این كشور در سیاست خارجى‌اش در مورد عامل جمعیت بر اساس این دو استراتژى عمل مى‌كند:

 ١ ـ سیاست تبدیل كشورهاى پر جمعیت به كشورهاى كم جمعیت (كوچك). هدف از این سیاست در درجه اوّل اینست كه كشورهاى در حال توسعه محتاج كشورهاى غربى بشوند.

 این در حالى است كه غرب مانع وحدت و یكپارچگى كشورهاى عربى‌

شده است، حال آنكه این كشورها خود شاهد تجزیه هندوچین هستند.

 ٢ ـ فشار بر سران كشورهاى در حال توسعه، از جمله كشورهاى اسلامى، بمنظور كاهش میزان رشد طبیعى جمعیت در كشورشان.

 از آنجا كه استراتژى اوّل داراى وجهه (مشخّصه) سیاسى است در همین جا سخن را به پایان میرسانیم؛ و در مورد سیاست دوّم به تفصیل توضیح خواهیم داد و با توجّه به طرحهاى جمعیتى آمریكا در كشورهاى در حال توسعه و كشورهاى اسلامى بررسیهائى را در مورد سیاستهاى كنترل جمعیت در كشورهاى اسلامى ارائه خواهیم داد.»

 در اینجا شماره اوّل مقاله خاتمه مى‌یابد، و پایان آنرا به شماره دگر وعده میدهد.

 در این شماره از این مقاله نیز مطالب حائز اهمّیت را جدا و با خطّ درشت و داخل در كادرى قرار داده است، و ما بهمین منظور در اینجا بهمان شكل حكایت مى‌نمائیم:

 \* کارشناسان غربى اظهار میدارند:

 دیدگاههاى فلسفى سیاستهاى جمعیت شناسى که بر اساس بى‌دینى پایه گذارى شده، با دین اسلام در تضادّ است.

 \* با اینکه آمریکا از تکنولوژى بالائى برخوردار است، در عین حال به افزایش جمعیت در کشورهاى جهان سوّم با نگرانى مینگرد.

 \* موقعیت جهان از نظر پراکندگى جمعیت باعث شد کشورهاى غربى و در رأس آن آمریکا به کاهش رشد جمعیت در کشورهاى جهان سوّم بویژه جمعیت کشورهاى اسلامى بعنوان یکى از پایه‌هاى استراتژیک‌

در سیاست خارجى خود توجّه داشته باشند.[[52]](#footnote-52)

 \* طرح چیزى بنام «رشد زن» در چارچوب سیاستهاى کنترل جمعیت که توسّط سیاستگذاران غربى برنامه ریزى شده، عبارتست از تغییر موقعیت زن براى جدا شدن از ارزشهاى اخلاقى و اجتماعى که ریشه مذهبى دارند.

 \* عمده فعّالیت آمریکا در مورد کنترل جمعیت، بر روى محدود کردن جمعیت کشورهاى جهان سوّم و در کنار آن، کشورهاى اسلامى متمرکز است که از طریق صندوق جهانى پول و سازمان ملل متّحد، و سازمانهاى وابسته به آن صورت میگیرد.

## بعداز جنگ دوّم جهانى، غرب به لزوم كاهش جمعیت در كشورهاى اسلامى پى برد

 \* بعد از جنگ جهانى دوّم، کارشناسان غربى به شکل بارزى به مفاهیم سیاستهاى کنترل جمعیت توجّه کردند.

 \* توصیف کارشناسان غربى، فرهنگ خود را براى کنترل جمعیت، با این مشخّصه هاست:

 حاکمیت بى‌دینى به مثابه چارچوب این فرهنگ.

 گسترش سیطره فرد گرائى.

 تضعیف نقش اخلاق عمومى.

 تضعیف ارزشهاى اساسى اجتماعى.

 گسترش حاکمیت ارزشهاى ثانوى و تأکید بر ارج نهادن به منافع شخصى.

 \* آمریکا اطمینان دارد که کشورهاى جهان سوّم سرانجام به تکنولوژى نظامى دست خواهند یافت. به همین جهت این کشور در سیاست خارجى خود بر تقسیم این کشورها به کشورهاى کوچکتر و فشار بر سران کشورها براى کنترل جمعیت تکیه مى‌کند.

 اینها كه ذكر شد، راجع بود به شماره اوّل از مقاله. و أمّا راجع به شماره دوّم آن، روزنامه پس از معرّفى آن به مثابه معرّفى نخست، متن تتمّه مقاله را بدینگونه ذكر نموده است:

## اهرم‌هاى سیاسى آمریكا براى كنترل جمعیت كشورهاى اسلامى‌

«نقشه‌هاى استعمارى در قالب سیاستهاى کنترل جمعیت در کشورهاى اسلامى‌

 اهرم‌هاى سیاسى آمریکا براى کنترل جمعیت کشورهاى اسلامى‌

 آمریكا از دو راه سعى میكند تا سیاستش را در قبال مسأله جمعیت در كشورهاى اسلامى به اجراء در بیاورد:

 الف ـ مدیریت سیاسى در کشورهاى اسلامى‌

 در طرحهاى آمریكائى عنوان شده كه مدیریت سیاسى در كشورهاى جهان سوّم از جمله كشورهاى اسلامى بایستى به لزوم پذیرش و تقویت سیاستهاى جمعیتى بمنظور كاهش جمعیت متقاعد شوند. بهمین جهت است كه هماهنگ با این طرح، سران اكثر كشورهاى اسلامى در مورد تنظیم جمعیت به تشویق و تقویت مردم پرداخته و تسهیلاتى را به مؤسّسه‌هاى آمریكائى كه در اجراى سیاستهاى جمعیتى فعّالند اختصاص میدهند.

 این مؤسّسه‌ها عبارتند از:

 ١ ـ آژانس رشد و توسعه بین المللى آمریکا

 ( U. S. Agendy for International Developlent )

 مشهور به(U .S .AID) یا مؤسّسه آژانس همکارى آمریکائى‌ كه هزینه تمامى طرحهاى كاهش جمعیت در كشورهاى اسلامى را به عهده دارد.

 ٢ ـ باث فایندر(path Finder) ، كه وسائل جلوگیرى از باردارى را تولید كرده و در دسترس زنان قرار مى‌دهد و با آژانس همكارى آمریكائى نیز همكارى مینماید.

 ٣ ـ طرحهائى در مورد فاصله انداختن بین زایمانها مشهور به ش ام. بى. اس‌M .B .S (Marketing of Birth Spacing) كه از جانب آژانس همكارى آمریكا پشتیبانى میشود. این مؤسّسه به پخش وسائل جلوگیرى از باردارى در كشورهاى اسلامى مى‌پردازد و فعلاً فعّالیت شدیدى در اردن‌ دارد.

 ب ـ سازمانهاى بین المللى‌

 هر چند سازمانهاى بین المللى، بخصوص وابسته به سازمان ملل متّحد این مسأله را كه در خدمت سیاست آمریكا هستند فاش نمى‌كنند، ولى در عین حال، دنباله رو سیاست آمریكا هستند؛ همانطور كه طرحهاى آمریكائى نیز به آن اشاره میكند.

 سازمانهائى كه در زمینه سیاستهاى جمعیتى (كنترل جمعیت) مشغول به فعّالیتند عبارتند از:

 ١ ـ سازمان بهداشت جهانى‌[[53]](#footnote-53)

OAF /NU

 ٢ ـ سازمان تغذیه و کشاورزى بین المللى (فائو)

OAF /NU

 ٣ ـ سازمان فرهنگى (یونسکو)

OCSENU /NU

 ٤ ـ شوراى جمعیتى‌

licnuoC nohtalupoP /NU

 از امور قابل توجّه اینست كه تمامى این سازمانها در كنار فعّالیتهاى مخصوص به خود به سیاستهاى تنظیم جمعیت در كشورهاى اسلامى نیز مى‌پردازند.

 چیزى كه این اعتقاد را موجب میشود اینست كه نقشه‌هاى كنترل جمعیت كشورهاى اسلامى از سوى گروهى كه در پشت این سازمانها قرار دارند طرح ریزى مى‌شود. همانطور كه در طرحهاى آمریكائى آمده است، ایالت متّحده بدلیل سیطره‌اى كه بر سازمان ملل و سازمانهاى وابسته به آن دارد این سازمانها را رهبرى مى‌كند.

 دخالت‌هاى بیگانه در ترسیم و اجراى سیاستهاى كنترل جمعیت در كشورهاى اسلامى به دو گونه صورت میگیرد:

  ـ دخالتهاى مالى‌، كه در تهیه راههاى جلوگیرى از باردارى بصورت رایگان و ارزان قیمت، نمود پیدا مى‌كند؛ به این ترتیب كه این وسائل را بصورت انبوه در مراكز درمانى و داروخانه‌ها در دسترس مردم قرار میدهند.

  ـ دخالتهاى فرهنگى‌، كه از طریق نفوذ فرهنگ غربى در میان مردم ارزشهاى اجتماعى را از بین مى‌برند، ارزشهائى كه زایمان را تشویق كرده و بكارگیرى راههاى جلوگیرى از باردارى را ردّ میكنند؛ و در نتیجه ارزشهاى اجتماعى جدیدى پایه ریزى میشود كه كاهش زایمان و بكارگیرى راههاى جلوگیرى از باردارى را بدنبال دارد.

 از آنجا كه پشتیبانى مالى براى نفوذ دادن فرهنگ غربى در جوامع اسلامى، خطر نابودى ارزشهاى اجتماعى را كه از دین اسلام سرچشمه میگیرد در درون خود دارد، باعث مى‌شود تا ارزشهاى اجتماعى در چارچوب نظام بى‌دینى غرب شكل بگیرد؛ بنابراین لازم است راههاى نابودى و ساختار جدید ارزشهاى اجتماعى مورد بحث قرار گیرد. راههائى كه جهت تغییر این ارزشها قرار دارند عبارتند از:

## تنها عامل مشكلات مردم سلطه غرب است؛ امّا آنان وانمود مینمایند كه از اقتصاد است‌

 ١ ـ راه اقتصادى‌

 طرحهاى آمریكائى، در ارائه راههاى جلوگیرى از باردارى و لزوم فشار بر متن جامعه تأكید دارد. این امر به معنى فشار اقتصادى بر مردم میباشد كه در نتیجه آن، مشكلات اقتصادى خانواده‌ها در جوامع اسلامى افزایش مى‌یابد و در این موقعیت اعلام میكند كه مشكلات اقتصادى ناشى از افزایش تعداد فرزندان خانواده‌ها مى‌باشد و این مسأله ایست كه تمامى تحقیقات سیاستهاى جمعیتى كه از جانب سازمان ملل متّحد پشتیبانى مى‌شوند آنرا تأیید مى‌كنند. این بحثها در مورد تك تك افراد خانواده صورت میگیرد، امّا در سطح جامعه به عنوان یك مجموعه تحقیقات با تكیه بر نظریه جمعیت شناسان، سیر صعودى رشد جمعیت را عامل شكست طرحهاى رشد اجتماعى و اقتصادى در كشورهاى اسلامى مى‌داند، در حالیكه تجربه كشورهاى اروپائى و تحقیقات و بررسیهاى متفرّقه ضعف این نظریه را ثابت كرده است.

 در این طرحها این واقعیت نادیده انگاشته میشود كه عواملى چون سیطره‌

كشورهاى غربى بر سرنوشت این كشورها و غارت منابع ملّتها، و همچنین وجود نظامهاى دیكتاتورى و فساد سیاسى و اقتصادى و اجتماعى در ایجاد مشكلات اقتصادى در كشورهاى اسلامى سهیم هستند؛ و در نتیجه چنین وانمود مى‌شود كه فشارهاى اقتصادى وارده بر افراد موجب میگردند این افراد براى كاهش فشار اقتصادى، راههاى جلوگیرى از باردارى را بكارببندند، در حالیكه رشد جمعیت اصلاً رابطه‌اى با عامل این فشار اقتصادى ندارد.

 امّا در سطح حكومت، دست اندركاران خیلى زود پذیرفته‌اند كه این مسأله را در سیاستها و برنامه‌هاى تبلیغى منعكس كرده و برنامه‌هائى را بر اساس این نظریه در جامعه به اجرا در آورند.

 ٢ ـ راه بهداشتى‌

 یكى از راههاى كنترل جمعیت در كشورهاى اسلامى، مطرح ساختن امور بهداشتى است. یكى از اهداف اعلام شده این سیاست، تقلیل زایمان مى‌باشد كه احتمال مرگ و میر مادران و نوزادان شیرخوار را كاهش میدهد كه به ضعف این تفكّر در توضیح اهداف مستقیم سیاستهاى جمعیتى اشاره كردیم.

 این سیاست با طرح این مسأله كه رابطه‌اى بین افزایش جمعیت و مرگ و میر (در سطح مرگ و میر نوزادان شیرخوار یا مرگ مادران به خاطر باردارى) وجود دارد، مردم را براى بكارگیرى وسائل جلوگیرى از باردارى متقاعد مى‌سازد.

 بیشترین گروه مورد نظر این سیاست، زنان میباشند تا جائى كه سازمانهاى بین المللى بخصوص سازمان بهداشت جهانى، از طریق طرحهاى بهداشتى خود در جهت رواج طرحهاى جمعیتى خود نیز مى‌كوشد. این سازمان تحت پوشش حمایت مادران و نوزادان در كشورهاى اسلامى این تلاشها را همراهى میكند. همچنین سازمان بهداشت جهانى دست به ایجاد

پایگاههاى منطقه‌اى بهداشت، بمنظورالقاء سیاستهاى خود به مردم زده، كه این پایگاهها در ساعتهاى مشخّصى كار مى‌كنند.

 سازمان جهانى یونسکو، بمنظور ترویج سیاستهاى كنترل جمعیت در میان مردم كه در نتیجه، كاهش جمعیت را به دنبال دارد، مجموعه‌اى از كتابها و نشریه‌هائى را در همین زمینه منتشر كرده كه در كشورهاى اسلامى، مدارس ملّى تدریس اینگونه كتابها و نشریه‌ها را به عهده گرفته‌اند.

## سیاستهاى جمعیتى با حمایت مالى در كشورهاى اسلامى از عالمان دینى بهره مى‌جویند

 ٣ ـ راه دینى‌

 سیاستهاى جمعیتى، تحت پوشش به اصطلاح بالا بردن سطح آگاهى و فرهنگ مردم، از عالمان دینى در كشورهاى اسلامى از طریق حمایت مالى از عاملان ترسیم و اجراى سیاستهائى كه منجرّ به كاهش جمعیت میشود بهره میجوید. این عمل بخاطر اینست كه علما دین، این سیاستها را توجیه كرده و از نظر اسلام جائز بشمارند تا جائى كه در مردم این باور به وجود بیاید كه استفاده از راههاى جلوگیرى از باردارى با تعالیم اسلام هیچ منافاتى ندارد.

 اندونزى‌ یكى از كشورهائى است كه درگیر مسأله كنترل جمعیت است. این سیاست در اندونزى مستقیماً تحت نظر سازمانهاى بین المللى، بخصوص ایالت متّحده آمریكا اداره میشود.

 با توجّه به اینكه اندونزى از نظر حجم جمعیت جزو بزرگترین كشورهاى اسلامى بشمار مى‌آید، این مسأله تلاشهاى جهانى در این كشور اسلامى را توجیه مى‌كند. متأسّفانه تعداد زیادى از دانشمندان اسلامى به این فعّالیتها آلوده شده‌اند.

 در سال ١٣٧٠ كنفرانسى بهمین منظور و براى جلب حمایت از علما دین در اندونزى منعقد شد.

 ٤ ـ راه آزادى و استقلال زن‌

 در مبحث اهداف مستقیم سیاستهاى كنترل جمعیت پیرامون این مطلب‌

صحبت شد و شكّى نیست كه وقتى زن ارزشهاى اجتماعى غربى را پذیرفت، سعى میكند در راستاى این هدف راههاى جلوگیرى از باردارى را بكار گرفته و تعداد زایمان را كاهش دهد.

 ٥ ـ تأکید بر کیفیت‌

 پایه گذاران سیاستهاى جمعیت شناسى به تربیت فرزندان، بیشتر از تعدادشان تأكید میكنند، و این سیاست را در ارتباط با مسائل اقتصادى مى‌دانند و معتقدند كه اگر تعداد فرزندان كم باشد میتوان از زندگى بهتر و فرصت مناسبترى بهره جست.

 متأسّفانه این مسأله باعث شده اكثر مسلمانان كشورهاى اسلامى بدون توجّه به عوامل دیگرى كه در موقعیت‌ها و كیفیت زندگى انسان تأثیر منفى دارد، با این امر متقاعد شوند.

 ٦ ـ روش تبلیغاتى‌

 سیاستهاى كنترل جمعیت تمامى وسائل ارتباط جمعى (تلویزیون، رادیو، روزنامه و ...) را بمنظور كاهش رشد بى‌رویه جمعیت بكار گرفته است كه از این طریق برنامه‌هائى را پخش میكنند تا بدین وسیله ارزشهاى جدیدى در مردم به وجود آورده و مردم را در جهت كنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده تشویق كنند.

 سازمانهاى بین المللى و مؤسّسه‌هاى آمریكائى نیز از این برنامه‌ها حمایت كرده و ارزشهاى اعتقادى مردم را به كمك رسانه‌ها مورد تهاجم قرار مى‌دهند. همچنین این سازمانها با مؤسّسات اسلامى علمى و غیر علمى كه درگیر ترتیب دادن حملاتى پیگیر بشكل دقیق بودند همكارى میكنند.

 این همكارى بمنظور ایجاد ارزشهاى جدید مى‌باشد تا بوسیله آن مردم را تشویق كنند تا از وسائل جلوگیرى از باردارى استفاده نمایند.

 مطبوعات و رادیو و تلویزیون (رسانه‌هاى خبرى) در انتشار این امور سهم‌

بزرگى داشته‌اند تا آنجا كه آنها به صورت قصّه یا جمله‌هائى در پوسترهاى رنگارنگ در آمده و یا از طریق سریالهاى تلویزیونى، و یا ترانه‌هائى مربوط به آن منتشر میشود.

 كشورهاى مصر و اندونزى از كشورهاى پیشرو در اجراى این برنامه‌ها هستند.

 خلاصه:

 كشورهاى اسلامى در معرض نقشه‌هاى طرح ریزى شده از جانب ایالت متّحده آمریكا به منظور كاهش میزان افزایش طبیعى جمعیت قرار گرفته‌اند؛ و این طرحها از طریق نفوذ بر مدیریت‌هاى سیاسى این كشورها و حاكمیت ایالات متّحده آمریكا بر سازمانهاى بین المللى بخصوص سازمانهاى وابسته به آن، صورت میگیرد.

 این طرحها شامل تغییرات فرهنگى است كه منجرّ به حاكمیت فرهنگ غربى بر جوامع اسلامى شده تا جائى كه رفتار مسلمانان مطابق این فرهنگ و یا انعكاسى از آن میشود.

## راههاى تشویق مردم به أمر ازدواج و تكثیر أولاد

 پیشنهادات:

 یك توصیه كلّى، ایجاد سازمانهاى اسلامى است تا از طریق حكومتها و مؤسّسه‌هاى اسلامى مربوط به آن حمایت شود بطورى كه این سازمانها یك سیاستى را در پیش بگیرند كه از تعالیم اسلامى سرچشمه گرفته، بطوریكه این سازمانها با یك سیاست نشأت گرفته از اسلام با هجوم استعمارى آمریكا در مورد رشد جمعیت كشورهاى اسلامى مقابله كنند. این سازمانها میتوانند فعّالیتهاى زیر را در پیش بگیرند:

 ١ ـ حمایت از تحقیقاتى كه زایمان را در كشورهاى اسلامى تشویق میكند.

 ٢ ـ بر پائى شورائى براى بررسى اوضاع جمعیتى در كشورهاى اسلامى.

 ٣ ـ بر پائى دوره‌هاى آموزشى براى كادرهاى مسلمان كه در مؤسّسات كشورهاى اسلامى مشغولند.

 ٤ ـ گسترش ارزشهاى اسلامى در رابطه با ازدواج و زایمان با ترویج آیه‌هاى قرآنى و احادیث و بالا بردن سطح آگاهى مردم براى بكار گیرى آن و حركت در جهت هدایت تعالیم اسلامى.

 ٥ ـ حمایت گروهها و مؤسّسه‌هاى اسلامى از طریق بكارگیرى سیاستهاى جمعیتى كه در خدمت اسلام و مسلمانان است.

 ٦ ـ حمایت گروهها و مؤسّسه‌هاى اسلامى بمنظور تشویق ازدواج سریع و ارائه تسهیلات مادّى براى جوانان مسلمان در كشورهاى اسلامى به منظور تسریع در ازدواج، و همچنین امكان ایجاد مؤسّسه‌هائى براى ازدواج سریع در كشورهاى اسلامى.

 ٧ ـ ایجاد مؤسّسه‌هائى به نام مؤسّسه فعّال كردن خانواده‌هاى مسلمان در كشورهاى اسلامى بمنظور ارائه كمك به خانواده‌هاى نیازمند، و افزایش این كمكها همراه با افزایش حجم خانواده.» پایان شماره ٢ از مقاله.

 و أیضاً چون در اینجا روزنامه مطالب مهمّ را با خطّ درشت و محدود در كادرى آورده است، ما نیز بهمین منظور آنها را در اینجا حكایت مى‌كنیم:

 \* در طرحهاى آمریکا براى کنترل جمعیت عنوان شده است که مدیریت سیاسى کشورهاى جهان سوّم از جمله کشورهاى اسلامى باید لزوم تقویت سیاستهاى کاهش جمعیت در کشورهاى خود را بپذیرند.

 \* آمریکا تلاش میکند سیاستهاى خود براى کاهش جمعیت در کشورهاى اسلامى را از دو راه به اجرا در آورد:

 یکى وادار کردن مدیریت سیاسى این کشورها به پذیرش سیاست کنترل جمعیت، و دیگرى فعّال کردن سازمانهاى بین المللى در این کشورها.

## سازمانهاى بین المللى، سیاست كنترل جمعیت را از طریق رسانه‌هاى گروهى ترویج مى‌كنند

 \* سازمانهاى بین المللى و مؤسّسات آمریکائى، سیاستهاى مورد نظر خود در زمینه کنترل جمعیت در کشورهاى جهان سوّم را به کمک مطبوعات و رادیو و تلویزیون ترویج مى‌کنند، و از طریق همین رسانه‌ها ارزشهاى اعتقادى مردم را مورد تهاجم قرار مى‌دهند.

 \* مجریان سیاستهاى جهانى کنترل جمعیت، تحت پوشش به اصطلاح بالا بردن سطح آگاهى و فرهنگ مردم، از عالمان دینى در کشورهاى اسلامى بمنظور توجیه دینى این سیاستهاى استعمارى بهره مى‌جویند و تلاش مى‌کنند به کمک آنها وانمود نمایند که استفاده از راههاى جلوگیرى از باردارى با تعالیم اسلام منافاتى ندارد.

 \* در طرحهاى آمریکائى براى کاهش جمعیت در جهان سوّم، اقداماتى جهت وارد شدن فشار اقتصادى بر خانواده‌ها پیش بینى شده است که همزمان با آن اعلام میشود: این مشکلات ناشى از افزایش تعداد فرزندان است!

 \* در طرحهاى استعمارى کاهش جمعیت کشورهاى اسلامى، این واقعیت نادیده انگاشته مى‌شود که: عواملى از قبیل سیطره کشورهاى غربى بر سرنوشت این کشورها، غارت منابع ملّتها و وجود نظام‌هاى دیکتاتورى و فساد سیاسى و اقتصادى و اجتماعى در ایجاد مشکلات اقتصادى نقش اساسى دارند.

 یك ماه پس از درج این مقاله در روزنامه، روزنامه «جمهورى اسلامى» مقاله‌اى را در موّرخه ٢٩ جمادى الثّانیة ١٤١٤ (٢٣ آذر ١٣٧٢) به شماره ٤٢١٣ در ردّ محتویات آن از یكى از دانشیاران دانشگاه طهران‌[[54]](#footnote-54) به طبع رسانید و در

اشاره به مضمون آن ردّ، ضمن ابراز اعتقاد به اصل نقد و ردّ در چارچوب احترام به عقائد علمى، ابراز داشت: «از آنجائیكه قسمتهائى از مطالب ایشان قابل خدشه میباشد، نكاتى را نیز در همین زمینه یاد آور میشویم.»

 عنوان ردّ اینست: «آیا سیاستهاى کنترل جمعیت استعمارى است؟»

 نویسنده محترم این ردّ پس از مقدّمه‌اى، مجموع اشكالات وارده بر آن را به نظر خود در سیزده مورد بازگو نموده است كه جز در یك مورد از آن كه اعتراف به گفتار صاحب مقاله دارد بقیه مطالب ایشان را با بیانى تفصیلى خواسته است نپذیرد.[[55]](#footnote-55)

 ما ضمن آنكه سراسر كلام صاحب مقاله را درست دانسته‌ایم، و لابدّ ردود ایشان را نپذیرفته‌ایم براى تلخیص گفتار فقط به همان موارد خدشه‌اى كه روزنامه اقتصار كرده است اكتفا مى‌كنیم. روزنامه مى‌گوید:

## گویند: كنترل به معنى تنظیم است، ولى عملًا در جهان سوّم كاهش را قصد كرده‌اند

 «و اینک چند نکته:

 ١ ـ نویسنده محترم مقاله، در توضیح معنى عنوان «كنترل جمعیت» یاد آور شده‌اند كه مقصود فقط كاهش جمعیت نیست، بلكه متناسب كردن جمعیت مقصود است كه گاهى ممكنست به معنى افزایش باشد.

 در اینكه عنوان «كنترل جمعیت» داراى همین مفهوم است كه ایشان توضیح داده‌اند تردیدى نیست، لیكن در این نكته هم تردیدى نیست كه در كشورهاى جهان سوّم و در ایران تا كنون همواره مقصود از كنترل جمعیت، كاهش جمعیت بوده است و هست. و بهمین جهت ایرادى به مقاله چاپ شده‌

در روزنامه وارد نیست.

 ٢ ـ ایشان با استناد به نظر سازمان بهداشت جهانى كه دوره امن بارورى زنان را بین ٢٠ تا ٣٥ سالگى میداند و با كمك گرفتن از قرآن كریم كه دوران شیر دادن به نوزاد را دو سال بیان مى‌كند و همچنین ضرورت یك استراحت دو ساله و احتساب یكسال دوره حاملگى مجدّد، به این نتیجه میرسند كه از هر زن حدّاكثر ٣ كودك میتواند متولّد شود، هر چند میزان خالص بارورى ٣/ ١ مى‌باشد.

 در این قسمت ایشان با انجام یك محاسبه ریاضى، یعنى تقسیم عدد ١٥ (فاصله میان ٢٠ تا ٣٥ سالگى) بر ٥ (فاصله مورد نظر ایشان براى هر زایمان) به این نتیجه رسیده‌اند. در حالیكه اگر این محاسبه را اینگونه بعمل آورند كه در ٢٠ سالگى یك زایمان، در ٢٥ سالگى زایمان دوّم، در ٣٠ سالگى زایمان سوّم، و در ٣٥ سالگى زایمان چهارم صورت گیرد، در همین فاصله مورد نظر ایشان بطور طبیعى ٤ زایمان انجام خواهد شد.

 علاوه بر این، همراه كردن نظر سازمان بهداشت جهانى با بخشى از توصیه‌هاى قرآنى و اسلامى و نادیده گرفتن بخشهاى دیگر آن اشتباه دیگرى است كه نویسنده محترم مرتكب شده‌اند.

 از جمله توصیه‌هاى مؤكّد اسلام، ازدواج در اوائل بلوغ است. توصیه مؤكّد دیگر اسلام، ازدیاد نسل است كه پیامبر گرامى اسلام با عبارت:

 تَنَاكَحُوا تَنَاسَلُوا فَإنِّى أُبَاهِى بِكُمُ الْأُمَمَ وَ لَوْ بِالسِّقْطِ. «ازدواج كنید و در ازدیاد نسل بكوشید كه من به زیادى تعداد شما مسلمانان بر سائر امّت‌ها مباهات خواهم كرد حتّى به كودكان سقط شده شما!» [أمر به آن نموده است‌].

 و نكته دیگر وضعیت طبیعى زنان از نظر دوران برخوردارى از امكان بارورى است كه در برخى از آنها تا ٥٠ سالگى و در برخى دیگر تا ٦٠ سالگى است. و این خود نشان دهنده رمزى است در آفرینش كه با حكمت الهى همراه‌

است. و بدون توانائى جسمى زنان هرگز خداوند متعال چنین امكانى را در جسم آنان در نظر نمى‌گرفت.

 ٣ ـ نكته دیگرى كه نویسنده محترم بر آن تأكید دارند، تناسب مقاله چاپ شده با كشورى مثل سودان است، و عدم تناسب آن با ایران.

 بنظر میرسد این نظریه را ایشان به این دلیل پیدا كرده‌اند كه فكر مى‌كنند: مقاله مورد نظر، در كشور سودان، و یا براى كشور سودان نوشته شده است.

 براى رفع این شبهه لازم است توجّه ایشان را به این نكته جلب نمائیم كه مجلّه‌ «قِراءات سیاسیه» توسّط جمعى از تحصیل كرده‌هاى عرب مقیم آمریكا و در كشور آمریكا منتشر میشود و مقاله مورد نظر اختصاص به كشور خاصّى ندارد.

 مهمتر آنكه آنچه در مقاله آمده، اطّلاعات دقیق و مستندى است كه جنبه فكرى دارند، و بهیچ وجه محدود به یك یا چند كشور با جمعیت و امكانات خاصّ نمى‌باشد.

 علاوه بر اینها كشور ما با وسعت، منابع و سائر امكاناتى كه دارد چندین برابر جمعیت كنونى را قادر است اداره كند. بویژه اگر تكیه اداره كنندگان كشور بر تربیت صحیح، برنامه ریزى دقیق، رشد دادن كیفى نسل‌هاى آینده متناسب با رشد كمّیت باشد، تا این جمعیت بتواند از این امكانات حدّاكثر بهره بردارى را بعمل آورد.

## میگویند: باردارى زن، او را از حقوقش باز میدارد؛ این سخنى است غلط

 ٤ ـ ترحّم بر زنان و ضرورت بارورى كمتر آنان بخاطر آنكه فرصت پیدا كنند به تحصیل و مطالعه بپردازند و حقوقشان بر باد نرود، از جمله نكات دیگرى است كه نویسنده محترم بر آن تكیه دارند؛ همینطور مسأله بهداشت و سلامت جسمى زنان كه در جاى دیگر مورد تأكید نویسنده محترم قرار گرفته و ایشان تلاش كرده‌اند بارورى زنان را با آن در تضادّ قلمداد نمایند.

 این تفكّر كه میان بارورى زن و تحصیل و مطالعه و استیفاى حقوق‌

اجتماعى و همچنین سلامت جسمى و بهداشت او تباینى وجود دارد، از دستاویزهاى طرفداران كنترل جمعیت است بدون آنكه استدلالى منطقى براى اثبات این مدّعا داشته باشند.

 اگر چنین تباینى واقعاً وجود دارد، مربوط به كم توجّهى، یا بى‌توجّهى جامعه به كلّیت حقوق زنان است؛ و به موضوع بارورى آنان ربطى ندارد. این واقعیت را باید پذیرفت كه دولتها و مردان خانواده‌ها به مسائلى از قبیل فراهم ساختن امكانات لازم براى زنان، تغذیه كافى بویژه براى دوران باردارى و كمك‌هائى براى نگهدارى نوزاد، توجّه چندانى ندارند.

 آنچه باید مورد تأكید قرار گیرد این امورند نه پیشنهاد عقیم كردن زنان و محروم كردن آنان از همراهى با دستگاه آفرینش و مقابله با اراده الهى كه خواسته است آنها بیش از آنچه سازمان بهداشت جهانى مى‌گوید به وظیفه مادرى همّت گمارند.

 متأسّفانه مشكل كشورهاى جهان سوّم اینست كه اكثر تحصیل كرده‌هاى این كشورها به آنچه سازمانهاى غربى توصیه میكنند آنچنان معتقدند كه هرگز حاضر نیستند واقعیت‌هاى دیگر را كه قابل لمس نیز هستند ادراك نمایند. این تأسّف آنگاه شدیدتر میشود كه گاهى تلاش میگردد پیش فرضهاى موجود در اذهان همین افراد، به اسلام نیز نسبت داده شود.

 واقعیت اینست كه اگر دولتها به وظائف خود در قبال حقوق زنان باردار عمل كنند و امورى از قبیل كمك هزینه، بیمه، درمان، بهداشت، تغذیه، امكانات تحصیلى و تسهیلات شغلى را با برنامه ریزى صحیح و دقیق رعایت نمایند، تنافى و تضادّى كه اكنون تلاش میشود میان باردارى زنان و استیفاى حقوق آنان ترسیم شود، هرگز زمینه بروز نخواهد داشت. آیا این صحیح است كه ما تلاش كنیم بر ضعف‌هاى خودمان در برنامه ریزى، با تمسّك به اینگونه مسائل سرپوش بگذاریم!؟

 ٥ـ آخرین نكته‌اى كه از مطالب نویسنده محترم لازم است مورد تأمّل قرار گیرد، توصیه ایشان به ضرورت هماهنگ كردن مصرف كننده با تولید كننده است. ایشان با استناد به اینكه جمعیت شناسان معتقد به چنین اصلى هستند تلاش میكنند نظریه كنترل جمعیت را تقویت نمایند.

 خدشه‌اى كه بر این نظریه وارد است اینست كه این نگرش در واقع یك نگرش انحرافى به توان انسان است. اگر به توان انسان معتقد باشیم، بجاى چنین توصیه‌اى همواره به دولتها و ملّتها توصیه خواهیم كرد تلاش كنند تولید را با مصرف هماهنگ نمایند. علاوه بر این، راه صحیح ایجاد هماهنگى میان مصرف و تولید اینست كه در شرائط اضطرارى از طریق تنظیم مصرف و توصیه‌هاى اقتصادى و اخلاقى اقداماتى صورت گیرد. اینكه در برخورد با هر مشكلى تنها راه چاره كنترل جمعیت دانسته مى‌شود، نه تنها علمى نیست بلكه نشانگر ضعف بزرگى است كه در بینش طرفداران چنین نظریه‌اى وجود دارد؛ و بنظر مى‌رسد مشكل اصلى طرفداران كنترل جمعیت نیز همین است.

 در پایان، یكبار دیگر یاد آور میشویم كه روزنامه «جمهورى اسلامى» علیرغم وزارت بهداشت و درمان، از مقالات صاحب نظران در این زمینه استقبال میكند و امیدوار است از طریق چاپ این مقالات، دستیابى به واقعیت‌ها آسان گردد.»

 مورد چهارم ـ مقاله بسیار مفصّل و مشروحى است از «ف. امیرى» كه بطور مسلسل روزنامه «جمهورى اسلامى» در یازده شماره خود: از تاریخ شنبه ٢ شعبان ١٤١٤ (٢٥ دى ١٣٧٢) شماره ٤٢٣٨ تا تاریخ چهارشنبه ١٣ شعبان ١٤١٤ (٦ بهمن ١٣٧٢) شماره ٤٢٤٨ درج نموده است. عنوان مقاله این مى‌باشد: دو دست و یک دهان (بررسى اجمالى سیاستهاى جمعیتى).

 مقاله را بدین مطالب افتتاح مى‌كند:

 «بیستم تیر ماه امسال، سمینار یكروزه‌اى درباره كنترل جمعیت در تهران‌

تشكیل شد. این سمینار و سمینارهاى مشابه كه مقدّمه‌اى است براى سمینار جهانى جمعیت كه قرار است در سال ١٣٧٣ در قاهره برگزار شود بهانه‌اى شد براى پرداختن به موضوعى كه به گونه شگفت آورى در جامعه تبلیغ میشود و بدون بررسى همه جانبه و یا توجّه به استدلال و افكار مخالفین، هجوم سهمگین خود را بر اذهان جامعه تحمیل میكند.

## انفعال ذهن و عقل سلیم در اثر تبلیغات فریبنده‌

 امروزه مسأله كنترل جمعیت و شعار «جمعیت كمتر، زندگى بهتر» بقدرى جدّى گرفته شده و هیاهو و تبلیغات بر سر عواقب و خطراتى كه براى آن شمرده میشود بقدرى فراگیر گشته كه كمتر كسى مجال تفكّر، تحلیل، و یا احیاناً تشكیك در این مسأله را در مى‌یابد و متأسّفانه این جوّزدگى چنان حاكم گشته كه حتّى از سوى كسانیكه انسان كوچكترین شكّى در خلوص نیت و دلسوزیشان براى جامعه و اسلام ندارد عكس العمل‌هاى انفعالى و جانبدارى مشاهده میشود تا حدّى كه گاه انسان متحیر مى‌ماند كه چگونه عقل سلیم و ذهن حكیم تحت تأثیر تبلیغات فریبنده‌اى قرار میگیرد كه با اندكى توجّه و دقّت، نادرست بودنشان قابل تشخیص است.

 زمزمه كنترل جمعیت كه از سال ٦٨ آغاز شد كم كم به چنان همهمه و موجى تبدیل گشت كه دولت و حتّى مجلس را نیز تحت تأثیر خود گرفت و سرانجام لایحه‌اى كه از سوى دولت براى محدود كردن موالید در خانواده‌هاى تحت پوشش دولت و اجبار ایشان به كنترل جمعیت به مجلس فرستاده شده بود، از سوى نمایندگان مجلس مورد تصویب قرار گرفت. آنچه در این زمینه تعجّب آور بود این نكته بود كه بجز یكى دو نفر، حتّى نمایندگان مخالف نیز صرفاً با قسمتهائى از لایحه مخالفت كرده و در اصل وجوب و لزوم كنترل موالید هیچگونه شكّى به خود راه نداده بودند. علّت این امر را شاید بتوان در همان جوّزدگى و هجوم تبلیغاتى در مورد این مسأله جستجو كرد كه همانگونه كه گفتیم حتّى چهره‌هاى موجّه و دلسوز این ملّت را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است.

 عقل سلیم حكم مى‌كند كه براى بررسى هر مسأله‌اى قبل از هر چیز ادلّه موافق و مخالف با آن شنیده و سپس با توجّه به همه جوانب درباره آن مسأله حكمى صادر و یا تصمیمى گرفته شود. مسأله كنترل جمعیت نیز از این اصل جدا نیست.

 آنچه تا بحال در این مورد گفته شده، صرفاً یكسو و نمایانگر نظرات طرفداران این طرح بوده و كمتر سخنى در باب مخالفت گفته شده است. اكنون در این نوشتار تلاش بر اینست كه با همه جانبه نگرى و بررسى نظریات موافق و مخالف، یك بررسى كلّى و ریشه‌اى انجام شود تا مشخّص گردد كه طرح جلوگیرى از افزایش جمعیت آیا همانگونه كه در تبلیغات مطرح میشود یك طرح نجات دهنده و ضرورى است یا بر عكس طرحى استعمارى است كه به منافع سیاسى، مذهبى و حتّى اقتصادى كشور لطمه‌هاى جبران ناپذیرى وارد میكند. قبل از هر چیز خوب است نگاهى داشته باشیم به نظریات و استدلالات طرفداران طرح كنترل موالید در ایران و جهان.» و در اینجا شروع میكند به محتویات مقاله.

 این مقاله بسیار مستدلّ و مبرهن میباشد و اگر خوف اطاله زائد از حدّ نبود سزاوار بود ما در اینجا همه‌اش را بازگو میكردیم؛ ولى بجهت اختصار فقط به عناوین مهمّ آن كه در هر شماره با خطّ درشت و داخل در كادرى مشخّص شده است قناعت مى‌ورزیم:

 امّا آنچه در شماره اوّل از مقاله میباشد، اینست:

 \* امروزه مسأله کنترل جمعیت در جامعه چنان جدّى گرفته شده و هیاهو بر سر خطرات ادّعائى آن چنان فراگیر گشته که کمتر کسى مجال تفکر، تحلیل و یا احیاناً تشکیک در این مسأله را دارد.

## امتیازات خانواده‌هاى پر جمعیت در غرب و اجبارى بودن محدودیت نسل در جهان سوّم‌

 \* در زمانى سیاست محدود کردن موالید در بسیارى از کشورهاى‌

جهان سوّم و رو به رشد، تشویق و حتّى اجبارى میگردد که بیشتر دولتهاى غربى در کشورهاى خود امتیازات ویژه‌اى براى مادران باردار و خانواده‌هائى که فرزند بیشترى بوجود بیاورند قائل شده اند.

 و در شماره دوّم از مقاله اینست:

 \* چرا باید گمان کنیم که خداوند در حالى که خود زمین را خلق کرده، و سپس آنرا براى ورود و حیات انسانها آماده میکند، منابع زیستى زمین را محدودتر از تعداد انسانها قرار میدهد؟

 \* طبق برآوردهاى کارشناسان جمعیتى سازمان ملل، امکانات بالقوّه کره زمین توانائى تأمین چندین برابر جمعیت فعلى را دارد و همین امتیازات بالفعل کنونى نیز با وجود استفاده نادرست، قادر به تأمین ٥ برابر جمعیت فعلى است.

 \* در تبلیغات سیاست کنترل جمعیت، نیروى فکر و عقل بشر و قوّه ابتکار و اختراع او براى غلبه بر مشکلات و دستیابى به تعادل در چرخه ایجاد امکانات زیست محیطى، عمداً نادیده گرفته میشود و در عوض، او را به تحدید نسل مجبور مى‌کنند.

 و در شماره سوّم از مقاله اینست:

 \* اگر بجاى این تصوّر که منبع ثروت هر کشور منابع طبیعى آن میباشد، هر فرد از جمعیت هر کشور را انسانى هوشمند با قابلیت جسمى و فکرى مناسب بدانیم که خود در تولید کشورش نقش مؤثّر خواهد داشت، برداشت مثبتى نسبت به جمعیت پیدا خواهیم کرد.

 \* سیاستهاى غلط دولتها سبب شده که بسیارى از روستائیان کار پر زحمت بر روى زمین و در کنار دام را رها کرده و در جستجوى رفاه بیشتر و کار کم زحمت‌تر در ادارات، سازمانها و حتّى مشاغل کاذب به شهرها مهاجرت کنند که این امر تورّم جمعیت در نقاط خاصّ را به دنبال دارد.

 و در شماره چهارم از مقاله اینست:

 \* آنچه مسلّم است اینست که رشد جمعیت در صورتى که سیاست گذاریهاى سیاسى و اقتصادى در هر کشورى منسجم و صحیح باشد، نه تنها هیچگونه تأثیر منفى در اشتغال آن کشور نخواهد داشت؛ بلکه در بسیارى از موارد افراد انسانى خود مولّد و عامل اشتغال در جامعه مى‌باشند.

 \* وجود جرائم در جامعه هیچگاه به دلیل جمعیت زیاد نیست؛ زیرا در اغلب کشورهاى غربى که با کاهش جمعیت نیز مواجهند، آمار جرائم و جنایات، بسیار بالا و گاه تا ٥٠ برابر کشورهاى پر جمعیت جهان سوّم مى‌باشد.

## كاهش جمعیت و تجزیه كشورها، عامل أصلى دول سلطه‌گر میباشد

 و در شماره پنجم از مقاله اینست:

 \* جمعیت بیشتر در طول تاریخ همواره عامل مهمّى در حفظ منافع جوامع بشرى بوده و اهمّیت خود را تا به امروز حفظ کرده، و درست به همین دلیل است که کار آمدترین سیاستهاى قدرتهاى سلطه گر، تجزیه کشورهاى بزرگ و نابودى جمعیت‌هاى متّحد بوده است.

 \* کشورهاى پیشرفته، با موادّ اوّلیه رایگان و یا ارزان قیمت‌

کشورهاى ضعیف توانسته‌اند اقتصاد خود را رونق دهند؛ و مادامى که این کشورها ضعیف و وابسته باقى بمانند، استفاده از این موادّ اوّلیه در انحصار کشورهاى ثروتمند صنعتى باقى خواهد ماند.

 و در شماره ششم از مقاله اینست:

 \* تبلیغات و هیاهوئى که بر سر جمعیت قارّه سیاه در غرب بلند است، یک فریب سیاسى بیش نیست و بسیارى از دولتهاى آفریقائى هم خود این را میدانند؛ ولى به دلیل نیاز مادّى فورى خود به غرب توان مخالفت با کشورهاى غربى که ارائه کننده راه حلّ فریبکارانه کنترل جمعیت هستند، را ندارند.

 \* آفریقا داراى خاک حاصلخیز و زمین‌هاى مستعدّ زیادى است و از لحاظ منابع طبیعى بسیار غنىّ مى‌باشد؛ ولى این ثروت همواره توسّط استعمارگران غربى به یغما مى‌رود.

 \* تفاوت فاحش آمار درآمد سرانه بین افراد کشورهاى ثروتمند و کشورهاى قارّه آفریقا نشان میدهد که جمعیت هیچگاه عامل فقر نیست، زیرا همه کشورهاى آفریقائى با تراکم جمعیت کمتر از کشورهاى اروپائى سهمى به مراتب کمتر از رفاه و امکانات زیستى دارند.

 و در شماره هفتم از مقاله اینست:

 \* طبق برآوردهاى مختلف، جمعیت جهان در آغاز دوره مسیحیت سیصد میلیون نفر بود که ٦/ ١ آن یعنى پنجاه میلیون نفر در ایران سکونت داشته اند.

 \* بنا به علل مختلف هیچگاه آمارهاى جمعیتى اعلام شده کشور کاملاً مطابق با واقع نبوده و اختلاف چشمگیر داده‌هاى آمارى در دوره‌هاى مختلف از اعتبار این آمار مى‌کاهد.

 \* عواملى از قبیل جنگهاى ویرانگر، بلایاى طبیعى و تجزیه، جمعیت کشور ما را در دوره‌هائى از تاریخ شدیداً کاهش داد تا حدّى که برخى آمار جمعیت کشور را مقارن سال ١١٧٩ هجرى شمسى بین ٥ تا ٦ میلیون نفر ذکر کرده‌اند.

 و در شماره هشتم از مقاله اینست:

 \* گرچه قانون قطع امتیازات دولتى براى فرزندان چهارم به بعد به عنوان اقدام بازدارنده‌اى در جهت کنترل جمعیت تصویب شد، ولى در عمل بیش از آنکه بر روى آمار موالید تأثیر بگذارد، نگرانى عمومى و احساس ناامنى اقتصادى در جامعه بوجود آورده است.

 \* در دوران گذشته در کشور ما از سیاستهاى تنبیهى براى کنترل جمعیت استفاده نمى‌شد؛ قانون قطع امتیازات دولتى براى فرزندان چهارم به بعد، اوّلین اقدام خشن رسمى در این مورد است.

 و در شماره نهم از مقاله اینست:

 \* با وجود آنکه آمار موالید در روستاها بیشتر است، جمعیت شهرها بسیار فراوانتر است و تراکم شدید جمعیتى، شهرهاى بزرگى همچون تهران را تحت فشار قرار داده است در حالى که روستاهاى بسیارى بطور روز افزون از جمعیت خالى مى‌شوند.

 \* اگر با برنامه ریزى صحیح، بودجه‌هاى کلانى را که صرف مخارج بیهوده میشود صرف سرمایه گذارى در کارهاى تولیدى، بهداشتى و آموزشى بنمائیم، با همین امکانات موجود و نه بیش از آن، بسیارى از مشکلات اقتصادى جامعه حلّ خواهند شد.

 و در شماره دهم از مقاله اینست:

## توصیه پیامبر به ازدیاد نسل در زمان رفاه مسلمانان نبود

 \* تشویق و توصیه پیامبر صلّى الله علیه و آله و سلّم به ازدیاد جمعیت در زمان رفاه مسلمانان نبود؛ بلکه در زمانى بود که انصار و مجاهدین با هم از امکانات اندک زندگى استفاده میکردند و جنگهاى پى در پى توان اقتصاد مردم را به شدّت تحلیل برده بود.

 \* در حالیکه کشورهاى اسلامى به سیاست کنترل جمعیت روى آور شده‌اند، صهیونیست‌ها با حیله‌گرى، یهودیان و حتّى غیر یهودیان کشورهاى دیگر را با نام یهود به اسرائیل مى‌آورند تا جمعیت اسمى آن زیاد شده و مسلمانان فلسطین را در اقلّیت قرار دهند.

 \* مبادا کار ما به جائى بکشد که در تبعیت کور کورانه از توصیه غرب، حتّى ارزشهاى اخلاقى و دینى خود را فداى امیال دیگران کنیم!

 و در شماره یازدهم از مقاله اینست:

 \* اروپا و آمریکا امروز داعیه قیمومت بر همه جهان را دارند و اکنون که با کاهش جمعیت فعّال خود از سوئى و رشد جمعیت فعّال در سائر نقاط محروم جهان از سوى دیگر روبرو هستند، نگران شده و از راههاى مختلف براى تغییر این موازنه تلاش مى‌کنند.

 \* رفع همه معضلات در جهان تنها به ٢٥ میلیارد دلار هزینه احتیاج دارد در حالیکه در اروپا سالانه ٥٠ میلیارد دلار فقط هزینه سیگار میشود و در اروپا [آمریکا ـ صح‌] سالانه ٣١ میلیارد دلار صرف تأمین مشروبات الکلى میگردد.

 \* کشورهاى ثروتمند به کمبود موادّ غذائى در جهان استناد میکنند و براى کودکانى که میخواهند متولّد شوند ابراز دلسوزى و نگرانى مى‌نمایند و در همان حال خود مصرف کننده و حتّى اسراف کننده عمده موادّ غذائى هستند.

 مورد پنجم ـ مقاله ایست از جناب مستطاب حجّة الإسلام آقا سید محمّد باقر خرّازى دام عزّه كه مجموعاً در سى و یك قسمت، روزنامه «جمهورى اسلامى» به پخش آن مقاله مرتّباً از تاریخ ٨ ربیع الاوّل ١٤١١ (٧ مهرماه ١٣٦٩) شماره ٣٢٨١، تا تاریخ ١٦ ربیع الآخر ١٤١١ (١٤ آبانماه ١٣٦٩) شماره ٣٣١٢ مبادرت نموده است.

 این مقاله أسبق مقالاتیست كه ذكر نمودیم و حاوى بحث و تحلیل در جمیع مراحل گفتگو از جهت فكرى، فرهنگى، آموزشى، اقتصادى و سیاسى در پیرامون این مبحث میباشد.

 ما در اینجا به ذكر مقدّمه وى و دو قسمت آخر كه پیرامون عوامل سیاسى، اجتماعى، اقتصادى است اكتفا مى‌نمائیم. وى در مقدّمه خود گفته است:

 «پیش گفتار:

 سلسله مقالاتى كه ملاحظه خواهید كرد مجموعه‌اى كامل و جامع با هویتى نقّادانه از تمامى نظرات تئوریكى و نظریه‌اى و تحلیلى كارشناسان و متخصّصان جمعیتى كشور است كه در طىّ چند ماهه اخیر به طرق و أشكال‌

گوناگون در بیشترین حجم ممكن به جامعه تزریق گردیده است.

 این سلسله مقالات كه با پیشنهاد ابتدائى وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى ـ معاونت فرهنگى ـ تدوین گردید گرچه حاوى نظراتى كاملاً مخالف طرز تفكّر حاكم بر آن وزارت است، ولى با تشویق و تأیید و تكمیل شش نفر از اساطین حوزه علمیه و با دقّت نظر اعضاى كمیسیون اقتصاد جلسه بحث و بررسى هفتگى حزب الله قم، مجموعه‌اى غنىّ در مورد كنترل رشد جمعیت را به وجود آورده كه امید است مورد استفاده تشنگان حقیقت قرار گیرد.

 در این سلسله مقالات بدنبال بیان این نكته هستیم كه رشد جمعیت ریشه مشكلات اقتصادى و غیر اقتصادى جامعه نیست و با كنترل آن نه تنها آن مشكلات حلّ نمیگردد بلكه مشكلات و خطرات جدیدى را براى نظام و انقلاب پدید خواهد آورد.»

 و در قسمت سى‌ام و قسمت آخر میگوید:

## چرا دوَل غرب، تا این حدّ براى جلوگیرى از رشد جمعیت ما دلسوزى مینمایند؟

 «عوامل و انگیزه‌هاى سیاسى‌

 به عنوان مقدّمه میتوان گفت كه اصولاً مطرح شدن مسأله كنترل جمعیت از سوى غربیان و استكبار سیاسى و اقتصادى دنیا، و آمد و رفت عناصر فاسد آنها به كشور ما پیرامون این مسأله و اختصاص بودجه كلان براى تأمین نیازمندیهاى كنترل جمعیتى كشور توسّط سازمان ملل و ... گویاى وجود یك سرى انگیزه‌هاى سیاسى و اقتصادى دنیاى غرب از طرح این مسأله است.

 به عبارت بهتر بصِرف آنكه ثروتمندان دنیا و استكبار اقتصادى تا این حدّ به ملّت و مردم كشورهاى جهان سوّم و بخصوص كشور انقلابى ما علاقه نشان میدهند كه براى انجام كنترل جمعیت و مطالعات مورد نیاز آن در كشور، پول و امكانات در اختیار ما قرار خواهند داد، خود شكّ و تردید ما را برانگیزاند كه عاطفه مستكبران اقتصادى چرا بجاى آنكه در سرمایه گذارى و رشد تكنولوژى‌

كشور ما لبریز شود، در مسأله كنترل جمعیت كشور منعطف شده است؟

 آیا اهداف و انگیزه‌هاى پشت پرده‌اى از سوى استكبار اقتصادى دنیا نمى‌تواند وجود داشته باشد؟

 آیا اگر بنا بشود كه این كمك‌هاى پولى و امكاناتى، به جاى آنكه صرف تحقیقات پیرامون كنترل جمعیت شود، در مورد بررسى توزیع عادلانه غذائى و انتقال و رشد تكنولوژى علمى و ... صرف شود، آیا باز این واردات، امكانات و پول‌هاى هدیه‌اى از خارج كشور ادامه پیدا مى‌كند یا خیر؟

 آیا وقتى مى‌بینیم كه‌ کندى‌ رئیس جمهور سابق آمریكا در حالیكه میلیون‌ها تن بمب بر سر میلیونها ویتنامى میریخت، بدنبال كمك كردن كشورهاى عقب مانده براى تحقیق و برنامه ریزى در مورد كنترل جمعیت و رشد اقتصادى بر مى‌آید، این ابهام در ذهن خطور نمیكند كه كشورهاى ثروتمند دنیا براى غارت كشورهاى جهان سوّمى و جلوگیرى از رشد و توسعه اقتصادى، این سیاستها و كمكها را ارائه میدهند؟!

 آیا وقتى خانم دكتر نفیس صدیق‌ آمریكائى ـ پاكستانى در ایران مى‌گوید: «... همه معتقدند كه براى جلوگیرى از رشد نامعقول جمعیت ایران باید كارى كرد ... ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم یك برنامه جمعیتى به ایران كمك كنیم. ضمن آنكه این برنامه كوتاه مدّتِ ٢ ساله‌اى، ٤ میلیون دلار هزینه خواهد داشت.» در حالیكه رئیس جمهور فعلى آمریكا «بوش» طرح برنامه كنترل جمعیت آمریكا را ردّ مى‌كند، چرا جاى این سؤال و این فكر پدید نیاید كه سفیر سازمان بین الملل براى چه اهدافى راهى كشور ما شده است؟!

 اگر گفته شود كه: بهترین دلیل خیرخواهى كشورهاى غربى براى كشور ما در اینست كه خودشان برنامه كنترل جمعیت را اجراء كرده‌اند و بخاطر همین نیز از رشد اقتصادى برخوردار شده‌اند، باید در مقابل گفت كه: اوّلًا آنها هرگز برنامه‌اى مدوّن براى كنترل جمعیت نداشته و ندارند؛ بلكه با ایجاد شدن‌

ارزشهاى مادّى اجتماعى جدید از قبیل رفاه طلبى، فردیت خواهى، اشتغال زنان، آزادشدن به تمام معنى روابط نامشروع جنسى، قوانین مربوط به كمك به فرزندان نامشروع و ترجیح آنها بر فرزندان مشروع و ... دیگر نیازى به برنامه كنترل جمعیت نبود تا مردم آن كشورها در چارچوبه سیاست گذاریهاى كنترل جمعیت قرار گیرند.

 بنابراین شعار «كنترل جمعیت از راه آزادى سقط جنین» تنها تلاش ظاهرى براى سرپوش گذاردن بر فساد روابط جنسى نامشروع جامعه اروپائى و آمریكائى است.

 ثانیاً بحران جمعیتى كشورهاى پیشرفته بدلیل كاهش میزان رشد جمعیت در حدّ منفى، كار را به آنجا رسانیده است كه تلاش همه جانبه و وسیعى براى ازدیاد نسل در اروپا شروع شود، چنانچه كاهش قیمت بلیط قطارها و كمك‌هاى نقدى براى خانوارهاى بیش از ٢ فرزند در فرانسه بهترین مؤید آن است. در هر صورت آیا جاى این شكّ و تردید وجود ندارد كه باید اهداف و انگیزه‌هاى سیاسى به دنبال این مسأله وجود داشته باشد؟

## دول استعمارگر، از رشد جمعیت انقلابى ما در طبقه ضعیف به اضطراب آمده‌اند

 بنظر ما انگیزه‌هاى زیر میتواند از جمله اهداف آنها باشد:

 ١ ـ محدود کردن نسل انقلابى جامعه‌

 با توجّه به اینكه بیشترین نقش در شروع، تثبیت، تحكیم و صدور انقلاب را اقشار پائین اقتصادى جامعه ـ كه غالباً از رشد جمعیتى نسبةً فراوانى نیز برخوردارند ـ بر عهده داشته‌اند؛ بنابراین در صورت موفقیت طرح مذكور باید شاهد كاهش افراد انقلابى جامعه در آینده باشیم!

 به راستى اگر طرفداران كنترل جمعیت دلباختگان اقشار ضعیف جامعه مى‌باشند؛ چرا در كنار این نظریه، تحلیلى بر تشویق ازدیاد نسل اقشار متوسّط جامعه و یا ثروتمند براى جبران فرزندان كاسته شده قشر ضعیف جامعه ارائه نمى‌دهند؟!

## تشكیل دولت قدرتمند، بدون زیادى جمعیت از أفراد خود و از مهاجرین، محال است‌

 ٢ ـ نقش کمّیت آحاد یک ملّت در قدرت سیاسى ـ نظامى کشور

 اگر دنیاى كنونى، دنیاى قدرت است و هر كشور یا بلوكى كه قدرتمندتر از همه باشد، زمینه بیشترى براى سلطه سیاسى و اقتصادى دارد؛ و اگر تعداد جمعیت یكى از عناصر تشكیل دهنده قدرت است باید نتیجه گرفت كه استكبار اقتصادى و سیاسى دنیا براى جلوگیرى از افزایش قدرت جامعه از نظر سیاسى، اقتصادى در صدد است كه از تعداد نیروهاى كمّى كشور بكاهد، بخصوص آنكه جنگ تحمیلى و تلاش‌هاى خارق العادة نسل انقلابى جامعه ما به استكبار سیاسى و اقتصادى ثابت كرده است كه این قدرت انسان است كه بر تكنولوژى و تمدّن غرب حاكمیت دارد. پس باید به هر طریق كه شده است جلوى ازدیاد این نسل انقلابى گرفته شود.

 بهمین دلیل با مطرح شدن تئورى‌هاى مسخره‌اى همچون كنترل جمعیت در صدد دست یافتن بر این اهداف سیاسى خود بر آمده است.

 وانگهى اگر ما در صدد ایجاد ایرانى اسلامى، قوىّ و كار آمد سیاسى، اقتصادى، نظامى هستیم و اگر ما به دنبال ایجاد یك ابرقدرت سیاسى از كشورهاى اسلامى مى‌باشیم، و اگر ما بدنبال فتح دنیا و ایجاد حكومت واحد جهانى هستیم؛ آیا این بدون جمعیت فراوان و توازن نفرى امكان پذیر است؟!

 آیا دفع تهاجمات و فشارهاى سیاسى، نظامى، اقتصادى دنیاى استكبارى از انقلاب و كشور بدون توان و نیروى فردى و جمعیتى امكان دارد؟!

 آیا امكان دارد كه كشورى با تعداد نیروى محدود، به ابر قدرت سیاسى و اقتصادى و نظامى تبدیل شود!؟:

 ٣ ـ طرد و اخراج مهاجرین انقلابى مسلمان از کشور

 از آنجائیكه یكى از عوامل مهمّ در ازدیاد جمعیت یك كشور میتواند رشد مهاجرت اتباع خارجى آن باشد؛ بنابراین بطور یقین یكى از سیاستگذارى‌هاى كنترل جمعیت، مانعیت از ورود آنها، و اخراج بى‌قید و شرط آنها از كشور، و یا

محصور نمودن آنها در اردوگاهها و ... است.

 روشن است كه این هدف و روش اثرى جز نابودى هدف صدور انقلاب و محصور نمودن آن در چارچوبه مرزهاى به اصطلاح بین المللى ندارد؛ در حالیكه این نظریه هرگز با آرمانها و اهداف انقلاب و مأموریت آن سازگارى ندارد.

## با كاهش جمعیت، ملّت از اصول اعتقادى و عملى سقوط مینماید

 ٤ ـ انحراف افکار جامعه به سوى مسائل فرعى و کاذب و دور نمودن آنها از مسائل حیاتى جامعه‌

 روشن است با وجود مطرح شدن این مسأله در داخل كشور زمینه هر گونه توجّه و دقّت نظر را نسبت به بررسى و پیگیرى مسائل سیاسى و حیاتى جامعه از بین میبرد.

 در نظر ما طرح اینگونه مسائل در بسیارى از مواقع یا مصادف با بررسى و مطرح شدن پیچیده‌ترین بررسى‌هاى مشكلات جامعه در محافل خاصّ بوده است، و یا براى مطرح نمودن مسأله‌اى در داخل كشور و محقّق كردن آن!! روشن است كه مسأله كنترل جمعیت از این قاعده مستثنى نیست.

 ٥ ـ محدودیت بخشیدن نسل مسلمین و جهان سوّم در دنیا

 چون از حدود ٤ میلیارد و ٥٨٦ هزار نفر افراد موجود دنیا، حدود یك میلیارد و ١٨٧ هزار نفر آن در كشورهاى توسعه یافته، و حدود ٢ میلیارد و ٣٨٩ هزار نفر آن در كشورهاى جهان سوّم مى‌باشند، و از این میزان حدود ٥/ ١ میلیارد نفر میزان جمعیت مسلمان دنیاست؛ پس از دیدگاه مستكبران سیاسى و اعتقادى جهان باید به هر طریق و هر قیمتى كه شده است برترى افزایش تعداد جمعیت كشورهاى جهان، مسلمین و بخصوص شیعیان انقلابگر در دنیا محدود شود؛ چرا كه هر كدام از آنها نقش فراوانى در تهدید منافع استكبار سیاسى و اقتصادى دارد.

 شاید بتوان گفت كه نظریه كنترل جمعیت میتواند تلاشى تئوریكى و

نظریه‌اى براى تحقّق اهداف فوق باشد كه هوشیارى بیشترى را از مسؤولین نظام مى‌طلبد.

 ٦ ـ مطرح کردن و بزرگ کردن مشکلات جامعه، براى ضربه به انقلاب و عملکرد آن‌

 یكى از آثار و اهداف مطرح شدن این مسأله، بزرگ كردن مشكلات جامعه و ایجاد ضربه روانى و تبلیغاتى به وضعیت رو به رشد انقلاب و جامعه است.

 آیا مطرح كردن كاذبانه و زیركانه بسیارى از عوامل بالقوّه یا بالفعل منفى جامعه در شرائط كنونى، هدف و نتیجه‌اى جز این دارد كه اسباب ناامیدى حزب الله را فراهم آورده و زمینه‌هاى مورد نیاز استكبار اقتصادى را براى پایه ریزى توطئه‌هایش فراهم آورد؟!

 آیا مطرح كردن اینگونه مسائل سبب ایجاد این اندیشه در جامعه ما نمیشود كه مسؤولیت عدم رشد اقتصادى كشور بر عهده اقشار پر جمعیت و فقیرى است كه با درآمد كم بارهاى منفى زیادى را از نظر اقتصادى بر جامعه تحمیل مى‌كند!! و در نتیجه براى حلّ كردن مشكلات اقتصادى جامعه راهى جز نابودى آنها وجود ندارد؟!! چنانكه‌ مالتوس‌ بیان میداشت.

 ٧ ـ افشاء و فروختن بى‌قید و شرط أخبار و اطّلاعات اقتصادى و سیاسى و ... کشور براى بهره بردارى استکبار جهانى‌

 از آنجائیكه نیروها و شبكه‌هاى جاسوسى استكبار جهانى توسّط سربازان گمنام‌ إمام عصر عجّل الله تعالى فرجه الشّریف‌ به نابودى كشانیده شده است براى استكبار سیاسى و اطّلاعاتى و اقتصادى چاره‌اى جز این باقى نمانده است كه با ایجاد جوهاى كاذب محرّك در داخل كشور از طریق مطرح كردن اینچنین مسأله‌هائى كه اثبات و نفى آن مستلزم انتشار اخبار و اطّلاعات ذى قیمتى است تلاش فراوانى را براى جبران كمبود نیازها و اطّلاعات مورد نیاز خود انجام دهد،

بخصوص آنكه بعضى از این مسائل از بارهاى ظاهر پسند و خیرخواهانه‌اى نیز برخوردار است كه شبكه‌ها و عوامل خیرخواه و جاسوس دنیا زمینه فراوان براى مانور تبلیغاتى و اطّلاعاتى پیدا خواهند كرد.

 روشن است با مطرح شدن چنین مسائلى در سطح جامعه، بعضى از مغرضین یا ساده اندیشان جامعه دست به قلم برده، و براى بحث و بررسى آن بسیارى از آن اطّلاعات ذى قیمت را افشا نمایند.

 مسأله كنترل جمعیت یكى از همان مسائلى است كه اثبات آن نیازمند مطرح كردن سِرّى‌ترین اطّلاعات فنّى و علمى كشور، و تحلیل بر اساس ظرفیت‌ها و توانائیهاى اقتصادى جامعه است كه به آسانى بسیارى از نیازهاى اطّلاعاتى غرب و شرق را تأمین مى‌نماید.

 بهترین استدلال ما بر این مطلب گفتارى از دكتر نفیس صدیق یكى از سران سازمان ملل است كه میگوید: «از میزان ٤ میلیون دلار هزینه پرداختى سازمان ملل در ایران در زمینه كنترل جمعیت، ٢ میلیون دلار آن به اجراى طرحهاى تحقیقاتى مشترك در سالهاى ١٩٩١ ـ ١٩٩٠ اختصاص دارد. یكى از اهداف این برنامه جمع آورى آمار و اطّلاعات و تحقیقات در مورد مسائل مربوط به جمعیت و تنظیم خانواده است.»

 تصریح وى و درصد میزان هزینه تحقیقاتى و اطّلاعاتى فوق نسبت به هزینه اجرائى آن گویاى آنست كه جمع آورى اطّلاعات اقتصادى و اجتماعى و ... از مهمترین بلكه تنها هدف كمك ٤ میلیون دلارى سازمان ملل متّحد است!

## دكتر نفیس، تایلند را كه یكى از سه كشور فاحشه خیز است الگوى براى ایران معرّفى میكند

 اهداف و انگیزه‌هاى اجتماعى‌

 اگر یكى از اهداف كنترل جمعیت چنانكه‌ لنین‌ مى‌گوید رهانیدن زن از خانواده به سوى جامعه و اجتماع است، و اگر كاهش مقدار جمعیت و موالید به عنوان راه حلّى براى كاستن تضادّ موجود میان نقش اقتصادى زن و نقش خانوادگى اوست، و اگر خانم دكتر نفیس صدیق‌ میگوید: «نقش زن تنها به بچّه‌

زائیدن منحصر نیست، و هر کشورى که میخواهد در راه توسعه گام بردارد نمى‌تواند با نیمى از جمعیت خویش این راه را بپیماید، و یکى از دلائل موفّقیت کشور تایلند و اندونزى در زمینه افزایش جمعیت و تنظیم خانواده سرمایه گذارى وسیع در مورد مشارکت زنان در امور اجتماعى و توسعه کشور است» و اگر از نظر جمعیت شناسى غربى و كارشناسان داخلى، زناشوئى سبب تغییر متغیرهاى جمعیتى میشود كه عمده‌ترین نتیجه آن تأثیر مستقیم بر بارورى و كمك به افزایش جمعیت است و باید جلوى آن به نحوى گرفته شود و ... همه و همه نشانه آنست كه یكى از اهداف اجتماعى نظر به كنترل جمعیت، محدود كردن ازدواج‌ها و كشانیدن بى‌رویه زنان به صحنه اجتماع و فعّالیت‌هاى اقتصادى و در یك كلام نابود كردن بنیاد خانواده و ایجاد فساد اجتماعى است!

 ما در نقد و بررسى این نظریه از نظر جامعه شناسى نكات مهمّى را بیان داشتیم و در اینجا تنها به این نكته بسنده میكنیم كه اثر این اندیشه، ایجاد زمینه رشد فساد و انحرافات اجتماعى و از بین بردن تمامى اهداف انقلاب و اسلام است. چرا كه هیجانات جنسى جوانان (دختر و پسر) باید به نحوى اطفاء شود؛ حال اگر خانواده‌اى تشكیل نگردد و سنّ ازدواج بالا رود، این اطفا شهوات خود را در سطح جامعه بصورت روابط نامشروع جلوه‌گر مینماید، و با رشد یافتن این روابط نامشروع به یقین جامعه به سمت تباهى و نابودى كشانیده خواهد شد.

 جالب این است كه دكتر نفیس صدیق الگوى‌ تایلند كه امروزه یكى از سه كشور فاحشه خیز جهان است را به ایران انقلابى پیشنهاد مى‌كند؛ به عبارت بهتر: با شعار كنترل جمعیت در صدد پرورش فاحشه‌ها در كشور ماست.

 براستى چرا تربیت فرزند و كودك هدف بزرگى براى زن نیست و نباید باشد؟!

 آیا زن قبل از آنكه وسیله و ابزارى براى اهداف اقتصادى باشد، خود

غایت و هدف فعّالیتهاى اقتصادى مردان نیست؟! به عبارت بهتر، اقتصاد باید در خدمت زن و خانواده باشد یا زن و خانواده در خدمت اقتصاد؟!

 آیا الگوهاى مطرح شده از سوى نوكران استكبار اقتصادى از رشد و توسعه اقتصادى به واسطه بكارگیرى زنان فاحشه در روند خود نمى‌تواند از موفّقیت برخوردار شود؟!

 بنظر ما رشد شدید فساد هنرى كشور در یكى دو سال اخیر، خود حلقه‌اى از حلقات هدفى استكبار سیاسى و اقتصادى دنیا با كمك و امداد از تئورى ظاهر پسند كنترل جمعیت براى ایجاد فساد و فحشا و شكستن ارزشهاى الهى و انقلابى جامعه است كه باید با آن بشدّت برخورد شود.

 آیا كسانیكه در برنامه‌هاى فساد آلود خود در سریال‌ها، تئاترها، فیلمها، سرودها، نوشتارها و ... پرورش فساد و فحشاء و رشد الگوى مصرفى غربى را تعقیب مینمایند بر این نظریه استكبارى كنترل جمعیت براى نابودى ارزش انقلاب و اسلام تكیه نكرده‌اند؟!

 آیا نباید مسؤولین نظام ما به هوش آیند و توجّه كنند كه استراتژى تباهى و به اضمحلال كشیدن كشور به آسانى توسّط عناصر و كارشناسان فاسد و نفوذى، و یا گول خوردگان ساده اندیش، با امداد از جوهاى تبلیغاتى از یكطرف، و بهره ورى از تئوریهاى ظاهر پسند كنترل رشد جمعیت از طرف دیگر، و با رفتارهاى ناهنجار اخلاقى بدحجابان و بى‌حجابان با سرعت و بى‌سر و صدا در حال پیاده شدن و در حال به موفّقیت رسیدن است؛ و باید فكرى اساسى براى آن بنمایند؟!

 اهداف و انگیزه‌هاى اقتصادى‌

 بطور كلّى میتوان اهداف و انگیزه‌هاى اقتصادى كنترل جمعیت را در چند چیز دانست:

 الف ـ ایجاد فضا و زمان و امکانات مورد نیاز اقتصادى استکبار

 ما در اینجا براى صحّت و درستى كلام فوق تنها به یك جمله از «پل ارسنج» از دانشگاه‌ استانفورد آمریكا اكتفا مى‌كنیم. او در توصیه‌اش به دولت آمریكا مى‌گوید كه: آمریكا باید با تمام قوا و با استفاده از فشارهاى مالى و سیاسى از افزایش جمعیت در كشورهاى دیگر جلوگیرى نماید، حتّى در كشورهاى كم جمعیت آفریقاى شرقى، چون این سرزمین‌هاى بكر و با صفا باید به عنوان تفریح گاه ساكنین شهرهاى آلوده به صنعت ما حفظ شود.

 ب ـ صنعتى کردن محض کشور و نابودى کشاورزى و توسعه شهرنشینى‌

 چون یكى از عواملى كه سبب كاهش بارورى مى‌شود وجود و گسترش شهرنشینى است چرا كه آمارها تفاوت ٥/ ١ تا ٢ بچّه را میان خانوار شهرى و روستائى نشان میدهد. بنابراین از دید طرفداران كنترل جمعیت، رشد شهرنشینى یكى از عوامل كاهش بارورى جامعه است. بدیهى است رشد شهرنشینى در كشور ما تلازم لا ینفكّى با از بین رفتن كشاورزى و رشد بى‌رویه صنعتى كشور دارد كه آثار خطرناكى را براى جامعه ما به بار خواهد آورد.

 ج ـ محروم کردن جامعه از آثار مفید رشد جمعیت همچون‌ رشد و شكوفائى خلّاقیت و ابتكارات، رشد و گستردگى بازار تولید و ... میباشد كه این آثار مثبت تا حدودى در مباحث سابق بیان شد.» پایان كلام حجّة الإسلام خرّازى زید عزّه.

 بارى، اهمّ موارد ذكر شده در جرائدى كه ما نام بردیم، همین پنج مورد بوده است كه از مفاسد قضیه تعقیم و تقطیع نسل شیعه در ایران حكایت كرده بودند؛ و اینها مطلب اوّل ما در این بحث بود.

# مطلب دوّم

## مطلب دوّم: یورش دیو استعمار بر ملّت مسلمان بلافاصله بعد از ارتحال آیة الله خمینى (قدّه)

یورش سهمگین استکبار جهانى بعداز ارتحال رهبر کبیر فقید انقلاب‌

 مطلب دوّم: هنوز آب غسل بر بدن و كفن قائد عظیم الشّأن رهبر كبیر و معظّم انقلاب اسلامى حضرت آیة الله خمینى قدّس الله سرّه الشّریف، خشك نشده بود كه دیو استكبار جهانى و شیطان عظیم حیله‌گر همگانى، رخ نازیبایش را بر این ملّت نشان داد و با پنجه‌هاى قوىّ و استوارِ حیله و مكر و خدعه و كذب، بر این امّت تازه از زیر جنگ تحمیلى برخاسته كه تازه میخواهد نفس آرامى بكشد، تسلّط یافت و گفت: اى پابرهنگانِ دنبال رو حاكم و ولىّ فقیهتان! اى مردمان بدون ثروت و شوكت، اى آزادگان وارسته كه مدّت ده سال بر من لعنت فرستادید و مرگ باد گفتید، اینك چنان بدون سر و صدا با دستهاى خودتان نسلتان را قطع مینمایم كه تا قرنها پدیده حیاتى شما خشكیده گردد، و در میان شما مردى به وجود نیاید و نتواند پا به عرصه حیات گذارد تا قیامى و اقدامى و لبّیكى گفته شود! و علیه متكبّران و مستكبران شعارى دهد، و اظهار زندگى بنماید! من اصل درخت و شجره را مى‌خشكانم، با فریب و خدعه‌اى كه بر همه اهل عالم هویدا گردد!

 من كه باید هر ساله میلیاردها دلار صرف تجهیز آلات و ادوات جنگى بنمایم تا نگذارم دشمنم در برابرم بایستد، اینك با مقدارى مختصر از همان بودجه و هزینه، یك میلیون زن و هشتاد هزار مرد شما را عقیم میكنم،

مردانتان را اخته و زنانتان را بى‌بار و بهره چون درختان آفت زده و صاعقه زده جنگلها بجاى مى‌گذارم. من با صندوق جهانى پول هر مرد شما و هر زن شما را كه لوله‌هایش را ببندد، پنجهزار، ده هزار تا بیست هزار تومان میدهم و او جان و هستى و حیات و زندگیش را به من میفروشد.

 حضرت آیة الله خمینى قدّس الله نفسه كه حامى ضعفا و مستمندان و عائله‌مندان بود، و این قیام را براى رهائى این ملّت ستمدیده انجام داد میخواست بكلّى آب و برق و پزشك و نان و سائر ما یحتاج عمومى را براى فقرا مجّانى كند، و كلاسهاى تحصیل و ارتقاء به كمالات علمیه و عملیه را براى همگان رایگان گرداند، و حتّى فرموده بود بلیط اتوبوسها براى مستضعفان مجّانى باشد؛ اینك چنان هجومى بر این صنف بشود كه ریشه‌اش فاسد گردد و تخمش ضایع شود.

 اینك و اینجاست كه باید این حمله و فریب بكار رود. در زمان طاغوت محمّد رضاى آریامهر، تبلیغ «فرزند كمتر، زندگى بهتر» صورتى بیش نبود و جدّى عملى نشد. زیرا محمد رضا پهلوى در تحت حكومت آمریكا بود، و افراد و ارتش و رعیتش افراد و رعیت آمریكا محسوب مى‌شدند، و قطع نسل آنها بصلاح آمریكا نبود. چون وجود دولت قوىّ در برابر روسیه و كمونیست شوروى، هدف اصلى سیاست انگلیس در روى كار آوردن پدرش رضاخان پهلوى و سپس سیاست آنها با آمریكا معاً بود. و لهذا دیدیم در زمان آریامهر سربازان ایرانى را به نفع آمریكا براى جنگ بعضى از نواحى مانند ظِفار و غیره بدون اطّلاع خانواده شان میبردند. در آنصورت مقطوع النّسل ساختن رعیت و ارتش ایران (خصوصاً كه جمعیت بمقدار فعلى كه براى مستكبران وحشت خیز باشد نبوده است) مفید و منتج نتیجه نبود.

 در دوران حكومت ولىّ فقیه، مردم ایران با عشق و آزادى، و نبرد با خصم، و توان شدید از جهت عِدّه و عُدّه: وَ أَعِدُّوا لَهُم مَّا آسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ

عاشقانه به اسلام روى آوردند، سطح ازدواج و تكثیر اولاد بر اساس سنّت رسول الله بالا گرفت؛ مردان با تعدّد زوجات از مخدّرات شوهر كشته در نبرد و غیر آن، و پسران و دختران با ازدواج در حین بلوغ، و نسل رشد یافت و اعلان و اعلام ارتش بیست میلیونى سر داده شد. روى این جهات بود كه آتش حسد و كینه در دل مخالفین اسلام و این نهضت قویم، روز به روز افروخته میگشت تا ناگاه به بهانه‌هاى واهى و گفتار بدون منطق بر اساس گفتار «مالتوس» كه دویست سال است كه مرده است، دست به از بین بردن جوانان ما به نام اسلام زدند.

 دکتر حاج عبّاسعلى امیدى‌ وفّقه الله كه‌ آناتومیکال و کینیکال پاتولوژیست‌ وحید و عالیقدر استان خراسان و رئیس بانك خون استان مى‌باشد، و داراى آزمایشگاه تشخیص طبّى و آسیب شناسى است كه به خدمات هماتولوژى، بیوشیمى، پارازیتولوژى، میكروبیولوژى، سرولوژى، هیستو پاتولوژى، سیتویاتولوژى اشتغال دارد، و از افراد مسلمان نماز گزار و متعهّد و خدوم به عالم اسلام و انقلاب است و خدمات ارزنده وى مشهود هر عالى و دانى مى‌باشد و سوابق محبّت و مودّت بین حقیر و جناب ایشان از قدیم الایام برقرار است، روزى به او گفتم: شما با این علوم منحصره بخود، چرا در این سمینارها و مجالسى كه براى تقطیع و عقیم نمودن ارحام و ریشه كن كردن نطفه مردان تشكیل مى‌دهند شركت نمى‌نمائید؛ و آراء طبّى خود را شرح نمى‌دهید؟!

 با كمال تأسّف گفت: آقا اصلاً ما را در این سمینارها و نشست‌ها راه نمى‌دهند!

 و نیز میگفت: روزى جوانى برومند، هیكل دار، قوىّ البنیه در حدود سنّ سى سال نزد من آمد كه چون لوله‌هاى خود را بسته بود و عارضه‌اى پیدا نموده بود علاجى كنم.

 حقّاً من بر انسانیت و قوّه و استعداد و سلامتى مزاج و زیبائى رخسار و

هیكل نیكوى او تأسّف خوردم. آن جوان مى‌گفت: من براى اسلام و كمك به ولایت فقیه لوله‌هاى خود را بسته‌ام و دچار این دردها و عوارض و مشكلات شده‌ام. چون از هر طرف در نماز جمعه و جماعت و در جرائد و در رادیوها و تلویزیونها مطالبى را مى‌گویند و نشان میدهند كه: یگانه جهاد مردان در راه خدا اینست كه خود را وازِكتومى كنند.

 رهبر كبیر و بنیان گذار جمهورى اسلامى در ١٩ شهر شوّال سنه ١٤٠٩ هجریه قمریه رحلت نمودند، سه ماه و اندى بیش نگذشته بود كه روزنامه «اطّلاعات» یكشنبه ١٦ شهر صفر ١٤١٠ (٢٦ شهریور ١٣٦٨) طىّ شماره ١٨٨٥٢ اعلام كرد:

 «رئیس سازمان حفاظت محیط زیست كشور: افزایش بى‌رویه جمعیت و تخریب بى‌ضابطه منابع طبیعى حیات انسان را تهدید مى‌كند.

 دكتر منافى معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست كشور صبح دیروز در یك گفتگوى مطبوعاتى و رادیو تلویزیونى، برنامه‌هاى در دست اجرا و برنامه‌هاى آینده سازمان را تشریح كرد ...

 وى سپس به عوامل نابودى محیط زیست اشاره كرد و گفت: توسعه بى‌رویه و ازدیاد نا متناسب و لجام گسیخته جمعیت و دخالت بى‌ضابطه انسان در طبیعت، حیات طبیعى و زندگى بشر را تهدید مى‌كند.»

 این ابتداى امر بود و تا امروز كه ٢٨ محرّم الحرام ١٤١٥ است از جهت كمكهاى بى‌حساب صندوق جهانى و سازمان بین الملل و تبلیغات گسترده داخلى، مطلب را بجائى رسانیده‌اند كه علاوه بر استعمال كاندوم، قرص، تزریق، نصب آى. یو. دى در رحمها و غیر ذلك از انواع عُقم موقّتى، تنها یك میلیون زن بارور را مقطوع النّسل نموده‌اند و هشتاد هزار مرد بارور را عقیم ساخته‌اند.

# مطلب سوّم

## مطلب سوّم: عدم رجوع به رأى فقهاء حتّى به فتواى رهبر كبیر فقید انقلاب‌

## مالتوس گرایان حتّى از فتواى آیة الله خمینى (قدّه) در «رساله نوین» نیز اعراض كرده‌اند

 مطلب سوّم: در این مسأله نه رجوع به مجتهدى و فقیهى، و نه رجوع به رساله و فتوائى شده است، و نه تبعیت از أخبار صحیحه و مراجعه به أهل خبره و مشورت، و نه و نه ...

 حتّى از رجوع به‌ «رساله نوین» امام خمینى قسمت ٣: مسائل خانواده، كه بقلم جناب محترم حجّة الإسلام آقاى شیخ عبد الكریم بى‌آزار شیرازى دامت توفیقاته تحریر یافته است و ١٠ نوبت بطبع رسیده است، مضایقه نمودند و از ارجاع مردم بى‌یار و یاور دریغ كردند.

 ما الآن در اینجا عین فتواى آن فقید سعید را با شرح جناب مؤلّف كه از ص ٩٨ تا ص ١٠٠ این رساله تحت شماره فصل (٢) با عنوان‌ «تحدید نسل یا تنظیم خانواده» مى‌باشد ذكر مى‌كنیم تا گناه‌ لا یغْفَر این دست اندركاران مشهود گردد.

 «استفتاء:

 اینجانب داراى ده فرزند مى‌باشم و از نظر كثرت اولاد در زحمت هستم، میخواهم لوله‌هاى رحمم را ببندم، آیا شرعاً جائز است یا خیر؟

 \* اگر موجب نازائى دائمى نشود، و ضرر به مزاج و عضو نرساند، و شوهر راضى باشد، و عمل همراه با ارتکاب (عمل غیر) شرعى نباشد؛ اشکال

ندارد.»

 در اینجا شارح رساله چنین آورده است:

 ﴿لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً.»[[56]](#footnote-56)

 «هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید كه ما آنان و شما را روزى مى‌دهیم؛ مسلّماً كشتن آنان خطاى بزرگى است.»

 در سال ١٧٩٨ «توماس مالتوس» اقتصاددان مشهور پیش بینى كرد كه جمعیت جهان روزى به مرز انفجار خواهد رسید و از حدّ منابع غذائى زمین پیشى خواهد گرفت.

 به حساب مالتوس جمعیت جهان كه در سال ١٩٥٠، ٥/ ٢ میلیارد نفر بود در سال ٢٠٠٠ از مرز ٦ میلیارد خواهد گذشت. مالتوس عقیده داشت كه منابع غذائى جهان محدود و میزان آن در حدّ ثابتى است و باید انسان خود را با آن سازگار نماید.

 بدنبال این پیش بینى، مادّه پرستان و استعمارگران از ترس فقر، شعار «فرزند کمتر، زندگى بهتر» را سر دادند؛ غافل از اینكه رزق و روزى خداوند بیكران است.

 وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها.[[57]](#footnote-57)

 «و اگر بخواهید نعمتهاى بیكران خدا را شماره كنید، هرگز نتوانید.»

 آنگاه خداوند مى‌فرماید: «فرزندان خود را از ترس فقر بقتل نرسانید که این ما هستیم که هم به آنان و هم به شما روزى میدهیم» و این شیطان است كه به پیروان خود وعده فقر میدهد:

 الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ.[[58]](#footnote-58)

 «شیطان به شما وعده فقر میدهد.»

 خوشبختانه اخیراً دانشمندان با طرق علمى خلاف گفته مالتوس و مادّه پرستان را به اثبات رسانده‌اند. مثلاً كارشناسان هلندى با كشاورزى علمى، مسأله فزونى جمعیت را حلّ كرده و از زمینهاى قابل كشت حدّاكثر بهره بردارى را بعمل آورده‌اند.

 اگر شیوه‌اى كه هلندیها بكار گرفته‌اند در سائر مناطق زمین نیز بكار گرفته شود، میزان تولید موادّ غذائى را میتوان تا ده برابر میزان فعلى افزایش داد و براى حدود سى میلیارد نفر غذا تهیه كرد.

 در ژاپن نیز كه جمعیت آن نسبت به سال ١٨٨٥ حدود ١٥٠ درصد افزوده شده است، میزان تولید موادّ غذائى را به حدود سیصد درصد افزایش داده‌اند.

 اگر شیوه ژاپنى‌ها را در سائر جاها نیز معمول دارند، میتوان غذاى ٩٠ میلیارد انسان را تهیه نمود.[[59]](#footnote-59)

## مجامع علمى اهل سنّت، طرح استعمارى تحدید نسل را تحریم نموده‌اند

 در سال ١٤٠٠ هجرى‌ مجلس مجمع فقهى اسلامى‌ در مکه مکرّمه‌ برگزار گردید و قطعنامه زیر به امضاى ١٧ تن از فقهاى معاصر اهل سنّت در مورد تحدید نسل یا به اصطلاح تنظیم خانواده صادر گردید:

 «نظر به اینكه شریعت اسلام ترغیب كننده به فزونى نسل مسلمانان و انتشار آن است؛ و تحدید نسل و جلوگیرى از آبستنى مخالف فطرت انسانى و شریعت اسلامى مى‌باشد؛ و نظر به اینكه هدف جلوگیرى از افزایش جمعیت مسلمین، نیرنگى براى كاهش دادن نیروى انسانى آنها و تقویت سلطه استعمارگران بر كشورهاى اسلامى و بهره بردارى بیشتر از ثروتهاى آنان است؛ و نیز نظر به اینكه جلوگیرى از نسل، نوعى عمل جاهلى و بدگمانى به خداى تعالى است؛ مجلس مجمع فقهى اسلامى به اتّفاق آراء مقرّر میدارد كه: تحدید نسل مطلقاً جائز نیست‌

و جلوگیرى از آبستنى در صورتیكه انگیزه آن ترس از فقر و كمبود باشد، حرام است. چرا كه خداوند متعال‌ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ‌[[60]](#footnote-60)، و روزى همه جنبندگان روى زمین را خود بر عهده گرفته است؛ وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُها.[[61]](#footnote-61)

 ولى راههاى جلوگیرى از آبستنى یا تأخیر آن در حالات فردى، براى پیشگیرى از زیانها و خطرات، مانند زنى كه بطور طبیعى قادر به زایمان نیست، مانعى ندارد.

 امّا دعوت و الزام مردم به تحدید نسل و جلوگیرى از آبستنى بطور كلّى شرعاً جائز نیست. در حالیكه دولتها بودجه بسیار كلانى را براى مسابقه در تسلیحات جهانى خرج مى‌كنند؛ و بجاى صرف آن همه بودجه در رشد اقتصادى و رفع نیازهاى مردم، به تخریب شهرها و كشتار جمعیت‌ها مى‌پردازند.»[[62]](#footnote-62)

 قبلاً نیز در سال ١٩٧٧ میلادى، هشتمین‌ کنگره علماى اسلامى‌ در قاهره‌ منعقد گردیده، و نظریات مشابهى توسّط علماى كشورهاى اسلامى داده شده بود.[[63]](#footnote-63)

 آرى در حالیكه دول استعمارى نظیر آمریكا در كشورهاى اسلامى این همه‌

براى تحدید نسل مسلمانان به نام تنظیم خانواده تبلیغ مى‌كنند و وسائل جلوگیرى را با قیمت ارزان در اختیار آنان قرار میدهند، در آمریكا وسائل مزبور را به قیمت بسیار گران مى‌فروشند و رؤساى جمهور آمریكا چون‌ آیزنهاور و نیکسون‌ رسماً با تحدید نسل در آمریكا مخالفت مى‌كنند[[64]](#footnote-64)، و نیز شوروى علیرغم اینكه ٢٥٠ میلیون نفر جمعیت دارد، مجلس شوراى عالى این كشور مقرّر میدارد: به مادرانى که فرزندان زیاد دارند، مدال افتخار داده شود.[[65]](#footnote-65)

 بنابراین چقدر در اشتباهند كسانیكه تحت تأثیر تبلیغات استعمارگران و یا از ترس فقر، خود را عقیم مى‌سازند و یا نسل خود را تحدید مى‌كنند.

 البتّه كسانیكه به علل شخصى یا ناتوانیهاى جسمى و یا بیمارى، از وسائل جلوگیرى از آبستنى استفاده مى‌كنند، و یا آبستنى خود را به عقب مى‌اندازند، این عمل آنان ـ با شرائطى كه خواهد آمد ـ از نظر امام خمینى جائز است.

 جلوگیرى از آبستنى‌

 ١ ـ زنهائى كه با داشتن ٥ تا ١٢ فرزند براى جلوگیرى از آبستنى تقاضاى تجویز قرصهاى ضدّ حاملگى یا گذاشتن وسیله درون رحمى ... مى‌نمایند، جائز است یا نه؟

 ٢ ـ زنهائى كه با داشتن ٥ فرزند به بالا نمى‌توانند از وسائل عادى ضدّ حاملگى از قبیل قرص، ... و غیره استفاده كنند، آیا مى‌توانند با بستن لوله‌هاى رحم از آبستنى جلوگیرى كنند؟

 ٣ ـ زنهائى كه مبتلا به بیماریهاى مختلف مانند پارگى شكم، بیمارى كلیه، بیمارى قلب و غیره هستند كه با حاملگى منافات دارد و سبب تشدید بیمارى آنها مى‌گردد، آیا میتوانند با بستن لوله‌هاى رحم از حاملگى پیشگیرى‌

كنند؟

 ٤ ـ زنهائیكه به ضعف اعصاب و بیماریهاى مختلف كه حاملگى موجب تشدید آنها میشود دچارند، آیا میتوانند «کورتاژ» كنند؟

 ٥ ـ آیا رضایت زن و شوهر براى جلوگیرى از آبستنى به هر طریق لازم است؟

 \* «جلوگیرى از انعقاد نطفه، اگر موجب فساد عضو و عقیم شدن نشود، با رضایت شوهر مانع ندارد؛ ولى از لمس و نظر حرام باید اجتناب شود.»

 و در همین «رساله نوین» در مقدّمه در فصل (١) در عنوان‌ «مظلومیت زن در طول تاریخ» گفتارى را از رهبر عظیم فقید انقلاب نقل كرده است كه شایان ذكر مى‌باشد:

 «زن در دو مرحله مظلوم بوده است:

 یکى در جاهلیت که مثل حیوانات بلکه پائین‌تر از آن مظلوم بوده و اسلام زن را از آن لجنزار بیرون کشید. و دیگر در زمان ما به اسم اینکه میخواهند زن را آزاد کنند، به زن ظلمها کردند؛ و وى را از آن مقام شرافت، معنویت و عزّتى که داشت پائین کشیدند ـ امام خمینى.»[[66]](#footnote-66)

# مطلب چهارم

## مطلب چهارم: مضرّات عمل بستن لوله‌هاى زنان (توبكتومى)

 مطلب چهارم: عمل بستن لوله‌هاى زن موجب عقیم شدن دائمى مى‌گردد؛ و دیگر قابل بازگشت و بازكردن نمى‌باشد، مگر ٢ یا ٣ زن در هزار زن. همانطور كه در مقاله «ف. م. هاشمى» در همین كتاب مشاهده نمودید.

 بنابراین شایعات پر همهمه‌اى را كه در جامعه راه انداخته‌اند كه: توبكتومى[[67]](#footnote-67) (بستن لوله زنان) قابل برگشت مى‌باشد، و زن با باز كردن آن هر وقت بخواهد حامله مى‌گردد، دروغ است.

 تجربه در میان زنان آنچه نشان داده است خلاف بوده است؛ و آنان با بستن لوله‌ها مقطوع النّسل دائمى شده‌اند.

 بناءً علیهذا فتواى حضرت آیة الله فقید رهبر معظّم در مورد سؤال زنى بوده كه ده فرزند داشته و از جهت كثرت در زحمت بوده است به آنكه بستن لوله‌ها با پنج شرط اشكال ندارد:

 ١ ـ موجب نازائى دائمى نشود.

 ٢ ـ ضرر به مزاج نرساند.

 ٣ ـ ضرر به عضو نرساند.

 ٤ ـ شوهر راضى باشد.

 ٥ ـ عمل همراه با مُحرَّم شرعى نباشد.

 شرط اوّل: عقیم نشدن است و این شرط ابداً محقّق نمى‌گردد. ٢ یا ٣ در هزار، احتمال رجوع عقلائى نیست؛ و بستن لوله‌ها بدون شكّ زن را عقیم میكند و حرام است.

 شرط دوّم: عدم ضرر به مزاج مى‌باشد. و این شرط نیز محقّق نمى‌شود، زیرا همانطور كه در مقاله «ف. م. هاشمى» دیدیم، ضررهاى مزاجى بسیار دارد.

## بسیارى از زنان پس از بستن لوله‌ها پشیمان شده كه ما حكم مسأله را نمى‌دانستیم‌

 آقاى شیخ جواد حاجى‌پور اظهار داشتند: «دهه اوّل محرّم ١٤١٥ براى تبلیغ به روستاى‌ «اسلام قلعه» پنجاه كیلومترى سرخس رفته بودم. این روستا كه فاقد آب و برق و حمّام است داراى ١٢٠ خانوار مى‌باشد. اداره بهداشت آنجا داروهاى ابتدائى و ضرورى مردم را نداشت و به عوض قرص ضدّ باردارى را مجّاناً در اختیار اهالى قرار میداد.

 اكثر زنها توبكتومى شده‌اند و بعد از اطّلاع از حرمت این عمل پشیمان شده و بعضاً گریه مى‌كردند. و از نتائج مضرّ این كار مانند کمر درد، و ناراحتى کلیه‌ شكایت مى‌كردند.

 بنظر مى‌رسد پیشرفت این قضیه در این روستا به علّت مشكلات اقتصادى نبوده است، چون وضع مالى آنها بد نبود؛ بلكه در اثر تبلیغات و اینكه انجام این عمل مورد رضایت مراجع و علماء دین است انجام مى‌شود.»

 در صفحه ٨٢ همین كتاب در مقاله «ف. م. هاشمى» آمده بود كه: از عوارض این عمل، مرض‌ هیدرو آندومتریت، سالپینکس‌Endometriosis ، و بى‌نظمى در ترشّحات غُدَد داخله بدن است.

 و در صفحه ٧٩ احتمال خطر مرگ را یكى از عوارض آن شمرده‌اند.

 شرط سوّم: عدم ضرر رسانیدن به عضو (یعنى رَحِم).

 این شرط نیز متحقّق نمى‌شود زیرا بیماریهاى مزمن زنانه، دردهاى‌

مخصوص دراز مدّت‌، و یا بروز ناهنجارى در دیواره مخاطى رحم چنانکه‌ «ف. م. هاشمى» در ص ٨٢ گفته بود، یكى از عوارض آن است.

 شرط چهارم: رضایت زن و شوهر است. و میدانیم كه یك میلیون زن ایرانى را كه مقطوع النّسل كرده‌اند، نه با رضایت آنها، و نه با رضایت شوهرانشان بوده است. بلكه با خدعه و فریب و دروغ، كه این عمل بسیار مفید و لازم است، و علماى اسلام بر آن صحّه گذارده‌اند، صورت پذیرفته است.

 شرط پنجم: همراه نبودن با عمل محرّم. و چون این عمل را غالباً بلكه قریب به كلّ، مردان انجام داده‌اند؛ مستلزم لمس و رؤیت مرد اجنبى بدن زن را بوده است، بلكه اگر زنان هم انجام دهند حرام میباشد؛ زیرا نظر و لمس عورت زن براى غیر شوهر جائز نیست. لهذا این شرط همچنین صورت نگرفته است.

 از همه اینها گذشته، مورد سؤال در این فتوى، استفتاء زنى بوده است كه ده فرزند داشته است و از نظر كثرت اولاد در زحمت بوده است. این كجا و بستن لوله‌هاى نو عروسان جوان كه شكم اوّل ایشان بوده است كجا؟! ببین تفاوت ره از كجاست تا بكجا؟!

 تازه با تمام این شرائط كه ایشان بستن لوله را براى آن زن در صورت كثرت اولاد در حدّ ده فرزند، و در زحمت بودن وى بدینجهت جائز دانسته‌اند، در نزد حقیر اشكال دارد و جائز نمى‌باشد؛ و با وجود این خصوصیت باید از راه عزل استفاده نمود. بستن لوله‌هاى زن فقط و فقط در صورت تشخیص طبّى و احتمال مرگ و خطر دیگر براى مادر و یا جنین جائز مى‌باشد كه با امضاى پزشك متدین و صادق صورت میگیرد.

 آقاى شیخ محمّد شیخ رضائى سلّمه الله تعالى فرمودند: «در روستاى‌ «آفرین» از توابع شریف آباد (جنوب شرقى طهران، اوّل جادّه خراسان) دهه اوّل محرّم ١٤١٥ پیرمردى به من گفت: ٢ نفر از پسران من دكتر هستند. یكى از آن دو كه به دیدن من آمد گفت: بما بطور شفاهى گفته‌اند: کورتاژ كنید؛ این كار

براى شما مشكلى ایجاد نمى‌كند.»

 آقاى حجّة الإسلام حاج سید مهدى رجائى دامت بركاته آقازاده محترم حضرت آیة الله حاج سید محمّد رجائى دام علاه در روز چهارم ماه صفر المظفّر ١٤١٥ نقل فرمودند: خانم مامائى كه در بیمارستانهاى قم كار میكرده است به اهل بیت ایشان گفته است: «به مخدّرات بگوئید دیگر كسى براى زایمان به بیمارستان مراجعه نكند؛ زیرا به پرسنل بیمارستانها دستور داده‌اند تا هر زنى كه مراجعه مى‌كند، گرچه شكم اوّل او باشد، به بهانه‌اى مثل اینكه: مادر در معرض خطر است، او را «سزارین» كنید و در ضمن لوله‌هاى او را ببندید و لازم نیست حتّى بخود او بگوئید كه لوله‌هاى وى را بسته‌اند».

## بیمارستان حضرت زینب كه تمام كارمندانش زن هستند، یكسره مشغول توبكتومى مى‌باشد

 روزنامه «خراسان» مورّخه ٢٩ محرّم ١٤١٤ (تیر ماه ١٣٧٢) طىّ شماره ١٢٧٣٢ در ص ١٢ تحت عنوان: «١١ بیمارستان و مرکز بهداشتى درمانى مشهد، عمل وازکتومى و توبکتومى را رایگان انجام میدهند» آورده است:

 «٦٠ مركز بهداشتى درمانى شهرستان مشهد آماده ارائه خدمات و وسائل پیشگیرى از باردارى بصورت رایگان به متقاضیان مى‌باشند.

 این مطلب روز گذشته در جریان افتتاح كلینیك تنظیم خانواده بیمارستان حضرت زینب (سلام الله علیها) مشهد اعلام شد.

 به گزارش خبرنگار ما در این مركز درمانى علاوه بر عمل توبكتومى (بستن لوله در زنان) وسائل پیشگیرى از حاملگى نیز در اختیار مراجعه كنندگان قرار میگیرد.

 مسؤول بیمارستان حضرت زینب سلام الله علیها در این مراسم گفت: «زنان باردارى كه متقاضى عمل توبكتومى باشند هزینه زایمان آنها اعمّ از سزارین و طبیعى رایگان خواهد بود.

 مسؤول واحد تنظیم خانواده استان با بیان اینكه ارائه خدمات پیشگیرى و مشاوره‌اى از طریق مراكز بهداشتى و درمانى استان بطور رایگان و در اسرع‌

وقت انجام میگیرد، از متقاضیان اعمال توبكتومى و وازكتومى و استفاده كنندگان از وسائل پیشگیرى خواست به نزدیكترین مركز بهداشتى درمانى محلّ سكونت خود مراجعه نمایند.

 وى افزود: در حال حاضر علاوه بر بیمارستانهاى شریعتى، شهید هاشمى نژاد، امام سجّاد، امام زمان، و علىّ بن أبى طالب در مشهد كه عمل وازكتومى و توبكتومى را انجام مى‌دهند؛ مراكز بهداشتى درمانى بحر آباد (امام هادى)، هجرت، وحدت و ایثارگران ١ و ٣ در عمل وازكتومى (بستن لوله در مردان) بصورت سرپائى، فعّال مى‌باشند.»

 ملاحظه كنید! در اینجا مسؤول بیمارستان حضرت زینب كه از بیمارستانهاى خیریه بوده و غالباً نیازمندان بدان مراجعه مى‌نمایند، تصریح مینماید كه هر زن متقاضى بستن لوله، عمل زایمان و سزارینش مجّاناً انجام مى‌شود. یعنى خواه شكم اوّل او باشد (تازه عروسى باشد كه از روى احتیاج بدانجا رجوع نموده است) خواه شكمهاى دگر.

 بنابراین چه بسیار از نو عروسانى كه شكم اوّل آنها مى‌باشد و از روى مستمندى بدینجا مراجعه مى‌كنند و فقط بجهت رایگان بودن زایمان و سزارین، تقاضاى بستن لوله‌هاى خود را مى‌كنند.

 اینست معنى مساعدت به مستضعفان و اعانت به فقراء و نیازمندان؟! كه وى مجبور باشد براى حق العمل فقط یك زایمان كه ساده‌ترین عمل و نیكوترین خیریه در دنیا محسوب مى‌شود، إلى الأبد خود را از زنیت بیندازد و سرمایه وجودیش را كه قابلیت بارآورى است مفت و مجّانى از دست بدهد.

## ارائه برگ تنظیم خانواده، شرط اصلى مساعدت كمیته‌هاى امداد مى‌باشد

 روزنامه «خراسان» ١٠ شعبان ١٤١٤ (٣ بهمن ١٣٧٢) طىّ شماره ١٢٨٨٥ در تحت عنوان: «ارائه برگ تنظیم خانواده شرط اصلى متقاضیان تحت پوشش کمیته امام خمینى (ره) خراسان اعلام شد» آورده است:

 «كلّیه خانواده‌هاى كم بضاعت داراى سه فرزند كه قدرت بارورى دارند،

تنها پس از وازكتومى و یا توبكتومى و ارائه مدرك از سوى مراكز بهداشت مى‌توانند زیر پوشش كمیته‌هاى امداد امام در آیند ...

 وى [آقاى راجى مسؤول كمیته امداد امام منطقه یك مشهد] ادامه داد: خانواده‌هاى كم بضاعت و متقاضى دریافت خدمات از كمیته امام (ره) كه سه فرزند یا بیشتر داشته باشند و در ضمن از قدرت بارورى برخوردار باشند از سوى كمیته امداد به مراكز بهداشت معرّفى مى‌شوند و با هماهنگى‌هائى كه بین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى و كمیته امداد امام خمینى (ره) بعمل آمده است بطور رایگان‌ و خارج از نوبت وازكتومى و یا توبكتومى مى‌شوند و سپس تحت پوشش در مى‌آیند ...

 همچنین اقداماتى نظیر گذاشتن آى. یو. دى و توبكتومى و وازكتومى براى آنان رایگان و خارج از نوبت انجام خواهد شد ...

 وى همچنین گفت: به خانواده‌هاى زیر پوشش داراى قدرت بارورى در صورت توبكتومى یا وازكتومى مبلغ ٥٠ هزار ریال به عنوان‌ پاداش اهداء مى‌شود؛ و در ارائه خدماتى نظیر واگذارى مسكن، وام، هزینه‌هاى درمان در اولویت قرار میگیرند.

 وى گفت: سیاستهاى تنظیم خانواده كمیته امداد در منطقه یك، هم اكنون در مورد خانواده‌هاى تحت پوشش شهرى اجرا مى‌شود كه در این راستا از ٦٥٠ خانوار شهرى داراى قدرت بارورى این منطقه تا كنون تعدادى اقدام به توبكتومى و وازكتومى نموده و ١٩٠ خانوار در دوره‌هاى آموزش تنظیم خانواده شركت مى‌كنند.

 وى میانگین سنّى زوج‌هائى كه اقدام به وازكتومى یا توبكتومى نموده‌اند را ٣٣ تا ٤٥ سال اعلام كرد ...

 وى از روحانیون و كارشناسان بهداشت و درمان و رسانه‌هاى گروهى خواست مردم را به تنظیم خانواده و التزام به سیاست دولت جمهورى اسلامى ایران مبنى بر كنترل جمعیت ترغیب نمایند.

 آقاى راجى در پایان اظهار داشت: ٢٧٢٦ خانوار شهرى و روستائى زیر پوشش منطقه یك كمیته امداد امام مشهد قرار دارند.» پایان.

# مطلب پنجم

## مطلب پنجم: عدم رجوع به اعلام شیعه و مراجع زمان حاضر، در كاهش جمعیت‌

 مطلب پنجم: در پیش آمد این امر خطیر آیا صحیح نبود به أعلام امّت شیعه در زمان حاضر: آیات الله عظام و حجج اسلام همچون‌ حاج سید علىّ بهشتى مازندرانى‌، و حاج سید علىّ سیستانى‌ در نجف اشرف، و حاج سید محمّد رضا گلپایگانى‌، و حاج شیخ محمّد على اراکى‌، و آقا شیخ محمّد تقى بهجت فومنى‌، و آقا سید رضا بن سید صَفىّ بهاءالدّینى‌ در قم، و به‌ حاج آقا سید عزّالدّین امام بن حاج سید محمود زنجانى‌ و حاج میرزا علىّ بن شیخ محمّد رضا تنکابنى فلسفى‌ در مشهد مقدّس و امثالهم از علماء رنج دیده زحمت كشیده دلسوز امّت و ملّت كه مراجع فقهى و سند مستند مردم مى‌باشند مراجعه كنند و لجنه‌اى مركّب از آنان تشكیل دهند، و در صورت عدم امكان لجنه، فقط از آراء و فتاواى ایشان بهره جسته و آنرا مورد عمل قرار دهند، مانند لجنه فقهاى مجتمع در مكّه مكرّمه و مجتمع در قاهره كه با وجود آنكه یك نفر از علماى شیعه در آنان نبوده است، بتّاً و قطعاً این پیشنهاد تحدید نسل را استعمارى شمرده‌اند و حكم قطعى به مخالفت آن با اصول اسلام كردند و ابداً در حجاز و مصر بدینصورت عملى نشد، با آنكه دست نشانده بودن‌ فهد سعودى‌، و انورسادات‌ و خدماتشان به اسرائیل و صهیونیزم و آمریكا بر اطفال هم مختفى نیست. آنها كه چنان بوده‌اند حاضر به قطع نسل مسلمان نشدند؛

اى واى بر ما با اینهمه دعاوى بزرگ از تعلّق كشور به امام زمان عجّل الله فرجه و برافراشتن پرچمهاى سیاه بر در خانه‌ها براى عزادارى سبط رسول اكرم صلّى الله علیه و آله و سلّم.

 بارى، این عدم رجوع و عدم اخذ آراء چنین بزرگوارانى، نه تنها بعید بنظر نمى‌رسد بلكه خلاف آن اگر بودى عجب بودى! چرا كه این پولها كه براى این مصارف مصرف مى‌شود، این لجنه‌ها، این سمینارها، این هیاهوها، این ایجاد وحشتها و دهشتها در مردم، همه و همه از صندوق جهانى پول مى‌باشد كه برایگان در خدمت امّت قرار میدهند. اینها از همان صهیونیزم‌ها و یهودیهائیست كه حساب یك شاهى و یك قران آنرا دارند؛ و اینجا كه صرف مى‌كنند و تنها و تنها براى یك آمپول تزریقى كه قیمتش‌ ١٥ تا ١٦ هزار تومان است باكى ندارند و واهمه‌اى بخود راه نمى‌دهند، براى صرف در منویات خود آنهاست نه مصالح ما.

 براى صرف در از بین بردن ملّت و كشور و قطع نسل و عقیم كردن كشور فداكار قیام نموده پنجاه میلیونى مى‌باشد، نه براى صلاح ملك و مملكت، نه براى دلسوزى براى قطره اشك یتیم مسلمان، نه براى قدّ خمیده زن بیوه شوهر مرده، كه جوان خود را در جبهه نبرد از دست داده، نه براى كمك و مساعدت به بیماران و بهداشت و مصالح بهبودى و رشد ایرانیان.

 اینها آن مصارف را فقط براى اهداف خود مصرف مى‌كنند و لوله كشى شده در خصوص مجارى همان اهداف. چون هدف، بروى زمین افكندن این درخت بالا بلند است، همگى بدور آن گرد مى‌آیند، و هر یك از آنان تیشه‌اى بر ریشه میكوبد؛ نه آنكه بخواهند آنرا آب دهند تا درخت سر سبز بماند و در سایه‌اش مسلمین بیارامند.

 و لهذا اصولاً این دكترها و مهندسین و كارگردانان خود فروخته، در سمینارها و نشستهاى خود یكنفر از غیر خودشان را راه نمیدادند تا آنچه‌

خودشان میخواهند اجرا و عملى كنند نه آنچه مصلحت واقعیه مردم اقتضا دارد.

 مگر نخواندیم شكوه دكتر محمّد جوانفر را كه در روزنامه «جمهورى اسلامى» آمده بود كه مى‌گفت این مطلب را از مجلّه «القراءات السّیاسیة» قبول دارم كه آنها ابداً در دنیا به مشورت نمى‌نشینند، و به نظریات مخالف خود گوش فرا نمى‌دارند؛ و حتّى یكى از اساتید كه از زمره جمعیت شناسان بود گفت: روزى كه به دعوت معاون وزارت بهداشت و درمان به سمینار وارد شده بودم چون رئیس آن لجنه چشمش به من افتاد گفت: چرا مردم اجنبى را در این مجلس راه میدهید؟! این نشست را براى منظور خاصّى سازمان بهداشت و درمان پزشكى ایجاد كرده است!

 در اینصورت نه تنها از آیات عظام نظرى نمى‌گیرند، بلكه چنان خود را دور میدارند كه صداى پایشان را هم آن آیات احساس ننمایند.

## چرا استكبار در زمان جنگ نخ بخیه را ممنوع كرده بود و اینك دلارها را مجّاناً میدهد؟!

 مگر در مدّت جنگ تحمیلى مشاهده نكردید كه دنیاى صهیونیزم و استكبار آمریكا با تحریم اقتصادى دروازه‌ها را به روى ایران مسدود نمود، و حتّى دارو و وسائل جرّاحى را براى مجروحان جنگى منع كرد؛ با آنكه در تمام دنیا هلال أحمر موظّف است براى مجروحان غذا و دارو ببرد و هیچ قوّه عملیه نمى‌تواند مانع گردد.

 ماهها و سالها گذشت و مجروحان ما براى عمل جرّاحى نخ بخیه نداشتند و مجروحان میمردند. روزى در بیمارستان حضرت امام رضا علیه السّلام در همین خیابان كشى‌هاى ممتدّ آن میرفتم؛ ناگاه یك خانم پرستارى از داخل كه مرا دیده بود دهشت زده به سوى من دوید و گفت: «آقا چكار بكنیم؟! نخ بخیه نداریم، و مجروحان قابل معالجه در برابر چشمان ما بواسطه كمبود نخ بخیه جان مى‌سپارند.»

 این صندوق جهانى پول و خانم دكتر نفیس صدیق پاكستانى ـ آمریكائى كجا بود آنوقت كه این صندوق را نه اینكه به كمك بطلبد، بلكه فقط یك ندا كند

كه: اجازه ورود نخ بخیه و آلات جرّاحى پزشكى را به ایرانیان بدهید!

 اینك قدم بر چشم ما گذارده، و ایران ما را چندین بار منوّر فرموده، و وسائل پیشگیرى از آبستنى را، از آمپولهاى گرانقیمت و دستگاههاى آى. یو. دى و انواع قرص و كاندوم و غیره به اقصى نقاط روستاها مى‌رساند؛ و براى هر عمل بستن لوله زنان: توبكتومى، و بستن لوله مردان: وازكتومى پاداشهاى فراوان میدهد؛ و آنان را در امور زندگى در اولویت قرار مى‌دهد.

 و به پزشكانى كه این جنایات را انجام میدهند و لوله‌ها را مى‌بندند با بالارفتن ضریب، پاداش جزیل مرحمت مى‌فرماید؟!؟!؟!

 دوست ارجمند و بزرگوار خودم جناب آقاى دكتر اسمعیل‌زاده مى‌گفت: «یكى از رفقاى جرّاح من نقل مى‌كرد: در شهرى كه به یكى از رفقاى ایشان مأموریت یك ماهه داده بودند، براى هر یك عمل توبكتومى (بستن لوله زنان) سه هزار و پانصد تومان مى‌پرداختند و چون از مأموریت در آنجا خلاص شد مبلغى حدود ٠٠٠، ٢٠٠ تومان به جیب زده بود.»

 فاضل ارجمند جناب آقاى سید أبو القاسم آقامیرى فرمودند: «در ماه محرّم ١٤١٥ كه براى تبلیغ به روستاى‌ «حاجى کلاته» از توابع على آباد كَتول (بین گرگان و آزاد شهر) رفته بودم؛ مسؤول بهداشت آنجا آقاى مصطفى علمشاهى گفتند: آمپولهاى ضدّ حاملگى كه مدّت ٣ ماه از بچّه دار شدن جلوگیرى میكند، هر دانه آن ١٥ تا ١٦ هزار تومان براى دولت خرج برمیدارد كه بطور مجّانى توزیع مى‌شود.

 در این روستا كه ٤٠٠ خانوار جمعیت دارد، ٧٠ نفر زن لوله بسته‌اند؛ و بقیه بوسیله دیگر وسائل، جلوگیرى مى‌نمایند.

 لازم به ذكر است كه آقاى حسینى شاهرودى، امام جمعه این محلّ با این طرح مخالف مى‌باشد».

# مطلب ششم

## مطلب ششم: نظر حضرت آیة الله خامنه‌اى در امر كاهش جمعیت‌

 مطلب ششم: جناب مستطاب حجّة الإسلام آقاى حاج شیخ حسین كرمى، فاضل ارجمند و مقیم بلده طیبه قم، براى حقیر نگاشته‌اند:

 بسم الله الرّحمن الرّحیم، در تاریخ ٢٥ محرّم ١٤١٥، اینجانب طىّ تماسّ شفاهى كه با جناب حجّة الإسلام آقاى خرّازى مسؤول حزب الله، فرزند آیة الله خرّازى، جهت دریافت مقالاتشان راجع به كنترل جمعیت داشتم فرمودند: «این مقالات را به حزب الله واگذار كرده‌ام و دیگر در دست من نیست. این مقالات بسیار خوب بود و با تحقیقات و آمارى دقیق نوشته شد. و من معتقد هستم كه این طرح، یك نقشه استعمارى و توطئه ابرقدرتها مى‌باشد، و بى‌رابطه با آن جلسه‌اى كه در اسرائیل جهت كنترل جمعیت كشورهاى اسلامى تشكیل شد، نمى‌باشد. مخصوصاً این طرح زمانى در ایران به اجراء در آمد كه چهار ماه بعد از آن نقشه‌اى بود كه در اسرائیل، كنفرانس آن تشكیل گردید.»

 و همچنین آقاى خرّازى فرمودند: «من با حضرت آیة الله خامنه‌اى ملاقاتى داشتم و ایشان فرمودند: من حدس مى‌زنم كه این یك نقشه خارجى باشد و با این امر موافق نیستم. و در ملاقاتى كه با جناب حجّة الإسلام و المسلمین آقاى رفسنجانى داشتم ایشان را راجع به خطر این امر گوشزد كردم؛

ایشان گفتند: این یك نظرى است. و دیگر گفتارى نداشتند.»

حاج شیخ حسین کرمى ـ ٢٨ محرّم الحرام ١٤١٥

# مطلب هفتم

## مطلب هفتم: تأكید و ترغیب اسلام بر كثرت اولاد و حامله شدن زنان‌

 تأكید و ترغیب أكید اسلام بر كثرت اولاد و آبستن شدن‌هاى عدیده زنان و به عرصه آوردن فرزندان، نه تنها معارض و مزاحم با كمالات نفسانى و طىّ معارج در مدارج روحانى و وظائف علمیه و عملیه مختصّه به آنان نمى‌باشد، بلكه كمال ملائمت و سازگارى را با این امر خطیر دارد. زن در عین بچّه زائیدن و پروریدن، با كمال قدرت توان آن را دارد كه تحصیل علم و كمال كند؛ و در سیر كاروان انسانیت حائز مقام اعلا گردد؛ و بجمیع اعمالیكه در جامعه انسانیت بر دوش ایشانست و از مختصّات آنان به شمار مى‌آید اشتغال ورزد.

 فقیه گرانقدر عصر اخیر ما، حضرت آیة الله العظمى حاج سید محسن طباطبائى حكیم زاد الله فى درجاته و مقاماته، دو زوجه داشت؛ از یكى ٩ پسر و یك دختر، و از دیگرى یك پسر و ٩ دختر خداوند متعال به وى روزى فرموده بود.

 پسران و دختران در طىّ مدارج كمالیه هر یك آیتى شهره زمان شدند. از علوم و معالى نفسانیه پسران و جهاد فى سبیل الله و شهادت عدّه عدیده‌اى از آنان در راه مبارزه با صدّام كافر چه چیزها كه نشنیدید و چه داستانها كه در تاریخ مضبوط نماند؟!

 از كمالات نفسانیه دختران هر یك به نوبه خود از تدریس و تعلیم و ارشاد بانوان نیز هنوز زنگ آن در گوش جوامع نجف اشرف طنین انداز است. خود آن دو بانوى بزرگوار در نهایت علم و تقوى و قدس، محلّ رجوع نسوان أعراب از تمام سرزمینهاى عرب نشین بودند؛ و به مسائل و ما یحتاج آنان پاسخ مى‌دادند و آراء و انظار مرحوم حكیم را كه قائد و پیشوا بود، بجهانیان مى‌رسانیدند. چون آیة الله حكیم عرب بود، لهذا زبان مادرى و قومى خاندان و اولاد و ازواج او نیز عربى بود.

 علامه فاضله حكیمه: فاطمه بیگم‌ دختر علامه مجلسى جدّه اعلاى ما، داراى فرزندان بسیار، و خود نیز فقیهى عالیقدر و عالمى نبیل بود؛ داراى مجالس تدریس و تعلیم و حدیث و روایت و تفسیر، كه در كتب مسطور میباشد.

 عالمه فاضله حكیمه: آمنه بیگم‌ دختر مجلسى أوّل كه عمّه این مخدّره و طبعاً عمّه اعلاى ما محسوب مى‌گردد؛ بیا و ببین از جهت كمالات و علوم، و نیل به مقام اجتهاد، و بحثهاى علمى با زوجش جناب فقیه گرانقدر ملّا محمّد صالح مازندرانى، صاحب «شرح كافى» و «تعلیقه بر معالم الاصول» به حدّى راقى و عالى بود كه تا هنوز كه هنوز است جهان فضیلت و علم و ادب اسلامى بدو چشم دوخته است.

 وى پسرانى و دخترانى داشت كه‌ ملّا محمّد أکمَل‌ و آقا باقر بهبهانى‌ و جمیع اولاد و خانواده‌اش از أحفاد و نوادگان او محسوبند؛ و از جهت كمالات علمیه، نور دهنده و ضیاء بخشنده عالم اسلام و مَفخر عالم تشیع به شمار مى‌روند.

 خانم‌ بى‌نظیر بوتو نخست وزیر پاكستان، دو سفر به ایران آمد و هر دو سفر حامله بود.[[68]](#footnote-68)

## امروزیها نمى‌فهمند كه كارهاى مختصّه زن ابداً منافاتى با حمل او ندارد

 امروزیها كه مى‌گویند: زن باید در اجتماع وارد شود و این امر با حامله شدن تنافى دارد، نمى‌فهمند كه: كارهاى مختصّه زن ابداً منافاتى با حمل او ندارد؛ و كارهاى غیر مختصّه، كارهائیست كه براى وى فائده ندارد، بلكه ضرر دارد و براى او كمال نمى‌باشد! و این امر را نمى‌توانند ادراك كنند كه: علوم فیزیكى و صنایع به درد زن نمى‌خورد؛ نه از اختصاصات اوست و نه فى حدّ نفسه كمالى براى او به شمار مى‌آید.

 آخر اگر زنى نداند كه پیدا كردن مقطع بریدگى رشته سیم تلگراف در میان بیابان با إعمال‌ «پُلِ وِتْسْتُن» مى‌باشد، و تا آخر هم تلگرافچى و رابط نقطه بریدگى سیم در طیار سلك آن نباشد، چه ضررى به وى میرسد!؟

## نویسنده سرمقاله مجلّه «حوزه»، طبق اصول غرب زدگى بر كلام مؤلّف ایراد گرفته است‌

 این امر مهمّ و رمز خطیر مورد ادراك نویسنده سرمقاله مجلّه حوزه، شماره ٤١، مورّخه آذر و دى ١٣٦٩ واقع نشده است و بر نوشته حقیر در جلد اوّل «نور ملكوت قرآن» از دوره «أنوار الملكوت» كه اینك آن بحث را مفصّلاً در این كتاب شریف‌ «رساله نکاحیه» ملاحظه فرمودید، ایراد نموده است.

 این مقاله با عنوان: «مبادى تحقیق در حقوق زن» آغاز میشود و پس از ذكر مقدّمه‌اى در صدد بیان‌ «دشواریهاى تحقیق» بر مى‌آید و عواملى را یكى پس از دیگرى از دشواریهاى این تحقیق به شمار مى‌آورد تا میرسد به عامل پنجم كه آنرا «شناخت تمدّن جدید» به حساب مى‌آورد و میگوید:

 «شناسائى تمدّن و وضع كنونى زیست بشر، از ضروریات و مبادى اصلى استنباط حقوق زن در شرائط كنونى است. در این مقوله نقش زمان و مكان در استنباط و اجتهاد، جدّى و اساسى است؛ و بدون درك صحیح از آن، توقّع راه حلّ مفید و مطلوب و مشروع، غیر ممكن است.

 پاره‌اى از ایده‌ها و نظریات، از عدم شناخت شرائط جدید است، دیده‌هاى سطحى نگرى كه از خانه و كاشانه خود پا را فراتر نگذارده‌اند و گمان برده‌اند در زمان پیدایش صدها و هزاران نیاز جدید، اجراى آن تئوریها و یا حتّى‌

طرح آن، میسور و ممكن است.

 بعنوان نمونه: نویسنده محترمى در نوشتار جدید الانتشارشان نوشته‌اند:

 «زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند تا در کاروان انسانیت ... با مردان هماهنگ باشند.»[[69]](#footnote-69)

 این دیدگاه به زن به عنوان كارخانه مولّد انسان مى‌نگرد. از این روى هر گونه اشتغال و كار بیرونى زن را ناپسند مى‌شمرد و اظهار مى‌كند:

 «اگر زنى به جاى دخول و شرکت در کارها و فنون و صنایع اجتماعى، بچّه بزاید و بزرگ کند و تحویل اجتماع دهد، خدمات وجودى خود را در اعلاترین درجه با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است.»[[70]](#footnote-70)

 آنگاه افزوده است: «این قلم، نیت اهانت به نگارنده محترم سطور فوق را ندارد و تلاش دارد كه ساحت اندیشه و نظر را از جسارت و توهین به دور سازد؛ امّا آیا به راستى چنین جامعه‌اى در تمدّن جدید ممكن و میسور است؟ آیا در شهرهاى بزرگ اشتغال طاقت فرساى مردان، وجود صدها مقوله مورد نیاز و مراجعه زنان و ... امكان محدود كردن دامنه اشتغال و انحصار آن در اختیار مردان، وجود دارد؟ و براستى چه كسانى از طرح این مسائل سود مى‌برند؟ جز كسانیكه سالهاست در تضادّ دیانت و تمدّن سخن گفته‌اند؟

 در جوامع سنّتى، به واسطه محدود بودن انواع اشتغال، سنّتى بودن جامعه، جمعیت اندك شهرها و ... مردان مى‌توانستند احتیاجات غیر متنوّع جامعه را برآورده كنند، امّا اینك در آموزش عالى و دانشگاهها، همه آموزش و پرورش، طبابت و پرستارى و صدها مشاغل جدید، توصیه به كنار گذاشتن كار اجتماعى و دعوت به خانه دارى، چه سمت و چه مفهومى را تعقیب مى‌كند؟ بویژه در كشور اسلامى ایران، چه كسانى آینده را در اختیار خواهند گرفت؟

 اگر زنان متدین و متشرّع از حوزه كارهاى اجتماعى لازم زنان فاصله بگیرند و به خانه دارى و بچّه دارى مشغول شوند، در آینده چه كسانى عهده دار مناصب و مشاغل خاصّ زنان خواهند شد؟ جز لا ابالیان و بى‌عصمتان!

 سالیان سال زنان متدین جامعه ما بواسطه همین گونه توصیه‌ها خانه نشین شدند و از فضاى تحصیل و ارتقاء باز ماندند؛ و دختران و زنانى به این سو آن سو راه یافتند كه بیشتر، تعلّقات دینى آنان چندان ریشه دار نبود. اكنون باید خلأ گذشته را جبران كرد تا جامعه زنان متدین در مناصب و مشاغل مختلف راه بیابند و فضاى دیانت را در بخشهاى مختلف گسترده نمایند.»

 در اینجا نویسنده مقاله بحثى را در «ضرورت بازنگرى» در مورد حقوق زنان گشوده است و پس از آن در تحت عنوان‌ «مذاق شریعت» چنین آورده است:

 «در مقوله مورد بحث گروهى به این سمت رو آورده‌اند كه از ذائقه شریعت در ارتباط با روابط اجتماعى زنان سخن بگویند. و در مجموع، قاعده اوّلیه و اصلى را نفى هر گونه آمد و شد شناخته‌اند و فضیلت را در خانه نشینى یافته‌اند و كناره گیرى از این قانون را یا به عنوان ضرورت تجویز كرده‌اند و یا در فرض جواز، از آن به عنوان امرى مكروه و ناپسند یاد نموده‌اند و دورى از آن را ترغیب و ترویج نموده‌اند.

 یكى از بزرگان معارف دینى فرموده‌اند:

 إنَّ الطَّریقَةَ الْمَرْضِیةَ مِنْ [فِى ـ صح‌] حَیوةِ الْمَرْأَةِ فى الْإسْلامِ أنْ تَشْتَغِلَ بِتَدْبیرِ امورِ الْمَنْزِلِ الدّاخِلیةِ وَ تَرْبیةِ الْأوْلادِ. وَ هَذا [هذِهِ صح‌] وَ إنْ کانَتْ سُنَّةً مَسْنونَةً غَیرَ مَفْروضَةٍ لَکنَّ التَّرْغیبَ وَ التَّحْریضَ النَّدْبِىَّ ... کانَتْ تَحْفَظُ هَذِهِ السُّنَة.[[71]](#footnote-71)

 روش پسندیده در زندگى زن در اسلام آنست كه به اداره امور داخلى (منزل) و تربیت فرزندان مشغول باشد. این شیوه گرچه واجب نیست، امّا ترویج و ترغیب استحبابى موجب نگاهداشت این سنّت شده است.

 این دیدگاه، به اتّكاء آیات و روایاتى به این نتیجه و جمع‌بندى رو آورده است. از آن جمله تكلیف الهى در آیه سوره أحزاب: ﴿وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [را] عامّ گرفته‌اند و آنرا به معناى خانه نشین تفسیر كرده‌اند و تمامى زنان را (و نه فقط زنان پیامبر) مكلّف به آن دستور دانسته‌اند.[[72]](#footnote-72)»[[73]](#footnote-73)

## نادرست بودن ایراد نویسنده سرمقاله مجلّه «حوزه» به گفتار حقیر در «أنوار الملكوت»

 این بود عین عبارات ایشان در اشكال بر گفتار حقیر و بر استاد علّامه صاحب تفسیر كه ما بجهت روشن شدن پاسخ از خصوصیات نقل آن دریغ ننمودیم.

 و ما پاسخشان را در دو مرحله إشكال بر ما و بر حضرت استادمان علّامه، در دو بحث جدا جدا قرار میدهیم:

 امّا پاسخ از اشكال بر گفتار حقیر كه در بحث اوّل مى‌باشد، اینست كه: ایشان تمام عبارات و گفتار حقیر را نقل ننموده‌اند، برخى را ذكر كرده و برخى را حذف نموده‌اند؛ آنگاه نسبت به آن قسمتى كه مورد شاهد و ایرادشان بوده است، خرده گرفته و به محاكمه پرداخته‌اند.

 در پاسخشان باید گفت: واعظى بر فراز منبر سخن میگفت و در خطبه نخستین خود گفت: أشهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَه؛ در این حین مردى از شبستان مسجد خارج میشد و فراز اوّل را شنید كه‌ أشهدُ أنْ لا إلهَ؛ در صحن مسجد فریاد برآورد: این خطیب كافر شده است و شهادت بر عدم خدا داده است. غوغائى بر پا كرد، مطلب به داروغه كشید و بر حاكم شهر عرضه داشتند. حاكم، واعظ را احضار نمود براى محاكمه و اقرار یا بینه، و صورت دعوى باز گفت.

 واعظ گفت: من مسلمان و بر آئین توحید مى‌باشم و بر فراز منبر در خطبه گفته‌ام: أشهَدُ أنْ لا إله إلّا اللَه‌. این مرد شاكى در وقت خروج از داخل مسجد نیمه اوّل را شنیده است و صبر نكرده است تا نیمه دوّم را هم بشنود و إلّا الله‌

به سمعش برسد، لهذا مرا تكفیر نموده است. و شاهد بر كلام من تمام جمعیت أهل مسجد مى‌باشند.

 ولى فرقى كه میان آن مرد مكفّر و جناب صاحب سرمقاله است این مى‌باشد كه آن مرد نشنید و تكفیر كرد و جناب ایشان دیده و بررسى كرده، به ایراد مبادرت كرده‌اند.

 سخن حقیر در قسمت اوّل كه از «أنوار الملكوت» نقل فرموده‌اند اینست:

 «بنابراین، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند؛ تا در كاروان انسانیت، و حركت به سوى معبود و محبوب، و قبله مشتاقان و كعبه عاشقان، و پویندگان به سوى حرم و حریم امن و امان او، با مردان هماهنگ باشند.

 حائض شدن زنان موقعى است كه در این كاروان نشسته‌اند و از حركت افتاده و متوقّف گشته‌اند. بنابراین، اصل در زنان عبادت است. یعنى اصل در زنان‌ حَمل‌ و رِضاع‌ است. حیض زنان خلاف اصل است. یعنى عدم حمل و عدم رضاع، خلاف است. فتأمّل بر این نكته دقیق!

 این حقیر روزى با یكى از پزشكان حاذق و بصیر و متعهّد[[74]](#footnote-74) كه سخن از این موضوع به میان آمده بود گفتم: سلامت و سعادت زن در اینست كه: یا حامله باشد، و یا بچّه زیر پستان خود داشته باشد!

 قدرى تأمّل كرد و گفت: آقا! این گفتار مطابق آخرین نتیجه كنگره‌هاى پزشكى است كه امسال در آمریكا برگزار شده است. و من تز دكترى خود را در آمریكا در همین موضوع قرار داده‌ام.

 آنگاه گفت: طبق آخرین مدارك و آمار، دخترانى كه قبل از هجده سال بچّه بزایند، سرطان پستان نمى‌گیرند. و هر چه دیرتر بچّه بزایند درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد مى‌شود؛ تا چون از سنّ سى سالگى بگذرند، خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا میرود.

 امّا زنانى كه اصلاً ازدواج نكنند و بچّه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام آور است.»

 این بود مطالب حقیر كه بر اساس بحث حائض نشدن زن در ایام آبستنى و در ایام شیر دادن آورده بودم. پس از بحث مفصّلى درباره خواصّ عظیمه خون حیض كه در بدن زن، غذاى جنین مى‌گردد در وقت حمل، و غذاى كودك در هنگام رضاع؛ و بدینجهت است كه زن در این دو حالت، داراى عادت زنانگى نمى‌شود، و در غیر این دو صورت، ماهانه بصورت خون از مجرا دفع مى‌گردد و به هدر مى‌رود.

## حذف قسمتهائى از عبارات «نور ملكوت قرآن» توسّط نویسنده سرمقاله مجلّه «حوزه»

 اشكال به ایشان در این قسمت اینست كه اوّلاً: جمله «و حركت به سوى معبود و محبوب و قبله مشتاقان، و كعبه عاشقان، و پویندگان به سوى حرم امن و امان او» را حذف كرده و با چند نقطه، اشاره به حذف نموده‌اند. در حالیكه مراد و منظور ما از این جملات معلوم است كه: هماهنگى زن با مرد در كاروان انسانیت، طىّ راه خدا و سبیل كمال و عبودیت و وصول به مقام انسانیت است، نه هماهنگى با او در امور تخیلى و پندارى و موهومى چون متینگ و تظاهرات، و از خانه بیرون رفتن براى اتلاف عمر و سرمایه هستى، و مشاركت با مردان در امور مشتركه ایشان كه اختصاصى به زنان نداشته و جز تباهى وجودى و مردن قابلیت و استعداد زنیت اثرى در وجودشان بجاى نمى‌گذارد.

 و ثانیاً: بقیه عبارات را كه ذكر حقیر این مهمّ را نزد دكتر سجّادى است حذف نموده است. وى از اطبّاى حاذق جهانى و صاحب اختراعات و اكتشافات نوین در چشم پزشكى و جرّاحیهاى شگفت انگیز كودكان كور مادرزاد در آمریكا مى‌باشد كه همه پزشكان حاذق آنجا از عهده آن بر نیامده‌اند؛ و اعتراف به عجز و ناتوانى گسترش دانش خود در این زمینه داشته‌اند؛ و ما صورت عكسها و شرح احوالشان را با تصویر دكتر در روزنامه «اطّلاعات» خواندیم.[[75]](#footnote-75)

 البتّه ذكر و گواهى چنین پزشكى بر كلام حقیر كه مستند به علوم پزشكى بوده است و شواهدى بسیار كه از جمله ابتلاء زنان، تدریجاً و مضاعفاً به خطرات سرطان پستان بوده است؛ شاهدى عظیم بر هماهنگى كاروان علم و دانش بشرى با شریعت مقدّسه اسلام مى‌باشد كه فقط همّ و غمّ ما برداشتن حجاب و پرده و زنگار از این آئین آئینه فام بوده و هست.

 این راجع به اشكال اوّل ایشان به حقیر بود درباره اهمّیت و عظمت‌

كثرت فرزند آوردن زن در شریعت مقدّسه اسلام كه از «أنوار الملكوت» نقل كرده‌اند.

 و امّا راجع به اشكال دوّم ایشان درباره خانه دارى نمودن مخدّرات كه به دنبال اشكال بحضرت استاد علّامه در تفسیر، به حقیر در «ترجمه رساله بدیعه» وارد كرده‌اند، باید گفت كه آنهم یك جانبه نگریستن و تمام اطراف و جوانب را مطالعه ننمودن است.

 حقیر در «ترجمه رساله بدیعه» در صفحات ١٢١ تا ١٢٣ در میزان حدود شركت زنان در جهاد اینطور آورده‌ام: «آنچه گفتیم كه زنان اجازه شركت در انواعى از جهاد را ندارند مراد اینست كه در زد و خورد نمى‌توانند مداخله كنند، نه اینكه حضورشان در میدان جنگ و كمك در امور دیگرى، مثل مداواى مجروحین نیز حرام باشد. چنانكه استاد علّامه طباطبائى أدام الله ظلّه بدان اشاره فرموده‌اند.[[76]](#footnote-76)

 علّامه در «تحریر» میگوید: جائز است زنان را براى استفاده در كارها به میدان جنگ برد، ولى بهتر است از زنان بزرگسال انتخاب شوند؛ و مكروه است زنان جوان را با خود برد.[[77]](#footnote-77)

 و در «تذكره» گوید: اگر امام، بردگان را به اجازه صاحبانشان، و نیز زنان و كودكان خردسال را با خود ببرد، جائز است براى تهیه آب و رساندن آن به سربازان، و طبخ غذا، و زخم‌بندى از آنها كمك گرفت. چنانكه با پیغمبر اكرم صلّى الله علیه و آله و سلّم، امّ سَلَمه‌ و دیگر زنان انصار میرفتند. ولى دیوانه را نباید برد كه سودى ندارد.[[78]](#footnote-78)

 و شیخ طوسى در «مبسوط» گوید: پیغمبر اسلام صلّى الله علیه و آله زنان‌

را با خود به جنگ میبرد.[[79]](#footnote-79)

 البتّه لازم است كه زنان امور پرستارى و مداواى مجروحین، مثل شكسته‌بندى و زخم‌بندى و تزریقات را فرا گیرند تا بتوانند به مجروحین كمك كنند.

 همچنین تعیین گروه خون، و بعضى از اقسام جرّاحى را بدانند، تا بتوانند در این موارد مفید واقع گردند. البتّه این كمك‌ها كفایةً بر عهده آنهاست.

 بلكه در این زمان باید امور فنّى، برق، مكانیكى، مخابرات و بى‌سیم و دیگر امور را با همه انواعش بیاموزند تا از آنها در جنگهاى اسلامى استفاده شود.

 و اشكالى ندارد كه فنون نظامى را نیز بیاموزند، براى استفاده در مواردیكه نیاز به دفاع از حریم خود و مؤمنین داشته باشند در اقسام جهاد واجب بر آنها.»

 و در تعلیقه این مطالب آورده‌ام: «ناگفته نماند تمام این مطالب كه ذكر شد، در صورتى است كه زنان با مردان آمیزش پیدا نكنند و هر كدام بكار خود مشغول بوده از اختلاط بپرهیزند. همچنین جائز نیست زنان در هنگام مداواى مردان، نظر بر مواضع محرّم آنان بیندازند، و یا بدن آنها را لمس كنند مگر در مواقع ضرورت.»

 و أیضاً آورده‌ام: «و چنین گمان نرود كه فراگیرى فنون جنگ براى زنان و رزم آزمائى، مستلزم اختلاط مرد و زن در صفهاى واحدى است؛ زیرا كه اینگونه استلزام اختلاط، در حكومت‌هاى جائر و كافر است كه بناى آنها بر مراعات دستورات و قوانین اسلام نیست؛ ولیكن گفتار ما در اینجا راجع به حكومت اسلام است و بنابراین بر عهده دولت اسلام است كه به زنان آداب رزم و جنگ را بطور صحیح بیاموزد؛ و راه دفاع از جان و نفس آنان را به آنها نشان دهد بطوریكه هیچیك از محظورات مذكوره لازم نیاید؛ همچنانكه بر عهده دولت اسلام‌

است كه به آنها سائر فنون و حرفه‌هائى را كه اختصاص به آنان دارد بیاموزد؛ مانند پزشكى، و فنّ جرّاحى، و قابلگى و مداواى زنان مریضى كه در هنگام زایمان نیازمند به عمل جرّاحى هستند؛ بطوریكه هیچیك از جهات اختلاط منفىّ و منهىٌ عنه بین مردان و زنان پیش نیاید.»

 و از اینجا بدست مى‌آید كه حقیر در تحصیل نسوان و ارتقاء به فنون لازمه بخود از پزشكى و جرّاحى به تمام اقسام آن و تخصّص در طبابت زنان و امثالها نه اینكه مخالفتى نداشته‌ام، بلكه بتمام معنى ترغیب و تحریض بر این امور میكنم و میكرده‌ام؛ و بلكه بالاتر: بعضى از فنونى كه از دست زنان ساخته میباشد و میتوانند از آنها در نبرد علیه دشمن بكار برند در صورت ضرورت لازم التّحصیل میباشد.

 و اینكه افاده فرموده‌اند: «براستى چه كسانى از طرح این مسائل سود میبرند؟ جز كسانى كه سالهاست در تضادّ دیانت و تمدّن سخن گفته اند؟» و بقیه مطالب ایشان كه: «اگر در كشور اسلامى زنان از این مناصب فاصله گیرند چه كسانى این امور را در دست خواهند گرفت؟ جز لا ابالیان و بى‌عصمتان.» تا آخر شرح مفصّل ایشان؛ شما را بخدا ببینید: اینها همان مطالبى است كه ما سالیان دراز بر آن اهتمام داشته‌ایم و علیه طاغوت و طاغوتیان مبارزه داشته‌ایم، حالا اینها به عنوان دلسوز جامعه و ملّت، حرفهاى ما را گرفته و بر ما خرده میگیرند. از ما اخذ نموده بر ما مى‌تازند. حال ما حال جدّمان حضرت سجّاد شده است كه در شام به آن مرد فرمود: حال ما حال غریبى است كه مقامات و موقعیت او را از او گرفته‌اند و آنگاه با همان حربه او را خارجى خوانده و محكوم به حكم او مى‌نمایند كه از او ستانده‌اند!

 و آنچه در «نور ملكوت» آورده شده است كه بچّه آوردن زن نفیس‌ترین عمل ارزشمند وجود اوست، چه تضادّ و منافاتى با تحصیل كمال و اشتغال بدین علوم و ارزشهاى وى دارد؟

 غایة الامر در «نور ملكوت» چون بحث فقط در بالا بودن ارزش و كثرت اولاد است آن عبارت آمده است؛ و در «ترجمه رساله بدیعه» چون بحث در مقدار وسعت علوم و وظائف زن مسلمان است این عبارت آمده است.

## بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل و قرائن كلام، نمى‌توان آنرا تضعیف نمود

 مرد ناقد نباید از مجموع كلام چشم بپوشد، و صدر و ذیل آنرا درهم نیامیزد، و عبارات و قرائن و شواهد دالّه بر مراد را نادیده بگیرد؛ آنگاه از اطلاق گفتارى سوء استفاده كند و فوراً در صدد تضعیف و تزییف و نقد آن برآید!

 بارى! اینها همه بحث ما در پاسخ اوّل به ایشان كه در مرحله ایراد بر حقیر قرار گرفته بود، بوده است.

## ناقد كلام علامه باید وارد بحث شود نه آنكه فقط بگوید: اینكه درست نیست!

 و امّا بحث دوّم كه در مرحله ایراد بر حضرت استاد علّامه قدّس الله سرّه قرار گرفته است و عبارت ایشان را از تفسیر حكایت نموده‌اند كه: «روش پسندیده در زندگى زن در اسلام، آنست كه به اداره امور داخلى [منزل‌] و تربیت فرزندان مشغول باشد. این شیوه گرچه واجب نیست، امّا ترویج و ترغیب استحبابى موجب نگاهداشت این سنّت شده است.»

 آنگاه فقط به اینگونه اشكال كرده‌اند كه: «این دیدگاه به اتّكاى آیات و روایاتى به این نتیجه و جمع‌بندى رو آورده است. از آن جمله، تكلیف الهى در آیه سوره أحزاب‌ ﴿: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ (را) عامّ گرفته‌اند؛ و آن را به معنى خانه نشین تفسیر كرده‌اند؛ و تمامى زنان را (و نه فقط زنان پیامبر) مكلّف به آن دستور دانسته‌اند.» (و این مستفاد از عبارات حقیر است در «ترجمه رساله بدیعه» ص ٢١٨)

 پاسخ ایشان اینست كه: آرى، نظریه اسلام و قرآن درباره زنان همان نظریه علامه است؛ و گفتار حقیر هم متّخذ از قرآن و سنّت است. شما اگر توان آنرا دارید باید بطور تفصیل وارد بحث شوید، و همانطور كه حضرت علّامه بطور مشروح از ادلّه، مطالب و نتیجه گیرى خودشان را بیان كرده‌اند، شما هم‌

یكایك ادلّه ایشان را ابطال كنید؛ آنگاه براى مكتب نوین خود كه بر خلاف آراء ایشان مى‌باشد پایه گذارى نمائید!

 همچنین در ردّ گفتار حقیر در استنتاج از آیه: ﴿وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَ‌» بطور تفصیل مقدّمات بحث را گسترش دهید، و خلاف آنرا به ثبوت برسانید! این طریقه صحیحه بحث مى‌باشد.

 امّا مطلب را همینطور بطور كلّى بیان كردن و گذر نمودن، و سپس از استاد شهید مطهّرى در تحقیق پر ارج خویش درباره‌ «حجاب» بسیار ستودن، كار درستى نمى‌باشد.

 مرحوم شهید شیخ مرتضى مطهّرى دوست دیرین ما و هم صحبت ما در روزهاى مدیده بود[[80]](#footnote-80)؛ وى مى‌گفت: «اگر در حوزه‌هاى علمیه تفسیر «المیزان» بطور صحیح تدریس گردد، فضلاى حوزه ارزش این كتاب را بعد از دویست سال دیگر خواهند یافت.»

 امّا رساله «نور ملكوت قرآن» حقیر هم كه چند سال پیش از طبع خارج شد، و من به جهت درج مطالب تحقیقى كه به نظر قاصر خود در آن نموده بودم، از جمله همین مسأله توالد و تناسل و نكاح و حرمت بستن لوله‌هاى زنان و حرمت استعمال قرصهاى ضدّ حاملگى و امثال ذلك، براى بسیارى از پزشكان عالیمقام از دوستان خود اهداء نمودم؛ بدون استثناء موجب اعجاب همگى گردید؛ و از دقّت نظر اسلام در این امور در دیه نطفه، تا برسد به جنین و رشد طفل، شگفتى‌ها نمودند؛ و بر عظمت قانون اسلام كه موافق علم و دانش آن روز و امروز و فردا مى‌باشد آفرینها گفتند.

 از جمله جناب محترم دوست مكرّم آقاى دكتر حاج منوچهر لارى أیده اللَه تعالى، رئیس بخش داخلى بیمارستان قائم مشهد گفت: همین كه من این‌

بحث از كتاب را مطالعه كردم، نسخه‌هاى بسیارى از روى آن زیراكس نمودم و براى دوستان خودم از پزشكان ارسال كردم.

## استدلال به آیه: وَ قَرْنَ فِى بُیوتِكُنَّ در «رساله بدیعه» بر عدم جواز ورود زنان به مجلس شورى‌

 و امّا استدلال حقیر به آیه مباركه: «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ در «رساله بدیعه» براى عدم جواز ورود زنان به مجلس شورى بوده است.

 توضیح آنكه: در مراجعت فقید عظیم رهبر كبیر انقلاب از پاریس به طهران و بناى تشكیل مجلس خبرگان براى نوشتن قانون اساسى، در مجلس خبرگان زمزمه‌اى بود براى تصویب جواز ورود زنان به مجلس شوراى اسلامى، و این عدم جواز نه تنها نظریه حقیر بلكه نظریه جمیع علماء امّت بود، حتّى خود حضرت فقید معظَّمٌ لَه قبل از این جریان.

 در مجلس خبرگان بحث بود در جواز و عدم جواز. مجوّزین مى‌گفتند: وكالت مجلس وكالت است از قِبَل مردم؛ و حقّ و جواز وكالت براى زن در اسلام مسلّم مى‌باشد.

 حقیر معتقد بود: این وكالت نمى‌باشد؛ بلكه ولایت است كه بر روى آن نام وكالت نهاده‌اند. لهذا كتابى مفصّل در تحت عنوان «رساله بدیعه در تفسیر آیه: «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ ...﴾ در مدّت پنج هفته (از نیمه شوّال تا ٢٢ ذو القعده ١٣٩٩) تصنیف نموده، و نُسَخ زیراكسى آنرا براى رهبر معظّم و جمیع نمایندگان مجلس خبرگان و سپس نسخ مطبوعه را براى مجلس شوراى اسلامى، و براى بسیارى از مقامات ذى دخل فرستادم. و در آنجا به اثبات رساندم كه مجلس شورى، وكالت نیست، ولایت است؛ و زن نمى‌تواند ولایت مردم را بعهده بگیرد. چون بحث در مجموع كتاب از حكومت و قضاوت و جهاد زن بوده است، مطلب در كتاب دنبال مى‌شود تا مى‌رسد به صفحه ١٤٠ تا صفحه ١٤٤ [از طبع اوّل (تصویر خطّ مؤلّف)، و از طبع دوّم (حروفى): ص ١٥٥ تا ١٥٨] كه در آن بحث از خصوص عدم جواز ورود زنان در مجلس شورى مى‌باشد:

## عدم جواز ورود زنان به مجلس شورى‌

 «از آنچه تا كنون گفتیم روشن شد كه جائز نیست زنان به مجلس شورى‌

راه یابند، هر چند فقیه و مجتهد باشند و بتوانند استنباط أحكام بنمایند؛ زیرا این مجلس تنها براى مشاوره و بحث از قوانین و أحكام نیست تا گفته شود: زنها در زمان صحابه پیغمبر صلّى الله علیه و آله و سلّم نیز در عقائد و احكام اسلام بحث میكردند، پس چرا از شركت در مجلس شورى محروم باشند؟!

 زیرا مجلس شورى در این زمان ما، در همه امور ولائى و حكومتى، ریاست عامّه بر ملّت دارد. و ارشاد و رهبرى در امور سیاسى، تمامى به عهده اوست. و اوست كه خطّ مشى حكومت را در كارها و در همه شؤون ملّت أعمّ از اجتماعى، اقتصادى، فرهنگى، اخلاقى، و تعلیم و تربیتى مقرّر میكند؛ و حتّى جنگ و صلح نیز با تصویب وى انجام مى‌شود؛ و با تصویب و رأى اعتماد وى دولت (قوّه مجریه) نیز تحكیم پیدا میكند؛ و با رأى عدم اعتماد مجلس است كه دولت ساقط مى‌گردد.

 پس نامگذارى آن به‌ «مجلس ریاست عمومى» شایسته‌تر است از نامگذارى آن به‌ «مجلس شورى»؛ و موقعیت این مجلس، موقعیت قیم كامل است كه كفالت امور را به عهده میگیرد. و شأن مجلس فقط وكالت از طرف مردم نیست تا بگوئیم: بین مرد و زن فرقى نیست.»

 استدلال ادامه پیدا مى‌كند تا میرسد به اینجا كه: «و در آیه‌اى دیگر خداوند فرموده است: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى‌.[[81]](#footnote-81)

 «و در خانه‌هاى خود مستقرّ باشید و همچون (زنانِ) جاهلیتِ نخستین به تبرّج و خودنمائى و إظهار زینت (در برابر مردان) نپردازید!»

 آیا میتوان میان استقرار در خانه و میان آشكار گشتن در مجالس مردان، و صدا بلند كردن و سخنرانى نمودن، و تنازع و تخاصم و مجادله و محاجّه كه لازمه تصدّى امور عامّه است مخصوصاً امورى كه احتیاج به بحث و گفتگو دارد

ـ همچنانكه شأن اعضاى مجلس شورى است ـ جمع نمود؟!

 گفته نشود كه: أمر به استقرار در خانه مخصوص زنان پیغمبر صلّى الله علیه و آله و سلّم بوده است.

 زیرا ما جواب مى‌گوئیم: وقتى كه ملاك و حكمت استقرار در خانه بین آنها و سائر زنان مشترك است، چرا امر بدان اختصاص به آنها داشته باشد؟!

 آیا كسى میتواند به زبان بیاورد كه: امر به عدم تبرّج و إظهار زینت و خودنمائى مخصوص زنان پیغمبر صلّى الله علیه و آله و سلّم است؛ ولى براى زنهاى دیگر خودنمائى مانند خودنمائى جاهلیت نخستین، و همچنین دیگر فقرات مذكوره در این آیه و آیه قبل از آن، مثل صدا به نازكى بر آوردن با كسى كه دچار بیمارى شهوت است، جائز و حلال مى‌باشد؟!

 علاوه بر این، زنان نبىّ أكرم صلّى الله علیه و آله و سلّم در عقل و درایت كمتر از دیگر زنان نبودند تا آنكه حكم استقرار در خانه و عدمِ خروج، مختصّ به آنها باشد؛ و دیگر زنان در عقل و درایت از زنان پیامبر صلّى الله علیه و آله و سلّم قوى‌تر نیستند تا انیكه حكم عدم استقرار در خانه و جواز تصدّى حكومت و ولایت و خروج از خانه براى آنان باشد.

 مضافاً براینكه مى‌بینیم كه در خانه ماندن در موارد عدیده مثل عدم جهاد و جمعه و جماعت و تشییع جنازه و ... كه لازمه در خانه ماندن است، مختصّ به زنان پیغمبر صلّى الله علیه و آله و سلّم نبوده؛ بلكه براى همه زنان جعل شده است.»

 بارى، این مطالب براى فهم علما و دانشمندان و أهل خبره آنروز مفید بود. ولى خود حضرت پیشواى عظیم، امور را به دست خبرگان سپرده بودند؛ و در خبرگان هم افراد ناجور امثال‌ بنى صدر و غیر او، بسیار بودند و لهذا یا مجال و فرصت عرائض حقیر را نداشتند و یا مصلحت ندیدند؛ بهر حال، جواز ورود زنان در مجلس شوراى اسلامى به تصویب رسید، و حقیر هم عملاً مخالفتى نكرده و نمیكنم؛ امّا از اظهار رأى و عنوان كردن بعضى از حقائق كه به نظر میرسد نیز نمى‌توان دست شست.

 بارى، پاسخهاى حقیر در اینجا از ناحیه خود و از ناحیه مرحوم علّامه استاد، فقط و فقط مبتنى بر صِرف ابراز حقیقت بوده است نه دفاع از شخصیت. زیرا مباحثى مستدلّاً آمده و مورد بحث قرار گرفته و در مدّنظر عموم دانشوران و نقّادان واقع گردیده است؛ و حیف است بدون اتّكاء به ركن ركینى مورد شبهه و خلل قرار گیرد شود.

 خدا شاهد است تا بحال نویسنده سرمقاله را نشناخته‌ام و در صدد تحقیق هم نبوده‌ام، امّا به هر صورت این مقاله از كسى است كه فوق العاده مرعوب تمدّن و نهضت مغرب زمین گردیده است، و هیاهو و سر و صداهاى آنجا برایش در برابر آرامش و سكون و متانت اسلام و مسلمین شگفت انگیز بوده است و داعى از این مقاله، پیروى از آنگونه نهضتها و قیامهاست چنانكه در مقدّمه خود بر مطلب در صفحه ٤ میگوید:

 «در دوره هجوم تمدّن غربى، هنگامه‌اى بر پا شد و «حقوق زنان» در صدر مسائل عمده در آمد. شاید بیش از هزار سال حتّى در بحث و نظر از آن سخن نبود؛ نوشته‌اى و رساله‌اى در تبویب و تنظیم و بررسى حقوق زن در اسلام، كه نغمه دلنواز آزادى مشروع زن را در عصر دیجور جاهلیت نواخت، به نگارش نیامد.

 وزش سهمگین تمدّن غربى، در بنیادها خلل افكند، و مسائل مغفول را به خاطر آورد. از جایگاه واقعى زن در شریعت سخن به میان آمد، و ردّیه‌ها و دفاعها شكل گرفت.

 ناقدان و طاعنان به نیتِ طعن، از حقوق زن در اسلام سخن گفتند و متشرّعان در مقام پاسخ و دفاع به رساله نویسى و طرح مباحث پرداختند.» تا آخر كلام.

## تمدّن غرب به زنان حیات نداد؛ آنان را در هلاكت افكند

 باید به وى گفت: عزیزم! اینطور هم كه تو تصوّر میكنى نیست، نهضت زنان در اروپا زندگى خوش و آرام را از دستشان ربود، و آنان را در آتش افكند.

 صحّت مزاج، راحتى، اطمینان را گرفت؛ دلهره و تشویش بجایش نهاد. به نام آزادى همه چیز خود را مفت و رایگان از دست دادند. ما براى اطّلاع بر این مطلب تنها به یك كتاب‌ «انسان موجود ناشناخته» از دکتر آلِکسیسْ کارِل‌ فرانسوى شما را سوق میدهیم تا بدانید: غرب بسیارى از سرمایه‌هاى ارزنده خود را باخت و بدست خود در ورطه بلا افكند. راهى رفت كه دیگر پس و پیش ندارد. میخكوب شده در همان بدبختیها و نكبتهاست.

 زنان مسلمان مشرق زمین هزار سال با صحّت مزاج و طول عمر و تربیت فرزندان عالیمقام، و اداره امور منزل و آرامش خیال شوهران و خاندانشان زیست كردند و با ایمان و تقوى و علم و عمل این راه را پیمودند.

 در دهه شصت ١٢% تا ١٥% موالید اروپا كمتر شده است. خانواده‌ها گسیخته شده؛ دختران براى سقط جنین و اجازه آن از حكومت، متینگها میدهند كه آزادانه بتوانند كورتاژ كنند.

 مگر نخوانده‌ایم گفتار «برژینسکى» مشاور امنیت ملّى كارتر را كه گفت:

 «ارزشهاى اخلاقى در كشورهاى صنعتى فراموش شده‌اند.

 شرقیها تصوّر میكنند كه مردم در غرب از رفاه كامل و از

 همه گونه آزادى برخوردارند. امّا واقعیت اینطور نیست.»

 «برژینسكى در مصاحبه‌اى كه اخیراً با خبرنگار روزنامه «Tages Anzeiger» سوئیس داشت گفت: «دنیا با خطرات زیادى مواجه است. كشورهاى غربى براى مقابله با كمونیسم، و از هم پاشیدن بلوك شرق و پیمان نظامى ورشو دست به تبلیغات وسیعى زده، و در انظار مردم كشورهاى اروپاى شرقى وضعیت كاذب بوجود آورده بودند؛ بطوریكه مردم كشورهاى بلوك شرق فكر میكردند كه در غرب مردم از رفاه كامل و از همه گونه آزادى برخوردار هستند. مشكل بیكارى را خوب حلّ كرده‌اند و همه امكان آنرا دارند تا بر اساس استعدادهاى خود رشد و نموّ داشته باشند. امّا واقعیت اینطور نبود، بیشتر از

سى درصد مردم دنیا در فقر مطلق بسر میبرند. اغلب مردم كشورهاى جهان سوّم فقیر هستند؛ و تنها ده درصد مردم در جوامع صنعتى از رفاه و همه گونه امكانات برخوردارند.

 در كشورهاى صنعتى معیارها و ارزشهاى اخلاقى فراموش شده‌اند. مردم كمتر در فكر همبستگى با سائر كشورها مى‌باشند. این وضعیت نمیتواند ادامه پیدا كند. ما در آینده با بحران‌هائى مواجه هستیم. رسانه‌هاى جمعى وضعیت خارق العاده‌اى را بوجود آورده‌اند.

 برخلاف گذشته مردم كشورهاى جهان سوّم از طریق رادیو، تلویزیون، مطبوعات در جریان آخرین اخبار و اطّلاعات قرار میگیرند. مردم كشورهاى جهان سوّم وضعیت خود را با كشورهاى اروپاى غربى مقایسه كرده و دولتهاى آنها را به باد انتقاد میگیرند.»

 برژینسكى مدّعى شد: چین به عنوان پیشتاز كشورهاى جهان سوّم در شكل دادن به این بحران‌ها نقش ویژه‌اى دارد. وى تأكید كرد كشورهاى جهان سوّم حاضر به پذیرفتن نظام جدید معرّفى شده از جانب آمریكا، ژاپن، و اروپاى غربى نیستند.»[[82]](#footnote-82)

## شیوه‌ها و محبّتهاى اروپائیان و آمریكائیان همگى فاسد و متعفّن است‌

 و مگر نخوانده‌ایم: قرصهاى سقط جنین بدون تجویز پزشك در دسترس دختران كم سنّ و سال انگلیس قرار خواهد گرفت.[[83]](#footnote-83)

 این شیوه‌ها و محبّتهاى اروپائیان و آمریكائیان همه و همه فاسد و متعفّن و عفونت‌زا مى‌باشد؛ موجب هلاكت حرث و نسل میگردد. آیا براى ما همین عبرت كفایت نمى‌كند كه در كشور خودمان آثار شوم و نكبت بارشان را مشاهده میكنیم؟!

 خانم‌ دکتر نفیس صدیق‌ یكى از مسؤولین بلند رتبه استعمار كافر، رئیس صندوق جهانى جمعیت به ایران مى‌آید و مى‌گوید: «رشد جمعیت ایران کاملًا غیر معقول است.»[[84]](#footnote-84)

 و میگوید: «نقش زن تنها به بچّه زائیدن منحصر نیست. و هر كشورى كه میخواهد در راه توسعه گام بردارد نمى‌تواند با نیمى از جمعیت خویش این راه را بپیماید.»[[85]](#footnote-85)

 و خانمهاى اسپانیائى كه همه در تظاهراتشان هماهنگ براى دولت شعار مى‌دادند: نقش زن تنها به بچّه زائیدن نیست، براى آنكه دولت را الزام به حكم جواز سقط جنین غیر قانونى خود بنمایند؛ آیا این امور نه تنها مورد مشابهت بلكه الگوى عمل ما قرار نگرفته است!؟

## اختلاط دختران و پسران، عصمت درونى هر دو را آتش زد

 دختران را به عنوان ترغیب به علم و هنر از خانه و آشیانه بیرون مى‌كشیم، و در مدارس هنوز تصفیه نشده بدون مهابا گسیل میداریم، و براى‌

آنان در دبیرستانها معلّم مرد قرار میدهیم، و در دانشگاهها پسر و دختر را با هم وارد مى‌كنیم؛ همه و همه بنام اسلام و تشویق بر فرهنگ اصیل لزوم تعلّم و آموختن دانش. آنگاه همه را پریشان و حیران و حسرت زده و مبهوت و سرگردان، با دست تهى از دانش و با دامان آلوده به گناه، رها و یله مى‌نمائیم؛ گناهان این معصومان بر گردن كیست؟!

 چه كس آنان را از خانه و دامان پدر و مادر و شوهر در اوّل بلوغ و نبوغ غریزه جنس دوستى و همسر طلبى بركنار داشت؛ و با وعده‌هاى واهى سرگردانشان نمود، تا سرمایه حیاتى خود را بدون جرم (بلكه بواسطه غلبه شهوت عنان گسیخته بى‌حریم و به تشویق اولیاى امور غافل و خطاكار) یكجا باختند؟! و آنانكه حریم عصمت را از دست دادند كه دادند؛ و آنانكه داراى عفّت ذاتى و اكتسابى بودند، سر به گریبان غم فرو برده تا آخر عمر تحت فشارهاى شدید عاطفه و وجدان، و غلبه حسّ جوانى و شوهر خواهى سوختند و ساختند.[[86]](#footnote-86)

...[[87]](#footnote-87)

## ذكر برخى از مشكلات دختران در نامه دوشیزه‌اى به مؤلّف‌

 چند ماه پیش از این، نامه‌اى براى حقیر آمد به نام ... از شهر ... و پس از سلام و تقاضاى دعا براى حلّ مشكل خویش، خود را معرّفى نموده بود كه: «من دخترى ٢١ ساله هستم؛ حدود پنج سال در حوزه بوده و الان در شهرستان‌ خود مى‌باشم. با

...[[88]](#footnote-88)

حضرتعالى از طریق یكى از بستگان نزدیكم و تا حدودى مطالعه كتابهاى شما آشنا شده‌ام.»

 آنگاه ایشان چند سؤال در باب حشر و كیفیت معاد جسمانى، و درباره‌

حدیثى از حضرت صدّیقه كبرى سلامُ الله عَلیها، و درباره حدود كامل حجاب اسلامى طرح نموده، و سؤال چهارم خود را بدینگونه مطرح كرده است كه: «در قرآن در مورد مردان آمده است كه اگر نیاز به ازدواج دارند میتوانند زنان بیوه را صیغه كنند، و یا آنكه صبر كنند تا خداوند به فضل خود آنها را بى‌نیاز گرداند[[89]](#footnote-89)؛ و یا حتّى در مورد بیوه گان نیز تا حدودى راه حلّى براى برطرف كردن نیازهاى جنسى آنان مى‌باشد، مثلاً با مراجعه به مراكزى مثل بنیاد كوثر، و یا آقایان روحانى معتمد مشورت كرده و راه حلّى داشته باشند.

 امّا مسأله‌اى كه بسیار مى‌بینم و واقعاً جوابى بنظرم نمى‌رسد اینكه در مورد دوشیزگان راه حلّ چه مى‌باشد؟ با توجّه به اینكه شرم و حیاى مخصوصى كه در آنان وجود دارد مانع از ابراز احساسات آنها مى‌شود، و از طرفى نیز چون بعضى از آنان پایبند به اصول اخلاقى و اسلامى هستند و از معاشرتهاى نامناسب با اجنبى خوددارى كرده و حجاب كامل را نیز حفظ كرده‌اند؛ امّا چون در جوّ فعلى جامعه ما كمتر بهائى براى دختران با عفاف و حجاب قائلند و اكثراً جوانهاى مشرف به ازدواج خواهان همسرى فاقد حجاب اسلامى مى‌باشند؛ و از طرفى هم دیده میشود در آینده در زندگیشان با مسأله‌اى هم برخورد نمیكنند، و حتّى شاید بعدها در ردیف اشخاص با ایمان قرار گیرند، و عامّه مردم اكثراً دخترانى كه زیبائى چهره و اندام را به نمایش مى‌گذارند پسندیده، و این دختران راحت‌تر قادر به ازدواج

مى‌باشند، البتّه ازدواجى موفّق.

 امّا در مقابل دخترانى هستند كه عفاف خود و حجابشان را بهیچوجه حاضر نیستند به كنار بگذارند؛ ایشان چوب پاكى خود را مى‌خورند، و با توجّه به شرم و حیاى مخصوصى كه در آنها وجود دارد، ممكنست مدّتها این نیاز حیاتى را نتوانند بر طرف نموده؛ و به علّت عدم دسترسى به موقعیت مناسب براى ازدواج دچار بحرانهاى شدید روحى و عصبى شده، و حالتهائى مانند گوشه گیرى و انزوا طلبى و افسردگى، و عقده‌هاى روانى مختلف در آنها دیده مى‌شود. و متأسّفانه چون مورد سؤال واقع شده‌ام و در كتب دینى راه حلّى در این مورد ندیده‌ام تقاضا دارم حضرتعالى راه حلّ را مرقوم فرمائید!

با تشکر و التماس دعا از حضرتعالى ـ امضاء ...»

## لزوم تشكیل سازمانى بنام «حِسبه» در حكومت اسلام‌

 در حكومت اسلام باید سازمانى باشد به نام‌ «حِسْبَه» كه به جمیع نیازمندیهاى مردم نظیر این مسأله و امثالها قیام نماید. بر عهده حكومت است كه از اوّل بلوغ پسران و دختران، وسائل ازدواجشان را فراهم كند، و از بیت المال مخارج و هزینه‌هایشان را تا حدّ وسع و كفاف تأدیه نماید؛ ازدواجى عالى و مناسب كه به هیچ وجه مزاحم با تحصیل و كمالاتشان نباشد، تا هر دو با هم دوران تحصیل را به كمال رسانند و از بیت المال مستغنى گردند.

 این درخواست، نیاز خصوص این دوشیزه معصومه نمى‌باشد؛ جمیع دوشیزگان داراى چنین نیازى فطرى و الهى و طبیعى هستند كه باید به احسن وجه ادا شود.

 شنیده شد در ابتداى انقلاب كه رفتن دختران در دانشگاهها به همان منوال سابق بوده است، بعضى از اهل خبره پیشنهاد كرده بودند میان دختران و پسران در اطاق درس پرده‌اى بكشند، چنانكه در پاكستان اینطور مى‌باشد. یك نفر از بزرگان سهیم در انقلاب فرموده بود: پرده لازم نمى‌باشد. ما با همین دختران و پسران داخل درهم انقلاب را راه انداختیم. این افراطها، تفریطهائى‌ را در پى

خواهد داشت!

 این حرف، سخن درستى نمى‌باشد. چرا؟ و به چه علّت؟ و بكدام حكمت؟

 به علّت آنكه در وقت انقلاب، منظور و مقصود دختر و پسر از تظاهرات و اجتماعات و پائین كشیدن مجسّمه طاغوت و امثاله، رسیدن به هدف و از میان برداشتن كفر و آثار كفر بود. نه پسر توجّهى به دختر داشت، و نه دختر به پسر. آنهم پسران و دختران پاكدل و مؤمن و با تقوى.

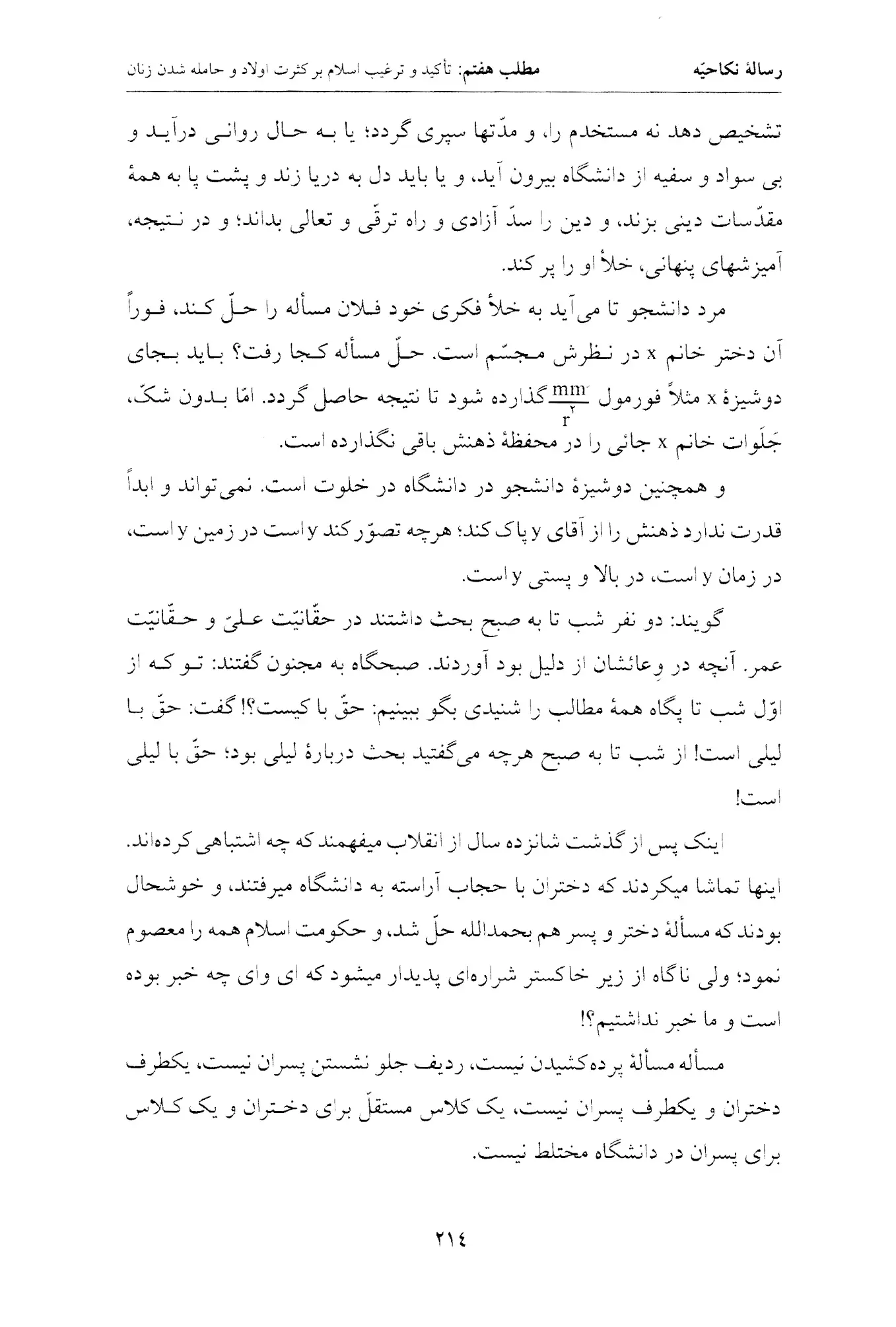
 مانند اجتماعات آنها در مساجد و در طواف كعبه و در سعى میان صفا و مروه كه مرد و زن با هم مجتمعند؛ میگویند، میخروشند، و میجوشند؛ همه و همه متوجّه‌ الله‌ مى‌باشند و بس. لهذا مى‌بینید كه چنان مردها در بعضى اوقات به زنها میخورند، و بدنهایشان تماسّ پیدا میكند، آنهم بدن لخت مردان در حال طواف، و ابداً حسّ نمى‌كنند كه این اصابت از زن بود یا از مرد بود؟! و یا اصلاً اصابتى صورت گرفت یا نگرفت؟!

 براى آنكه نه مرد متوجّه هستى خودش است، نه زن؛ هر دو متوجّه به حقیقت واحده وجود و الله معبود مى‌باشند. آن متینگها و آن فریادها و آن درهم و برهم‌ها چنین بوده است.

## اختلاط پسران و دختران در دانشگاه موجب تشتّت افكار و بالاخره بى‌سوادى آنهاست‌

 امّا دانشگاه محلّ خلوت است؛ كلاس درس، جاى خلوت است. آنجا دیگر جنبه اشتراك فهم، تبدیل به اختصاص میگردد. هر دانشجو از دختر و پسر در هستى خود آنهم چه هستى‌اى، در عشق سوزان خود آنهم چه عشقى فرورفته است! پسر در شب حال مطالعه ندارد، فكر دختر است. دختر خُلق تكلّم با پدر و مادر ندارد، فكر پسر است. خوب به بن و ریشه عرائضم میرسید؟!

 سنّ دانشگاهى سنّ قوى‌ترین قوه شهوت و میل به جنس مقابل است. یا باید پسر و دختر بر فكر خود فشار آورد، نه درس را بفهمد نه بحث را، نه استاد را



 اصل دانشگاه پسران و دختران باید جدا باشد. هیچ چاره‌اى هم جز این نیست.

 در مجلّه‌ «کلمه دانشجو» شماره هشتم و نهم ص ٧٧ تا ص ٨٠ مقاله‌اى به عنوان‌ «اختلاط» آورده است و در مقدّمه‌اش گفته است: «در یك بررسى كه چندى پیش از میان ٥٠٠ نفر از دانشجویان یكى از دانشگاههاى كشور به عمل آمد، ٩٠% دانشجویان عامل گسترش ناامنى و توسعه دامنه فساد اخلاقى و انحرافات جنسى را اختلاط نامشروع زن و مرد عنوان كرده‌اند.» آنگاه با آقاى جواد منصورى معاونت محترم فرهنگى دانشگاه آزاد اسلامى، و با یكى از دانشجویان مصاحبه‌اى بعمل آورده است كه هر دو در یك خطّ مشى پاسخ داده‌اند و ما براى عدم تطویل، مصاحبه با آقاى معاون فرهنگى را مى‌آوریم:

 «کلمه دانشجو: جناب آقاى منصورى با توجّه به مسأله اختلاط زن و مرد در سطح دانشگاهها آیا بعقیده شما مى‌بایست براى این دو قشر، دانشگاه جدا داشته باشیم؟

ـ بسم الله الرّحمن الرّحیم. مسأله تحصیل براى همه گروههاى جامعه یك ضرورت و نیاز است. بنابراین در تحصیل بین زن و مرد اختلافى نیست. امّا ما همه كارهایمان مى‌بایست مطابق با موازین شرع باشد. فرضاً در نماز خواندن، زن و مرد باید نماز بخوانند ولى گفته شده كه اینها جدا بایستند و بعضى‌ها احتیاط مى‌كنند و بین اینها پرده مى‌زنند و حتّى میدانید كه در مساجد محلّ ورود مردان و زنان جداست.

 بنابراین مسأله جدا كردن فضاى آموزشى یا محیط كار، ارتباطى با مسأله تحصیل ندارد. بلكه به خاطر نیاز به انطباق با موازین شرعى ما باید انجام بگیرد. لذا من تصوّر میكنم این كار در آینده باید در كشور ما حتماً انجام بگیرد. و اینكه تا بحال انجام نشده شاید به این تصوّر بوده كه یا امكانات نبوده، و یا اینكه مشكلاتى بوجود نمى‌آید. در صورتیكه اوّلاً امكانات را باید بوجود آورد و متأسّفانه در

مواردى دیده شده كه مشكلاتى بوجود آمده و من تصوّر مى‌كنم در آینده ما باید دانشگاههائى [در] جامعه داشته باشیم (مانند بعضى از كشورهاى اسلامى) كه منحصراً مربوط به خانمها باشد. حتّى مثلا در پاكستان نمونه‌اى مى‌بینیم كه بانك مخصوص خانم‌ها وجود دارد. یعنى بانكى داریم كه كلّ كاركنان آن زن هستند، و هیچ مشكلى هم ایجاد نمى‌كند.

 کلمه دانشجو: آقاى منصورى! معایب سیستم موجود اختلاطى به نظر شما چه چیزهائى هستند؟

ـ ما لا اقلّ به عنوان جلوگیرى از یك سرى مشكلات موظّفیم اینكار را انجام بدهیم. ما در شرعمان داریم كه شما اگر در خانه‌اى میخواهید نماز بخوانید و در آن خانه یك زن نامحرم وجود دارد، درِ آن خانه را باز بگذارید و نماز بخوانید. این نشان دهنده آنست كه دین اسلام با توجّه به یك سرى واقعیتها پیش بینى‌هائى كرده است.

 سؤالى كه پیش مى‌آید اینست كه اگر ما حركت كنیم به این جهت كه یك دانشگاه مخصوص خواهران تأسیس كنیم آیا جهت كادر ادارى و آموزشى آن هم صرفاً باید از خواهران استفاده كنیم یا خیر؟

 ظاهراً اگر صحبتى باشد تنها در مورد اساتید است زیرا در مورد كادر ادارى قطعاً مشكلى بوجود نمى‌آید. در مورد اساتید هم ما مشاهده مى‌كنیم كه در تمام رشته‌ها، ما هم خانم‌هاى استاد داریم و هم آقایان استاد، و اگر برنامه ریزى باشد میتوانیم در آینده جبران كنیم.

 البتّه اگر روزى احساس شود در رشته‌اى فقط از آقایان جهت تدریس میشود استفاده كرد، مشكلى پیش نخواهد آمد اگر به عنوان استاد سر كلاس برود.

 شما ملاحظه كنید ما سه دانشگاه علوم پزشكى در تهران داریم، دانشگاه علوم پزشكى تهران، و دانشگاه علوم پزشكى ایران، و دانشگاه علوم پزشكى‌ شهید

بهشتى. حدود ٣٥ درصد از مجموعه دانشجویان این سه دانشگاه از خانم‌هاى دانشجو هستند. خوب بدون اینكه هیچ مشكلى براى مملكت باشد براحتى میتوانیم یكى از این سه دانشگاه را براى خانمها اختصاص دهیم و دو دانشگاه دیگر را براى آقایان.

 طىّ یك برنامه چند ساله هم مى‌توانند اساتید را از هم جدا بكنند و اگر بخواهند این كار را بكنند نه بودجه‌اى جابجا مى‌شود، نه كادر را جابجا میكنند. ظاهراً تا به حال در این قضیه جدّى نبوده‌اند، نه اینكه مشكلى وجود داشته باشد.

 واقعیت قضیه اینست كه ما هنوز مصمّم به اجراى ضوابط اسلامى در بعضى از مسائل كشور نشده‌ایم. اگر چنین بود شاید قضایا فرق مى‌كرد. مثلاً فرض مى‌كنیم اگر از ابتداى انقلاب بطور جدّى برنامه ریزى مى‌كردیم براى تربیت پزشك زن، امروز با این گرفتارى رو برو نبودیم كه زنان متدین ما با گرفتارى عصبى شدید به دكتر مرد مراجعه كنند. ولى در حقیقت آنطور كه باید و شاید در پى این واقعیت نبوده‌ایم.»

 بارى، من از جناب نگارنده سرمقاله تقاضا دارم به بیرون كشیدن دختران از خانه و ورودشان در محافل و مجالس و صنایع سنگین و علوم غیر مربوطه به نیازمندیهاى آنان در كادر پسران و برادران، تسریع نكنند كه نتیجه، همین نتیجه مأخوذه از شماره اخیر مجلّه «كلمه دانشجو» مى‌باشد. و بنده مخصوصاً این مطالب را از آن، در اینجا نقل كردم تا بدانید حكومت اسلامى ایران، نه تنها هنوز مشكل دختران را حلّ ننموده است، بلكه مشكلاتى بعین مشكلات پیشین برایشان به ارمغان آورده است. و اگر مثلاً از ابتداء به مانند و مشابه گفتار معاونت محترم فرهنگى دانشگاه عمل مینمودند، بسیار آسان و راحت مسأله حلّ شده بود. امّا ایشان پنداشتند راه غیر از این است؛ رفتند و به بن بست رسیدند. در پى آب بودند، سر از سراب بر آوردند.

## اگر از اوّل به گفتار حضرت علامه عمل كرده بودند امروز در تمام رشته‌هاى پزشكى زنان مستكفى بودیم‌

 مرحوم علامه فقید استاد طباطبائى رفَع اللهُ فى الجَنان مَقامَه در مصاحبه‌اى كه از طرف صدا و سیما پس از شهادت رفیق ارجمند و برادر گرامیمان شهید شیخ مرتضى مطهّرى غفر الله له با او نمودند و در آن مصاحبه بر مرحوم شهید بسیار گریسته بود؛ چون در پایان مصاحبه از استاد خواستند پیامى براى مردم بدهد، فرموده بود: «پیام من اینست كه به اسم اسلام در این حكومت اسلام كارى را انجام ندهید كه در برابر خارجیان موجب ننگ اسلام باشد!»

 گویند در نخستین وهله نمایش صدا و سیما از این جریان مصاحبه، این فراز اخیر پیام علّامه را نقل كرده بودند؛ و در وهله بعد كه چند ساعتى از وهله اوّل بیش نمى‌گذشت، اسقاط نموده بودند.

 مثلاً درباره دختران و بطور كلّى راجع به بانوان اگر به همین دو جمله كوتاه علامه كه نظریه اسلام مى‌باشد رفتار مى‌شد، آیا تصوّر داشت كه براى ما امروز مشكلى در جامعه باقى مانده باشد؟

 اگر براى دختران، فنون مناسب و علوم شایسته براى خودشان و براى جمیع جامعه را اختیار مى‌نمودند، امروز ما از میان همین بانوان یك كادر تمام و كامل در تمامى علوم پزشكى داشتیم، از چشم پزشك و جرّاح گوش و حلق و بینى تا چه رسد به مامائى و انواع جرّاحى‌هاى مختصّه به نسوان. ولى مع الاسف این راه مستقیم را در پیش پاى دختران ننهادند و به دختر گفتند: به هر علمى كه خودت میخواهى روى آور!

 دختران، گیج و آواره یكى براى خود فیزیك را برگزید، دگرى جامعه شناسى، سوّمى فلسفه، چهارمى ادبیات، پنجمى شیمى آلى، ششمى الكترونیك، هفتمى صنایع سنگین و و و، در این صورت بودجه‌هاى كلان كشور از بیت المال به هدر رفت؛ هم این دوشیزگان، معلّمین و مهندسین و فارغ التّحصیلانى مفید براى خود و براى امّت مسلمان نشدند، و هم پست و صندلى و جاى پسران را اشغال نموده و آنان را محروم ساختند، و هم وقت و عمر خود را كه به گفته آقاى منصورى

تقریباً ثلث از دانشجویان را شامل مى‌شوند تباه كردند.

 امروزه جرّاح قابل و متخصّص زنان در مشهد نداریم‌[[90]](#footnote-90). فوراً زائو را سزارین مى‌كنند و عمل را هم خراب انجام میدهند، و بواسطه نقصان عمل، آن زن مسكین كه به كلام این خانم دكتر اعتماد كرده و خود را تحت اختیار وى سپرده است، و دچار امراض غیر قابل علاج شده است؛ پیوسته باید متحمّل پى آمدهاى نامطلوب آن گردد. بنده شخصاً در مدّت این پانزده سالى كه در أرض أقدس مشهد ساكن و مقیم مى‌باشم نظائر و شواهدى از مبتلایان عینى را كه اینك در برابر چشمان دارم، بسیار سراغ دارم.

 امّا با گفتار حضرت علّامه فقیدِ علم و فقیدِ اتقان و نظریه صائب، كجا چنین زمینه‌هائى پیش مى‌آمد؟ شما فقط ملاحظه كنید در همین یك عبارتشان كه جناب محترم صاحب سرمقاله از ایشان نقل كردند:

 إنَّ الطَّریقَةَ المَرضِیةَ فِى حَیوةِ الْمَرْأَةِ فى الْإسْلامِ أنْ تَشْتَغِلَ بِتَدْبیرِ امورِ الْمَنْزِلِ الدّاخِلیةِ وَ تَرْبیةِ الأوْلادِ وَ هَذِه وَ إنْ کانَتْ سُنَّةً غَیرَ مَفْروضَةٍ لَکنَّ التَّرغیبَ وَ التَّحْریصَ النَّدِبِىَّ ... کانَتْ تَحْفَظُ هَذِهِ السُّنَّة.[[91]](#footnote-91)

 اگر به همین مقدار عمل میكردیم، آیا مشكلات دانشجوئى اختلاط دختران و پسران كه ٩٠% از دانشجویان این دانشگاه آنرا ناشى از روابط غیر مشروع زن

و مرد عنوان كرده‌اند وجود داشت؟! آیا براى زائیدن بانوانمان محتاج به قابله و پزشك مرد مى‌گشتیم؟! نه، وَ اللهِ نه، بِاللهِ نه، تَاللهِ نه.

 بنابراین عزیزم‌!

 شما چون دیدید از علّامه در دنیا تجلیل نشد، نباید گمان كنید كه واقعیت هم همین طور است؛ تا بیائید و با عبارت: «یكى از بزرگان معارف دینى فرموده‌اند» گفتارشان را ذكر كنید، و با عرائض حقیر فقیر خاك پا و خانه‌زاد آن منیع مرتبت و رفیع منزلت درهم بیامیزید و خود را حَكم در قضیه قرار دهید و با فكر و اندیشه خود آنرا بدون دلیل و اقامه برهان ضایع كنید، و به مجرّد شعار و هیاهو گفتار مقابل را أخذ كنید و دختران معصوم را از خانه و كاشانه بدر آورید؛ و خسران زده و تهى دست از سراب باز گردانید!

 من نه پدرانه! بلكه برادرانه و متواضعانه به شما نصحیت میكنم: كلام چنین مردمان حق اندیش و باطل زدا را كه هر سلّول از بدنشان را با فكر و تأمّل بكار بسته، و فیلسوفانى عالیقدر و دانشمندانى گرانمایه در راه اسلام شناسى شده‌اند، نباید به دیده حقارت نگریست.

 هر چند گفته‌اند: انسان در نقد و تحلیل آزاد است، هیچ اندیشه و نظریه‌اى را نباید تحمیل نمود؛ ولى آن مسأله‌اى است، و این مسأله‌اى دگر و گرنه انسان باید تأسّف بخورد؛ ولى تأسّف بجا و بموقع؛ نه مثل تأسّف مردى كه چون از سفر باز آمد حلیله را مریضه، و والده را مرده یافت. چون با حلیله درآمیخت فوراً شفا یافت، افسوس مى‌خورد كه اگر زودتر آمده بودم والده را هم شفا داده بودم.

# مطلب هشتم

## مطلب هشتم: قتل عامّ مسلمین و شیعیان، غرض اصلى كمكهاى مجامع بین المللى‌

 مطلب هشتم: این پیشنهاد و كمك و مساعى و كوششهاى بى‌وقفه و خستگى ناپذیر و دلسوزیهاى پدرانه و مادرانه از سازمان ملل و صندوق جهانى جمعیت براى قتل عامّ نفوس مسلمین بالاخصّ شیعیان بیدار ایران زمین بدون نقشه دقیق و حساب عمیق نیست؛ همانطور كه تا بحال اینچنین نبوده است. هر جا دانه‌اى ریختند پشتش دامى گستردند. هر جا باغى نمودند دنبالش چاهى حفر كردند. اینك ما را خواب كرده‌اند، همچون خواب سنگین كه بر مشاعر كَفتار روى میدهد.

 مگر رهبر فقید نفرمود: «آن روزیکه آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت.»؟![[92]](#footnote-92)

 و نفرمود: «ما نمى‌خواهیم آمریکا سرپرست ما باشد، ما نمى‌خواهیم همه منافع ملّت را آمریکا ببرد.»؟![[93]](#footnote-93)

 و نفرمود: «مملکت اسلامى عار است که دستش را دراز کند طرف آمریکا که شما نان ما را بدهید.»؟![[94]](#footnote-94)

 مگر نفرمود: «بسم الله الرّحمن الرّحیم. أساساً هر تشكیلاتى كه ابرقدرتها در آن دست دارند، باید به نفع آنها تمام شود. سازمان ملل و شوراى امنیت‌ در خدمت ابرقدرتها و براى بازى دادن سائر كشورهاست. و لذا براى خودشان‌ حقّ وتو قرار میدهند. هر مطلبى كه مخالف با رأى آنهاست كنار میگذارند. و اصلاً خود آنها هم در خدمت ابر قدرتها هستند.

 سازمانهائى هم كه ـ به هر اسمى ـ درست مى‌كنند، میخواهند همه را به طرف منافع خودشان بكشند. ما به ابرقدرتها سوء ظنّ داریم؛ که اگر مطلب راستى هم بگویند ما اعتقادمان میشود که این را براى مصلحتى گفتند که مردم را اغفال کنند.»؟![[95]](#footnote-95)

 ما آنچه از انگلیس دیده‌ایم و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم جز مكر و خدعه چیزى نبوده است و همچنین از آمریكا كه همه انگلیسىّ الأصل هستند، و با همان شئامت و لئامت بر آن سرزمین گسترده هجوم برده، با كشتار و قتل عامّ سرخپوستان بى‌گناه، خود در آن مقرّ گرفته‌اند؛ و همچنین از اسرائیل كه نوزاد و طفل ولد زناى این دو نابكار است. و به عبارت مختصر: حزب صهیونیزم و طرفداران آن (نه مطلق طائفه یهودیان و مسیحیان كه در نزد ما داراى اعتبار هستند).

## آمریكا براى قطع نسل سرخپوستان میلیونها زن را توبكتومى نمود

 «از اوّلین سالهاى هجوم اروپائیان به قارّه آمریكا در قرن‌ ١٥ تا امروز، بطور مداوم سرخپوستان ساكن این سرزمین و مردمان اصلى و صاحبان اوّلیه آن، مورد كشتار و قتل عامّ و شكنجه بوده‌اند. این جنایات تا امروز هم، همچنان ادامه دارد.

 چندى قبل توطئه عظیم و وحشت انگیزى بوسیله یك خانم پزشك سرخپوست در آمریكا كشف شد كه این همه ددمنشى و جنایت پیشه‌گى را

مشكل مى‌توان حتّى تصوّر كرد.

 داستان از این قرار است كه زن سرخپوستى بیمار شده، و به خانم دكتر هم نژاد خود مراجعه مى‌كند و ضمن شرح احوالات و سوابق بیمارى خود نقل مى‌كند كه قبلاً تحت عمل جرّاحى قرار گرفته و عقیم شده است.

 پزشك تعجّب مى‌كند كه بیمارى او ربطى به عقیم كردن وى ندارد. ماجرا را تعقیب مى‌كند و با مراجعه به سوابق و پرونده پزشكى بیمار و توجّه به موارد مشابه، و بدنبال یك تحقیق وسیع، معلوم مى‌شود كه طبق یك برنامه دقیق و حساب شده، و در عین حال ساكت و مخفى و به سرپرستى‌ «سیا» در سراسر آمریكا بیش از ده هزار زن سرخپوستى را كه به علّت هر نوع بیمارى به پزشك مراجعه كرده‌اند، به هر زبان ممكن آنها را قانع نموده‌اند كه علاج بیمارى شان عقیم شدن است و به این وسیله خواسته‌اند تا نسل سرخپوستان را براندازند. همان سرخپوستانى كه سالیان دراز در صحنه تبلیغات، توسّط سینماى صهیونیستى آمریكا به منزله افرادى خونخوار و وحشى قلمداد مى‌شدند؛ و این دروغ محض را تكرار و تثبیت مى‌كردند تا كشتار و قتل عامّ وحشیانه آنها را توجیه كرده و به فراموشى بسپارند.

 این جنایات همراه با انواع تدابیر براى بیرون راندن سرخپوستان از سرزمین آباء و اجدادیشان نه تنها در آمریكا بلكه در كانادا هم، همچنان ادامه دارد ...

 «... لازم به تذكّر است كه میلیونها دختر سرخپوست در كانادا و آمریكا توسّط پزشكان عقیم گشته‌اند ... این دو كشور خواستار نابودى كامل سرخپوستان مى‌باشند.»[[96]](#footnote-96)

## انتشار مرض ایدز در مصر، توسّط آمریكا، انگلیس و اسرائیل‌

 چگونه آمریكا و انگلیس و اسرائیل در مصر با انتشار مرض‌ «ایدز»[[97]](#footnote-97) سعى‌

...[[98]](#footnote-98)

مى كنند تا این ملّت را مریض، و به فنا و هلاكت برسانند؟

 روزنامه «اطّلاعات» نوشت: «خبر كوتاه بود و در یك گوشه دور از چشم صفحه حوادث روزنامه‌هاى مصر نشسته بود؛ امّا همین خبر كوتاه ناگهان به‌ بمبى

قوى تبدیل شد، و جامعه مصر از جمله محافل دولتى، وزارتخانه‌هاى بهداشت و درمان كشور و امور خارجه و مؤسّسات بهزیستى حمایت از كودكان و نوجوانان و غیره را لرزاند و هیاهوئى راه انداخت.

## آمریكا با ارسال جاسوسان مبتلا به ایدز قصد دارد نسل كشور مصر را هلاك كند

 اصل خبر كوتاه بود و از ده سطر هم تجاوز نمى‌كرد. آمده بود: یك توریست آمریكائى بنام چارلز كه مبتلا به بیمارى ایدز است در حالیكه در آپارتمان خود در منطقه دقى قاهره با هفت كودك مصرى در حال انجام اعمال منافى عفّت بود دستگیر شد. او این كودكان را از خیابان به آپارتمان خود مى‌كشاند و در برابر پرداخت یك لیره مصرى، آنان را به این كار وادار میكرد.

 البتّه تنها چارلز در مصر به چنین كارى مبادرت نورزیده است و بسیارى دیگر از خارجیان كه احتمال ابتلاى ایدز آنان قوى است دست به چنین كارى زده‌اند.

 پل دیترسایتون تبعه انگلیسى كه ٣٩ ساله و كارشناس كامپیوتر است در

حال حاضر در دادگاه جنحه «العجوزه» در مصر به جرم اقدام به اعمال منافى عفّت با سه كودك مصرى در حال محاكمه است ...

 در سال ١٩٨٨ یك شبكه فحشا كه پنج زن اسرائیلى آنرا اداره مى‌كردند در قاهره كشف شد. همان زمان خبرهائى به گوش رسید مبنى بر اینكه این زنان عضو «انجمن جهانى ایدز» هستند.

 در شهر اسمعیلیه مصر نیز یك فاحشه اسرائیلى كه مدیریت یك شبكه سیار فحشا را بر عهده داشت دستگیر شد ... یك كارشناس انگلیسى نیز جوانان را اغوا مى‌كرد كه در برابر پول با او عمل انحرافى انجام دهند. یك فاحشه صهیونیست مبتلا به ایدز نیز ادّعا كرد كه یك افسر پلیس مصرى سعى كرده او را مورد تجاوز قرار دهد زیرا از مراوده با او امتناع كرده بود.»

 بارى، این مقاله و خبر بسیار مفصّل است؛ و اجمال آن اینست كه: چارلز از سفارت آمریكا در قاهره پول دریافت مى‌نموده است، و سپس با هواپیماى آمریكائى از مصر به آمریكا رفت و رفیقش خانم سارا كه انگلیسى بوده است به انگلیس رفته است.

 عنوان ماجرا در روزنامه این است:

 «انتقال ایدز؛ جنگ جدید امپریالیسم و صهیونیزم علیه جهان سوّم»

 \* اتباع آمریکائى و اسرائیلى آلوده به بیمارى ایدز که در مصر بسر مى‌برند، با اغفال کودکان و نوجوانان و انجام اعمال منافى عفّت با آنان، ویروس مرگبار «ایدز» را در این کشور مى‌پراکنند.

 و صفحه‌اى را با عكس اطفال مورد تجاوز چارلز از تصویر عربى روزنامه‌ «الموقف العربى» شماره ٤١٤ ـ ١٩ مارس ١٩٩٠ با عبارت: ضحایا المجرم الامریکى ویلیام تشارلز هارکات؛ جریمة الامیرکى القَذِر گراور نموده است و نوشته است: «گزارشى تكان دهنده از توطئه‌اى بزرگ».

 و نیز در این گزارش آمده است: «پدیده انحراف جنسى در نزد خارجیان بخصوص در آمریكا كه مبتلایان به ویروس ایدز زیادى دارد پدیده‌اى رائج است. افزایش نسبت مبتلایان به این بیمارى به دلیل داشتن روابط انحرافى در میان بسیارى از شهروندان این كشور است كه طبق گفته پزشكان كارشناس، یكى از دلائل ابتلاى به این بیمارى است.

 امّا این امر در مورد توریست آمریکائى‌ یاد شده معنى دیگرى هم دارد. او مدّت‌هاى مدید بدون اینكه كار مشخّصى داشته باشد در مصر بسر برده، و ماندن او جنبه غیر قانونى نیز داشته است. بعد هم بارها از اسرائیل دیدن كرده و به مصر بازگشته است. بدون داشتن كارى از سفارت آمریكا در مصر، ماهانه‌ کمک‌هاى مالى‌ دریافت میكرده است. تمام این نشانه‌ها گویاى آغاز شدن شكل جدیدى از جنگ اسرائیل و حتّى آمریكا علیه اعراب است.

 در این جنگ آنان تلاش مى‌كنند با صدور بیمارى‌هاى مسرى و ویرانگر از طریق حشره كش‌هاى آلوده، بطور قاچاق، و نیز از طریق خطرناكترین بیمارى قرن «ایدز» جوانان، نوجوانان و كودكان این كشورها را كه سرمایه‌هاى آینده كشور محسوب مى‌شوند آلوده سازند.

 مگر نه اینكه تمام پروژه‌ها كه توسّط اروپائیان و آمریكائیان انجام گرفته نشان میدهد كه افزایش جمعیت بخصوص اگر بطور صحیح مورد آموزش قرار بگیرند بعنوان سرمایه آینده توسعه هستند؟ پس بر همین اساس است كه اسرائیل سعى مى‌كند یهودیان بیشترى از شوروى جذب كند و در مقابل نگذارد جمعیت اعراب رشد سالمى داشته باشد، مبادا این جمعیت به سرمایه‌هاى توسعه آینده تبدیل شوند ...

 در ماه مارس سال گذشته، در روزنامه‌هاى مصر آگهى استخدام در آمریكا در زمینه‌هاى خاكسپارى ضایعات اتمى و پرستارى از بیماران «ایدز» منتشر شد. در این آگهى گفته نشده بود كه از بعضى مصریان به عنوان موش‌هاى‌

 آزمایشگاهى براى پیش بردن پژوهشهاى آمریكائى پیرامون پیوند عضو و بافت‌ها نیز استفاده خواهد شد.

 در نوامبر ١٩٨٧ یكى از دفاتر كاریابى آمریكا در یك آگهى استخدام اعلام كرد كه به پانصد پرستار مصرى نیاز دارد. این پرستاران به منظور مراقبت از بیماران ایدز در شهرهاى مختلف آمریكا استخدام مى‌شدند. نیاز به پرستاران مصرى بعد از امتناع پرستاران آمریكائى از پرداختن به این كار پیش آمده بود.

 ولى زمانى كه مطبوعات مصر خطر این كار را هشدار دادند، دفتر كاریابى مذكور از ادامه استخدام صرف نظر كرد.»[[99]](#footnote-99)

# مطلب نهم

## مطلب نهم: آمار تلفات زنان و مردان در خصوص بستن لوله‌

 مطلب نهم: آمار تلفات زنان و مردان در خصوص بستن لوله (توبكتومى و وازكتومى) فقط در كشور ایران در زنان به یك میلیون و در مردان به هشتاد هزار نفر رسیده است.

 منظور ما از تلفات، مرگ و میر آنان بعد از این عمل نمى‌باشد، بلكه خود این عمل است كه در حكم ضایعات و تلفات به حساب مى‌آید.

 قیمت لوله‌هاى مرد یعنى دیه آن در شرع مقدّس اسلام قیمت دیه یك مرد كامل یعنى هزار دینار است؛ و دیه لوله‌هاى زن قیمت دیه یك زن كامل یعنى پانصد دینار است.

 مانند كور كردن دو چشم مرد و كور كردن دو چشم زن. بنابراین ما با از میان رفتن نسل و عقیم نمودن ایشان، ضایعه‌اى بدین سهمگینى وارد ساخته‌ایم.

 فعلًا بحث ما در سائر انواع و اقسام جلوگیرى از كاندوم، قرص، آمپول، آى. یو. دى، نمى‌باشد؛ بلكه فقط در خصوص ضایعات و تلفاتى كه در حكم قتل نفس محترمه محسوب مى‌گردد، و آن عبارت است از وازكتومى و توبكتومى بحث داریم؛ بحث ما در یك میلیون زن را عقیم كردن و هشتاد هزار مرد را مقطوع النّسل نمودن است.

## رضایت به بستن لوله‌ها، با فریب و پنهان داشتن از نظریه علماء بوده است‌

 میگویند: ما به آنها جائزه داده‌ایم! تلویزیون به حكم قرعه داده‌ایم![[100]](#footnote-100) پنجهزار تومان پول به مستضعفان داده‌ایم!

 جواب اینكه: این مقدار عیناً به مثابه آجیلى است كه به طفل مى‌دهند، براى آنكه او را بدزدند و سرقت كنند و خونش را بمكند. علاوه، شما با نیرنگ و حیله این عمل را انجام داده‌اید و یك نفر را نه از حكم شرعى، نه از عواقب مهلكه و خطیره این عمل مطّلع ننموده‌اید؛ و اگر بگوئید: با رضایت خود مرد و زن انجام داده‌ایم، باید گفت: با این تبلیغات گسترده بر پایه مكر و خدعه و بر اساس دروغ و كذب، رضایت آنان در حكم رضایت آن كفن فروش است كه دزد از وى بستاند:

 گویند: زنى در آستانه مرگ بود. و یك پسر داشت كه در تمام عمر از راه دزدى به وى مخارج مى‌داد.

 مادر گفت: اى پسرجان! غذاى مرا در مدّت یك عمر از طریق دزدى آوردى. الان از تو تقاضا دارم فقط یك كفن حلال براى من بیاورى!

 پسر گفت: به روى چشم! دوان دوان به سوى دكّان كفن فروش آمد و یك دست كفن گرفت و در زیر بغل نهاد كه به منزل بیاورد. كفن فروش گفت: پولش را بده! پسر گفت: بگو حلال! كفن فروش گفت: چگونه بگویم؟! پسر، كفن فروش را در زیر دست و پاى خود انداخت و بر وى میكوفت و مى‌گفت: بگو حلال! حلال! كفن فروش گفت: حلال! حلال! حلال! هزار مرتبه حلال! از شیر مادر

افزونتر حلال!

 پسر كفن را به نزد مادر آورد و مادر تعجّب كرد كه به فوریت این كفن حلال را از كجا بدست آورده است؟ جریان را پرسید و وى باز گفت. مادر گفت: خاك بر سرم كه اینك میخواهى مرا در كفنى بدینگونه حلال كه از ضرب مشت دست و لگد پاى تو حلال شده است در گور بسپارى!

 از همه اینها گذشته، انسان نمى‌تواند رضا به نقص عضو خود بدهد؛ و از روى رضایت كامل هم بگوید: شما مى‌توانید لوله‌هاى مرا ببندید و مرا عقیم كنید؛ همچنانكه نمى‌تواند بگوید: من از روى رضایت كامل به شما مى‌گویم كه: چشمان مرا میل بكشید و كور كنید، یا دستهاى مرا ببرید!

 جنایت عقیم ساختن یك میلیون زن شیعه مسلمان، و هشتاد هزار نفر مرد شیعه مسلمان در كشور ایران روز یكشنبه ٣٠ محرّم الحرام ١٤١٥ آشكار شد كه چون در مشهد مقدّس روزنامه «قدس» را نگریستیم، نوشته بود:

## معاون وزیر بهداشت و درمان‌

 «معاون وزیر بهداشت و درمان:

 «رشد جمعیت کشور به ٨/ ١ درصد کاهش یافت»

 \* رشد جمعیت جهان بطور متوسّط ٧/ ١ درصد است.

 \* تعداد موالید در کلّ کشور در سال گذشته یک میلیون و ٣٨٥ هزار نفر اعلام شد.

 \* ٧٨ درصد زوجهاى در سنین بارورى در شهرهاى کشور از برنامه‌هاى تنظیم خانواده پیروى مى‌کنند.

 طبق تحقیقاتى كه خردادماه سال جارى توسّط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى انجام شد، میزان رشد جمعیت كشور به ٨/ ١ درصد كاهش یافت. دكتر حسین ملك افضلى با بیان این مطلب، تعداد موالید در كلّ كشور را در سال گذشته، حدود یك میلیون و ٣٨٥ هزار نفر عنوان كرد و گفت: این رقم در سالهاى قبل از ٧٢، بطور متوسّط بیش از دو میلیون و ٢٠٠ هزار نفر بوده است.

 معاون امور بهداشتى وزارت بهداشت افزود: طىّ چهار سال گذشته ٨٠ هزار مرد و یك میلیون زن واقع در سنین بارورى در كشور اقدام به عمل جرّاحى‌ وازکتومى‌ و توبکتومى‌ كرده‌اند.»[[101]](#footnote-101)

 قریب یكسال پیش از این، روزنامه «خراسان» از دكتر سعید نمكى، معاون امور بهداشتى وزارت بهداشت حكایت كرده بود كه او در مورد عدم استقبال مردان از برخى روشهاى كنترل موالید گفت: «در یك سال و نیم گذشته بیش از ٦٥٠ هزار مورد توبكتومى (بستن لوله زنان) انجام شده، در حالیكه در این مدّت تنها ٥٠ هزار مورد وازكتومى (بستن لوله مردان) صورت گرفته است.

 وى گفت: در لایحه تنظیم خانواده صراحتاً رسانه‌هائى همچون صدا و سیما موظّف به ساخت و ارائه برنامه‌هائى در این زمینه شده‌اند. ولى متأسّفانه تا بحال مخالفت شوراى سیاست گذارى صدا و سیما مانع پخش بسیارى از برنامه‌ها در این زمینه شده است.

 وى افزود: استفاده از «كاندوم» یكى از رائج‌ترین و مناسب‌ترین روش‌هاى كنترل موالید است در حالیكه ذكر نام این وسیله نیز در برخى رسانه‌هاى جمعى ممنوع مى‌باشد.»[[102]](#footnote-102)

 و نیز روزنامه «خراسان» نوشت: «كنفرانس منطقه‌اى تنظیم خانواده صبح دیروز (شنبه) با سخنان آقاى دكتر حبیبى معاون اوّل رئیس جمهور در تهران آغاز بكار كرد ...

 دكتر مرندى وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشكى افزود: میزان رشد جمعیت در ایران پس از پیروزى انقلاب اسلامى، و در دهه ١٩٧٦ تا ١٩٨٦ به بالاترین حدّ خود در تاریخ كشور یعنى به ٩/ ٣ درصد رسید؛ و كاهش شدید مرگ و میر كودكان زیر یك سال و مهاجرت درون كشورى از كشورهاى‌

افغانستان و عراق در دهه ١٩٧٦ تا ١٩٨٦، آهنگ رشد جمعیت را تسریع بخشید ...

 وى ابراز امیدوارى كرد كه با گسترش و تقویت برنامه‌هاى تنظیم خانواده و همكارى‌هاى بین المللى، رشد جمعیت ایران تا پایان برنامه دوّم توسعه اجتماعى و اقتصادى كشور به ٨/ ١ درصد كاهش یابد ...

 دكتر حبیبى با اشاره به اتّخاذ سیاستهاى جمعیتى و تنظیم خانواده از طرف دولت جمهورى اسلامى گفت: اخیراً نیز با حمایت مجلس شوراى اسلامى و شوراى نگهبان در تصویب قانون جمعیت و تنظیم خانواده به بهانه‌هاى فوق ابعاد گسترده‌اى بخشیده است ...

 دكتر نفیس صدیق مدیر اجرائى صندوق جمعیت ملل متّحد، سخنران بعدى كنفرانس منطقه‌اى تنظیم خانواده بود كه این كنفرانس را بسیار ارزشمند خواند و گفت: كشورهاى ما داراى تجارب اقتصادى، فرهنگى و اجتماعى و تاریخى مشترك هستند؛ و برخى از این كشورها در اجراى برنامه جامع بهداشت مادران و كودكان و تنظیم خانواده تجربیات طولانى و موفّقیت آمیزى دارند.

 وى با اشاره به تجارب ارزشمند ایران در زمینه كنترل جمعیت گفت: گفتگوهائى كه متعاقب سرشمارى سال ١٣٦٥ در سال ١٩٨٨ با دولت ایران صورت گرفت به آن منجرّ شد كه دولت در برنامه پنج ساله اوّل توسعه اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى خود، تقلیل نرخ كلّى بارورى را از رقم ٤/ ٦ فرزند براى هر زن به رقم ٤ فرزند به عنوان هدف مورد نظر اعلام كرد.»[[103]](#footnote-103)

 بالجمله این آمارى است براى روشن شدن سطح عملیات در تمام كشور ایران، و امّا انجام ضایعات وارده در خصوص استان خراسان كه بطور جدّى از سال

٧٠ شمسى شروع شده است تا خاتمه سال ٧٢، از اینقرار مى‌باشد:

جمعیت تحت پوشش: ١٩٢٧٣٥ نفر

٧٠٩٩ نفرV (وازکتومى)

٣٨٩٦٥ نفرT (توبکتومى)

٣١٩٣٤ نفر کاندوم‌

٤١٥٤٣ نفرI .U .D (آى. یو. دى)

٧٣٢٦٠ نفر قرص‌

٢٨٩ نفر نورپلانت‌

٣٤٥ نفر مگسترول‌

 این آمار دقیقى مى‌باشد كه از خصوص استان خراسان بدست آمده است. در هر یك از استانهاى ایران نیز به همین مثابه آمارهاى بسیار دقیق كه حتّى از خصوصیات یكایك افراد نقشه بر میدارد و واقعیتشان را حكایت مى‌نماید، بهمین گونه بدست آمده است.

## ستودن مجلّه «دانشمند» خانم دكتر نفیس صدیق: مجرى عوامل امپریالیسم را

 امّا ابتداى ماجرا چنانكه در مجلّه «دانشمند» در ضمن گزارشى آمده، بدین كیفیت است كه دو تصویر از خانم دكتر نفیس صدیق‌ نشان داده است؛ و در صدر گزارش با عنوان درشت نوشته است‌

 «بار کنترل جمعیت جهان بر دوش یک زن شرقى‌

 ... بر اینها بیفزائید تحصیلات دانشگاهى و آكادمیك درخشان، چندین مدرك دكترا، و معلومات و اطّلاعاتى وسیع در خور قرن بیست و یكم. و نیز سالها فعّالیت گسترده در زمینه‌هاى اجتماعى، علمى و سیاسى را. اكنون این زن شرقى، معاون دبیر كلّ سازمان ملل متّحد است. نامش خانم دكتر نفیس صدیق، شصت ساله، اهل پاكستان، معاون آقاى خاویر پرز دوکوئیار، و مدیر کلّ اجرائى صندوق ملل متّحد در امور جمعیت.

 خانم دكتر نفیس صدیق در واپسین روزهاى آبان ماه، میهمان كشور ما بود.

او كه به دعوت رسمى وزراى امور خارجه و بهداشت و درمان به ایران آمده بود طىّ برنامه فشرده‌اى با وزراى امور خارجه، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و رئیس سازمان برنامه و بودجه دیدار كرد و به بحث و تبادل نظر درباره برنامه‌هاى آینده دولت ایران براى كنترل افزایش جمعیت پرداخت.

 معاون دبیر كلّ سازمان ملل متّحد در پایان سفر خویش، در یك كنفرانس مطبوعاتى محدود، به پرسشهاى تنى چند از نمایندگان مطبوعات ایران پاسخهاى مفصّل داد.

 ما نیز در این كنفرانس بودیم و پرسشهائى را با خانم دكتر نفیس صدیق در میان گذاشتیم.

 دكتر نفیس صدیق، در آغاز مصاحبه به رشد سریع جمعیت در ایران اشاره كرد و گفت: دولت ایران اکنون مصمّم است که در برنامه توسعه کشور، مسأله جمعیت را نیز به حساب آورد. ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم یک برنامه جمعیتى به ایران کمک کنیم. برنامه کوتاه مدّت دو ساله‌اى که ٤ میلیون دلار هزینه خواهد داشت ...

 دكتر نفیس صدیق در توضیح نتائج ملاقاتهاى خود با مقامات رسمى ایران گفت كه: همه این مقامات اهمّیت مسأله كنترل جمعیت را درك مى‌كنند و همه معتقدند كه براى جلوگیرى از رشد نامعقول جمعیت ایران باید كارى كرد ... زنان نباید زودتر از ٢٠ سالگى و دیرتر از ٣٥ سالگى بچّه‌دار شوند ...

 دكتر نفیس صدیق در اشاره به نقش فرهنگها و ادیان مختلف در كنترل افزایش جمعیت گفت: خوشبختانه در آئین اسلام مخالفت سازمان یافته‌اى با تنظیم خانواده وجود ندارد. البتّه دیدگاهها متفاوت است، ولى ما تقریباً در همه كشورهاى اسلامى ـ جز یكى ـ برنامه‌هاى تنظیم خانواده داریم ... تنها در عربستان سعودى است كه كاربرد وسائل جلوگیرى از آبستنى را رسماً قدغن كرده است. امّا شنیدنى است كه در همین كشور وسائل جلوگیرى از آبستنى را در تمام مغازه‌ها

مى‌فروشند. به هر مغازه‌اى مراجعه كنید، میتوانید قرصهاى جلوگیرى از آبستنى را بخرید. تنها آئین كاتولیك است كه در مورد تنظیم خانواده به جزمیات مذهبى متوسّل مى‌شود.

 البتّه كاتولیكها هم با مفهوم جلوگیرى از آبستنى مخالف نیستند، بلكه با شیوه‌هاى به اصطلاح مدرن (مثل قرصهاى جلوگیرى از آبستنى و آى. یو. دى و ...) مخالفت مى‌ورزند. امّا در همه كشورهاى كاتولیك نیز برنامه‌هاى تنظیم خانواده اجرا مى‌شود و در كشورهائى مثل مكزیك، كلمبیا، برزیل، پرو و تعداد دیگرى از كشورهاى آمریكاى لاتین، این برنامه‌ها با موفّقیت درخشانى روبرو بوده است.

 مسأله قبول یا ردّ برنامه‌هاى تنظیم خانواده با مقام و منزلت زن در جوامع مختلف نیز ارتباط مستقیم دارد. در برخى از جوامع بشرى، این پندار نادرست رائج است كه گویا زن را تنها براى بچّه زائیدن آفریده‌اند. در بعضى از قبائل آفریقایى ارزش زن را با تعداد بچّه‌هائى كه مى‌زاید محاسبه مى‌كنند. و هر بار كه زن بچّه‌اى دیگر به دنیا مى‌آورد خانواده شوهر موظّف است كه پولى به او بپردازد! این گونه پندارها البتّه دیر یا زود از میان خواهند رفت.

 امروزه بسیارى از زنان در بیرون از خانه نیز كار مى‌كنند و نقش زن تنها بچّه زائیدن نیست. وانگهى هر کشورى که میخواهد در راه توسعه گام بردارد، نمى‌تواند تنها با نیمى از جمعیت خویش این راه را بپیماید!

 خانم نفیس صدیق گفت كه: برنامه‌هاى كنترل افزایش جمعیت و تنظیم خانواده بویژه در كشورهاى اندونزى، مكزیك، تونس، مالزى، سریلانكا و تایلند با موفّقیت همراه بوده است. میزان رشد جمعیت در اندونزى در سال ١٩٦٩ تا حال، از ٣ درصد به ٣/ ٢ درصد رسیده است. در مكزیك در ده سال گذشته میزان تولید بچّه‌ها را ٣٣ درصد كاهش داده‌اند.

 یكى از عوامل موفّقیت‌آمیز این كشورها در زمینه كنترل افزایش جمعیت‌ و

تنظیم خانواده، سرمایه گذاریهاى وسیع در زمینه‌هاى آموزش و بهداشت و بویژه مشاركت وسیع‌تر زنان در امور اجتماعى و توسعه كشور بوده است ...»

## خوشحالى دكتر حاتمى از پذیرش كاهش جمعیت در ایران و تأسّف از عدم پذیرش آمریكا

 و در پایان گزارش كه مطالبى نیز از بعضى از اطبّاء نقل كرده است، از جمله از دكتر حاتمى نقل مى‌كند كه وى در پایان سخنان خود با اشاره به خطر افزایش سریع جمعیت جهان و لزوم پیگیرى جدّى برنامه تنظیم خانواده گفت: «من خوشحالم كه مقامات مسؤول ایران این برنامه را پذیرفته‌اند، و براى پیشبرد آن میكوشند. در بسیارى از كشورهاى دیگر كار به این آسانى‌ها نیست.

 من متأسّفم که از کشورى آمده‌ام که حتّى رئیس جمهور آن ـ یعنى بوش ـ با برنامه بهداشت خانواده و تنظیم خانواده مخالف است.»

 تا پایان گزارش كه از سقط جنین نیز بحث به میان آمده است.[[104]](#footnote-104)

## معرّفى شخصیت مدیر و برنامه ریز طرح قطع نسل: خانم دكتر نفیس صدیق‌

 خود مجلّه «دانشمند» در معرّفى و شخصیت این خانم نوشته است:

 «زنى که به همه کودکان جهان مى‌اندیشد

 خانم دکتر نفیس صدیق، روز ٢ آوریل ١٩٨٧، از سوى دبیر كلّ سازمان ملل متّحد به سمت معاونت دبیر كلّ و مدیر كلّ اجرائى صندوق ملل متّحد در امور جمعیت برگزیده شد.

 در تاریخ سازمان ملل متّحد او نخستین زنى است كه به چنین مقام افتخارآمیزى رسیده است.

 در واقع دكتر نفیس صدیق اینك همه بار سنگین افزایش بى‌رویه و خطرناك جمعیت كره زمین را بر دوش خود حسّ مى‌كند و موظّف است كه یكى از مهمترین اهداف و برنامه‌هاى آینده نگر سازمان ملل متّحد یعنى كنترل افزایش جمعیت جهان را تحقّق بخشد.

 صندوق سازمان ملل متّحد در امور جمعیت با بودجه سالانه ٢٠٠ میلیون

دلارى خود و میلیونها دلار كمك داوطلبانه دولتها توانسته است در سال ١٩٨٨ جمعاً ٣٢٦٦ طرح مربوط به كنترل جمعیت و تنظیم خانواده را در بیش از ١٤٧ كشور جهان به مرحله اجرا در آورد.

 دكتر نفیس صدیق كه بر همه این فعّالیتها در سراسر جهان نظارت دارد، پاكستانى است. و روز ١٨ اوت ١٩٢٩ در جونپور (هندوستان) چشم بجهان گشوده است. مادرش عفّت آرا و پدرش محمّد شعیب نام دارند. آقاى شعیب مدّتى وزیر دارائى پاكستان و معاون رئیس بانك بین المللى بازسازى و توسعه (بانك جهانى) بوده است.

 دكتر صدیق تحصیلات دانشگاهى خود را نخست در كالج لورتو (كلكتّه) بپایان رسانید، و سپس به أخذ دكتراى پزشكى از دانشگاه كراچى نائل شد. او دوران تحصیلات تخصّصى خود در رشته زنان و زایمان را در سیتى هاسپیتل (بالتیمور، مریلند) آمریكا گذرانید و آنگاه موفّق شد درجه فوق تخصّصى در رشته جرّاحى زنان را از دانشگاه معروف جونز هاپكینز بدست آورد.

 دكتر صدیق بعنوان پژوهشگر در رشته فیزیولوژى، سالها در دانشگاه كوین (كانادا) به تحقیق و تدریس پرداخته است.

 از سال ١٩٥٤ تا ١٩٦٣ دكتر صدیق در نقاط مختلف پاكستان، بعنوان پزشك زنان و كودكان خدمت مى‌كرد. در سال ١٩٦٤ به ریاست بخش بهداشت كمیسیون دولتى و برنامه ریزى پاكستان منصوب شد و برنامه پنج ساله‌اى را براى بهداشت و تنظیم خانواده در پاكستان طرّاحى كرد. در سال ١٩٦٦ به ریاست شوراى مركزى تنظیم خانواده در پاكستان رسید. در اكتبر ١٩٧١ به صندوق ملل متّحد در امور جمعیت پیوست و مسؤولیت بخش برنامه ریزى را بر عهده گرفت. از سال ١٩٧٧ تا آوریل ١٩٨٧ در مقام معاون و دستیار مدیر كلّ اجرائى این سازمان خدمت مى‌كرد. سرانجام در ١٩٨٧ عنوان مدیر كلّ اجرائى صندوق ملل متّحد در امور جمعیت را بدست آورد و هم اكنون بعنوان یكى از معاونان‌ دبیر کلّ

در این مقام خدمت مى‌كند.

 دكتر نفیس صدیق، عضو شورایعالى اتّحادیه بین المللى تحقیقات علمى در امور جمعیت است. او همچنین در كمیته مشورتى و بین المللى تنظیم خانواده عضویت دارد.

 دكتر صدیق مقالات و رساله‌هاى متعدّدى درباره بهداشت و تنظیم خانواده و برنامه ریزى جمعیت نوشته است. كتاب مشهورى هم دارد تحت عنوان «جمعیت: تجربیات صندوق ملل متّحد در امور جمعیت»(UNFPA) این كتاب را مؤسّسه انتشارات دانشگاه نیویورك به سال ١٩٨٤ منتشر كرده است.

 دكتر نفیس صدیق نخستین زنى است كه در سال ١٩٧٦ به اخذ جائزه مشهورHugh Moore Memo rial نائل آمد. این جائزه به كسانى داده مى‌شود كه در جلب توجّه جهانیان به بحران جمعیت خدمات ارزنده‌اى انجام داده باشند.

 خانم دكتر نفیس صدیق، سالها پیش با آقاى «أزهر صدیق» كه در امور تجارت فعّالیت دارد ازدواج كرده است. این دو، سه فرزند دارند و دو كودك را نیز به فرزند خواندگى پذیرفته‌اند. دكتر نفیس صدیق در سایه تحصیلات، معلومات و اطّلاعات عمیق و دقیق خود در زمینه مسائل مربوط به جمعیت در محافل سیاسى، اجتماعى و علمى جهان از احترام زیادى كه شایسته اوست، برخوردار است.»[[105]](#footnote-105)

## پنج سؤال مؤلّف از خانم دكتر نفیس صدیق كه حتماً باید جواب دهند

 ما تا سرحدّ امكان از ذكر مطالب لازم پیرامون مسأله قطع نسل و عقیم نمودن زنان و مردان بارور كشور دریغ ننمودیم؛ و ذیلاً تمام احوال و ترجمه شخصیت مدیر و برنامه ریز اینكار: خانم دكتر نفیس صدیق را ذكر كردیم تا

بحثهاى ما گرداگرد این مطالب جنبه ابهامى نداشته باشد. و اینك ما از جناب این خانم چند سؤال داریم:

## آیا خانم دكتر نفیس، كنترل جمعیت را در اسرائیل هم اجرا مى‌نمایند؟

 سؤال اوّل: آیا این دائره وسیع خدمات شما و صندوق جمعیت و سازمان ملل متّحد كه بر ١٤٧ كشور جهان احاطه دارد و برنامه مى‌دهد، و از هر گونه مساعى جمیله كوتاهى نمى‌ورزد، شامل كشور اسرائیل‌ هم مى‌شود یا خیر؟!

 بدین معنى كه آیا شما برنامه كنترل جمعیت و تنظیم خانواده و هزاران پى آمدهاى دوستانه از أعمال رایگان مانند: وازكتومى، توبكتومى، نصب آى. یو. دى، و سائر انواع و اقسام وسائل عقیم ساختن و جلوگیرى از تشكیل فرزند را درباره اسرائیلیان هم اجراء مى‌نمائید؛ یا نه این كشور از این برنامه‌هاى دوستانه و حمیمانه و صمیمانه خارج مى‌باشد، و آن كشورها كه در تمام نقاط دنیا وجود دارد غیر از كشور اسرائیل است؟!

 مسلّماً مى‌گوئید: ما در این كشور، نه اینكه برنامه تنظیم و كنترل نداریم؛ بلكه امپریالیسم بین المللى و صهیونیزم جهانى، مساعى جمیله خود را در ازدیاد و رشد و تكثیر این حزب و دولت بكار بسته است. چه از ناحیه تولّد فرزندان، و چه از ناحیه مهاجرت!

 امّا از جهت اهمّیت ازدواج و كثرت اولاد: چنانكه در كتاب‌ «فراماسونرى و یهود» ذكر كرده است درباره تأهّل مى‌گوید: «یكى از مراسم پر اهمّیت از نظر دین یهود، ازدواج است. احكام گوناگونى درباره ازدواج در «تالمود» ذكر شده و آداب و رسوم خاصّى براى آن قائل گشته‌اند. تأهّل براى ازدیاد نسل و قوم بنى اسرائیل مهمترین عامل شناخته شده و اجابت آن بر هر یهودى واجب است. چنانكه در تورات بدینصورت بیان گردیده است:

 «با زاد و ولد، روى زمین را بپوشانید.»

## تنها جائى كه شعار «فرزند كمتر، زندگى بهتر» وجود ندارد اسرائیل است‌

 ازدواج نكردن، و نیز با وجود استطاعت مالى و جسمى، بچّه دار نشدن،

در مرام یهود گناه شمرده میشود. تنها جائى از جهان که کنترل زاد و ولد، و شعارهاى «فرزند کمتر، زندگى بهتر» تحقّق نمى‌یابد و نخواهد یافت، اسرائیل است.

 اساساً پذیرفته شده كه هر عائله بایستى حدّاقل چهار بچّه داشته باشد. میزان حقّ اولاد پرداختى به كارمندان زیاد است و بچّه زیاد موجب كاهش انواع و اقسام مالیاتها مى‌شود. حتّى كارمندان بازنشسته‌اى كه داراى فرزند بیشترى هستند، حقوق بازنشستگى بیشترى مى‌گیرند.

 بنا به عقائد مذهبى، ازدواج باعث تسلسل نسل بنى اسرائیل و مانع محو آنها مى‌شود.

 قبل از مراسم نكاح، دختر و پسرى كه براى ازدواج با هم نامزد شده‌اند، به ملاقات خاخامى كه مسؤولیت جارى نمودن عقد آنها را بعهده گرفته است مى‌روند. قبل از هر چیز خاخام، اساس دین یهود و اهمّیت زندگى زناشوئى را در اجتماع یهودى به آنان یاد آور مى‌گردد، و از آنها براى حفظ آداب و اصول دینى، و اجراى كلّیه وظائف محوّله قول میگیرد.

 در مورد ازدواج مسؤولیت خاخام‌ها نامحدود است. خاخام به تشخیص خودش، قادر است ازدواجهاى نامناسب و ناهماهنگ را بهم بزند، و از انجام آن جلوگیرى كند.

 خاخام، پس از استماع سخنان شهود و آشنایان، و پس از اطمینان از صحّت گفته‌هاى آنان، صیغه عقد را جارى نموده، زوجین را تبریك گفته، دعاى مناسب را میخواند.»[[106]](#footnote-106)

 و امّا از جهت مهاجرت: میدانیم كه در ابتدا جمعیت یهودیان حزب‌

اسرائیل، در حدود دو هزار تن بودند و اینك بر اثر اهتمام شدید و تأكید بلیغ بر مهاجرت از جمیع نقاط جهان به كشور اسرائیل به پنج میلیون و دویست و هشتاد هزار تن بالغ گشته‌اند.

 تنها از كشور شوروى، یك میلیون تن را بدانجا هجرت داده‌اند.

 طبق گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ایران، در مورّخه ٢٤/ ٦/ ٢٧: «مطبوعات اسرائیل امروز نوشتند: جمعیت اسرائیل به ٢٨/ ٥ میلیون نفر رسیده است.»

 و طبق گزارش همین خبرگزارى در مورّخه ٢٥/ ١٢/ ٧٢: «بر اساس آخرین آمار بانك جهانى، جمعیت اسرائیل تا سال ٢٠٠٠ هر ساله بطور متوسّط ٨/ ٢ درصد رشد خواهد داشت كه بالاترین میزان رشد در جهان است.»

 و طبق همین خبرگزارى مرتّباً به عقب برگردید، و اخبار را تماشا كنید كه:

 در مورّخه ١٢/ ١٠/ ٧١: «جمعیت اسرائیل در سال ١٩٩٢ تا ٦/ ٢ درصد افزایش یافت و به ٥ میلیون و ٢٠٠ هزار نفر رسید؛ لیكن این رقم به مراتب كمتر از پیش بینى‌هاى اوّلیه است.»

 و در مورّخه ٢١/ ٧/ ٧١: «إسحق رابین نخست وزیر اسرائیل دیروز در جریان مراسم یك عید یهودیان اظهار امیدوارى كرد كه تا سال ٢٠٠٠ جمعیت فلسطین اشغالى ٧ میلیون یهودى شود.»

 و در مورّخه ٣/ ٧/ ٧١: «جمعیت اسرائیل به ١/ ٥ میلیون نفر رسیده كه این رقم بسیار كمتر از ٤/ ٥ میلیون نفرى است كه یكسال پیش در اوج مهاجرت یهودیان از شوروى سابق پیش بینى شده بود.»

 و در مورّخه ١٧/ ٢/ ٧١: «اداره مركزى آمار اسرائیل دیروز اعلام كرد: جمعیت اسرائیل براى اوّلین بار بعد از تأسیس آن در سال ١٩٤٨ از مرز پنج میلیون نفر گذشته است.»

 و در مورّخه ١١/ ١٠/ ٧٠: «جمعیت اسرائیل براى نخستین بار از مرز پنج‌

میلیون گذشت كه این رشد عمدةً مدیون مهاجرت یهودیان شوروى است.»

 و در مورّخه ١٤/ ٨/ ٧٠: «رادیو اسرائیل گزارش داد جمعیت اسرائیل با ٨٠ درصد افزایش از مرز ٥ میلیون نفر گذشت.»

 و در مورّخه ١٧/ ١٢/ ٦٩: «رادیو اسرائیل امروز ادّعا كرد: علیرغم جنگ خلیج فارس، در دو ماه گذشته ٢٥ هزار نفر مهاجر از شوروى به اسرائیل وارد شده‌اند.»

 و در مورّخه ١٢/ ١٠/ ٦٩: «موج مهاجرت یهودیان شوروى به اسرائیل در سال ١٩٩٠ سبب شد، رشد جمعیت اسرائیل در این سال از بالاترین میزان در طول ٣٩ سال گذشته برخوردار شود.»

 و در مورّخه ٢٦/ ٨/ ٦٩: «قیام فلسطینى‌ها منبع اصلى خطر را براى آینده صهیونیسم و استقرار آن تشكیل داده است.»

 و در مورّخه ٢٨/ ٦/ ٦٩: «اداره مركزى اسرائیل اعلان كرد كه جمعیت كشورش به ٤٧٠٥٠٠٠ نفر رسیده است كه از این تعداد ٣٨٤٢٠٠٠ نفر یهودى و بقیه عرب هستند.»

 و در مورّخه ١٦/ ٣/ ٦٩: «به نوشته یك مجلّه چاپ آمریكا قریب به یك میلیون یهودى در آینده خاك شوروى را ترك خواهند كرد.»

 و در مورّخه ٩/ ٢/ ٦٩: «اداره آمار اسرائیل امروز اعلام كرد: جمعیت إسرائیل سال گذشته با رشد ٤/ ٢ درصد به بالاترین نرخ رشد از سال ١٩٧٩ رسید.»

 و در مورّخه ٦/ ٧/ ٦٨: «بر اساس گزارش منتشر شده، جمعیت اسرائیل به ٤ میلیون و پانصد و سى هزار نفر بالغ گردید.»

 از اینجا روشن مى‌شود: با چه برنامه دقیق و عمیقى روزبه روز، چه از ناحیه زاد و ولد و چه از ناحیه مهاجرت اتباع یهودى به كشور إسرائیل غاصب، افراد خودشان را هجرت مى‌دهند تا جاى سكنه آواره و بیرون ریخته شدگان از

مسلمانان را كه فعلاً بر روى كوهها چادر زده و میلیونها نفر بدین ترتیب بى‌خانه و لانه زندگى میكنند، پر نمایند و بجاى آنها سكنى گزینند.

 این راجع به دولت إسرائیل؛ و امّا مسلمین كه غالب این ١٤٧ كشور مورد برنامه كنترل قرار گرفته‌اند (و إسرائیل با آنها در جهت مرام و عداوت در نقطه مقابل قرار گرفته است، و پیوسته از دشمنى با آنها آرام نمى‌نشیند) باید مقطوع النّسل و عقیم گردند. و این برنامه در جمیع كشورهاى اسلامى بخصوص اردن كه هم مرز با این دولت غاصب است جارى شود. یعنى‌ اردن‌ دیگر فرزندى نیاورد، سوریه و شام و سائر زمینهاى اطراف فلسطین همگى باید عقیم گردند؛ تا برسد به سرزمین‌ تونس‌ كه زین العابدین بن علىّ حاكم گماشته از طرف ظالمان، آنجا را پاك سازى كند بطوریكه مورد تعریف و تمجید هیئت بین الملل قرار گیرد.

 آیا برنامه كنترل در آمریكا هم اجرا مى‌شود؟! یا نه آنها چنین عملى را انجام نمى‌دهند؟! مگر الآن در پایان همین گزارش نخواندیم كه: دكتر حاتمى گفت: سرعت بخشیدن به این امر و پذیرش آن از كشور ایران جاى خوشوقتى است. و من اینك از كشورى مى‌آیم كه متأسّفانه رئیس جمهور آن «بوش» با كنترل رشد جمعیت مخالفت دارد.

 چرا اینك از ایران تعریف مى‌كنند، و بطوریكه در خبرگزارى جمهورى اسلامى ایران در مورّخه ٢٨/ ٧/ ٧١ آمده است: «ایران در میان ٧٥ كشور در حال توسعه، در زمینه كنترل جمعیت در بالاترین رده قرار گرفته است.»؟!

 و در مورّخه ٢/ ٨/ ٧١ آمده است: «معاون دبیر كلّ فدراسیون بین المللى تنظیم خانواده، تدابیر اتّخاذ شده در ایران جهت كنترل جمعیت و توسعه برنامه‌هاى رفاه خانواده را امیدوار كننده خواند.»

 و در مورّخه ١٦/ ١٢/ ٧١ آمده است: «گروه بین المللى اقدام در مورد كنترل جمعیت، ایران را در شماره كشورهاى موفّق در زمینه كنترل جمعیت‌

دانست. و روسیه را از كشورهاى ناموفّق شمرد كه در هر ١١ سال یك میلیارد نفر به جمعیت جهان افزایش میدهند.»

 و در مورّخه ٢٣/ ٣/ ٧٣ آمده است: «رئیس فدراسیون بین المللى خانواده برنامه ریزى شده/ اى. ار. پى. اف/ از كشورهاى اسلامى خواست تا از الگوى كنترل جمعیت در ایران پیروى كنند.»

 بارى! این مورد اوّلى بود كه براى حقیر در مورد اصرار و ابرام این خانم دكتر درباره كنترل جمعیت در جهان سوّم مخصوصاً كشورهاى اسلامى، و بالأخصّ كشور ایران اسلامى سؤال انگیز شده است. و اگر جناب محترم ایشان با وسعت اطّلاعاتشان در زمینه موالید جوابى به نظرشان میرسد ارائه خواهند فرمود.

## اگر منظور خدمت بود، باید در طبقه مرفّه أمر به تكثیر فرزندان مى‌نمودند

 سؤال دوّم: اگر منظور از اینگونه خدمت، قطع نسل عموم نباشد، مى‌بایستى میان طبقه متمكّنین و ثروتمندانى كه قادر بر گرفتن چهار مخدّره جلیله و آوردن فرزندان بسیار از هر كدامشان هستند، و میان طبقه مستمندان و زحمتكشان و رعایائى كه بر یك زن گرفتن و اولاد قلیلى، بیشتر تمكّن ندارند، فرق گذارد! مثلاً مردان قدرتمند كه به آسانى از عهده مخارج بیست فرزند بر مى‌آیند را تكلیف بدان نمود تا میزان ترازو واژگون نگردد، و عدالت در هر حال و در همه طبقات محفوظ بماند.

 بسیارى از طبقه مهندسان و دكتران مى‌باشند كه هر یك داراى خانه‌هاى بسیار وسیع و داراى اشكوبهاى متعدّد و بزرگ هستند و معذلك همه خالى است. زیرا آنها فقط ٢ یا ٣ اولاد دارند و بواسطه جلوگیرى از تكثیر این رحمت الهیه دست به افزایش نزده‌اند؛ و اولادشان بزرگ شده، یا به دبیرستان و دانشكده رسیده و یا در خارج زندگى مى‌نمایند.

 این گونه دكترها كه بعضى از آنان هم واقعاً زحمت كشیده و دانشمند مى‌باشند و عمرى را در قسمت پزشكى مختصّ بخود صرف نموده، و در زمان‌

كهولت، یك خانم دكتر مُسنّ را به نكاح خویش در مى‌آورند (كه دیگر طبعاً یائسه و نازا شده و قدرت بچّه زائیدن را ندارد) و فقط به یكى دو سه تا طفل اكتفا كرده‌اند، حیف نیست این سرمایه‌هاى علمى متخصّصین زیر خاك مدفون گردد! باید این درآمدهاى سرشار را كه متحیرند كجا مصرف كنند، همه را صرف تعلیم و تربیت پزشكانى از اولاد خودشان و در رشته خودشان بنمایند؛ نه آنكه آنان را آزاد بگذارند تا در رشته‌هائى كه با علوم و رشته خصوص پدرشان مباینت دارد متفرّق شوند، بچّه دكتر باید دكتر بشود؛ بچّه مهندس، مهندس؛ بچّه معمار معمار.

 چرا؟! براى آنكه این فرزند در زیر چتر علوم پدر خود چیزهائى را به رایگان مى‌آموزد كه از اجانب محالست بتوان آموخت. فوت كوزه‌گرى را كوزه‌گر به نور چشم خودش یاد مى‌دهد نه به همه اجانب. به هر حال سزاوار بود كه براى نداشتن فرصت كافى، اینگونه دانشمندان با ازدیاد طبقه فرزندان بدیشان كمك برسانند. خانه‌ها مملوّ از فرزندان متدین و متخصّص گردد؛ همه عالم و كار آزموده؛ آنوقت نه تنها علم پزشكى بلكه سائر رشته‌ها و علوم، همگى رونقى به سزا میگرفت.

 امّا آنگونه عمل سر از همان شعار عصر و دوره شاه در مى‌آورد كه مى‌گفتند: فرزند فقط ٢ تا: یكى دكتر، یكى مهندس!

 اگر منظور اتلاف نفوس نبود، باید بین این دو طبقه توانگر و ناتوان قاعده و قانونى بود تا با از میان رفتن فرزندان طبقه مستضعفان، كثرت فرزندان طبقه قدرتمندان جایشان را پر كند. ولى مع الاسف، فشار همه و همه بر طبقه ضعیف و مستمند است. مجلس شوراى اسلامى بینوایان و بیمه شدگان تحت پوشش را منع مى‌كند. كمیته‌هاى امداد امام خمینى از كمك به ضعفا و فقیران دریغ دارند.

 دیروز در همین مشهد مقدّس، زنى از افراد مستمند تحت پوشش كمیته‌

امداد امام خمینى با بچّه شیرخواره خود در بغل، به كمیته رفته بود تا سهمیه قوطى شیر خشك خود را بگیرد. به وى گفتند: اوّل برو لوله‌هایت را ببند و سپس بیا تا قوطى شیر خشك به بچّه ات بدهیم![[107]](#footnote-107)

 یک قوطى شیر خشک = قیمت یک انسان کامل‌[[108]](#footnote-108)

 این مورد دوّم است كه براى حقیر سؤال برانگیز شده است كه چگونه در طرح این مسائل، فقرا و ضعفا از دم شمشیر مى‌روند و همگى درو مى‌شوند. آیا این نهج، منهاج إسرائیلیان و امپریالیست‌ها نمى‌باشد!؟

## اسف‌آور است كه یك دكتر زنان، توبكتومى را در كشورهاى اسلامى بكار بسته است‌

 سؤال سوّم: إبراز اینگونه طرحها از خانم دكتر چنانچه تخصّصشان در رشته جامعه شناسى، جمعیت شناسى، سیاسى، مدیریت و برنامه ریزى و أمثال ذلك بود، جاى تعجّب نبود. امّا از آنجا كه تخصّصشان در خصوص پزشكى و بالأخصّ پزشكى زنان بوده است، این اقدام و قیام از ایشان بسى شگفت انگیز است!

 ایشان بنا به تعریف و تشریح همین مجلّه، نائل به اخذ دكتراى پزشكى از

دانشگاه كراچى شده‌اند، و سپس دوران تحصیلات تخصّصى خود در رشته «زنان و زایمان» را در سیتى هاسپیتل (بالتیمور، مریلند) آمریكا گذرانیده‌اند و آنگاه موفّق به أخذ درجه فوق تخصّص در رشته جرّاحى زنان از دانشگاه معروف «جونز هاپكینز» گردیده‌اند.

 آنگاه نُه سال تمام از سال ١٩٥٤ تا ١٩٦٣ در نقاط مختلف پاكستان به عنوان پزشك متخصّص زنان و كودكان خدمت كرده‌اند.

 بنابراین آیا اصلاً و ابداً بگوششان نخورده است و در دانشگاهها نشنیده‌اند و طىّ تجارب شخصى ٩ ساله خویشتن دریافت نكرده‌اند كه: «سلامتى زن در زائیدن، و در شیر دادن است»؟ این مطلب بقدرى واضح و آشكار است كه اگر از آن بى‌بى قابله‌هاى قدیمى قدیمى هم مانند «زن مشهدى مهدى»[[109]](#footnote-109) مى‌پرسیدید، فوراً جواب مى‌گفتند. معهذا اوّلاً چگونه ایشان میفرمایند: زن نباید در سنین كمتر از بیست سال و زیادتر از سى و پنج سال حامله گردد؟

 و ثانیاً چگونه با فرمان ایشان براى میلیونها زن آى. یو. دى نصب مى‌كنند و آنان را موقّتاً از زایمان مى‌اندازند؟! چگونه یك میلیون زن را توبكتومى مى‌كنند، لوله‌ها را مى‌بندند؛ و إلى الأبد عقیمشان مى‌نمایند؟! در كدامیك از دانشگاههاى پزشكى دنیا دیده شده است كه زن لوله بسته، مجدّداً حمل بردارد مگر ٢ تا ٣ نفر در هزار نفر؟!

 یعنى هر زن كه به بستن لوله خود اقدام مى‌كند، در پانصد احتمال، یك احتمال، یا حدّاقل در ٣٣٣ احتمال یك احتمال باز شدن مجدّد لوله و آبستنى هست.

 با وجود این تمام پزشكان و جرّاحان و آسیستانان و معاونان و سرپرستاران و پرستاران و جمیع كادر قابلگى منسوب و وابسته به خصوص این گروه مى‌گویند: خانم لوله ات را ببند! هر وقت خواستى باز مى‌كنیم! این خدعه آشكار و این فریب روشن چرا؟!

 جناب محترم دكتر معروف و مشهور و متخصّص زنان كه سابقه ارادت حقیر نزد ایشان متجاوز از ده سال است: آقاى‌ دکتر مهدى یغمائى‌ سلّمه الله مى‌گفتند: ما یكنفر را هم ندیده‌ایم كه مجدّداً گشایش یابد. إمام جمعه مشهد به زنى گفته بود: اگر با سیم ببندند جائز مى‌باشد، نه با نخ. زیرا با نخ قابل برگشت نیست، بخلاف سیم!

 ایشان مى‌گفتند: این چه گفتارى است؟! بمجرّد بستن لوله‌ها چنان مى‌چسبند كه یك تكّه مى‌شوند؛ خواه با نخ باشد، خواه با سیم.

 خانم دكتر محترم! شما با این وسعت اطّلاعات خود، حتماً از عوارض توبكتومى و وازكتومى و خوردن قرصهاى ضدّ حاملگى و سائر انواع جلوگیرى، از سرطان رحم و سرطان پستان و سكته قلبى و به هم خوردن سیستم جریان خون و از كار افتادن یك ارگان رسمى از پایه‌هاى اصلى بدن و عوارض بیشمار آن، مسلّماً و بدون شكّ مطّلع بوده‌اید!!! چرا به زنان ایران بازگو نكردید؟!

 سازمان شما به نام و عنوان سازمان بهداشت جهانى مادران و كودكانست؛ اینست معنى بهداشت؟! اینست معنى حفظ تندرستى؟! اینست معنى كوشش براى سلامت بشر؟!

 مخدّره مجلّله، همشیره محترمه آقاى عبد الرّحیم جلالیان قزوینى، به اهل بیت ما گفته‌اند: من شكم پنجم را حامله هستم و براى پیش آمدى نزد یكى از خانمهاى پزشك زنان كه در قزوین شهرت بسزائى دارد رفتم. پس از سلام سر خود را پائین انداخته و از روى حیا و خجالت گفتم: این شكم پنجم من است.

 فوراً آن خانم دكتر گفت: «چرا خجالت مى‌كشى؟! ما نفهمیدیم این‌

سر و صداها از كجا بلند مى‌شود و ملّت را به كدام طرف سوق مى‌دهند؟! اگر زن بخواهد سلامتش را حفظ کند باید آبستن شود».

## اگر زن بچّه بزاید و دنبال كمال برود، همه ملّت خود را حیات بخشیده است‌

 سؤال چهارم: اینكه فرموده‌اید: «و نقش زن تنها به بچّه زائیدن منحصر نیست. وانگهى هر کشورى که میخواهد در راه توسعه گام بردارد، نمیتواند تنها با نیمى از جمعیت خویش این راه را بپیماید.» گفتارى درست و طبق موازین علمى نمى‌باشد.

 موازین علمى مى‌گویند: زن و مرد در هر جامعه، در وهله اوّل مى‌بایست به سلامت خویش بیندیشند؛ و آنرا ازهر امر دگرى مقدّم بدارند.

 اگر زن بچّه نزاید و سلامت خود را فاقد گردد؛ هزار شغل خارجى گرچه مفید هم باشد، چه سودى براى او خواهد داشت؟!

 ما معتقدیم طبق عمل به شعار شما، اگر زن بچّه نزاید به نیمى از جمعیت كشور خیانت كرده است. و علاوه چنانچه در مشاغل مردان شركت جوید، غیر از اشغال آن مناصب كارى نكرده است؛ و بنابراین بر آن نیمه دگر هم خیانت نموده است. بالنّتیجه تمام جمعیت كشور خویش را فاسد كرده است.

 و طبق اعتقاد ما اگر زن بچّه بزاید، با تندرستى خود، نیمى از حیات جمعیت کشور خویش را تضمین کرده است. و اگر با آن به دنبال کمال روحى خود برود سعادت ابدى خود را حائز گردیده است؛ و بنابراین در روند مصالح جمیع جمعیت کشور خویش قدم راستین برداشته است.

## سیاستهاى بین المللى كنترل جمعیت دنباله نقشه‌هاى انگلیس است‌

 سؤال پنجم: اینكه فرموده‌اید: «خوشبختانه در آئین اسلام مخالفت سازمان یافته‌اى با تنظیم خانواده وجود ندارد ... تنها كاتولیك‌ها هستند كه در مورد تنظیم خانواده به جزمیات متوسّل مى‌شوند.» چگونه مى‌تواند سخن استوارى باشد؟!

 مگر در آئین یهودیان، اینك آن اصرار و ابرام را از «تالمود» و از خاخامهاى یهودى در برقرارى نكاح و تكثیر فرزندان بنى إسرائیل ندیدیم؟!

 امّا حقیقت مسیحیت واقعى غیر از آئین كاتولیكها چیزى نیست. پروتستانها

دین ندارند؛ پشت پا به همه مقدّسات خود زده‌اند. به تمام اعمال و دستورات خارج از آئین خود به عنوان دین و مذهب عمل مى‌كنند؛ و در حقیقت جز اسمى از آئین مسیحیت بر روى آنها نمى‌باشد.

 امّا آئین اسلام، تشویق و ترغیب به نكاح و تكثیر نسل از سرلوحه‌هاى قوانین و دستورات آنست. شما این مطلب را مگر از ضرورت تاریخ اسلام گرچه نوشته اجانب باشد، احساس نكرده‌اید؟!

 كدام فقیهى از فقهاء اسلام از شیعه امامیه و شیعه زیدیه، و حَنفیه و حنابله و شافعیه و مالكیه، قطع نسل و عقیم كردن را جائز شمرده‌اند؟! حتّى فقهاى از خوارج منتحل به اسلام از إباضیه و غیرهم بر این مطلب تأكید دارند. و نه تنها همه در عدم جواز عقیم نمودن متّفقند، بلكه همگى متّفقاً كثرت نكاح و تعدّد اولاد را از اعظم سنّت‌هاى الهیه و مثوبات اخرویه شمرده‌اند.

 شاید شما فقدان مخالفت سازمان یافته با تنظیم خانواده را در حكومتهاى امثال شاه حسین و شاه حسن و نواز شریف (نخست وزیر پاكستان) دیده‌اید؛ آنگاه پنداشته‌اید كه در اسلام كسى با این برنامه مخالفت ندارد! جمیع فقهاء بدون استثناء براى إبطال این نظریه كمر بسته‌اند.

 در چند جا از كتاب‌ «خاطرات همفر، جاسوس انگلیسى در ممالک اسلامى» بدین امر صراحت دارد. در ص ٧٩[[110]](#footnote-110) در ضمنِ اشاره به قسمتهائى از كتابى كه وزیر مستعمرات به وى میدهد كه آنرا مطالعه كند و سپس به او ردّ نماید و آن عبارت است از دستوراتى كه مى‌باید در مأموریت خود براى هدم اسلام انجام دهند[[111]](#footnote-111)، آورده است:

 «فصل دیگر كتاب به توصیه‌هائى در نابود ساختن عوامل و اسباب نیرومندى و توانائى مسلمانان، و ناتوان و ضعیف كردن آنان به عمل آمده كه جالب توجّه است.» در اینجا بیست و سه مادّه را ذكر مى‌كند و بیستمین آنها كه در ص ٨٦ مى‌باشد از این قرار است:

 «٢٠ ـ نسل را باید كنترل كرد[[112]](#footnote-112) و نگذاشت مردها بیش از یك همسر داشته باشند؛ امر زناشوئى را باید با وضع مقرّراتى دشوار ساخت. مثلاً هیچ مرد عربى حقّ ازدواج با زن ایرانى، و یا بالعكس، مرد ایرانى با زن عرب را نداشته باشند. و بدینگونه تركها با ایرانیها و عربها ازدواج نتوانند كرد.»

 و از جمله در ص ٧٣ آورده است: «كتاب در فصل دیگرى به تشریح نقاط قوّت و نیرومندى اسلام و علل پیشرفت مسلمانان مى‌پردازد، و اضمحلال و نابودى این مظاهر ترقّى و تكامل را در سرلوحه اقدامات وزارت مستمرات قرار میدهد.» و در اینجا نیز بیست و سه امر مؤكّد در اسلام را بر مى‌شمرد، كه همان عواملى مى‌باشد كه بیست و سه مادّه مذكور براى نابود ساختن آنها توصیه شده‌ است و بیستمین آنها كه در ص ٧٥ مى‌باشد و مادّه فوق بر ضدّش آمده بود

عبارت است از:

 «٢٠ ـ استحباب زناشوئى و توصیه به زیادى فرزند و تعدّد همسر.»

 انگلیسها چون نتوانستند أحمد شاه را متقاعد به این بیست و سه امر و امور دگرى كه خواسته شان بود بنمایند؛ از «رضاخان امیر پنج» امضاء گرفته و وى را با سید ضیاء الدّین طباطبائى وادار به كودتاى ٢٤ حوت ١٢٩٩ كردند. رضاخان دستورات آنان را مو به مو اجرا كرد. و انگلستان نهایت تسلّط بر كشور ایران را داشت تا جنگ بین الملل دوّم كه انگلستان سخت در فشار حمله آلمانها قرار گرفت و چاره‌اى ندید مگر آنكه از آمریكا كه در آن زمان رئیس جمهورش روزولت بود استمداد طلبد.

 مرحوم آیة الله عمّ گرامى حقیر: حاج سید محمّد تقىّ حسینى طهرانى كه از همدورگان مرحوم آیة الله حاج سید محمّد رضا گلپایگانى، و مرحوم آیة الله حاج آقا روح الله خمینى تغمّدهم الله برحمته بودند، براى حقیر ذكر كردند كه: «من خودم در روزنامه فلان خواندم كه آمریكا لَهِ انگلیس وارد جنگ شد مشروط بر آنكه انگلستان جمیع مستعمرات خود را به او ٩٩ ساله اجاره دهد. و این امر به امضاء رسید.»

 لهذا بود كه آمریكا صریحاً وارد میدان شد، و پنجه خود را در ممالك تحت نظر انگلیس پهن كرد. از جمله بر ایران تسلّطى زیاد یافت؛ و این وقتى بود كه رضاخان از ایران فرار كرده بود، و سلطنت را به پسرش: محمّد رضا واگذار نموده بود.

 علیهذا از آن زمان تا ابتداى انقلاب ایران و شكست حكومت سیاسى آمریكا جریان امور طبق همان سیاست و برنامه و نقشه انگلیسها بود؛ غایة الأمر بدست آمریكائیان و بنفع آنان بوده است.

 امّا انگلیس در این دوره دست از شیطنت خود برنداشت و گرچه بحسب‌ ظاهر بر كنار بود، امّا در واقع بیكار نمى‌نشست و خود را مدیر و مدبّر میدانست؛ و

در سازمان ملل حقّ‌ «وتو» براى خود نهاد.

 بنابراین، اینك كه بر حسب آراء، سازمان ملل و مدیریت صندوق جهانى، پول براى كمك به ضعفا و مخصوصاً مسلمانان و بالأخصّ به كشور ایران اهداء مى‌نمایند، دنباله همان نقشه انگلستان است و با همان فریب و خدعه به اسم بالا بردن سطح تمدّن، و زندگانى خوبتر و رشد و ارتقاء جوانان به علوم عصرى و صنایع و فنون، و همگانى شدن تحصیل و تعلیم براى جمیع رعایا از دهاتى و شهرى. امّا حقیقت امر، اینها نیرنگ است، و قصدى ندارند جز در هم شكستن شوكت اسلام و صولت مسلمانان كه در این اواخر آنان را سخت به دهشت افكنده بوده است.

 در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ایران، مورّخه ١٩/ ٨/ ٦٩ مگر ندیده‌اید كه: وزیر امور خارجه یونان، انباشته شدن تسلیحات در خاورمیانه، انفجار جمعیت در جنوب، جنبش اسلامى‌[[113]](#footnote-113) را سه تهدید اصلى علیه شمال‌

توسعه یافته خوانده بود؟!

 و در مورّخه ١٣/ ٧/ ٦٩ آمده بود: «اسلام در بین مذاهب دیگر، سریعترین رشد را در آمریکا دارد؛ و تا ده سال دیگر جمعیت مسلمانان از جمعیت یهودیان این کشور بیشتر خواهد شد.»

 و در مورّخه ١٦/ ٧/ ٧١ آمده بود: «برخى از روحانیون پاكستان با اجراى سیاست‌هاى كنترل جمعیت در این كشور مخالفند و آنرا توطئه یهود براى كاستن از جمعیت مسلمانان میدانند.»

 و در مورّخه ٢٠/ ٨/ ٧٢ آمده بود: «معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشكى ایران: دنیاى پیشرفته نسبت به اینكه چهار پنجم جهان تنها از یك پنجم امكانات موجود جهان بهره مى‌برند، بى‌اعتناست.»

 و در مورّخه ١١/ ٢/ ٧٣ آمده بود: «مسؤول واتیکان در سازمان ملل گفت: کلیساى کاتولیک واتیکان براى مبارزه علیه برنامه‌هاى کنترل جمعیت سازمان ملل، از کشورهاى اسلامى کمک خواهد گرفت».

## اشاعه بى‌حجابى و شرابخوارى و بیكارى از دستورات اكیده انگلستان بود

 از جمله سیاستهاى انگلستان درباره امر مسلمانان كه اینك آمریكائیان آنرا مو به مو دنبال مى‌كنند، ایجاد شرابخوارى و بى‌حجابى و منكرات و بیكارى و بى‌هدفى است. در كتاب «خاطرات همفر»، ص ٤٥ آمده است كه: «... در اینجا بود كه من بیاد سخن طلائى وزیر مستعمرات افتادم كه هنگام وداع‌ بمن مى‌گفت: ما اسپانیا را از کفّار (مقصود مسلمین است) با شراب و فساد پس گرفتیم؛ اینک باید سائر سرزمینهایمان را نیز به پایمردى این دو وسیله نیرومند

بازپس گیریم.»

 و در ص ٨٤، از جمله دستورات كتاب مأموریت چنین آورده است كه»

 «١٤ ـ در مسأله بى‌حجابى زنان باید كوشش فوق العاده بعمل آوریم تا زنان مسلمان به بى‌حجابى و رهاكردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلائل تاریخى ثابت كنیم كه پوشیدگى زن از دوران بنى عبّاس متداول شده و مطلقاً سنّت اسلام نیست.

 مردم همسران پیامبر را بدون حجاب میدیده‌اند. و زنان صدر اسلام در تمام شؤون زندگى، دوش بدوش مردان، فعّالیت داشته‌اند. پس از آنكه حجاب زن با تبلیغات وسیعى از میان رفت، وظیفه مأموران ما آنست كه جوانان را به عشقبازى و روابط جنسى نامشروع با زنان تشویق كنند؛ و بدینوسیله فساد را در جوامع اسلامى گسترش دهند.

 لازم است زنان غیر مسلمان كاملاً بدون حجاب ظاهر شوند، تا زنان مُسلِم از آنان تقلید كنند.»

 تا میرسد به اینجا كه در ص ٩٦، از جمله وظائف مأموران را در وزارت مستعمرات این مى‌شمارد كه:

 «١٤ ـ نابود ساختن اقتصاد ملّى ممالك اسلامى، اعمّ از كشاورزى، و راههاى تحصیل در آمد براى ادامه زندگى.

 براى حصول این مقصود: درهم شكستن سدّها، و پر كردن بستر رودخانه‌ها، كوشش در ایجاد روحیه سهل انگارى و تن آسائى در آحاد مردم، و تقویت حسّ تنفّر و بیزارى از پرداختن به امور تولیدى، بالا بردن سطح استعمال تریاك و سائر موادّ مخدّر از طریق گشایش مراكز تفریح و قهوه خانه‌ها».

## از راه تبلیغات تلویزیون و رادیو و مجلّات و روزنامه‌ها، عقل مردم را ربودند

 با این شرح و تفصیل خوب معلوم مى‌شود كه تصمیم گیرى بر كنترل‌ جمعیت كشور ایران با این تبلیغات وسیع و مؤثّر كه نه تنها عوامّ از مردم را به باور داشته است، بلكه در روحیه بسیارى از خواصّ اثر نهاده و كلاه سفاهت و حماقت

را بر سرشان گذارده است؛ بدون شكّ و اندك تردیدى نقشه آمریكاى خونخوار و صهیونیزم بدون انصاف و بیدادگر مى‌باشد.

 آخر شما را بخدا قسم! هیچ عقلى باور میكند كه براى جلوگیرى از رشد جمعیت، فشار عجیب و تبلیغات موحش و صحنه سازى‌هاى دروغ دهشت انگیز خود را فقط بر روى عقیم ساختن مردم تكیه دهند؟!

 مردان را به اسم‌ وازکتومى‌ كه آن مسكینان نمى‌دانند معنى آن چیست، (نه با اسم اخته كردن و عِنّین نمودن، و از مردى و بارورى انداختن) و زنان را به اسم‌ توبکتومى‌ كه آنها هیچ خبر ندارند مطلب از چه قرار است (نه به اسم عقیم كردن و درخت هستى او را از میوه و ثمر انداختن و همچون چوب خشك واگذاردن) به آسانى فریب دهند آنهم چگونه فریبى؟!

 امّا براى این أمر لفظ «عزل» را اصلاً به زبان نیاورند. یا لفظ كاندوم (كاپوت) كه یكى از شایعترین و همگانى‌ترین وسائل است، را از رادیوها و رسانه‌ها منع كنند؛ براى اینكه مردم از این وسائل اجتناب ورزند، و به عقیم نمودن خود حمله ور شوند. مگر ندیدیم اخیراً كه دكتر نمكى گفت: یكى از ساده‌ترین و آسانترین وسیله‌ها كاندوم مى‌باشد ولى نام آنرا از رسانه‌هاى گروهى حذف كرده‌اند[[114]](#footnote-114). میدانید چرا حذف كرده‌اند؟! براى اینكه با كاندوم مقصد آنها كه قطع نسل است عملى نمى‌شود. اگر مردى با زنش هزار بار آمیزش كند و از این وسیله براى جلوگیرى از انعقاد نطفه‌اش استفاده كند، گرچه به هدف كه جلوگیرى از رشد جمعیت مى‌باشد رسیده‌اند، امّا منظور آنان كه عقیم كردن دائمى و قطع النّسل همیشگى است عملى نشده است.

 استفاده از كاندوم مثل آنست كه یك برگى را از درخت بریزند؛ و هزار بار آن مثل آنستكه هزار برگ را از درخت بریزند. استعمال آى. یو. دى مانند آنستكه شاخه‌اى را از درخت قطع كنند ولى بستن لوله‌هاى زنان و مردان مانند تیشه بر بن درخت زدن مى‌باشد كه درخت را از قابلیت بارورى و میوه دادن و ثمره وجودى خود را گستردن مى‌اندازد.

 لذا در كمیته‌هاى امداد امام خمینى به زنان و مردان فقط میگویند: وازكتومى و توبكتومى باید بنمائید. زن بیچاره مسكین اگر بگوید: آى. یو. دى. نصب كنید، فائده ندارد. اگر بگوید از هر وسیله دیگر استفاده میكنم و شما هر ماه مرا معاینه كنید، اگر حامله نبودم كمك خود را بنمائید، قوطى شیر خشك به طفلم بدهید، ابداً فائده ندارد. افّ بر این مساعدت! افّ بر این رویه! افّ بر این ستم!

 اینها همه و همه از راه تبلیغات است. كدام تبلیغات؟ آن تبلیغاتى كه بقدرى قوى است كه انسان را پریشان مى‌كند؛ تبلیغات یعنى دروغ بافى، لاف زنى، صحنه آرائى برخلاف واقع. اینها همه نتیجه استعمال رادیو و تلویزیون مى‌باشد كه نه تنها هنوز تصحیح نشده است، بلكه فساد و خرابیش روز افزون گردیده است. كاركنان و كارمندان و نقشه ریزان و صحنه سازان آن متّصل به همان مبدأ فساد و إفساد، و مربوط به همان كانون ظلم و ویرانگرى مى‌باشند؛ و مردم هم مى‌پندارند: للّه الحمد و له الشّكر، استعمال این رسانه‌ها در حكومت اسلام است و بهره گیرى از آن جائز است. آنگاه چشم باز مى‌كنند اگر چشمى براى آنها باقى گذارده باشند ـ و مى‌بینند: یك میلیون زن جوان بارور، و هشتاد هزار مرد جوان بارور را قتل عامّ كرده، اجسادشان را بى‌روح و بى‌جان بر روى زمین انداخته‌اند. و در عین حال خوشحالند كه ما در راه تمدّن و ترقّى گام زدیم و از مزایاى زندگى و راحتى برخوردار شدیم. به به فرزند كمتر، زندگى خوشتر.

## آمریكا سالیانه ٩ میلیارد دلار صرف تبلیغات علیه ملّتهاى مستضعف مى‌كند

 «... گفتنى است كه آمریكا سالیانه ٩ میلیارد دلار صرف تبلیغات میكند؛ از بودجه ١٠٠١٥ میلیارد دلارى سیا، حدود نیم آن صرف تبلیغات علیه ملّتهاى مستضعف و جنبشهاى آزادى بخش و دولتهاى مردمى مى‌شود.

 هر هفته حدود ١٠٠٠ ساعت برنامه به ٤٢ زبان دنیا با بهره گیرى از ٨٠٠٠ ایستگاه رادیوئى با ١١٥ ایستگاه تقویت كننده به سراسر دنیا فرستاده مى‌شود. ٠٠٠/ ٢٠٠ ساعت از برنامه‌هاى تلویزیونى دنیا در سال، در اختیار آمریكاست.

 از جمله سهم كشور و مردم ما در این میان هفته‌اى ٥٠ ساعت برنامه‌هاى رادیوئى به زبان فارسى است، و این جداى از برنامه هائیست كه به زبان تركى، كردى و ... براى ایرانیان پخش مى‌شود.

 اهداف تبلیغاتى دشمن:

 ١ ـ اشاعه فساد، فحشاء، اعتیاد، و گسترش روحیه عافیت طلبى، رفاه طلبى، و مصرف گرائى جهت به انزوا كشیدن و خاموش ساختن عنصر پرخاشگرى، ظلم ستیزى و ... است.

 در كنفرانسى در كویت بنام «انقلاب اسلامى» سخنگوى آمریكائى گفت:

 ما حریف ایرانیان نمى‌شویم. چرا که مهمترین حربه ما، بزرگترین آرزوى آنهاست. ما مى‌گوئیم: همه تان را نابود مى‌کنیم؛ و آنها هم در آرزوى شهادتند. ما باید این روحیه را از آنان بگیریم.»[[115]](#footnote-115)

 میدانید: مَآل و مُفاد گفتار این آمریكائى چه مى‌باشد؟! مى‌گوید: به آنها مى‌فهمانیم: فرزند کمتر، زندگى خوشتر. اوّلاً ریشه شان را قطع مى‌كنیم تا چنین شهادت جویانى اصلاً پا به عرصه وجود نگذارند. ثانیاً شعار راحت طلبى و عیش رانى را در افكارشان مى‌دوانیم. حتّى در دفترچه بیمه طلّابشان كه‌ سرلشگران شهادت و ایثار و صبر و تحمّل در برابر مشكلات و رنج و زحمت مى‌باشند، در یك صفحه آن مى‌نویسیم: اگر فرزند کمترى داشته باشیم بهتر زندگى مى‌کنیم، و در صفحه دوّم آن: شما هم بدیگران بگوئید: با فرزند کمتر، زندگى بهتر است،

و در صفحه سوّم آن: خانواده‌هاى کم جمعیت فرزندان سالم و موفّقى دارند. و هكذا تا آخر دفترچه.

 چون فعلاً بحث با خانم دكتر پیرامون اسلامى بودن كثرت فرزندان و حرمت جلوگیرى در بسیارى از شقوق مسأله مى‌باشد؛ لهذا آنرا با فتواى آیة الله العظمى حاج شیخ محمّد علىّ اراكى و با فتواى مقام معظّم رهبرى آیة الله حاجّ سید علىّ خامنه‌اى دامت بركاتهما خاتمه مى‌دهیم:

 اوّل: «بسم الله الرّحمن الرّحیم، حضرت آیة الله العظمى اراكى دامت بركاته؛ جلوگیرى از حمل با بستن لوله‌هاى رحم یا عِنّین كردن مردان، و یا گذاشتن دستگاههاى آى. یو. دى كه موجب لمس و نظر مى‌شود؛ آیا اشكال دارد یا نه؟

 بسمه تعالى، عقیم كردن جائز نیست مگر اینكه خطر جانى براى زن باشد و راه علاج منحصر باشد به عقیم كردن. در اینصورت اشكال ندارد. و لمس و نظر به عورت زن براى غیر شوهر جائز نیست.

 شماره ٦٩٤ مهر: دفتر استفتاء آیة الله العظمى اراکى»

 دوّم: «سؤال: چه مى‌فرمائید در مورد كنترل موالید بوسیله راههائى كه به نقص عضو منجرّ نمى‌شود مانند گذاردن دستگاه آى. یو. دى و غیره؟

 جواب: جلوگیرى از حمل اگر موجب نازائى و منجرّ به فساد و نقص عضو نشود و چگونگى عمل مستلزم نظر و لمس محرّم شرعى نباشد اشكال ندارد، و گرنه جائز نیست.»[[116]](#footnote-116)

 و محصّل مطلب آنست كه: این پنج سؤال را كه از محتواى گفتار خانم دكتر نفیس صدیق بر مى‌خاست ما در اینجا ذكر نمودیم؛ و بر ایشان حتم و لازم است كه به اندیشه و وجدان خود مراجعه كنند و در صورت صحّت بپذیرند.

## زن بودن، مسلمان و پزشك بودن دكتر نفیس صدیق علّت انتصاب ایشان بوده است‌

 و امّا آنچه به نظر حقیر میرسد در انتصاب ایشان به مقام معاونت دبیر كلّى سازمان ملل، و مقام ریاست صندوق جهانى در امر جمعیت آنست كه: آن شیادان و نقشه كشان، و عروسك بازان پشت پرده خواسته‌اند از موقعیت و وضعیت ایشان حدّاكثر استفاده را براى منظور و نقشه خود كه هجوم و حمله همه جانبه بر مسلمانان است بنمایند؛ و لذا از مدّتها قبل ایشان را بدین سمت منصوب كرده‌اند تا امروز بهره بگیرند:

 اولاً: ریاست صندوق و معاونت دبیر كلّ سازمان براى یك زن شرقى موجب تشویق و ترغیب نسوان به ورود در امور اجتماعى و تصدّى مقام صدارت میگردد، كه خواهى نخواهى زنان را از خانه و كاشانه بیرون كشیده، و آن متانت زندگى و خانه دارى و فرزندزائى و ترتیب امر منزل را در هم میشكند، و تدبیر منزل و آرامش خاطر را از آنان سلب مى‌كند؛ و این یك هدف اساسى و مهمّ براى استعمار است. عاقلان دانند كه این قبیل ریاستها اهمّیت ندارد؛ ولى براى عامّه مخصوصاً طائفه بانوان داراى اهمّیت مى‌باشد.

 ثانیاً: مأموریت ایشان براى كنترل جمعیت بسیار مؤثّرتر و مؤكّدتر مى‌باشد، چون از هم كیشان و هم طبقه‌هاى خود مسلمین است؛ بخلاف آنكه مثلاً اگر خود دبیر كلّ سازمان‌ «خاویر پرز دکوئیار» به ایران مى‌آمد و مصاحبه‌ها و نطقها و سمینارها هم تشكیل مى‌دادند معذلك آن نتیجه را نمیداد.[[117]](#footnote-117)

 ثالثاً: ایشان زن هستند، و زبان و نفس زن براى زنان بسیار مؤثّرتر است تا مردان؛ و لهذا همینكه مردم بدانند یك پزشك متخصّص زن چنین پیشنهادى را براى عقیم شدنشان مى‌نماید، مى‌پذیرند.

 در اینجا بحث است كه آیا خود این خانم دكتر از حقیقت مأموریت و از

عواقب وخیم مترتّب بر آن اطّلاع دارند یا نه؟! ممكنست بى‌اطّلاع بوده باشند؛ و آن سیاستمداران و جهانگردانان بنیان كن، ایشان را در جریان رموز و أسرار این أعمالشان نگذاشته باشند. و اینطور كه حقیر در اینجا و در این رساله مقدار مختصرى از آنرا ذكر كردم، آگاه نبوده باشند.

 و در اینصورت نصیحت پدرانه یا برادرانه حقیر آنست كه به مجرّد اطّلاع، از این سمتهاى اعتبارى واهى كه جز آلت دست كفّار شدن نتیجه‌اى ندارد برگردند. هم از ریاست و مدیر كلّى صندوق و هم از معاونت دبیر كلّ سازمان استعفا دهند. و به همان وطن مألوف و زادگاه بى‌آلایش خود، پاكستان مراجعت كنند تا هم بیشتر از این، آلت دست استعمار نگردند، و هم آخر عمرى را به سلامت و عافیت روحى بگذرانند. و السّلامُ علیها و علینا و على عباد اللهِ الصّالحین.

# مطلب دهم

## مطلب دهم: ردّ فلسفه مالتوس و مالتوس گرایان‌

## فلسفه مالتوس و مالتوس گرایان، انهدام جمعیت میباشد

 مطلب دهم: تُوماس رابِرْت مالْتوس، اقتصاد دان انگلیسى در سال ١٧٦٦ میلادى به دنیا آمد، و در سال ١٨٣٤ فوت كرد. «رساله‌اى درباره اصول جمعیت» در سال ١٧٩٨ نوشت و در آن افزایش جمعیت را به عنوان خطرى براى بقاى جهان عرضه مى‌كند و محدودیت إرادى زاد و ولد را توصیه مى‌نماید.[[118]](#footnote-118)

 «توماس مالتوس كه در قرن هجدهم در شركت هند شرقى انگلیس اشتغال به كار داشت، چنین مى‌گوید:

 «تمامى كودكان كه به دنیا مى‌آیند، تعدادى بیش از آنچه براى حفظ جمعیت در یك سطح مطلوب لازم است، ضرورتاً باید از بین بروند؛ مگر آنكه با مرگ افراد بزرگسال براى آنها جا باز شود ...

 بنابراین ... ما باید بجاى آنكه احمقانه و بى‌نتیجه سعى كنیم جلوى عملیات طبیعت را در ایجاد این مرگ و میر بگیریم، بجاى آنكه رعایت نظافت و پاكیزگى را به فقرا توصیه كنیم، باید آنها را به عاداتى عكس آن تشویق كنیم. در شهرهایمان باید خیابانها را باریكتر كنیم. جمعیت‌هاى بیشترى را در خانه‌ها

قرار دهیم و بگذاریم طاعون برگردد ... امّا فراتر از همه اینها، ما باید درمانهاى معینى را براى علاج بیماریهاى كشنده رو كنیم؛ و جلوى فعّالیت این افراد خیر، كه سخت در اشتباه هستند و گمان میكنند كه با ایجاد طرحهائى براى ریشه كن كردن برخى از بیماریها به بشریت خدمت مى‌كنند را بگیریم.»

 مالتوس میدانست ـ همانطور كه امروز طرفداران او مى‌دانند ـ كه: تأمین رفاه براى تمامى ساكنین كره زمین به سادگى میسّر است؛ فناوریهائى براى از بین بردن آلودگى، سیر كردن گرسنگان، معالجه بیماران و تأمین آینده مثبتى براى تمامى بشریت چه در حال حاضر و چه در آینده موجود است؛ امّا آنها بمنظور تحقّق بخشیدن به هدف خود در مورد كاهش جمعیت نسبت به ممانعت از گسترش این فناورى‌ها متعهّدند.»[[119]](#footnote-119)

 ژان ـ ایو ـ کارفانتان و شارل کندامین میگویند:

 «... مالتوس در نخستین چاپ كتاب خود كه بدون ذكر نام نویسنده انتشار یافت مینویسد: «انسانى كه قدم در جهانى میگذارد كه قبلاً به تملّك دیگران درآمده است، اگر برایش ممكن نباشد كه از والدین خود معاشى را كه براستى میتواند از آنها بخواهد دریافت كند، و اگر جامعه هیچگونه نیازى به كار او نداشته باشد، هیچگونه حقّى براى درخواست لقمه نانى ندارد؛ و در حقیقت، آدمى زیادى است. در ضیافت بزرگ طبیعت، جائى خالى براى او وجود ندارد. طبیعت به او امر میكند كه دور شود؛ و اگر او به ترحّم یكى از میهمانان پناه نیاورد طبیعت خود بزودى فرمانش را به مرحله اجرا در مى‌آورد.

 اگر میهمانان جمع‌تر بنشینند تا جائى براى او باز كنند، میهمانان ناخوانده دیگرى بى‌درنگ فرا میرسند و خواستار احسانى مشابه مى‌شوند. این خبر كه خوردنى براى همه افرادى كه از راه میرسند وجود دارد، موجب میشود كه سالن‌

پر از متقاضیان گردد.

 نظم و هماهنگى ضیافت بهم میخورد. وفورى كه قبل از آن وجود داشت جاى خود را به قحطى میدهد. شور و شعف میهمانان را چشم انداز فقر و كمبود كه در كلّیه قسمتهاى سالن بیداد مى‌كند، و فریادهاى به ستوه آورنده، از میان مى‌برد؛ فریادهاى كسانى كه بحقّ عدم دسترسى به غذائى كه وعده آن را بخود داده بودند به خشم آورده است.»[[120]](#footnote-120)

 به آنها بارها گفته شده است كه به این ترتیب مستقیماً راه قحطى را پیش گرفته‌اند. خبرِ این را كه غذا به قدر كافى براى همه وجود ندارد، ما بر سر هر گذرى جار كشیده‌ایم! افسوس این مسأله مانع آن نشده است كه آنها بى‌فكر و بى‌ملاحظه به ازدیاد تعداد میهمانان بپردازند.

 ... از هر پنج نفر فرانسوى یك نفر عقیده دارد كه افزایش جمعیت جهان سوّم یكى از اساسى‌ترین تهدیدهائى را تشكیل میدهد كه بر كشور ما سنگینى مى‌كند. این تهدید بلافاصله بعد از تهدید كمونیسم ولى قبل از تهدید روسها، عربها یا چینى‌ها قرار دارد.

 به این ترتیب، ازدیاد شكمهاى گرسنه، نخستین علّت گرسنگى آنها و عدم امنیت ماست. آن تصویر از جهان سوّم كه طرز فكر همگانى ما را شكل مى‌بخشد، و بسیارى از كتابهاى درسى و روزنامه‌هاى ما را جهت مى‌بخشد اینچنین است.

 براى آنهائى كه از نظر سیاسى معرّف جهان سوّم هستند این نوع توجیه‌ها اگر نگوئیم نادرست، لا اقلّ غیر كافى است. آنها همراه با نماینده الجزائر در كنفرانس بخارست (١٩٧٤) آن طرف دیگر سكّه را آشكار مى‌كنند؛ یعنى آن طرفى كه ما دوست نداریم به آن نگاه كنیم: «تنها تغییر روابط اقتصادى‌

بین المللى اتّخاذ استراتژى توسعه و هماهنگى بیشتر میان اقتصاد و عوامل جمعیتى را امكان پذیر مى‌سازد.

 كشورهاى غنىّ كه محدودیت زاد و ولد را در جهان سوّم تشویق مى‌كنند، از سوى دیگر سیاستهائى را در تجارت خارجى به كار مى‌بندند كه نتیجه آنها به تعویق انداختن توسعه اقتصادى كشورهاى فقیر، و بنابراین به عقب راندن امكانات واقعى كُند كردن رشد جمعیتى است.»

 از این واقعیت تا ادّعاى دور بودن امكان مهار رشد جمعیت؛ از این واقعیت تا تأیید اینكه اگر آنها خیلى بچّه بدنیا مى‌آورند، به دلیل اینست كه فقیرند؛ از این واقعیت تا این نتیجه گیرى كه بهترین داروها، توسعه اقتصادى و اجتماعى است، فقط یك قدم فاصله وجود دارد. آیا این قدم را باید برداریم یا خیر؟»[[121]](#footnote-121)

 قبل از انقلاب اسلامى ایران، جمیع باحثین و دانشمندان اسلامى این سرزمین در رابطه با مشكله اقتصادى جوامع بشرى صریحاً و مستدلّاً اعلام مى‌نمودند كه مشكل اساسى، در توزیع غلط ثروت مى‌باشد نه در احتكار طبیعى و جغرافیائى زمین. و از همین رو نظریه مالتوس گرایان دائر بر ضرورت مبارزه با افزایش جمعیت را ردّ مینمودند.

 نظریه مالتوس توسّط سیستم سرمایه دارى تقریباً مى‌توان گفت پذیرفته شده بود. علیهذا نظریه أعلام از این متكلّمین و بحّاثین در خصوص كشور ایران در این نقطه با سرمایه دارى در تضادّ بود. و آنچه كه از ملاحظه وضعیت حاضر بدست مى‌آید؛ این است كه مشكله افزایش جمعیت در طول اتّخاذ سیاستهاى غلط اقتصادى و كشاورزى و توزیع ثروت بوجود آمده است؛ نه اینكه افزایش جمعیت باعث شكست سیاستهاى مزبور بوده است.

 در مجامع علمى اروپا و آمریكا این مسأله بطور فنّى مورد بحث و كنكاش‌

دانشمندان قرار گرفته است كه حقیقةً عامل اساسى عقب افتادگى كشورهاى جهان سوّم در ابعاد اقتصادى و صنعتى و تولیدى چیست؟

## «دوكاسترو» پروفسور برزیلى، فلسفه مالتوس را درهم پیچید

 نظریه سابق مجامع علمى، پذیرش افزایش جمعیت بعنوان عامل عقب افتادگى جهان سوّم میباشد؛ در حالیكه از حدود سى سال قبل، این نظریه مورد سؤال دقیق و بررسیهاى مكرّره عمیق قرار گرفته است؛ و شیب تفكّر این مجامع به این سمت گرایش پیدا كرده است كه مشكله بهیچوجه افزایش جمعیت نیست؛ بلكه مشكله مجموع عواملى است كه در سیستم رهبرى این كشورها وجود دارد.

 سردمدار این نظریه یك پروفسور برزیلى مى‌باشد كه كتاب معروف‌ «انسان گرسنه یا ژئوپولتیک گرسنگى» را نوشت و با این كتاب بر نظریات پیشین خطّ بطلان كشید. كتاب وى به دهها زبان ترجمه شد و تحوّل وسیعى در میان دانشمندان و كارشناسان ایجاد كرد. این روند ادامه پیدا كرده و همچنان بعنوان یك نظریه قوىّ و مستدلّ در مجامع علمى اروپا و آمریكا جاى خود را گرفته و متمكّن گردیده است. و دانشمندان بسیارى پس از وى با تألیف كتابهاى متعدّد و مقالات گسترده خود، همین روند را ادامه داده‌اند.

 نظریات پروفسور برزیلى‌ «خوزوئه دوکاسترو» آنچنان در مجامع علمى با صلابت هر چه تمامتر پذیرفته شد كه حتّى در عصر و ایام رژیم پهلوى این نظریه بطور آزاد در كشور نشر مى‌شد، و انتشارات بزرگى چون امیركبیر، این قبیل كتابها را طبع و نشر مینمود؛ در حالى كه هم اكنون در كشور ایران اثرى از این قبیل كتابها نیست؛ حتّى بعد از انقلاب هم در این زمینه كتابى بطبع نرسیده است. و این مسأله سؤال انگیز است.

 در كتابخانه‌ها نیز اثرى از این قبیل كتابها به چشم نمى‌خورد. گویا ما هم اكنون در زیر شدیدترین بمباران تبلیغاتى مالتوس گرایان مذهبى قرار گرفته‌ایم.

 حقیر كه تقریباً چهار سال قبل، جلد اوّل كتاب «نور ملكوت قرآن» از دوره «أنوار الملكوت» را تألیف نمودم، و در آن مطالبى دقیق از جمله این مسائل باب ازدواج و قطع نسل بطور مشروح و مفصّل آمده بود (یعنى همین «رساله نكاحیه» كه اینك در این كتاب ملاحظه نمودید، در ضمن آن آمده بود) جناب محترم ناشر گرامى، آقاى مهندس حاج عبّاس هادیزاده اصفهانى، صاحب «نشر علّامه طباطبائى» كه آنرا منتشر ساخته بود روزى گفتند: تعمّد دارند از این كتاب خوانده نگردد؛ من یكصد مجلّد از آنرا براى انتشارات ... در قم فرستادم، و مع العجب پس از یكماه كه سؤال كردم گفتند: چون این كتاب برخلاف رویه و طریقه دولت است ما اصلاً آنرا در معرض نشر و فروش نگذارده‌ایم!

 خوشبختانه مالتوس گرایان توسّط كلّیه علماى أهل سُنّت مورد ردّ و انكار قرار گرفته‌اند.

## مجلّه «رابطة العالم الإسلامىّ» مفصّلًا به ردّ مقاله مالتوس گرایان پرداخته است‌

 مجلّه‌ «رابطة العالم الإسلامىّ» كه یك مجلّه وهّابى مسلك مى‌باشد، در بسیارى از شماره‌هاى خود به تفصیل، به نقد و بررسى مسأله كاهش جمعیت پرداخته است، و همینطور در پاكستان و سائر بلاد اسلامى. و این نشانه آنست كه استعمار نتوانسته است با مرتكزات مذهبى و اعتقادات عمیق دینى اهل سنّت نسبت به رجحان افزایش جمعیت وارد مبارزه شود.

 شاید یكى از علل آن مسدود بودن راه تأویل و توجیه در میان اهل سنّت باشد. زیرا ایشان ملزم به پیروى از فتاواى یكى از أئمّه اربعه خودشان هستند؛ و لهذا علماى اهل سنّت راهى براى تأویل و توجیه این نسل كشى ندارند. آنان قیاس و مصالح مرسله را در حدّى كه أئمّه اربعه خودشان اعمال كرده‌اند بكار مى‌برند.

 ولى متأسّفانه مفتوح بودن باب اجتهاد براى ما شیعیان فعلاً این بلا و نكبت را به ارمغان آورده است كه در برابر آن اجتهادات نفیس و روشنگر و پر مایه و اصیل اینك بى‌باكانه دست به تأویل و توجیه آیات قطعیه و روایات و

مسلّمات بین الفریقین زده، و خود را بدون قید و شرط تسلیم آن مكتب الحاد بنمائیم. عصَمنا اللهُ من تسویلاتِ الشّیطان!

 بارى! در اینجا، ما بحول و قوّه خدا اثبات میكنیم كه: تنها علّت ضعف و عدم توانائى جهان سوّم، تسلّط استعمارگران مى‌باشد كه حاكمى را از جانب خود بر آنان میگمارند تا شریان حیاتى آنان را قطع كند و آنان را از هر گونه آزادى اقتصادى، تجارى، كشاورزى، صنعتى و فكرى باز بدارد. تولیدات ناخالصشان را جمیعاً با ارزش بسیاركمى بخارج دهد؛ تولیدات آنها را تك تولیدى كند. وامهاى بسیار با بهره بسیار سنگین از صندوق جهانى بگیرد. و از جمله نسل كشى را در آنجا راه بیندازد تا بزرگترین سرمایه قدرت و قوّت مردم را كه‌ «فرد» است (چه براى كشاورزى و چه براى صنایع سنگین و سبك) از ریشه بخشكانند و اصل منبع تولید و درآمد را ضایع گردانند.

## مشكله زیادى جمعیت نیست، بلكه عدم توزیع صحیح و استفاده از امكانات است‌

 بررسى رابطه ظالمانه میان كشورهاى استعمارى و كشورهاى جهان سوّم بخوبى نشان دهنده آنست كه استعمارگران هرگز دست از منافع حیاتى خویش در كشورهاى عقب نگاهداشته شده برنخواهند داشت.

 آمار و ارقام ذیل به وضوح نمایانگر حقیقت فوق است، و ما در اینجا تنها به گوشه اندكى از آن اشاره مى‌كنیم.[[122]](#footnote-122)

 در كتاب «بیدارى آفریقا» نوشته م. براگینسكى ص ٧ و ٨ درباره آمار مربوط به سالهاى‌ ٥٢ تا ٥٧ میلادى مى‌نویسد: «درآمد سرانه در انگلستان از ٢٥٢ پوند و شش شیلینگ و هشت دوكات به‌ ٣٤٢ پوند و دو شیلینگ؛ و در تانگانیا از شانزده پوند و چهار شیلینگ به شانزده پوند و ده شیلینگ افزایش یافت.»

اقلّیّت استعمارگر درآمد ملّی

پرتوریکو 10% 40%

سنگال 2% اروپایی 34%

کامرون 0.05% 23%

گابون 1% 56%

 و در كتاب «غارت جهان سوّم» ص ١٢ مى‌نویسد: «هم اكنون ٤% جمعیت آمریكاى لاتین ٥٠% درآمد ملّى را به جیب مى‌زنند.»

 و در كتاب «بیدارى آفریقا» ص ٨ و ٩ مى‌نویسد: «بر طبق آمار ١٩٥٤، ٢٥ هزار نفر فرانسوى در الجزیره صاحب دو میلیون و هفتصد هزار هكتار از حاصلخیزترین زمینها بودند كه از میان آنها نهصد نفرشان یك میلیون هكتار در اختیار داشتند. بطور متوسّط هر فرانسوى صاحب صد هكتار زمین بود. در صورتى كه از سه میلیون الجزائرى، هیچكدام صاحب زمینى نبوده و بعنوان كارگر اجیر در مزارع و یا كشاورز مستأجر كار میكردند.»

 و در ص ٩ و ١٠ مى‌نویسد: «آمار مربوط به سال ١٩٥٥ آشكار مى‌سازد كه [هر] كشاورز اروپائى بطور متوسّط داراى ٨١٦ هكتار و هر آفریقائى فقط داراى‌

٢/ ٢ هكتار زمین بود.

 در تونس در سال ١٩٥٠ ساكنان اروپائى و شركتهاى سهامى مستغلّات صاحب ٧٦٠ هزار هكتار از بهترین زمینها بوده‌اند كه در حدود ٥/ ١ مناطق زیر كشت مى‌شد. بیشتر از نیمى از جمعیت بومى یا كارگر كشاورزى بودند یا كشاورز مستأجر كه ٧٥ تا ٨٠ درصد محصول را به مالكین میدادند.

 در مراكش پنجهزار و پانصد نفر ساكنان اروپائى بیشتر از یك میلیون هكتار زمین را تصاحب كرده بودند كه بطور متوسّط ١٨٠ هكتار به هر كدام آنها مى‌رسید. ٧٠٠ هزار كشاورز مستأجر بومى فقط مجاز بودند ٢٠% محصول را در إزاى كار طاقت فرساى خود صاحب شوند.

 دوكاسترو در كتاب «انسان گرسنه» ص‌ ١٣٢ مى‌نویسد:

 «مجموعه درآمد سالانه سراسر آمریكاى لاتین، به زحمت ده تا پانزده میلیارد دلار مى‌شود. در حالیكه در آمد كشورهاى متّحده آمریكا بیش از صد و پنجاه میلیارد، یعنى در حدود ده برابر آنست.»

 و در ص‌ ٢٥٠ مى‌نویسد: «در سایه بكاربستن روشهاى نوین آبیارى و تنظیم نواحى خشك، شورویها موفّق شده‌اند صحراى وسیعى را كه در مركز آسیا و در شرق دریاچه «بالخاش» قرار داشت به یكى از حاصلخیزترین نواحى اتّحاد جماهیر شوروى مبدّل سازند. این همان علفزارى است كه از زمان تزارها به «علفزار گرسنگى» معروف بود.»

 و در ص‌ ٢٥١ مى‌نویسد: «بنظر ما این ادّعا كه گرسنگى چین نتیجه فزونى جمعیت آنست تا حدّى تندروى است. زیرا هنوز كارشناسان علم جمعیت موفّق نشده‌اند به درستى تعیین كنند كه علّت فزونى جمعیت چیست؟ اگر مجموعه مساحت كشور را در نظر بگیریم، جمعیت نسبى آن در حدود چهل نفر در كیلومتر مربّع است حال آنكه كشورهاى اروپائى نظیر هلند و بلژیک‌ و ... جمعیت‌هاى نسبیشان به ترتیب در حدود ٢٨٤ و ٢٦٩ نفر در كیلومتر مربّع‌

است.

 آنچه در چین موجب نگرانى است مسأله تراكم جمعیت نیست؛ بلكه شیوه پخش حیرت آور این جمعیت است. بطوریكه مساحت بزرگى از آن خالى و بدون سكنه است، بخلاف سائر نواحى.»

 و در ص‌ ٢٥٢ مى‌نویسد: «توزیع غیر عادى جمعیت كه توهّم تراكم شدید و فزونى آنرا بوجود مى‌آورد، نتیجه مستقیم سازمان اقتصادى كشور است كه هنوز بدوى و ابتدائى مى‌باشد؛ و تنها بر اساس یكنوع بهره بردارى اقتصادى كشاورزى، و آنهم در مساحت كوچك و محدود و با وسائل بسیار قدیمى است ... در مقاله‌اى كه دكتر «او. ا. بیكر» وابسته وزارت كشاورزى آمریكا به سال ١٩٢٨ درباره چین نوشته است، اظهار میدارد كه این كشور در حدود ٣٥٠ میلیون هكتار زمین مساعد براى كشت دارد؛ امّا از این مساحت فقط ٩٠ میلیون آن مورد استفاده قرار مى‌گیرد».

## امكانات مالى و شبكه‌هاى وسیع تبلیغاتى در اختیار مبلّغان مالتوس گرائى است‌

 و در ص‌ ٣١ از مقدّمه همان كتاب مى‌نویسد: «بدبختانه مبلّغان مالتوس گرائى، هم امكانات مالى سرشارى در اختیار دارند (امكاناتى كه از سوى تراستهاى بین المللى در اختیارشان قرار میگیرد) و هم از شبكه وسیع و متنوّع تبلیغاتى براى پخش استدلالهاى دروغین خود بر لَهِ الزام تحدید اجبارى موالید نژادهاى رنگى استفاده مى‌كنند. زیرا افزایش جمعیت ملل آفریقائى، آسیائى و آمریكاى لاتین، خطرى منفجر شونده علیه نظر كنونى جهان به شمار مى‌آید.»

 در كتاب «چین پس از ٢٠ سال» ص‌ ٣٣ گوید: «در هر ٤٢ ثانیه یك كودك از گرسنگى مى‌میرد، و ١٦% مردم جهان، ٧٠% ثروت جهان را تصرّف كرده‌اند.»

 در كتاب «استعمار فرهنگى در جهان سوّم» ص ٤، سخن یكى از اعضاى حكومت بمبئى را در سال ١٨٣٨ نقل مى‌كند كه وى مى‌گوید:

 «بومیان هند یا باید قدرت ارتش ما را درك كنند و یا توسّط استعمار

فرهنگى آنها را متقاعد كنیم كه ما عاقلتر، دقیقتر، انسانتر هستیم و مایلیم كه بیشتر از هر حاكم قبلى وضع آنها را بهتر نمائیم! اگر پیشرفت آموزش و تعلیم و تربیت به درستى هدایت شود؛ یعنى آنها از نظر فرهنگى به ما متّكى گردند، بدون تردید از نقطه نظر روانى تسلّط ما بر آنها تثبیت شده، موقعیت استعمارى مشروع خواهد شد؛ امّا اگر توسّط آموزش راستینى، بومى‌ها بر توانائى و قدرت ذاتى خودشان وقوف حاصل كنند، مسلّماً وسائل إعمال زور ما براى خاموش كردن شراره‌هاى آزادى خواهى آنان كافى نخواهد بود.»

 و در ص ٦ و ٧ از همین كتاب آمده است:

 «تا در كشورى نوكران داخلى در اختیار استعمارگران نباشند، كارشان پیشرفتى ندارد؛ زیرا استعمارگران همواره متّكى به گروه‌هائى هستند كه در داخل كشورهاى كم توسعه قرار داشته و مایل به همكارى با اقتصاد پیشرفته استعمارى بوده، و هر جنبشى را كه بر علیه روابطى اینچنین، اشكالى بوجود آید، درهم مى‌كوبند.[[123]](#footnote-123)

 آمریكا و انگلستان، هر دو این روش را در كشورهاى زیر نفوذ خود بكار بستند ... در زمانیكه نظام اقتصادى بر اساس چنین روابطى بكار گرفته شد، دیگر نیازى به حضور مستقیم نیروهاى استعمارى نمى‌باشد».

## اندیشمندان استعمار زده تنها راه حلّ مشكل اقتصادى را داشتن ایدئولوژى غربى مى‌دانند

 اندیشمندان استعمار زده مى‌كوشند تا در خلال تحقیقات استعمارى خود اهداف استعمارگران را در غالب ایدئولوژى‌هاى استعمارى تثبیت نمایند و لهذا تنها راه حلّ را داشتن ایدئولوژى غربى مى‌دانند.

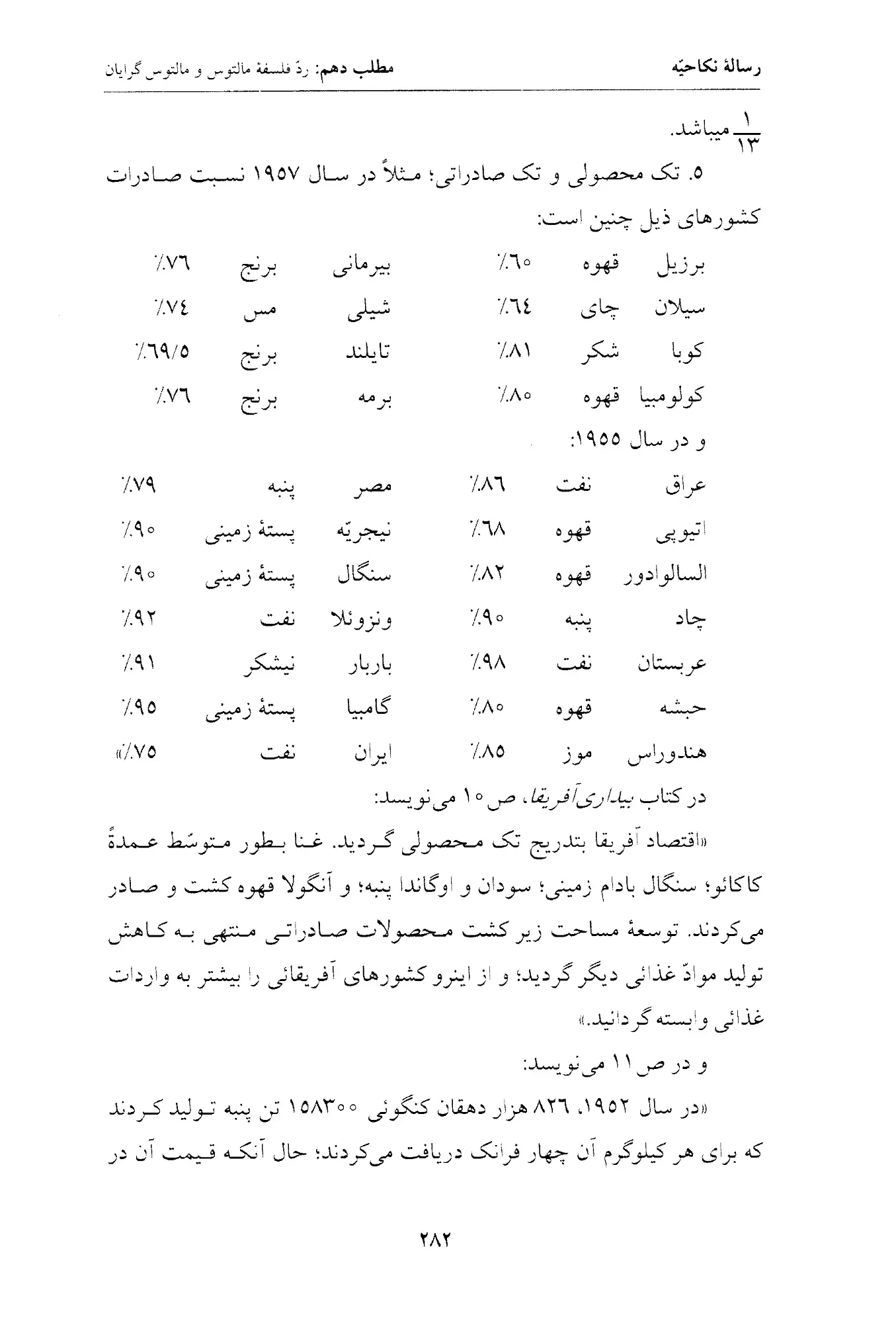
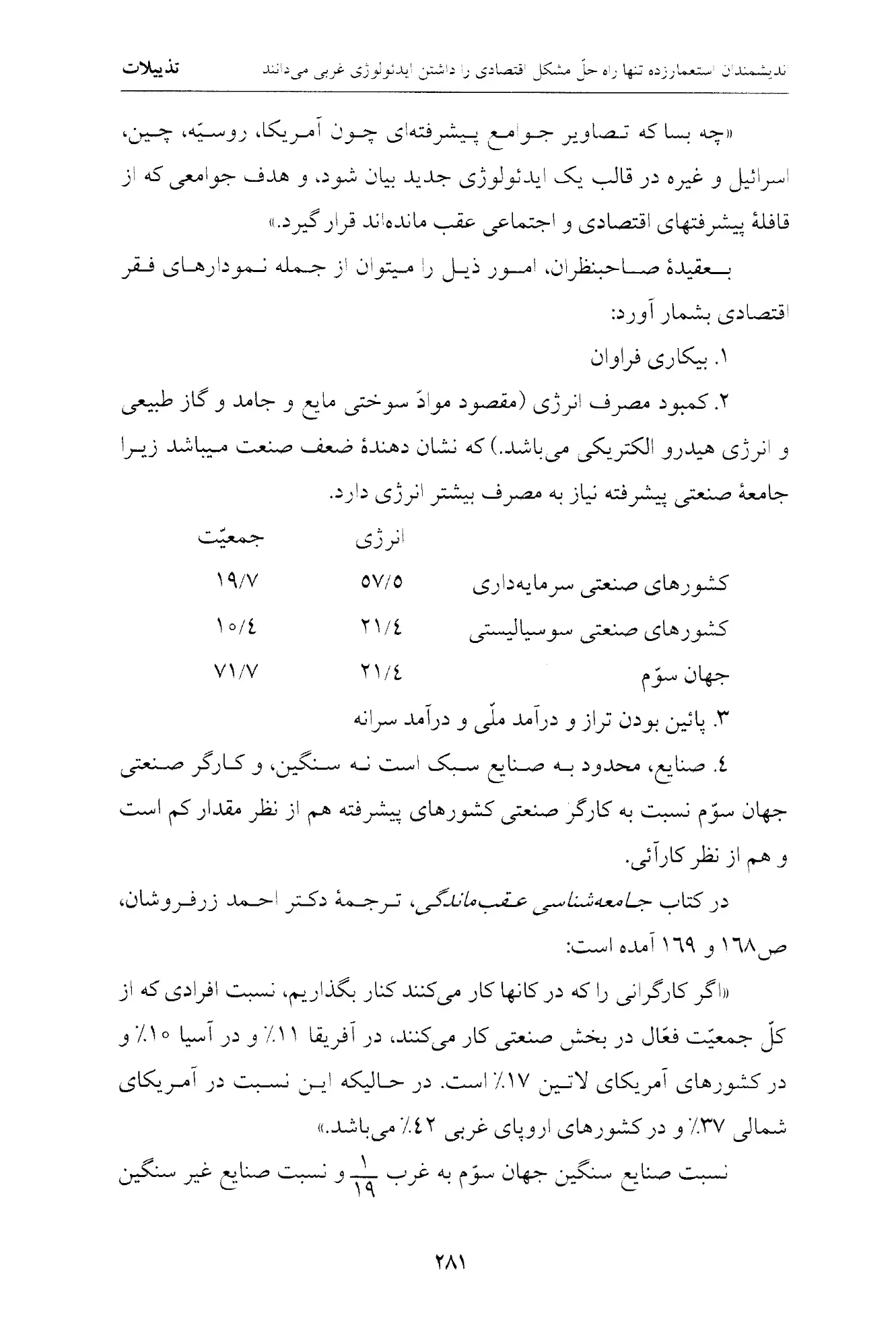
 در كتاب «جامعه شناسى معاصر» نوشته دكتر صالحى، ص‌ ١٣٦ آمده است:

 «در جوامع به اصطلاح متعلّق به جهان سوّم، جنبش‌هائى كه اینگونه ایدئولوژى‌ها را بعنوان خطّ مشى و هدف خود اعلام كرده‌اند، موفّق به ایجاد تحوّلات ریشه دار در همه اركان زندگى اجتماعى شده‌اند. براى مثال جهش اقتصادى و صنعتى روسیه شوروى، چین، مصر و دیگر جوامع را میتوان تا حدود زیادى مرهون عنوان كردن و پى گیرى ایدئولوژى خاصّى دانست.»

 مقصود نویسنده از ایدئولوژى؛ ناسیونالیسم، كمونیسم، آنارشیسم، دموكراسى مى‌باشد، وى در همین كتاب ص ١٣٦ و ١٣٧ یكى از آثار قابل توجّه نقش ایدئولوژى در جامعه را اینطور شرح مى‌دهد:

 «از طریق شناخت ایدئولوژى‌هاى پذیرفته شده در یك جامعه مى‌توان علل رفتار جهت گیریهاى آینده و احتمالاً خطّ سیر تحوّلات اجتماعى را بهتر شناخت؛ مثلاً آنجائى كه گرایش‌هاى ناسیونالیستى وجود دارد مى‌توان به تكوین و تقویت روح همبستگى ملّى هر چه بیشتر امیدوار بود.»

 و در ص ١٣٧ آمده است:



بازار جهانى‌ ١٥ فرانك بود.»

 و در ص ١١ و ١٢ مى‌نویسد:

 «در كنیا، اروپائیها ١٠٦٠ پوند، ساكنان آسیائى ٤٥٦ پوند، و آفریقائى‌ها ٥٦ پوند بطور متوسّط در سال درآمد دارند.»

 و در ص ١٢ مربوط به سال ١٩٥٧، مى‌نویسد:

 «درآمد كنگو بلژیك ٠٠٠، ٠٠٠، ٣٠٥، ٤٩ فرانك بود. چهل و شش درصد آن نصیب اروپائى‌ها شد كه فقط ٤% كلّ جمعیت را تشكیل مى‌دادند.»

 در كتاب «جهان سوّم و پدیده كم رشدى» نوشته ایولكست در ص ٢٢٣ گوید:

 «نظریه‌اى كه منشأ و مبدأ كم رشدى را به خفقان رونق اقتصادى زیر فشار بار سنگینى جمعیت نسبت میدهد، به دلیل دیگرى قابل ایراد و اعتراض است:

 كشورهاى توسعه یافته امروزى هم در دوران انقلاب صنعتى با رشد جمعیت قابل ملاحظه‌اى روبرو بودند. در انگلستان و در آلمان در طىّ سده نوزدهم، میزان افزایش طبیعى میان ١١ تا ١٤% نوسان داشت. این سرعت آهنگ از سرعت كنونى برخى از كشورهاى كم رشد بیشتر است؛ و میتوان آنرا با میزان رشد جمعیت كشورهاى جهان سوّم در چند دهه گذشته مقایسه كرد.»

## در كشورهاى صنعتى كندى رشد جمعیت علّت توسعه اقتصادى نیست بلكه معلول آنست‌

 و در همین كتاب در ص ٢٢٦ مى‌گوید:

 «در كشورهاى توسعه یافته، كُندى افزایش جمعیت پیش از آنكه سبب توسعه اقتصادى و اجتماعى باشد، نتیجه و حاصل آن است. در كشورهاى جهان سوّم نمى‌توان افزایش جمعیت را نخستین سبب كم رشدى دانست.»

 و در ص ٤٣ مى‌گوید:

 «با وجود معمول بودن شیوه كشاورزى فشرده (كشت زیاد روى زمین كم) «خاور دور» از هر هكتار ١٦ كنتال برنج بدست مى‌آورد، و هند ٨/ ١١ كنتال، در

صورتیکه آمریکا از همین مساحت زمین ٣٦، و اروپا ٤٥ کنتال برداشت میکنند.

 هند بطور متوسّط از هر هکتار ٧ کنتال گندم برداشت میکند، در حالیکه اروپاى غربى از هر هکتارى ٤٥ کنتال بدست مى‌آورد. در مورد چارپایان اهلى، بازدهى متوسّط تقریبى سالانه یک گاو، در خاور دور ١٦٠ لیتر، در آفریقا ٢٤٠، در آمریکاى لاتین ٤١٠ لیتر است. در حالى که این رقم در آمریکاى شمالى ١٣٢٠، و در اروپا بالغ بر ١٦٥٠ لیتر است.»

 و در ص ٩٠ مى‌گوید:

 نسبت درآمد ملّى که در اختیار ٢٠% از ثروتمندترین افراد جمعیت است در سیلان در (١٩٥٠) ٥٠%، در هند ٥٥%، در پورتوریکو (١٩٤٨) ٥٦%، در حالیکه در آمریکا این نسبت ٤٤% است.»

 در مقدّمه كتاب «جامعه شناسى عقب ماندگى» دكتر أحمد زرفروشان در ص ٥ آورده است:

 «امروزه پژوهشگران پیشگانه اجتماعى ـ که دست پرورده و تعلیم دیده مکاتب بلافصل سرمایه دارى و سرمایه سالارى هستند ـ میتوانند در قالب پژوهشهاى ظاهراً اجتماعى و فرهنگى با استفاده از روشها و امکانات گوناگون حتّى نهائى‌ترین خواسته‌ها و تمایلات و نیازهاى مردمان کشورهاى توسعه‌ نیافته را بشناسند؛ و پس از این شناخت، آنچه مى‌ماند اینست كه هر گونه سیاست‌ بهره کشى و گسترش جوئى را در لباس پاسخگوئى به این نیازها و تمایلات بپوشانند.»

 در کتاب «جامعه شناسى فقر» ترجمه أحمد کریمى ص ٢٠٨ آورده است که:

 «طبق یک منبع ایتالیائى ٨٥ درصد ثروت جهان در اختیار ١٥ درصد جمعیت جهان است. و در صورتیکه یک تحوّل انقلابى در وضعیت فعلى صورت نگیرد، در عرض ٢٠ سال آینده احتمال دارد که نسبتهاى مذکور به‌

ترتیب به ٩٠ درصد و ١٠ درصد تغییر یابد.

## مشكل جهان سوّم نداشتن حكّام بصیر و عادل است، نه فزونى جمعیت و شرائط اقلیمى‌

 جهان سوّم نیازمند ایدئولوژى اسلام مى‌باشد

 از مجموع بررسى‌هاى فوق كه در این بحث آوردیم، در مى‌یابیم كه مبارزات جهان سوّم با كشورهاى پیشرفته، باید در قالب خصوص ایدئولوژى اسلام شكل گیرد تا بتواند به نحوه صحیح، اجتماع را بحركت آورد و دست متجاوزین و ستمگران و ظالمان را كوتاه گرداند. و ابداً اشكال، مسأله فزونى جمعیت نیست، و نیز شرائط اقلیمى و منطقه‌اى در آن دخالت ندارند. فقط و فقط نداشتن حُكّام بصیر و عادل و دلسوز بوده است كه با ستمكاران سازش نموده، و ملّت را گوسفندوار از دم تیغ آنان مى‌گذرانیده‌اند.

 دوكاسترو در كتاب «انسان گرسنه» ص‌ ٣٥٣ تحت عنوان‌ «شرائط اقلیمى، یک بهانه بى‌پایه» مى‌نویسد: «مسأله به اندازه‌اى از شرائط اقلیمى جداست كه حتّى در نواحى ما فوق حارّه با دستجاتى برخورد میكنیم كه شرائط تغذیه شان بمراتب از سكنه آفریقاى استوائى و گرمسیر بدتر است. و این امر در مورد اتّحادیه جنوب آفریقا و سرزمین‌هاى انگلیسى آفریقاى جنوبى‌ بازوتولند، بچوآنالند، و سوازیلند صدق مى‌كند.»

 و سپس در ص‌ ٣٥٥ مى‌نویسد: «گرسنگى در اتّحادیه جنوب آفریقا بقدرى بوده است كه از یازده هزار شاگرد كه مورد معاینه قرار گرفتند، هشتاد و چهار درصد آنها روزانه فقط یكبار خوراك مى‌خوردند، چهارده و نُه دهم درصد آنها دوبار، و فقط شش درصد آنها سه بار خوراك مى‌خوردند.»

 و در ص‌ ٣٥٥ نیز اشاره به گرسنگى در مستعمره‌هاى انگلیس در جنوب دور مى‌نماید و مى‌نویسد:

 «سكنه‌ بازوتلند چنان به سرعت افزایش مى‌یابد كه نظیر آن در آفریقا كمتر یافت مى‌شود. در طىّ چهل سال اخیر این جمعیت صد در صد اضافه شده است. و این واقعیتى است كه بار دیگر نظریه ما را دائر بر اینكه گرسنگى‌

یكى از عوامل تراكم جمعیت است تأیید میكند.»

 دوكاسترو در همان كتاب ص ٦٦ و ٦٧ تحت عنوان‌ «گرسنگى، علّت تراکم جمعیت» مى‌نویسد:

 «كافى است یاد آور شویم سه كشور جهان كه براستى دچار فزونى جمعیت هستند (چین، هند و ژاپن) هر سه كشور قحطى زده مى‌باشند و تازه هر چه گرسنگى و قحطى آنها را بیشتر مصیبت زده مى‌كند و دچار ویرانى مى‌سازد، تعداد جمعیتشان بیشتر افزایش مى‌یابد ...

 و از اینجا نتیجه میگیریم كه اگر ممكن نباشد با تقلیل جمعیت و جلوگیرى از تولید نسل گرسنگى را از جهان بر طرف ساخت، امّا از راه مبارزه با گرسنگى بخوبى مى‌توان از كثرت نفوس كاست.

 با سازمان اقتصادى كنونى جهان، تنظیم موالید و تحدید جمعیت به نظر ما كارى است كه سبب كاهش باز هم بیشتر محصولات غذائى میگردد و بالنّتیجه پدیده گرسنگى را باز هم شدیدتر مى‌سازد، در حالیكه به اقدام معكوس كه همانا افزایش تعداد مردم است البتّه نه با افزایش كمّى بلكه با افزایش كیفى و با ایجاد ارزش و اعتبار بیشتر براى وجود انسان از راه ارتقاء سطح تندرستى و سلامت او مى‌توان بطور قطع میزان محصول را افزایش داد.»

 دوكاسترو سپس اشاره به سه میلیون انسان مبتلا به بیمارى مالاریا مى‌نماید كه فقط مصرف كننده مى‌باشند در صورتیكه نیروهاى انسانى ارزنده‌اى براى تولید به شمار مى‌روند.

 بارى! درباره این مطلب از رساله، ما فقط به شرح و تفصیل مختصرى پرداختیم براى آنكه اطراف و جوانب مطلب روشن گردد. و اگر مى‌خواستیم به شرح مفصّلى بپردازیم، سخن به درازا مى‌كشید و موجب ملال مى‌گشت. ترسم آزرده شوى ورنه سخن بسیار است!

 در وضع فعلى، آبادانى كشور ما به ازدیاد جمعیت است نه كاهیدن آن!

ما امروز فرد كم داریم، دكتر كم داریم، پرستار كم داریم، كارگر كم داریم، كشاورز كم داریم، در بیمارستانها مریضان را بواسطه كمبود پرسنل جواب مى‌كنند؛ میوه‌هاى باغهاى روستاها به علّت كمبود و یا نبود كارگر به زمین مى‌ریزد و تلف مى‌گردد؛ براى ساختمان منازل، عمله‌جات كم یابند، اینك كه افغانیها را اخراج مى‌كنند ارزش عمله ایرانى در مشهد مقدّس به روزى ٩٠٠٠ ریال رسیده است.

## تشویق روستائیان به راحت طلبى، روستاها را خراب نموده است‌

 علّت این امر هجوم مردم از روستاها به شهرها و ورود در مدارس تا سطح دانشگاه است. فلان، پسر مشهدى فلان كشاورز، به عمل كشاورزى سر فرود نمى‌آورد؛ میخواهد به شهر بیاید و در مسابقات فوتبال و والیبال شركت كند! لهذا روستاها رو به ویرانى گذارده است؛ به چند علّت:

 ١ ـ تشویق روستائیان به تمدّن نوین و داشتن تلویزیون و رادیو، و عادت دادن ایشان به سوخت زمستان از گاز و یا بخارى نفتى، كه در اینصورت سوخت وافى نیست و روستائیان كارگر و اهل عمل باید اوقاتشان را صرف تماشا كنند.

 ٢ ـ راحتى زندگى در شهرها و دسترسى به پزشك و مدرسه و اسباب و آلات متجمّلانه.

 ٣ ـ فروختن اراضى روستا به متموّلین شهرى و ساختن پارك و عمارت ییلاقى براى خود و بالنّتیجه ضایع شدن محصول باغى و زراعتى.

 ٤ ـ مبتلا كردن روستائیان به خرید اشیاء شهرى همچون چراغهاى برقى، و حمل و نقل تیرآهن و لوازم ساختمانى شهرى، و در نتیجه از میان برداشته شدن محصول و دامدارى و عدم قناعت و اكتفا به تیرهاى چوبى و موادّ سوختنى كه در همان دِه از خُرده هیزمها و تپاله‌هاى گاو تهیه میكردند و تمام زمستانشان را با استفاده از سوخت و حرارت آن به خوشى مى‌گذرانیدند؛ و امّا اینك كه به برق و گاز و نفت مبتلا شده‌اند و این موادّ بطور مستمرّ و مرتّب به آنها نمى‌رسد، در

زمستانها دچار سرما و تاریكى مى‌شوند و لذا خانه‌هایشان را ترك میكنند و به شهر روى مى‌آورند.

 در دو سال پیش كه اطبّاء براى كسالت قلب حقیر الزام نمودند تابستان را گرچه چند هفته‌اى باشد به محلّ خوش آب و هوا برویم، بمدّت پانزده روز به یكى از نقاط اطراف مشهد مقدّس به نام‌ «أخْلمَد» رفتیم. روستائیست كه چون راهش تا شهر نسبةً دور است و جادّه‌اش خاكى است دست مردم شهرنشین بدانجا كمتر باز شده است. امّا حقیقةً از لحاظ ملائم بودن هوا و لطیف بودن آب، حكایت از روستاى قمصر كاشان مى‌نمود. فراوانى آب و زمین قابل بهره بردارى براى انواع میوه‌جات و كشت بطورى بود كه اگر شخص دلسوزى در آنجا تصدّى داشت، مى‌توانست با غرس اشجار بسیار با اسلوب فنّى صحیح و توزیع آب به نحو درست، میوه قسمتى از شهرستان مشهد را تنها از آنجا تهیه كند؛ امّا بواسطه همین امورى كه ذكر شد، مردم سكنه آنجا به شهر روى آورده‌اند؛ و از هفتصد خانوار بومى فعلاً چهارصد خانوار باقى مانده است. خانه‌ها خراب و غبار آلوده، پلها شكسته و از هم پاشیده، محصول آن بواسطه كمبود مربّى در شرف خرابى، درختهاى گردو و گیلاس وقفى، میوه‌اش براى جوانان شهرى كه در ایام تعطیل براى تفرّج به آنجا میروند و از درختها بالا میروند؛ ضایع و غیر قابل بهره بردارى.

 آن دِه چراغ برق دارد، ولى اگر كسى لامپ منزلش محتاج به تعویض گردد، باید تقریباً یكصد و پنجاه كیلومتر راه طىّ كند و به شهر بیاید و یك لامپ خریدارى كند. دكّانى كه این وسائل را بفروشد در آنجا وجود ندارد.

 آب اخلمَد در گوارائى شرب و كثرت معروف، و زمین در نهایت استعداد؛ ولى زمین بدون حاصل و آب باطل و هرز مى‌رود.

 این منظره و این وضع مرا بخاطر آورد از جدّیت و قدردانستن و پشت كار ژاپنى‌ها و بهره بسیار بردن آنها از زمین اندك كه در «سفرنامه برادران امیدوار»

خوانده بودم، آنجا كه مى‌گویند:

 «ژاپن‌ را نبایستى تنها در شهر «توکیو» جستجو كرد. نقاط جالب این كشور افسانه‌اى اینجا و آنجا پراكنده‌اند ...

 بسوى هیروشیما، کعبه صلح‌

 ما بوسیله موتورسیكلت‌هاى خود از توكیو بیرون آمدیم، و پس از یكى دو ساعت رانندگى به مناطق كشاورزى رسیدیم. كشاورزان ژاپنى بر اثر فقدان زمین كافى حتّى از قطعه زمینى كه میان خطوط راه آهن مى‌باشد استفاده برده و برنج كارى كرده بودند.

 در این مناطق كوهستانى كاشت توت فرنگى رواج بسیار دارد. بوته‌هاى توت فرنگى را در دامنه كوههاى پر شیب كاشته بودند، تا بخار متصاعد از دریا به آنها اصابت كند. امّا چون هوا سرد بود و ممكن بود به توت فرنگى‌ها آسیب برسد، دیدیم هر بوته توت را داخل پاكت كرده‌اند و سر آنها را بسته‌اند. هنگام شب با نایلن و پارچه روى آنها را مى‌پوشانند. و ما از اینهمه حوصله و بردبارى نزدیك بود شاخ در بیاوریم.»[[124]](#footnote-124)

 باید دانست كه تصوّر نگردد این زحمتها را براى عیش رانى و سورچرانى خود مى‌كنند؛ ابداً! ابداً! تمام این توت فرنگیها و احیاناً بعضى از میوه‌جات مثل خیار را صادر مى‌كنند و خودشان هیچ نمى‌خورند براى آنكه‌ ارز كشورشان بالا رود و استقلال اقتصادى پیدا نمایند. و لهذا مى‌بینید بعد از بمب خانمان برانداز آمریكا بر شهر هیروشیما كه ٠٠٠، ٢٠٠ نفر را در آنِ واحد سوزانید و گدازانید و مبدّل به خاكستر نمود و كسى پس از این واقعه و شرائط صلح، گمان نمى‌برد كه ژاپن تا قرنها بتواند سر بلند كند و بر روى پاى خودش بایستد؛ امروز نه تنها با آمریكا تنه مى‌زند، بلكه در بسیارى از صنایع الكترونیكى از آنجا مقدّم و بازارش‌

در عرصه جهان مقبول است.

## استعمار با تشویق به ورزش، مردم را سرگرم میكند؛ و از دانشهاى اصیل مى‌اندازد

 جوانان فداكار و مؤمن و متعهّد و تربیت شده و اسلام و تشیع چشیده ما، پس از انقلاب باید چنین بوده باشند تا إن شآء الله تعالى ثمرات حقّ و حقیقت، و واقع و واقعیت در آنها بروز كند و هر لحظه گامى در صبر و شكیبائى و تحمّل رنج، و خشن پوشى و جَشَب نوشى به جلو بردارند تا به مقصد أسنى و ذروه أعلا نائل آیند و گرنه با مسابقات ورزشى و سرگرم شدن به مسائل جنبى و تماشاى صحنه‌هاى تلویزیون، و استماع اخبار مفصّله رادیوئى، و خواندن صفحات عریض و طویل روزنامه و مجلّات درباره ورزش و تمجید و تحمید از آن، كارى ساخته نیست؛ و جز انعطاف افكار و اندیشه‌ها از محور اصلى و تمركز به مبدأ درد و راه درمان به این امور فرعیه كه جز تماشاگرى نیست ثمرى ندارد؛ و جز باطل كردن ثمره انقلاب كه ازدیاد رشادت و دلاورى مى‌باشد بهره‌اى نمى‌زاید؛ و هیچ نتیجه‌اى عائد و واصل نخواهد گشت.

 مى گویند: استعمار عمیق براى از بین بردن نیروى اصیل فكرى و بدنى، روانى و مادّى، مردم را در جهان سوّم از مشغول شدن در علوم اصیل و دانشهاى متنوّعه استقلال دهنده و مركزیت آفریننده، با توسّل به انواع وسائل تبلیغاتى وسیع و گسترده خود، به امور ورزشى سوق میدهد؛ تا با اشتغال افكار و توجّه عامّه از كودك و جوان و از بُرنا و پیر، و از زن و مرد بدین امور، ایشان را از مقصد بیندازد و كار خودش را بكند و پیش ببرد.

## رواج ورزش در آرژانتین و برزیل براى آنست كه این دو كشور غارت زده لحظه‌اى بخود نیایند

 گویند: در آرژانتین و برزیل پیوسته مسابقات فوتبال و غیره در اعلا درجه وجود دارد و جوانان دسته دسته بدان متوجّه، و پیران و كهنسالان، با تماشاى بازى جوانانشان لذّت مى‌برند. این براى آنست كه این دو كشور غارت زده آمریكاى لاتین از دست استعمار لحظه‌اى بخود نیایند و تأسّف بر ما فات نخورند و نتوانند سر بلند كنند؛ و لهذا مى‌بینیم بقدرى ورزش در این دو كشور رواج یافته است كه غالباً برندگان مسابقه از اینجاها بر میخیزند، نه از خود

مستعمرین نظیر آمریكا و انگلستان.

 آنگاه خود مستعمرین بدینها مدال افتخار میدهند كه در بازى برنده شده‌اى حتّى از آمریكا و اسپانیا و بلژیك و امثالها جلو افتادى! امّا در دلشان به ریش آنها مى‌خندند كه ما با این وسائل ارز شما را بردیم، منافع ملّى غیر خالصتان را تاراج نمودیم. آنگاه با استقراض و نیاز حتمى به مساعدت ما، سالیانه با میلیاردها دلار فقط از سود و بهره و رباى اموالتان ٢٠% مفت خوردیم!!!

 در سالهاى ١٩٧٠ و ١٩٧١، مبلغ ٨٨١٩ میلیون دلار سود سرمایه گذارى بخش خصوصى، رسماً از جهان سوّم خارج شده است.

سرمایه‌گذاری آمریکا در کشورهای ذیل در سال 1970 اینچنین سود برده (برحسب میلیون دلار):

آمریکای لاتین 1081

آسیا ـ خاورمیانه 1206

آفریقا 602

بقیّۀ کشورهای آسیائی ـ اقیانوسیّه 226

جمع چهان سوّم 3115

 عجیب است كه ما خود را مسلمان مى‌دانیم و پیرو حضرت‌ محمّد صلّى الله علیه و آله‌، و شیعه مى‌دانیم و پیرو حضرت‌ علىّ علیه السّلام‌ و تبعیت از آنهمه مشكلات و رنجها؛ آنگاه براى عناوینى نیرنگ آفرین، كودك فریب، چون زیبائى شهر و راحت زیستن و امثالها آنقدر سقوط كنیم تا حاضر به نسل كشى گردیم و یك میلیون زن جوان بارآور، و هشتاد هزار مرد جوان بارآور، خودشان را بدست دشمن عقیم سازند؛ و نسل مؤمن مسلمان شیعه یاور امام زمانشان را تا روز قیامت از صحنه روزگار برچینند!!!

 و با شعارهاى كوتاهتر از فكر كودك و اندیشه اطفال: فرزند کمتر، زندگى‌

بهتر كارمان بجائى برسد كه بر همّت و پر كارى و صبر ژاپنى‌ها غبطه بخوریم و آرزو كنیم آنان را الگوى عمل خود در تحمّل مصائب و مشكلات قرار دهیم! در همین متن «رساله نكاحیه» ذكر شد كه جمعیت كشور ژاپن یكصد و سى میلیون و مساحت آن یك پنجم كشور ایران مى‌باشد؛ و بنابراین تراكم جمعیتشان سیزده برابر ایران است.

## در اثر كار و فعّالیت مى‌توان تمام زمینهاى حاصلخیز مملكت را مانند ژاپن و هلند آباد نمود

 كشور هلند بقدرى كوچك است كه تنها به اندازه استان مازندران ما مى‌باشد، امّا در اثر كار و فعّالیت و رنج بسیار بقدرى دامدارى را گسترش داده است كه پیوسته كشتیهاى موادّ حیوانى از پنیر و كره و شیر و غیرها (كه در ساحل آن لنگر انداخته تا نوبت برسد، و آن موادّ را به دنیا حمل نمایند) آماده حركت مى‌باشند.

 تمام این زحمات را بر روى زمین مصنوعى و خاك مصنوعى بعمل مى‌آورند! یعنى چه؟!

 كشور هلند كوچك است و مقدار بسیارى از مرز آنرا دریا احاطه كرده است، و پیوسته در اثر طغیان آب و جزر و مدّ دریا و طوفانها مقدارى از دریا در خاك آن كشور نفوذ مى‌نمود و سواحل آن را جز دریا میكرد. هلندیها آمدند و با سدّبندى محكم و استوار و گسترده در تمام اطراف مرز متّصل به ساحل، نه تنها خاك اصلى خودشان را حفظ نمودند، بلكه به پیش تاخته، تا سرحدّ امكان ساحل دریا را توسعه دادند و دریا را جز خاك خودشان كردند. و بنابراین نه تنها از ضرر جزر و مدّ آسوده گشتند، بلكه مقدارى از دریا را كه سدّبندى كرده بودند، روى آن خاك انباشته تبدیل به زمین نمودند، و به مساحت كشورشان افزودند؛ و بنابراین مى‌توان گفت بر روى زمین تصنّعى و خاك مصنوعى دامدارى خودشان را با آن نظم و ترتیب بنیانگذارى كردند.

## منظور از تقسیم اراضى، اصلاح كشور نبود؛ و نتیجه‌اى حاصل نشد

 امّا در كشور ما، شاهنشاه آریامهر به عوض آنكه از زمین‌هاى حاصلخیر و مستعدّ كه بر میلیاردها هكتار بالغ مى‌شد استفاده كند و به عوض حفر قنوات و

چاه‌هاى آرتزین و چاههاى عمیق معمولى و امثالها و حاصلخیز كردن سطح مملكت؛ به دستور و أمر أكید ارباب خود آمریكا به تقسیم اراضى پرداخت، و با آن نقشه شوم جز خرابى و تباهى و از بین رفتن دِه‌ها و روستاها نتیجه‌اى عائد نگشت.[[125]](#footnote-125)

 روزى مرحوم سید جلال الدّین طهرانى منجّم معروف، و دانشمند مشهورى كه سالیان دراز در خدمت اربابان كار مى‌كرد، و بالأخره در زمان نخست وزیرى هویدا در این مدّت مدید، خانه نشین گردیده بود[[126]](#footnote-126)؛ به حقیر گفت: «من در ایامى كه استاندارى خراسان و تولیت حضرت امام رضا علیه السّلام را داشتم، چه خدمات مهمّى انجام دادم.» آنگاه مفصّلاً خدماتش را بر شمرد كه انصافاً زیبنده بود، و اهل خراسان و مشهد تا امروز كه امروز است از وى قدردانى میكنند و وى را به پاكى و حسن خدمت مى‌ستایند.

 وى از جمله مى‌گفت: «من در ایالت خراسان تقسیم اراضى نكردم. روزى اعلیحضرت بمن گفتند: باید تقسیم اراضى را در خراسان شروع كنید! من‌

گفتم: نمى‌كنم![[127]](#footnote-127)

 گفتند: به چه علّت؟! گفتم: به علّت اینكه این اراضى همگى ملك پدر من است، و من ملك پدرم را ضایع نمى‌كنم؛ اگر به شما مى‌گفتند: املاك پدرت را تقسیم كن، میكردى؟! گفت: نه! من گفتم: این اموال همگى موقوفه حضرت امام رضا علیه السّلام است، و حضرت امام رضا پدر من مى‌باشد. من چطور در اموالش تصرّف كنم و آنرا تقسیم نمایم؟! از این گذشته بطور كلّى تقسیم اراضى بر مصلحت كشور نمى‌باشد؛ و موجب عمران و آبادى نخواهد شد. شما این زمینهاى بائر را از مشهد تا شاهرود به من بسپارید تا با اصول فنّى و حفر چاههاى فنّى آنرا خرّم و سر سبز و كشت زارى بنمایم كه موجب عبرت و شگفت همگان گردد و مقدار حاصل از همین سرزمین به مقدار معتنابهى، ما را خودكفا مى‌كند و از ارز خارجى بى‌نیاز مى‌گرداند.

 او جواب مرا نداد. ولى تا هنگامیكه من بر سر كار بودم، دست به تقسیم اراضى استان خراسان نزدند. همینكه از استاندارى و تولیت بكار دیگر اشتغالم دادند شروع به تقسیم اراضى نمودند».

## نادرستى مقاله بعضى از أجلّه كه جانبدارى از كنترل موالید نموده‌اند

 بالجمله، بحمد الله و المنّه آنچه از لوازم بحث درباره تنظیم خانواده و

كاهش جمعیت تا بحال به نظر حقیر فقیر رسید از ارائه مطلب و إعلام به اسناد و مدارك به قدر وسع و گنجایش خوددارى نگردید، امّا چون از قلم بعضى از دوستان دیرین، و صاحبان قلم پیشین، و اندیشمندان ذوى العزّة و التّمكین، مطالبى ترشّح نموده و انتشار هم یافته است، و به نظر حقیر بعضى از آن عبارات در جا و محلّ خود قرار نگرفته است، و این رساله هم براى مجرّد رفع شبهات نگارش یافته است، صحیح بنظر نیامد نادیده از آن عبور نماید؛ بنابراین با اعتراف به شخصیت علمى و موقعیت ارجمند فعلى آن صدیق حمیم، چون از جمیع ادلّه و شواهدى كه ذكر فرموده‌اند، در ضمن مطاوى رساله پاسخ داده شده است؛ فعلاً به ذكر چند امر تبصرةً لى و تذكرةً لغیرى مبادرت مى‌گردد:

 مرقوم فرموده‌اند: «كسانیكه از كشورهائى همچون «هند» دیدن كرده‌اند میگویند: انفجار جمعیت به حدّى است كه میلیونها نفر بى‌خانمان در حاشیه جادّه‌ها و خیابانها و درون تونلها و زیر پلها زندگى مى‌كنند. تولّد آنها در همان كنار جادّه و سرانجام، مرگشان نیز در كنار جادّه است.

 هر سال میلیونها نفر از گرسنگى در هندوستان و غیر آن میمیرند و بیش از این مقدار به سبب انواع بیماریها و نداشتن وسائل و دارو و درمان از دست میروند. خداوند هرگز راضى نیست كه یك جامعه مسلمان به سرنوشتى اینچنین گرفتار شوند.

 از این گذشته مشكل مهمتر یعنى تحصیل و تربیت و تكامل معنوى كه هدف نهائى و أصلى اسلام است در چنین جوامعى هرگز حلّ نمى‌شود. و تا جمعیت كنترل نگردد، و برنامه ریزى صحیح نشود و مشكل فقر و بیكارى حلّ نگردد، برنامه ریزیهاى تربیتى و انسانى امكان پذیر نیست. با شعارهاى گمراه كننده بجنگ واقعیتها نمى‌توان رفت.»

 عرض مى‌شود: گرسنگى هندیها غالباً اختصاص به هندوها دارد نه مسلمانان و معلول چند امر است:

 اوّل آنكه آنها گاو را محترم مى‌شمارند و آنرا نمى‌كشند و از گوشت آن تغذیه نمى‌نمایند و خود این گاوهاى محترم مصرف دارند، خوراك و آذوقه میخواهند. و همچنین موش را نمى‌كشند و موشهاى بسیار بطور آزاد رفت و آمد دارند و غذاى سكنه را نابود مى‌سازند.

 در مقدّمه كتاب «جامعه شناسى عقب ماندگى» دكتر أحمد زرفروشان در ص ٣ آورده است:

 «در سال ١٩٦٦ در كشور هندوستان كه مردم از بى‌غذائى در عذابند در حدود ٦/ ١ میلیارد موش وجود داشت كه هر یك از آنها در سال ١٠ پوند[[128]](#footnote-128) غذا را از بین مى‌برد، ولى دولت جرأت نمیكرد و نمیكند كه آنها را از بین ببرد زیرا كه یك عقیده ناشى از ساختار مذهبى، از موشها حمایت و محافظت مى‌كند. در این كشور همچنین ٨٠ میلیون گاو بسر میبرد كه نه از شیر آنها و نه از گوشت آنها استفاده نمى‌شود؛ حتّى بهنگام قحطى هم نمى‌توان از گوشت آنها استفاده كرد.»

 دوّم آنكه هندوها داراى عقیده مذهبى خاصّى مى‌باشند كه فقر و گرسنگى را مستقیماً از قضا و قدر میدانند و هیچگونه اختیار و تحرّك را در آن دخیل نمى‌دانند، و بنابراین روى تعصّب و تقرّب به آلهه بدین قضاى وارد از ناحیه او شكیبا هستند. و بر این اساس نیز هیچگونه اعتراض و ایرادى در برابر اغنیا و ثروتمندان ندارند؛ و چون غنا و تمكّن ایشان را نیز از ناحیه آلهه میدانند در مقابل اغنیا یك نوع خضوع نفس و تمكین باطنى در خود اشعار مى‌نمایند.

 سوّم آنكه كشور هندوستان غارت شده دست استعمار انگلستان است، و از كشور غارت شده چه توقّع میتوان داشت؟ گویند: وقتى گاندى به انگلستان رفت گفت: من در حیرتم كه چگونه این مملكت در زیر آب فرو نرفته است؟! گفتند: مگر باید این جزیره زیر آب فرو رود؟!

 گفت: استعمار انگلیس آنقدر طلا از هندوستان بدینجا حمل داده است‌

كه من گمان مى‌كردم مقدار سنگینى آن طلاها، جزیره را در آب فرو برده باشد!

 و امّا مشكله تحصیل فرزندان: باید دانست تحصیل و تربیت و تكامل معنوى كه اشاره فرموده‌اند، به ایمان و اسلام و ادب و صدق و همّت و ایثار است. هر كس از دهاتى و شهرى باید داراى این خصیصه‌ها بوده باشد. منظور دبیرستان رفتن و دانشگاه دیدن نیست؛ دارا بودن علومى كه نه به درد دین و نه به درد دنیا میخورد نمى‌باشد. افراد دانشگاهى باید افراد خاصّ مستعدّ با فهم باشند تا كمالاتشان مفید براى یك جامعه باشد. دهاتى‌ها باید در صورت امكان سواد یاد بگیرند تا بتوانند قرآن بخوانند و احكام خود را بدست آورند. اگر بنا بشود جمیع روستائیان دانشكده بروند، جهان تباه مى‌گردد. كشور عمله لازم دارد، كارگر مى‌خواهد، كشاورز میخواهد، بنّا و معمار میخواهد، عالم دینى میخواهد، طبیب و پزشك مى‌خواهد؛ بالاخره همه چیز مى‌خواهد.

 اگر بنا بشود تمام افراد به سوى تحصیلات بالا روى آورند با نداشتن استعداد ذاتى، جز اتلاف وقت خود و خانواده، و به هدر دادن هزینه جامعه چیزى دستگیر نخواهد شد.

 بچّه دكتر، دكتر؛ بچّه شیمیست، شیمیست؛ بچّه زارع، زارع؛ بچّه بنّا، بنّا؛ بچّه معمار، باید معمار گردد، و گرنه تعادل بهم میریزد و اجتماع در هم مى‌پاشد. مانند كشور كانادا كه امروزه بواسطه إعمال كنترل موالید چنان به مضیقه افتاده است كه كسى دیگر پیدا نمى‌شود خاكروبه خانه‌ها را جمع كند و ببرد، عمله براى انجام كار عملگى نیست، زباله بر براى انجام وظیفه خودش وجود ندارد. آنگاه مردم متعین و با شخصیت و صاحب مقامات مجبور مى‌شوند خودشان به نظافت منزل و بردن زباله بپردازند. در سال گذشته كه دوست دیرین، جناب آقاى دكتر حاج محمّد توسّلى از كانادا مراجعت كرد، گفت: «اینك دولت تصمیم دارد افرادى از خارج كشور اجیر كند و بیاورد، تا بدین امور اشتغال ورزند.» حال نمى‌دانم كانادائى‌ها در اثر نكبت كنترل جمعیت‌

و كمبود افراد صالح براى كارهاى مختلف به چه وضعیتى مبتلا مى‌باشند!؟

## بسیج امّت در جهت مطلوب، وظیفه حكومت اسلام است‌

 مرقوم فرموده‌اند: «گروهى در پاسخ مى‌گویند: ما امكانات بالقوّه زیاد داریم؛ اگر آن امكانات بسیج شود نه تنها جوابگوى افزایش جمعیت است، بلكه عقب ماندگیها را نیز جبران میكند.

 ولى وقتى سؤال مى‌شود: چه كسى باید این امكانات را بسیج كند؟! و آیا اصولاً بسیج این امكانات لا اقلّ در شرائط فعلى عملى هست یا نیست؟! یا فقط باید تكیه بر شعار كنیم و جمعیت مهار نشده راه خود را پیش گیرد و به جلو بتازد، و ما هم در پشت سر این قافله لنگ لنگان در انتظار سرنوشت حركت كنیم؟!، كسى جواب روشنى در مقابل این سؤالها نمى‌دهد.»

 عرض مى‌شود: این بر عهده حكومت اسلام است كه باید از وزارت حِسْبَه و وزارت امر به معروف و نهى از منكر و از بیت المال مدد بگیرد و قیام و اقدام بر اینكار در وضع فعلى بنماید، و از مالتوس گرائى عطف عنان نماید؛ و بجاى بسیج بر كنترل جمعیت و عقیم نمودن افراد امّت، این اموال خطیر را صرف در بهبود و بالفعل در آوردن قوا و استعدادها بكند. و این بسیار سهل و آسان است. این وظیفه وضع فعلى؛ و امّا حكومت اسلام نباید بگذارد وضع خطیرى پیش بیاید. حقّ بود كه از پیشین زمان، روستائیان را به روستا بازگشت دهد، و در كشاورزى نمودن و دامدارى كردن در زمین‌هاى حاصلخیز همّت بعمل آورد. اهتمام به صنعتى نمودن محض كشور، این عواقب را در بر دارد.

 احكام اسلام‌ دَفعى‌ است نه‌ رَفعى‌. یعنى نمى‌گذارد خطر وارد گردد؛ نه اینكه پس از ورود خطر در صدد رفع و برداشتن آن برآید. مى‌گوید: با مراعات بهداشتِ صحیح و كم خوردن مریض نشو؛ نه پس از زیاده خورى و عدم بهداشت چون مرض آمد به طبیب رجوع كن! در خانه را ببند تا دزد وارد نشود؛ نه در خانه را باز بگذار و پس از آمدن دزد او را تعقیب كن!

 عَلَیکمْ بنَظْمِ أُمُورِکمْ‌ سرلوحه دستورات پیامبر أكرم و أمیر المؤمنین علیهما الصّلوة و السّلام مى‌باشد. اسلام همیشه علاج واقعه را قبل از وقوع واقعه مى‌نماید.

 مرقوم فرموده‌اند: «آیات و روایاتى كه دلالت بر كثرت اولاد دارد اختصاص به زمان پیغمبر دارد، و در این زمان حتماً باید عمومات و اطلاقات وارده را به قرائن حالیه و مقالیه تخصیص زد. زیرا در آن زمان، فرد مطلوب بوده است از جهت كمّیت، و در این زمان فرد مطلوب است از جهت كیفیت. در آن زمان آیه: كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالًا وَ أَوْلاداً[[129]](#footnote-129) و آیه: وَ قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالًا وَ أَوْلاداً[[130]](#footnote-130) از جهت برشمردن كثرت فرزندان به عنوان زیادى قدرت وارد شده است، و در این زمان شرائط اقتصادى و صنعتى حتّى نظامى مرهون تخصّص و آگاهى افراد مى‌باشد نه كثرت آنان. امروز با استفاده از وسائل صنعتى زمین‌هاى زیادى را زیر كشت مى‌برند، مصنوعات فراوانى را بوسیله كارخانه تولید مى‌كنند، در صحنه نبرد با استفاده از سلاحهاى پیشرفته یك نفر كار هزار نفر را انجام مى‌دهد.»

 عرض مى‌شود: مَحطّ سیاق روایات كثیره مستفیضه و محطّ اتّفاق و اجماع علماء در باب نكاح و فضیلت آن و كثرت فرزندان، تكثیر نسل مسلمینِ گوینده و مقرّ به‌ لا إله إلّا الله‌ مى‌باشد. یعنى در مقابل جمیع موجودات و جمیع افراد انسان، شرف و كرامت به توحید است و هر كه بدان لب بگشاید اشرف خلائق خواهد بود. و بنابراین در امّت پیامبر اسلام صلّى الله علیه و آله كه به مقام توحید اقرار و اعتراف دارند، غرض از خلقت متحقّق گردیده و اشرفیت‌

بالقوّه انسان به فعلیت و ثمر رسیده است. علیهذا هر فرد مؤمن بما هو مؤمن داراى شرف و كرامت است. و این ثمره وجودى در امّت پیامبر موحّد، و بنیانگذار توحید پدیدار گشته است نه در سائر امم.

 اینست مُفاد تكثیر اولاد! اینست علّت ایجاد عالم! اینست ثمره تشریع نبوّت!

## تَزَوَّجُوا فَإنِّى مُكَاثِرٌ بِكُمُ الامَمَ غَدًا فِى الْقِیامَةِ

 در روایت صدوق، از علىّ بن رئاب از محمّد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام آمده است كه رسول اكرم صلّى الله علیه و آله فرمودند: تَزَوَّجُوا فَإنِّى مُكَاثِرٌ بِكُمُ الأمَمَ غَدًا فِى الْقِیامَةِ، حَتَّى إنَّ السِّقْطَ یجِى‌ءُ مُحْبَنْطِیا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَیقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَیقُولُ: لا حَتَّى یدْخُلَ أَبَوَاىَ الْجَنَّةَ قَبْلِى![[131]](#footnote-131)

 «ازدواج كنید! چون من در فرداى قیامت با كثرت افراد شما بر امّتهاى پیشین مباهات مى‌كنم. تا بحدّیكه طفل سقط شده، دست در كمر زده شكم به جلو آورده (در حال افتخار) به قیامت وارد مى‌شود و به او گفته مى‌شود: داخل شو در بهشت! و او میگوید: نه، داخل نمیشوم مگر آنكه پدرم و مادرم پیش از من داخل در بهشت شوند!»

 این روایتى است كه با صحّت سند، از پیامبر أكرم صلّى الله علیه و آله آمده است؛ و پیغمبر كه هذیان نمى‌گوید. بچّه سقط شده مسلمان اگر بجهت اسلام و ایمان و خلیفة اللهى و استعداد قرب و نور توحید و درخشش و نورانیت عالم تجرّد نبود كه پیامبر به او مباهات نمى‌نمود. بنابراین فقط و فقط، اگر كثرت اولاد بجهت زیاد شدن مؤمنین و مسلمین و مُقرّین به توحید در روى زمین نبود، این نحوه تعبیر از عقل كلّ و هادى سبل عجیب مینمود.

 و نیز صدوق با إسناد خود از عَمْرو بن شِمْر از جابر از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام روایت مى‌كند از رسول خدا صلّى الله علیه و آله كه فرمود»

 مَا یمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ یتَّخِذَ أَهْلاً لَعَلَّ اللَهَ یرْزُقُهُ نَسَمَةً تَثْقُلُ الْأَرْضَ بِلَا إلَهَ إلَّا اللَهُ؟![[132]](#footnote-132)

 «چه باز میدارد مرد مؤمن را كه زنى بگیرد به امید آنكه خداوند به او ذى روحى را نصیب كند تا زمین را به‌ لا إله إلّا الله‌ سنگین گرداند»!؟

## روایات، اختصاص به زمان پیغمبر ندارد؛ سیاق آنها از تخصیص إبا دارد

 در اینجا مى‌بینیم كه رسول خدا وزن و ارزش زمین را به مرد مؤمنِ گوینده‌ لا إله إلّا الله‌ مى‌داند؛ و با چه عبارت لطیف و دلپذیرى مؤمنین را ترغیب مى‌فرماید تا زوجه‌اى اختیار كنند، تنها به سبب آنكه بچّه‌اى بزاید و آن طفل ذى نفس و داراى روح در روى زمین شرف اهل آن گردد؛ و با رسیدن به توحید برترى بر سائر كائنات پیدا كند.

 در اینصورت آیا براى ما تردید و شكّى باقى مى‌ماند در آنكه منظور از روایات، كثرت از جهت نور توحید مى‌باشد؛ نه دكتر شدن، مهندس شدن، نظامى شدن، شاه و رئیس شدن؟ اینها امور اعتبارى است و نتیجه‌اش مقدّمه كمال نفس است و ثمره‌اى بالأصالة بر آن مترتّب نخواهد گردید.

 بنابراین سیاق و این مفاد از مضمون، محال مى‌نماید اختصاص به زمانى داشته باشد غیر از زمان دیگرى. و كدام مخصِّص یا مقیدى مى‌توان یافت كه در عمومات، تخصیص یا در مطلقات آن، تقیید وارد نماید!

 امّا قرائن مقامیه از ضعف مسلمین و قوّت كفّار در آنزمان، بعد از سیاق و محطّى كه بیان نمودیم، نمى‌تواند شاهد قرار گیرد؛ مضافاً به آنكه ضعف مسلمین و قوّت كفّار، امروز نیز بهمان نهج یا بیشتر از آن، باقى مى‌باشد. و امّا قرائن مقالیه غیر از روایات، دگر چیزى نیست و آنها بر عكس مطلوب، دلالتشان بیشتر است؛ زیرا همگى دلالت بر لزوم تكثیر اولاد دارند؛ و در اینكه مطلوبیت كثرت فرزند در اسلام از مسلّمات مى‌باشد، هیچكس حتّى ملل و نحل خارج از آن تردید ندارند.

 مرقوم فرموده‌اند: «بنابراین باید تصدیق كرد كه شرائط موجود عصر ما با شرائط موجود عصر پیامبر صلّى الله علیه و آله بسیار متفاوت است. در عصر ما کیفیت‌ نفرات مطرح است نه‌ کمّیت‌. به همین دلیل مى‌بینیم كه مثلاً اسرائیل غاصب با داشتن ٣ میلیون جمعیت در برابر یكصد میلیون عرب، و یك میلیارد مسلمان جهان عرض اندام مى‌كند؛ چرا كه این نفرات كم، از آموزش بسیار بالائى برخوردارند، و وسائل صنعتى و نظامى مهمّى را در اختیار دارند. آنها در مسأله كشاورزى از یك هكتار زمین، گاه پنج برابر ما محصول برداشت مى‌كنند؛ و در صحنه جنگ نیز با سلاحهاى پیچیده‌اى كه در اختیار دارند با همان نفرات كم مقاومت مى‌كنند. گرچه هر گاه مسلمانان، متّحد و متّفق و بیدار شوند، ریشه كن كردن این غدّه سرطانى كار مشكلى نیست؛ ولى هدف، نشان دادن این حقیقت است كه در شرائط فعلى مسأله مهمّ كیفیت بالاى نفرات است نه كمّیت.»

 عرض مى‌شود: اسرائیل قطعه ایست از انگلستان و از آمریكا كه در این محلّ واقع گردیده است. بنابراین جمعیت آن دیگر ٣ میلیون نمى‌باشد. جمعیت آن عبارت است از جمعیت انگلیس: ٥٦ میلیون، به اضافه جمعیت آمریكا: ٢٥٠ میلیون، به اضافه جمعیت خود: ٣ میلیون؛+ ٣٠٩ ٣+ ٢٥٠+ ٥٦ سیصد و نُه میلیون.

## قدرت استعمار و خیانت حكّام مسلمین، اسرائیل را بر پانموده است؛ نه كاردانى آنها

 اسرائیل در تمام جهات، جزء لا ینفكّ و نور چشم و بچّه متولّد شده آن دو كشور مى‌باشد. و لهذا شاید عنایت آن دو كشور به آن، از عنایت به كشور خودشان بیشتر باشد؛ زیرا غالباً پدر و مادر، فرزندشان را از خودشان بیشتر دوست میدارند.

 علّت سیطره صوریه آن بر اراضى فلسطین، نه مستند به قوّت و درایت افراد آنست؛ بلكه فقط ناشى از خیانت و جنایت حكّام مسلمانان است. در جنگ بدوى اسرائیل كه نورى السّعید، نخست وزیر كشور عراق لشكرى براى‌ مبارزه گسیل داشت، لشكر را در سرزمین قبل از فلسطین چند ماه معطّل گذارد

و دستور حمله نمى‌داد. عاقبت كه لشكر خسته و فرسوده، و سر و صدا از همه جا بلند شد، دستور حمله فى الجمله‌اى داد؛ و سربازان كه در فشنگدانهایشان چوب پنبه بجاى فشنگ تعبیه شده بود، مورد حمله و تیراندازى سربازان اسرائیلى قرار گرفته، و مقدارى از آنان تلف شدند.

 وضعیت شاه حسین، و نوار غزّه و كرانه باخترى رود اردن، و كشتار دسته جمعى سربازان مجاهد مسلمان فلسطینى بدست وى روى تاریخ را سیاه كرده است.

 در جنگى كه مصریان در شهر رمضان كردند، نوار «بارلیو» را شكستند، و این از تصوّر بیرون بود كه قدرتى و نیروئى توان شكستن آن سدّ محكم را داشته باشد، و غلبه بر اسرائیل حتمى بود كه ناگاه انگلیسیها و آمریكائیها با سفینه‌هاى فضائى (ماهواره) خود، اسرائیل را راهنمائى كردند تا نقطه‌اى فارغ و خالى را از بحر انتخاب كند، و از آنجا سربازان اسرائیلى را به عنوان سربازان مصرى و با لباس آنان به صحراى سینا پیاده نماید. سربازان مصرى شبانه روز با توپهاى دفاعى خود، تل‌آویو را نشان داشتند و لحظه‌اى خواب نداشتند، و این وقایع گذشت تا اینكه انور السّادات پس از مراجعت از اسرائیل و انعقاد قرار داد ننگین كمپ دیوید و صلح با اسرائیل كه تا امروز نتایج خیانت بار آن مشهود خاصّ و عامّ مى‌باشد، ترور شد.

 كمكهاى بیدریغ شاه ایران «محمّد رضا پهلوى» در تمام مدّت طولانى سلطنت خود و دفاع دوستانه و صمیمانه از حریم اسرائیل، مگر فراموش شدنى است؟!

 درست در وقتیكه مسلمانان مصرى و سوریائى در جنگ شش روزه با اسرائیل میجنگیدند، هواپیماهاى آمریكائى و اسرائیلى از ایران، پایگاه و مقرّ خود، بنزین تعبیه مى‌كردند، و بمبهاى خود را بر سر مسلمانان در حال نبرد با اسرائیل مى‌ریختند.

 یاسر عرفات‌ از اوّل امر براى كمك به اسرائیل و دفاع از حریم آن، و سركوب نمودن فلسطینیان مسلمان و مؤمن و متعهّد و مبارز با اسرائیل، در قالب و شكل و شمائل حزب مسلمان مبارز و محارب با اسرائیل دشمن، ظاهر شد، و در تحت عنوان‌ «الفتح» اعانت و كمك‌هاى دنیا كه براى مبارزه فلسطینیان به سوى فلسطین سرازیر مى‌گردید بدست وى سپرده مى‌شد، و وى آن اعانتهاى عظیم را به نام اعانت به مجاهدین فلسطینى مبارز با اسرائیل، صرف در تجهیز قوا بر ضدّ مسلمین، و لَهِ اسرائیل مى‌نمود، و با آنها حزب واقعى مدافع از حریم اسلام را درهم مى‌شكست. و با لباس نفاق دارو را به دشمن مى‌داد و سمّ جانكاه را در حلقوم دوست مى‌ریخت؛ و تا بحال هم همین وضع ادامه دارد و اخیراً شاهد بودیم كه وى اقامه نماز جمعه نموده است.

 در جنگ شش روزه بقدرى اسرائیلیان از پا در آمدند كه فاتحه شان خوانده شده بود. خود ما عكسهاى خلبانانشان را در روزنامه مى‌دیدیم كه بر پاهایشان زنجیر بسته‌اند، تا اینكه از ترس مسلمین طیاره‌ها را رها نكنند، و براى حفظ جان خودشان، با چتر نجات در مواقع خطیر فرود نیایند.

 یهودى‌هاى دل تنگ و سینه تنگ و ترسو كه خداوند وصفشان را در قرآن بیان مى‌كند:

 لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ\* لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ‌.[[133]](#footnote-133)

 «تحقیقاً ترسى كه ایشان از شما در دلهایشان دارند از ترسى كه از خدا دارند افزونتر و شدیدتر مى‌باشد؛ و این بدانجهت است كه ایشان گروهى هستند كه فهم و شعور ندارند. آنان چون با شما بخواهند دسته جمعى كارزار نمایند، فقط در دژهاى استوار و قلعه‌هاى محكم، یا از پشت دیوارها دست به

نبرد مى‌زنند. بأس و شدّت آنان در میان خودشان شدید مى‌باشد. تو آنان را متّحد و متّفق مى‌پندارى، ولیكن دلهایشان متشتّت و متفرّق است، و این به علّت آنست كه ایشان گروهى هستند كه اندیشه و عقل ندارند.»

 این صهیونیست‌هاى بُزدل و ترسو و جَبان را مقایسه كنید با آن خلبانان رشید اسلام كه در همین جنگ تحمیلى چه رشادتهائى بخرج مى‌دادند، و تا اقصى نقاط كشور متجاوز انگلیس بدست عراق براى انجام مأموریت خود مى‌رفتند و مأموریتشان را در كمال مطلوبیت انجام مى‌دادند. تا همین اواخر كه قواى ضدّ هوائى عراق بسیار مجهّز گردید و كسى جرأت تجاوز از مرز را نداشت چون ضدّ هوائى‌هاى مختلف در هفت بند متفاوت با آخرین نتیجه اسلحه‌هاى الكترونیكى هواپیما را سرنگون مى‌نمودند؛ و براى بمباران بغداد راهى براى تصوّرش نبود تا چه رسد به تحقّق خارجى آن!

 در همین حال یكى از افسران ارشد، مأموریت بمباران بغداد را به اختیار خود بر مى‌گزیند؛ و با إعمال تمام فوت و فنّهاى مرموز خود، بالأخره خود را از این هفت بند مى‌گذراند و به بغداد مى‌رساند، و بغداد را هم كه اینك یك دژ استوار ضدّ هوائى شده بود بمباران مى‌كند، و در مراجعت به طیاره‌اش زدند، او با مهارت عجیب و زائد الوصفى طیاره را میراند و هدایت مى‌نماید تا شاید بتواند آنرا در خاك خودمان فرود آورد؛ ولى نشد، و طیاره در خاك عراق بر سر زمین افتاد.

 از این خلبانان، بسیارى نظام دیده بودند؛ و به اصطلاح از مردم عادى و از بسیجیان نبودند كه به فنون جنگ و خلبانى وارد نباشند، ولى در فنّ خود به سرعت در میان نظامیان كار میكردند.

 اینست كه استعمار كافر در تكاپو افتاده، و میخواهد نسل اینان را قطع كند، و دیگر یك طفل سیزده ساله هم پیدا نشود تا داوطلبانه از روى زمین‌ مین گذارى شده عبور كند، و راه مسلمین را بر علیه دشمن دیرین: صهیونیزم انگلیس و صدّام كافر

دست نشانده او بگشاید، و فتح و ظفر را در آغوش آورد.

 از آنچه ذكر شد معلوم مى‌شود كه دیگر غلبه اسرائیل را به «آموزش بسیار بالائى» مستند كردن شاید مورد تأمّل باشد.

 مرقوم فرموده‌اند: «یكى از راههاى جلوگیرى از حمل، موادّ شیمیائى (تزریقى یا قرص) است و یكى جلوگیرى از طریق فیزیكى و نصب دستگاه‌I .U .D و یكى بستن لوله‌ها در مرد یا زن.»

 آنگاه در مورد استفاده از موادّ شیمیائى فرموده‌اند: «هیچ اشكال شرعى وجود ندارد، مشروط بر اینكه از داروهاى مطمئنّ استفاده شود كه بى‌ضرر بودن آن از طریق اطبّاء مورد تأیید قرار گرفته باشد.

## استعمال‌اى. یو. دى، دو اشكال دارد: سقط جنین؛ نگاه و لمس اجنبى‌

 و امّا در مورد استفاده از دستگاه مخصوص بنام‌I .U .D دو مشكل وجود دارد:

 مشكل اوّل اینكه اهل اطّلاع مى‌گویند: این دستگاه مانع از انعقاد نطفه نمیشود، بلكه نطفه در كنار آن منعقد میگردد؛ ولى راهى براى رسیدن به قرارگاه رحم پیدا نمى‌كند و لذا مى‌میرد.

 در اینجا این سؤال پیش مى‌آید كه آیا این كار در حكم ساقط كردن جنین نیست؟

 این مشكل را چنین مى‌توان حلّ كرد كه نطفه در آن موقع تنها به صورت یك موجود ذرّه بینى است و واقعاً در نظر عرف چیزى كه جنین و حتّى نطفه بر آن صدق كند وجود ندارد.

 از این گذشته، اقدامى براى از بین بردن آن نشده، بلكه خود بخود وقتى نتوانست به قرارگاه اصلى راه یابد مى‌میرد، و به این ترتیب مسلّماً احكام سقط جنین (اعمّ از احكام تكلیفى یا وضعى) بر آن جارى نیست.

 مشكل دوّم كه از مشكل اوّل مهمتر است، مسأله نگاه یا لمس كردن است‌ كه توسّط اجنبى بهنگام نصب این دستگاه انجام مى‌گیرد؛ حتّى اگر نصب كننده

زن باشد، زیرا نگاه یا لمس دستگاه تناسلى زن براى زن دیگر جائز نیست.

 و امّا در مورد بستن لوله‌ها با استفاده از یك جرّاحى ساده، در صورتى جائز است كه به نقص عضو منتهى نگردد؛ و تازه مشكل نگاه و لمس نیز در جاى خود باقى است».

## جمیع داروهاى ضد حاملگى مضرّ میباشند

 عرض مى‌شود: داروهاى خوراكى ضدّ بارورى درباره مخدّرات كه آنرا(Oral Contraceptive) O .C نامند عبارت مى‌باشند از:

 ١ ـ قرص‌هائى كه حاوى‌ ٣٥ میكروگرم یا بیشتر «اتى نیل استرادیول» هستند.

 ٢ ـ قرص‌هائى كه حاوى‌ ٥٠ میكروگرم یا بیشتر «مسترانول» هستند.

 ٣ ـ قرص‌هائى كه حاوى‌ ٣٥ میكروگرم یا كمتر «اتى نیل استرادیول» هستند.

 ٤ ـ قرص‌هائى كه فقط حاوى «پروژسترول» هستند.

 و داروهاى ضدّ حاملگى كه تزریق مى‌شوند عبارت مى‌باشند از:

 ١ ـ تزریق ماهانه‌

 ٢ ـ تزریق میكرو كپسول و صفحه‌هاى كوچك كه بمدّت یكماه تا ششماه جلوگیرى مى‌كند.

 ٣ ـ (implants) كپسولهاى قابل جذب: كپسولهاى زیر پوست بازو كه بمدّت ١٢ الى ١٨ ماه مؤثّر است.

 و داروهاى خوراكى ضدّ بارورى درباره مردان كه كمتر استفاده مى‌شود معروفترین آنها عبارت مى‌باشد ازGossypol كه از روغن دانه یك نوع كتّان به نام‌Gossypium استخراج میگردد، و پس از مصرف چند ماه از دارو قدرت ضدّ بارورى آن ظاهر مى‌گردد كه تا چند ماه پس از قطع مصرف نیز اثر دارو ادامه دارد.

 داروهاى دیگر براى مردان عبارتند از:

 ١ ـ استروژن و پروژسترون‌

 ٢ ـ استروژن و آندروژن‌

 ٣ ـ آندروژن توأم با پروژستین‌

 پزشكان در جمیع موارد استعمال این داروها به دو دسته منقسم مى‌گردند: اوّل پزشكان طرفدار كنترل و كاهش جمعیت (طرفداران مكتب مالتوس) كه صریحاً مى‌گویند: هیچ اشكال ندارد، به هر مقدار و از هر كدام مصرف شود ضررى را در پى‌آمد با خود همراه ندارد.

 امّا محقّقین از پزشكان كه دسته دوّم را تشكیل مى‌دهند مى‌گویند: تمام اقسام استعمال این داروها براى زن و مرد پى آمدهاى خطیرى را در بردارد.

 و امّا درباره استعمال دستگاه مخصوص به نام‌I .U .D كه مخفّف عبارت‌intra uterin device (وسیله داخل رحمى) مى‌باشد آنچه مرقوم داشته اندكه موجب مردن نطفه پس از انعقاد میگردد مطلبى است درست‌[[134]](#footnote-134). ولى براى عدم صدق انعقاد و عدم حرمت و عدم كفّاره آن كه به دو وجه متشبّث گردیده‌اند، هیچكدام از آنها تمام نمى‌باشد.

 اوّل آنكه فرموده‌اند: «نطفه پس از انعقاد به صورت یك موجود ذرّه بینى‌ است و در نظر عرف چیزى كه جنین و حتّى نطفه بر آن صدق كند وجود ندارد.»

 عرض مى‌شود: منظور از انعقاد، رسیدن مادّه نر به تخمك (اسپرماتوزئید به اوول) و در هم فرو رفتن است. همین است معنى انعقاد و همین است صدق جنین (در مرحله نخستین) كه داراى دیه بیست مثقال شرعى طلا مى‌باشد، خواه مرئى باشد خواه نباشد. زیرا حكم شرع تابع موضوع انعقاد مى‌باشد، نه قابل رؤیت بودن در خارج. و معلوم است كه ترتّب حكم منوط به صدق موضوع مى‌باشد. همینكه در نظر عرف خاصّ، انعقاد صدق نمود، حكم حرمت و سقط و دیه بر آن بار مى‌گردد.

## فقیه نمى‌تواند تشخیص عقیم شدن در صورت بستن لوله را بر عهده عوامّ بگذارد

 توضیح آنست كه: در اینجا و بسیارى از موارد دیگر ترتّب حكم، منوط به صدق تحقّق موضوع در خارج نزد عرف عامّ نمى‌باشد. زیرا عرف عامّ را اصلاً به شناسائى این امور راهى نیست؛ و بعضى اوقات تا یكماه و بیشتر نگذرد، خود زن چه بسا خود را حامله نمى‌شناسد تا چه رسد به دیگران.

 در اینجا مناط، تشخیص عرف خاصّ یعنى پزشكان مى‌باشد، و ایشان بمجرّد دخول اسپرم در تخمك، حكم به انعقاد مى‌كنند؛ و عرف عامّ هم در نظیر این موارد باید به عرف خاصّ رجوع كند تا بفهمد آیا حكم سقط و یا دیه در این حال كه اسپرم قابل رؤیت نیست، صادق مى‌باشد یا نه؟! وَ کمْ لَهُ مِنْ نَظیرٍ.

 مثلاً شرع حكم به لزوم افطار در شهر رمضان براى مریض مى‌كند. انسان نمى‌تواند در تشخیص آنكه مریض هستم یا نه به عرف عامّ مراجعه نماید، زیرا چه بسا آنها میگویند: تو از ما سالم‌تر مى‌باشى! بدنت فربه‌تر است! امّا طبیب كه محطّ موضوع تشخیص مرض از حركات نبض و بعضى از آثار دگر است، مى‌گوید: بر تو روزه جائز نیست. چون كسالت قلبى دارى و روزه تو را از پا در مى‌آورد.

 و اینكه فرموده‌اند: «از این گذشته اقدامى براى از بین بردن آن نشده، بلكه خود بخود وقتى نتوانست نطفه به قرارگاه اصلى راه یابد مى‌میرد، و به این‌ ترتیب مسلّماً احكام سقط جنین (اعمّ از احكام تكلیفى یا وضعى) بر آن جارى

نیست.»

 عرض مى‌شود: چون بعد از وضع دستگاه، براى مردن نطفه تخلّل امر إرادى صورت نگرفته است، لذا سقط جنین منتسب به انسان مى‌گردد بمجرّد وضع دستگاه. وَ الْإیجابُ بِالاخْتیارِ لا ینافى الاخْتیارَ؛ کما أنَّ الامْتناعَ بِالاخْتیارِ لا ینافى الاخْتیارَ.

 عیناً مسأله‌ إلقاء مِن شاهِق‌ (از بلندى خود را به اختیار روى زمین انداختن) مى‌باشد كه به مجرّد القاء با اختیار، مرگ او مستند به او مى‌شود؛ و در میان آسمان و زمین كه دارد پائین مى‌آید نمى‌تواند ادّعا كند كه مرگ من اختیارى نیست و من تقصیر ندارم، زیرا من نمى‌توانم در این حال از مرگم و سقوطم جلوگیر باشم! جواب وى آنست كه: چون خود را از بلندى به اختیار پرتاب نمودى، گرچه بعد از پرتاب شدن دیگر زمام اراده و اختیار از دست رفت، ولیكن این سقوط و مرگ انتساب به تو دارد.

 و نظیر پرتاب كردن تیر از كمان كه بعد از پرتاب كردن با اختیار، گرچه بعداً از اختیار وى خارج مى‌شود؛ امّا قتل مقتولِ مُصابِ به این تیر، استناد به شخص را مى‌دارد.

 و نظیر حفر كردن چاه عمیق در سر راه انسان و پوشش بر روى آن نهادن، در این صورت، وقوع در این تهلكه انتساب به حافر چاه پیدا مى‌كند، و باید از عهده دیه بر آید، و یا در صورت عمد قصاص شود.

 نصب دستگاه‌I .U .D در رحم با اختیار، موجب استناد سقطهاى متعدّد بدون اختیارِ بعدى مى‌شود به شخص نصب كننده؛ و تمام احكام تكلیفیه و احكام وضعیه بر آن مترتّب مى‌گردد.

 و بنابراین، اینكه افاده فرموده‌اند: مشكل دوّم، یعنى نصب دستگاه توسّط اجنبى، گرچه زن بوده باشد از مشكل اوّل كه مسأله سقط جنین باشد مهمتر مى‌باشد نیز مورد سؤال قرار مى‌گیرد كه به كدام دلیل نظر به عورت زن گرچه مرد

باشد، از اسقاط جنین گرچه در حال انعقاد باشد مهمتر است؟!

 و امّا آنچه در مورد بستن لوله‌ها فرموده‌اند كه: «با استفاده از یك جرّاحى ساده در صورتى جائز است كه به نقص عضو منتهى نشود.»[[135]](#footnote-135)

 عرض مى‌شود: نقص عضو از لوازم دائمى آن میباشد، زیرا همانطور كه ذكر كردیم دیده نشده است در زنى كه لوله‌هاى بسته او را باز كنند بتواند حامله گردد؛ و احتمال دو یا سه در هزار است. و تمام كسانى كه میگویند: قابل برگشت است و عضو فاسد نمیگردد، دروغ مى‌گویند.

## در موضوعات مستنبطه، تشخیص بعهده فقیه است نه عرف‌

 از همه اینها كه بگذریم، عرض مى‌شود كه اصولاً فقیهى نمى‌تواند فتوى بدهد بر حرمت بستن لوله‌ها در صورت عقیم شدن، و بر جواز آن در صورت عدم آن.

 توضیح این مطلب آنست كه موضوعاتى كه بر آنها احكام شرعیه مترتّب مى‌شوند بر سه قسم مى‌باشند:

 اوّل: موضوعات خارجیه صرفه؛ مثل موضوع‌ «بیع» كه بر آن حكم‌ ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ‌» بار مى‌گردد.

 دوّم: موضوعات شرعیه صرفه؛ مثل موضوع‌ «صلوة» كه بر آن حكم «أَقِيمُوا الصَّلاةَ» مترتّب مى‌شود.

 سوّم: موضوعات مستنبطه‌، و آن موضوعى است كه استنباط آن بدست فقیه مى‌باشد و عرف را در تشخیص آن راهى نیست؛ مثل‌ «الکل» كه حكم‌ «نجاست» بر آن بار مى‌شود. زیرا الكل چیزى است حادث و بر عهده فقیه است كه باید تحقیق كند كه آیا عنوان مُسكِر بر آن صادق مى‌باشد یا نه؟ زیرا آنچه در شرع وارد است، حرمت مسكر است نه حرمت عنوان الكل. فقیه نمى‌تواند به مقلِّد بگوید: اگر الكل

مسكر است حرام است و اگر نه جائز! زیرا الكل یك موضوع عامّ كلّى است و نمى‌شود این كلّیت را بدست عوامّ سپرد تا یكى بگوید: إسكار مى‌آورد و دیگرى بگوید: إسكار نمى‌آورد؛ و بنابراین مردم را القاء در مفسده نموده است. و مانند «ادوکلن» كه فقیه نمى‌تواند بگوید: اگر میدانى نجس است نباید استعمال كنى و اگر نمى‌دانى الكل دارد یا نه، مى‌توانى استعمال نمائى! زیرا ادوكلن یك موضوعى است كه یكى از اجزاء اصلیه آن الكل مى‌باشد. و چون فقیه دانست این امر را، بطور عموم فتوى مى‌دهد به نجاست آن. و مثل‌ «گلیسیرین خارجى» چون یكى از موادّ تركیبى گلیسیرین، پیه مى‌باشد و پیه خارجى از حیوان غیر مذكّى و نجس است. ولیكن گلیسیرین داخلى طاهر مى‌باشد.

 این مسأله در تمام امور اجتماعى و صنایع و پزشكى و نظامى و ما شابهها صادق است. مثلاً فرمانده لشكر نمى‌تواند به سربازان بگوید: از هر طریقى كه مى‌خواهید بروید، اگر مى‌دانید القاء در تهلكه مى‌باشد نباید بروید، و گرنه مى‌توانید بروید! چون در اینصورت سربازان را اغراء به جهل كرده است. بر عهده رئیس لشكر است كه خودش تحقیق كند و بداند كه طىّ این طریق القاء در تهلكه مى‌باشد یا نه؟ و اگر دانست كه نیست، همه سربازان را امر به عبور كند. از این قبیل است موضوع مورد بحث ما كه بستن لوله‌ها باشد.

 فقیه مى‌داند: عقیم كردن حرام است. این حكم شرعى است مترتّب بر موضوع خارجى. امّا اینكه بستن لوله‌ها داخل در تحت عنوان عقیم كردن مى‌باشد یا نه؟ از موضوعات مستنبطه است. و استنباطش بعهده فقیه است كه خود باید تحقیق كند و بداند كه بستن لوله‌ها بطور كلّى عقیم مى‌كند و در زنان احتمال امكان باز شدن ٢ یا ٣ در هزار است؛ و بنابراین صریحاً فتوى دهد به حرمت و عدم جواز بطور مطلق، مگر در صورتى كه خطر جانى براى زن داشته‌ باشد. و امّا اگر اینچنین نكند و بگوید: بستن لوله‌ها در صورت عُقم حرام است، امّت را القا در جهل و اغرا بر مفسده نموده است؛ زیرا براى عامّه اثرش روشن نیست. بسیارى مى‌گویند:

قابل برگشت مى‌باشد حتماً، مانند مغرضین و مفسدین فى الارض كه با این خدعه و كذب زنان را گول زده‌اند؛ و بعضى میگویند: ٥ درصد قابل برگشت مى‌باشد، و بنابر تحقیقات عمیق‌تر ٢ یا ٣ در هزار. علیهذا براى رفع تشویش و اضطراب عامّه بر وى جائز نیست كه این حكم را بخود عوامّ بسپارد و بگوید: در صورت عقیم شدن حرام است. با آنكه اگر زن ٥ درصد هم احتمال عقیم شدن بدهد باز حرام است، زیرا ٥% خطرى است عقلائى، مانند شرب سَمّ با ٥% احتمال هلاكت. بلى اگر مثلًا یك یا دو در پانصد و یا در هزار، احتمال عقیم شدن بدهد اشكال ندارد. بجهت آنكه این مقدار در نزد عقلاء احتمالى است قابل قبول، و در اینصورت حكم بجواز مى‌نمایند.

# مطلب یازدهم

## مطلب یازدهم: آمار مساعدتهاى سازمانهاى بین المللى به ایران در امر كاهش جمعیت‌

## آمار دلارى كه ایران براى نسل كشى، از سازمان ملل متّحد مجّاناً یا قرضاً گرفته است‌

 مطلب یازدهم: آمار مساعدتهاى صندوق جهانى به ایران براى كنترل جمعیت چه از لحاظ بلاعوض بودن و چه از لحاظ وام:

 ما در این موضوع اطّلاع كافى و وافى نداریم، ولیكن به مواردى كه تا بحال اجمالاً برخورد نموده‌ایم اشاره مى‌نمائیم:

 یك كمك ٤ میلیون دلارى بود كه در اوائل قضیه و طبق گفتار دكتر نفیس صدیق، ٢ میلیون آن براى كنترل جمعیت و ٢ میلیون دیگر براى طرح‌هاى تحقیقاتى مشترك در سالهاى ١٩٩٠ و ١٩٩١ اختصاص داشت.[[136]](#footnote-136)

 دو سال قبل مقرّر شد ١٥٠ میلیون دلار مساعدت یونسكو و سازمان ملل در امر توسعه بهداشت در روستاهاى ایران پرداخت شود كه با انضمام مبلغ ١٥٠ میلیون دلار دیگر توسّط خود ایران در یك طرح ٣٠٠ میلیون دلارى به انجام برسد.

 تصویب ١٠ میلیون دلار صندوق جمعیت ملل متّحد براى ایران در «ژنو»؛ در چارچوب این برنامه، صندوق جمعیت، وسائل پیشگیرى از باردارى در اختیار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى قرار خواهد داد ...

 تقریباً ٥٠ درصد از اعتبار فوق الذّكر به امور مربوط به بهداشت مادران و كودكان و تنظیم خانواده تخصیص یافته است.[[137]](#footnote-137)

 در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ـ تهران، مورّخه ٢١/ ٦/ ٧٢ آمده است:

 «مدیر اجرائى صندوق جمعیت ملل متّحد گفت: بانك جهانى ١٥٠ میلیون دلار بعنوان وام براى بهداشت و تنظیم خانواده در ایران اختصاص داده است.

 خانم دكتر نفیس صدیق امروز (یكشنبه) در گفتگو با خبرنگاران گفت: از وام مذكور ٣٠ میلیون دلار براى امور تنظیم خانواده در جامعه و ٢٠ میلیون دلار براى تأمین وسائل جلوگیرى از باردارى در نظر گرفته شده است.

 وى با اشاره به پیشرفت ایران در زمینه كنترل رشد جمعیت افزود: جمهورى اسلامى ایران بعنوان مركزى براى آموزش كنترل جمعیت كشورهاى آسیاى میانه در نظر گرفته شده است.»[[138]](#footnote-138)

 در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ـ بندرعبّاس، مورّخه ٢٧/ ٩/ ٧٢ آمده است:

 «بگفته معاون بهداشتى وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى، در سال جارى ٢٠ میلیارد ریال اعتبار براى خرید وسائل پیشگیرى و طرحهاى‌ تحقیقاتى

كنترل جمعیت اختصاص داده شده است.»

 و در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى از مبدأ واشنگتن، در مورّخه ١٨/ ٨/ ٦٨ آمده است:

 «باربر کونیل‌، رئیس بانك جهانى با تأیید اهداف جهانى كنترل رشد جمعیت گفت: بانك جهانى براى اجراى برنامه‌هاى كنترل رشد جمعیت و افزایش بهداشت و تغذیه مناسب، وامهاى اعطائى خود را از یكصد میلیون دلار در مدّت پنج سال به ٢٦٦ میلیون دلار براى مدّت سه سال افزایش مى‌دهد.

 به نوشته روزنامه «واشنگتن پست» وى كه در كنفرانس فدراسیون بین المللى برنامه ریزى تنظیم خانواده (یك سازمان خصوصى) سخن مى‌گفت اظهار داشت: بانك جهانى با سازمانهاى خصوصى فعّال در این زمینه مشتركاً فعّالیت خواهد كرد تا برنامه تنظیم خانواده قابل قبولى براى حدّاقلّ نیمى از زوجهاى كشورهاى جهان سوّم تا سال دو هزار میلادى ارائه دهد.»

 و در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ـ تهران، مورّخه ١٦/ ١٢/ ٧١ آمده است:

 «گروهى به نام «گروه بین المللىِ اقدام در مورد جمعیت» كه تحوّلات در امور جمعیتى جهان را زیر نظر دارد، فهرستى از كشورهاى موفّق و ناموفّق در امر كنترل جمعیت را تهیه كرده است كه در آن، ایران در شمار كشورهاى موفّق و روسیه از جمله كشورهاى ناموفّق در این زمینه مى‌باشند.

 به گزارش خبرگزارى «اسوشیتدپرس» از واشنگتن، آمریكا در سال گذشته به دلیل رهبریت ناموفّق سیاسى در زمینه سیاستهاى جمعیتى در رأس فهرست كشورهاى ناموفّق قرار داشت ...

 در این فهرست، ایران بهمراه اندونزى، بنگلادش، پرو، و زیمبابوه به خاطر ایجاد امكان دسترسى بیشتر به خدمات تنظیم خانواده مورد ستایش‌

قرار گرفته، و روسیه، پاكستان، لهستان، عراق و ایرلند به عنوان موارد ناموفّق ذكر شده‌اند.

 در این گزارش درباره ایران نوشته شده است كه این كشور با ٧/ ٥٩ میلیون نفر جمعیت، از نظر تنظیم خانواده ترقّى چشمگیرى كرده است كه این امر نشانگر واقع بینى در سطح رهبرى ایران است.

 در این گزارش آمده است كه در طول سال گذشته میلادى، رهبران ایران بودجه تنظیم خانواده را در این كشور دو برابر كرده و به بیشتر از ١٥ میلیون دلار رسانده‌اند.»

 و در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ـ سارى، در مورّخه ١٢/ ٤/ ٧١ آمده است:

 «بمنظور جلوگیرى از رشد بى‌رویه جمعیت و تنظیم خانواده در كشور، از سوى وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشكى ١٢ میلیارد ریال در سال جارى به این امر اختصاص یافت كه این رقم نسبت به سال گذشته، صد در صد افزایش نشان میدهد ...

 یونیسف‌ بودجه برنامه‌هاى پنج سال آینده خود از سال ١٩٩٣ تا پایان سال ١٩٩٧ را به شرح زیر اعلام كرده است ...

 ٦ ـ كمك داخلى ایران ٨١/ ١ میلیون دلار.»

 و در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ـ سازمان ملل متّحد، در مورّخه ١٢/ ٢/ ١٣٦٩ آمده است:

 «سازمان ملل براى كمك به كنترل رشد جمعیت در كشورهاى غنا و سوریه مبلغ بیست میلیون دلار اختصاص داد.»

 و در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ـ اسلام آباد، در مورّخه ٨/ ١١/ ٧١ آمده است:

 مؤسّسه آمریكائى «رایس» براى اجراى برنامه‌هاى كنترل جمعیت‌

پاكستان یك كمك ٢٠ میلیون دلارى در اختیار سازمانهاى غیر دولتى این كشور قرار مى‌دهد.»

 و در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ـ تهران، در مورّخه ١١/ ٩/ ١٣٧١ آمده است:

 «صندوق جمعیت سازمان ملل براى انجام پروژه‌هاى كنترل جمعیت و آموزش آن در جمهورى اسلامى ایران ٤ میلیون دلار سرمایه گذارى كرده است.»

 این بود شرح اجمالى از نقشه‌ها و دسیسه‌هاى سازمان ملل متّحد و صندوق جهانى پول براى نسل كشى جهان اسلام بالأخصّ ایران، كه اوّلاً از جیب با فتوّت خود مقدارى به رایگان بپردازند، و ثانیاً با وامهاى توأم با بهره‌هاى سنگین، كشورهاى جهان سوّم را در زیر بار طاقت فرساى بدهى‌ها درآورند؛ تا اینكه گذشته از انقطاع قدرت و قوّت كشور كه منوط و مربوط به افراد زنده و عامل (كه مایه قدرت حیاتى و شوكت و عظمت هستند) مى‌باشد، با یك میلیون زن مریض فرسوده عقیم شده و هشتاد هزار مرد مریض فرسوده عِنّین و اخته گردیده، سالیان متمادى كشور را زیر تحمّل بار قرض برده و بعنوان كمك و مساعدت و حمایت از مادران و كودكان، و عنوان بهداشت و درمان، با سودى معادل ٢٠% جیب خود را پر نمایند.

## بس است گزیدگى بدن ما از نیشهاى دیرین استعمار! اینك چرا؟!

 این دایگان مهربانتر از مادر، افرادى نیستند كه ناشناخته باشند، بلكه قرنهاست دست تعدّى و تجاوزشان باز است، و به هر گونه در زیر سیاستهاى پنهان، ممالك ضعیف را طعمه چرب خود مى‌سازند، و بقدرى در كارهایشان با رمل و اصطرلاب كار مى‌كنند كه هوشها را مى‌ربایند، و عقلها را خسته و فرسوده، و بهت‌زده و متحیر مى‌سازند. ما از اینها بسیار نیش خورده‌ایم، دیگر چرا خود را در برابر نیششان قرار بدهیم؟! لا یلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَین.[[139]](#footnote-139) «هیچگاه مرد با

ایمان، دوبار از یك سوراخ نیش نمى‌خورد.»

 «دوكاسترو» در صفحه پنجم از مقدّمه‌اى كه بر كتاب «جهان سوّم در برابر كشورهاى غنىّ» نوشته «آنجلو، آنجلو پولوس» نگاشته است مى‌گوید:

 «در هیچ عصرى از تاریخ بشر، روابط میان انسانها تا این حدّ كینه‌توزانه و خصمانه نبوده است. امروز كشمكشهاى اجتماعى میان طبقات، نژادها، گروههاى سیاسى و ایدئولوژیكى، میان كشورها و میان گروههاى مختلف كشورها به پایه‌اى آنچنان هراس انگیز و شدّتى آنچنان بیم آور رسیده كه صلح جهان، امنیت ملل، و حتّى بقاى نوع انسان را تهدید مى‌كند.

 بنابراین، ما در دوره بزرگترین بحران تاریخ بشرى زندگانى مى‌كنیم. یكى از خطرناكترین و خشم‌آورترین جنبه‌هاى این بحران جهانى، تفاوت سرعت رشد ثروت و نعمت در دو گروه كشورهاى متضادّ است: گروه كشورهاى غنىّ و

رشد یافته، و گروه كشورهاى فقیر و رشد نیافته.

 این تفاوت موجب شده است كه پدیدار جهانى «رشد نیافتگى» بوجود آید و ادامه یابد، پدیدارى كه اگر آنرا بزرگترین ننگ این قرن بخوانیم، سخن به گزاف نگفته‌ایم.»

 و در صفحه ٤١ و ٤٢ از كتاب میگوید:

 «هر چه زمان مى‌گذرد مسأله رشد نیافتگى بیش از پیش نگران كننده مى‌شود. زیرا علیرغم همه امیدها، شكاف میان كشورهاى ثروتمند و تنگدست، دائماً وسیعتر مى‌گردد. دریافتن علل توسعه این شكاف دشوار نیست. چون اگر فرض كنیم كه شرائط كنونى ثابت بماند و اقتصاد همه كشورهاى جهان سالانه به نسبت ٥ درصد رشد یابد، تولید ناخالص ملّى در كشورهاى غنىّ بطور سرانه هر سال ١٥٠ دلار افزون‌تر خواهد شد، در حالى كه میزان افزایش این رقم در كشورهاى تنگدست، فقط ١٠ دلار خواهد بود.

 بنابراین براى آنكه درآمد سرانه مردم كشورهاى در حال رشد با درآمد كنونى مردم كشورهاى اروپائى برابر گردد، هشتاد سال وقت لازم است. این مدّت براى كشورهاى فقیرتر و رشد نیافته‌تر ٢٠٠ سال است».

## لاروش: طرح نظم نوین جهانى آمریكا با كمك اروپا، آمریكا را به سقوط دائمى مى‌كشاند

 و براى اثبات مدّعاى ما مقاله‌اى را در روزنامه «جمهورى اسلامى» تحت عنوان‌ «نظم نوین بوش (نسل کشى جهانى)»[[140]](#footnote-140) نوشته‌ لیندون لاروش، نامزد انتخابات ریاست جمهورى سال آینده‌[[141]](#footnote-141) در مورّخه ١٠ ربیع الثّانى ١٤١٢ (٢٧ مهرماه ١٣٧٠) طىّ شماره‌ ٣٥٨٣ آورده است كه شایان ذكر مى‌باشد:

 لاروش مى‌گوید: «موفّقیت لحظه‌اى نظم نوین جهانى رئیس جمهور بوش، باید شهروندان آمریكائى پاى بند معنویت و اخلاقیات را به وحشت‌ افكند. زیرا اگر

قدرت نظامى ایالات متّحده با حمایت فرانسه و انگلستان، عامل اجرائى فرامین سیاسى آمریكا در سراسر جهان باشد، ما به سوى فاجعه‌اى عظیم‌تر از سقوط امپراتورى روم خواهیم رفت.»

 در اینجا از جانب خود روزنامه شرح و تفصیلى براى بیان آمده است كه جالب مى‌باشد:

 «نظم نوین جهانى بوش چهره تحقّق یافته طرحى است كه براى نخستین بار در اوائل دهه ١٣٤٩ توسّط باشگاه روم، كمیسیون سه جانبه، و شوراى روابط خارجى نیویورك علناً مطرح گردید.

 در سال ١٣٥٩ این طرح تحت عنوان «جهان ٢٠٠٠» رسماً توسّط دولت آمریكا در پیش گرفته شد، و در اواخر سال ١٣٦٧ طرح یاد شده در توافق‌هائى كه میان دولت ریگان ـ بوش، و اتّحاد جماهیر شوروى در مورد تحمیل یك مقرّرات و چارچوب جهانى محیط زیستى و بوم شناسى از طریق سازمان ملل بعمل آمد، تكمیل شد.

 لیندون لاروش و همفكرانش در طول ٢٠ سال گذشته در صفّ اوّل مخالفین نظم نوین جهانى بوده‌اند و تأكید كرده‌اند كه پایه‌هاى مالتوسى این طرح نه تنها افراد تیره پوست جهان را كه هدف فورى آن هستند نابود خواهد كرد، بلكه پایه و اساس تمدّن در كره زمین را از بین خواهد برد. لاروش مى‌گوید: اگر آمریكائیان از جنایات هولناكى كه بصورت نسل كشى «كمترین‌هاى جهان» صورت گیرد حمایت كنند، شاهد آن خواهند بود كه كشور خودشان نیز نابود خواهد شد.

حمله به جمعیت‌

 تلاش در جهت برقرارى نظم نوین جهانى در اوائل دهه ١٣٤٩ بطور غیر علنى و ضمنى با حركت بزرگ به سمت طرفدارى محیط زیست و «محدود كردن رشد» آغاز شد. در پس این تلاش كه هزینه آن در آن زمان و همچنان در

حال حاضر در درجه نخست توسّط خانواده‌هاى حاكم و ثروتمندان، از قبیل خانواده سلطنتى انگلستان، شركت‌هاى چند ملّیتى بزرگ نفتى، و مؤسّسه راكفلر تأمین مى‌شد و مى‌شود، این فرضیه قرار داشت كه: جمعیت جهان باید كاسته گردد.

 نیروى مهمّى كه به این مبارزه عقیدتى قدرت تحرّك بخشید «فریب نفتى سال ١٣٥٢» بود كه در واقع حدود ٥٠٠ میلیون تن را در جهان سوّم از طریق قحطى و بیمارى‌هائى كه طىّ چند سال بعد عارض آنها شد، از بین برد.

 ابزارى كه براى متقاعد كردن جهان سوّم به لزوم كاهش جمعیت بكار گرفته شد، نه تنها تبلیغات، بلكه چماق صندوق بین المللى پول و بانك جهانى نیز بود كه بصورت شرائط مدّ نظر این مؤسّسات براى اعطاى اعتبار، بر سر آنها وارد مى‌شد.

 صندوق بین المللى پول كه براى باصطلاح وام دهى بانكهاى خصوصى نیز شرائط تعیین مى‌كند با استفاده از قدرت خود، از اعطاى اعتبار براى نوآورى‌هاى فنّى و طرح‌هاى عظیم زیربنائى كه مى‌توانست به اقتصاد كشورهاى جهان سوّم كمك كند، جلوگیرى كرد.

## طرح بوش منجرّ به هلاكت، فقر، نابودى، قحطى جهان سوّم میشود

 و با استفاده از رباخوارى و درخواست‌هاى علنى جهت كاهش رشد جمعیت، در بسیارى از اقتصادهاى جهان سوّم، انقباضات سریع بوجود آورد.

 در حقیقت لاروش از دهه‌ ١٣٤٩ به بعد هشدار داد كه شرائط مورد نظر صندوق بین المللى پول منجرّ به «نسل كشى» علیه جمعیت‌هاى آفریقا و برخى از مناطق ایبریائى ـ آمریكائى و آسیا شده است كه قابل طرح در دادگاههاى چون نورنبرگ است.

 در آفریقا سقوط اقتصادى چنان باعث گسترش مرض و قحطى شده است كه جمعیت‌هاى انسانى در آستانه از پاى درآمدن قرار گرفته‌اند ...

 رئیس جمهور بوش، به عنوان یكى از طرفداران صندوق دراپر (كمیته‌

بحران جمعیت) دقیقاً به این دیدگاه صحّه گذاشته است ...

 «جهان در سال ٢٠٠٠» بر این موضوع پافشارى مى‌كرد كه خطّ مشى‌هاى صندوق بین المللى پول در قبال جهان سوّم و خطّ مشى‌هاى رباخوارانه در جهان صنعتى (در آن زمان درصد نرخ بهره+ ٢٠ پیشنهادى والكر) باید به همین ترتیب ادامه پیدا كند. این معنائى بجز ورشكسته كردن انرژى هسته‌اى و تمامى دیگر منابع مهمّى [كه‌] براى جلوگیرى از وقایع هولناك در دهه ١٣٦٠ لازم بود، نداشت.

 در واقع برنامه «جهان ٢٠٠٠» چنین پیش بینى مى‌كرد:

 ١ ـ ١٨ درصد كاهش در مصرف موادّ غذائى در بخشهاى عظیمى از آفریقا و آسیا تا سال ٢٠٠٠

 ٢ ـ افزایش عظیم در بیماریهاى مربوط به مدفوع در نواحى شهرى جهان سوّم‌

 ٣ ـ ارزانى قیمت موادّ خام و موادّ تكمیل شده صادراتى از مناطق كمتر توسعه یافته‌

 ٤ ـ ادامه ارتباطات اعتبارى ١٣٥٩ میان جهان سوّم و كشورهاى صنعتى‌

 ٥ ـ كاهش قابل ملاحظه در آهنگ رشد در كشورهاى به اصطلاح پیشرفته‌

 ٦ ـ كاهش طول عمر مردم مختلف جهان سوّم به میزان ٢ الى ٥/ ٦ سال‌

 \* تلاش براى کاهش جمعیت در جهان سوّم و تبلیغ راجع به آن، از جمله اهداف طرح «نظم نوین جهانى» بوده و ابزار متقاعد کردن جهان سوّم به لزوم کاهش جمعیت نیز نه تنها تبلیغات، بلکه چماق صندوق بین المللى پول و بانک جهانى بعنوان مؤسّسات اعتبار دهنده به کشورها بوده است.

 در نتیجه «جهان ٢٠٠٠» پیش بینى كرد كه در سال ٢٠٠٠ جمعیت جهان در مقایسه با آنچه قبلاً انتظار مى‌رفت، ١٧٠ میلیون نفر كمتر باشد. جان این‌

١٧٠ میلیون براى مؤلّفین «جهان ٢٠٠٠» بهاى قابل قبولى در مقابل برقرارى نظم محیط زیستى و مبتنى بر بوم شناسى مورد نظر آنهاست، همانطور كه مى‌بینید بخش اعظم این پیش بینى‌ها بدلیل زمینه چینى‌هائى كه براى آنها بعمل آمده بود، به حقیقت پیوسته است. پایان دادن به حاکمیت‌

 حكّام ثروتمند طرفدار نظریات مالتوس در شرق و غرب نمى‌توانند مطمئن باشند كه رهبران ملّى در همه كشورها شرائط لازم براى این نسل كشى را به مورد اجرا گذارند، لذا آنها در صدد برآمدند ساختارهائى فراسوى ساختارهاى ملّى، از قبیل «ناتو» و یا «سازمان ملل» را مسؤول پیاده كردن نظم نوین جهانى كنند.

 در پائیز سال‌ ١٣٦٧، ادوارد شِوارد نادزه، وزیر خارجه شوروى، در سخنرانى‌اش در سازمان ملل متّحد عملاً ایجاد نیروى پلیس بین المللى محیط زیستى را بمنظور تضمین اطاعت همگان مطرح كرد. در واقع جنگ علیه عراق نخستین اقدام آن نیروى پلیس سازمان ملل بود كه طىّ آن سازمان ملل به اقدامات یكجانبه آمریكا صحّه گذاشت.

## نظم نوین براى از میان بردن اقتصاد و رشد ملّتهاى ضعیف با ماسك حمایت است‌

 در نظم نوین جهانى بوش، هر كشورى كه با اراده ٥ كشور بزرگ عضو شوراى امنیت مخالفت كند، مى‌تواند در انتظار أعمال تلافى جویانه‌اى تا سرحدّ [شكست‌] و از جمله، نابودى كامل باشد.

 تحت این برنامه، دیگر از آزادى توسعه اقتصادى اثرى نیست. به عبارت دیگر اگر كشورها داوطلبانه با كاهش جمعیت از طریق ركود و برنامه‌هاى ریاضت كشانه موافقت نكنند، نیروهاى مشابه لژیون‌هاى روم باستان، این كار را بجاى آنها انجام خواهند داد.»

 و محصّل مطلب آن مى‌باشد كه این نوع مساعدتها و دلسوزیها كه ملل متّحد و سردمدارانشان براى ما مى‌كنند، از عالى‌ترین قسم شیادى و كلاه بردارى‌

است كه بصورت حقّ بجانب و كمك و معاونت، نه تنها جیب انسان را خالى مى‌كنند، بلكه طرّارانه خود انسان را به دنبال تهى نمودن جیب به دیار عدم مى‌فرستند.

 ما باید پس از این سالیان متمادى بلكه قرون كثیره، دیگر فریب نخوریم و خود را طعمه آنان نسازیم «به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را»،

 تجربه دگران براى ما كافى است، ما خود دنبال تجربه و امتحانشان نباشیم كه آیا راست مى‌گویند یا دروغ!؟

 مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّب حَلَّتْ بِهِ النَّدامَةُ.

 «كسیكه كار تجربه شده را بار دگر خودش بخواهد تجربه نماید، ندامت و پشیمانى در آستان منزل او حلول خواهد كرد.»

 و علاوه مطلب خیلى روشن است؛ آنها پولى مى‌دهند كه با ضمیمه پول خود ما، صرف در نابودى ما و عقیم شدن مردان و زنان ما و از ریشه كنده شدن نسل ما گردد، آنگاه آن پول وامِ براى كنترل جمعیت و براى سائر امور اعتبارى را با بهره و ربائى معادل بیست درصد از ما اخذ كنند. در اینصورت جز فربه كردن خودشان و لاغر كردن ما، اثرى به دنبال ندارد!

 از این گذشته، معامله ربوى و تنزیل پول مگر در شرع اسلام حرام نمى‌باشد؟! ما چگونه استقراض ربوى از آنها مى‌كنیم، و بهره و سودى اضافه بر اصل مال بدیشان مى‌پردازیم؟!

 آنچه در شرع مقدّس آمده آنست كه: بهره و ربا گرفتن شخص مسلمان از كافر ذمّى اشكال ندارد، نه كافر حربى از مسلمان. آیا انقلابى حاصل شده است تا آنكه همگى آنان مسلمان، و ناگهان همگى ما كافر ذمّى گشته‌ایم، تا این معامله صحیح باشد؟!؟!

 بارى! نتیجه این جنایات و خیانتهاى آنان بعداً بهتر ظاهر مى‌شود كه چند صباحى بگذرد و ملّت خودش را در زیر ذلّ عبودیت بنگرد و فریاد هَلْ مِنْ‌

مَحِيصٍ‌[[142]](#footnote-142) وى از سویداى دلش بر آید، و راه چاره‌اى هم نباشد، زیرا خداوند مى‌فرماید:

 ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ[[143]](#footnote-143) «آگاه باشید كه این نتیجه، بواسطه آن كارهائى است كه خودتان انجام داده‌اید و تحقیقاً خداوند نسبت به بندگان خود ستمگر نمى‌باشد».

## اعتراف سازمان ملل، به خطا و غلط كارى خود، ناشى از نفوذ دول استعمارگر

 بارى، در اینجا كه میخواهیم مطلب یازدهم را كه راجع به آمار مساعدتهاى سازمان ملل متّحد به كشور ایران و سائر ممالك اسلامى مى‌باشد خاتمه دهیم، چقدر مناسب است مقاله‌اى را كه در روزنامه «جمهورى اسلامى» اخیراً آورده است ذكر كنیم. این مقاله مشتمل است بر آنكه سازمان ملل متّحد الآن اعتراف نموده، آمارهاى رشد جمعیت كه میداده و توصیه بر كنترل جمعیت كه تا بحال میكرده است همگى غلط و خطا بوده است. و این ناشى از سیاستهاى سوء انگلستان و آمریكا بوده است كه آمارى خلاف واقع و دهشت انگیز براى ابقاء سلطه خود بر جهان سوّم میداده‌اند و سازمان ملل متّحد را با غلط اندازى خود رهبرى مى‌نموده‌اند.

 این مقاله چون اوّلاً بسیار مستند و صحیح مى‌باشد، و ثانیاً حاوى مطالبى است همه و همه تأكید و تأیید گفتار ما از اوّل كتاب تا اینجا، شایسته است ما آنرا بتمامه و كماله ذكر كنیم:

 روزنامه «جمهورى اسلامى» در مورّخه ١٥ صفر ١٤١٥ (٣ مرداد ١٣٧٣) تحت شماره ٤٣٨٧ آورده است: «مشکل امروز ما بهم خوردن «توازن جمعیت» است نه «افزایش جمعیت»

 انتشار نتائج بررسى اقتصادى ـ اجتماعى سازمان ملل در سال جارى‌

حاوى اعترافات تكان دهنده‌اى بود كه بسیار جاى توجّه دارد. در گزارش این بررسى تصریح شده است كه پیش بینى‌هاى قبلى در مورد رشد جمعیت جهانى و مسائل مربوط به آن نادرست بوده، و حتّى نتیجه گیریها و جمع بندیهاى مربوط به آن هم بر اساس پیشداورى‌هاى غلط استوار بوده، و از جمله این ادّعا كه رشد جمعیت، منجرّ به كاهش تولید موادّ غذائى مى‌شود یك استدلال مردود است. این گزارش سازمان ملل تصریح دارد كه با پیشرفت تكنولوژى در عرصه تولید موادّ غذائى میزان رشد این موادّ، بیش از رشد جمعیت خواهد بود.

## نقشه‌هاى خائنانه كفّار خارجى و منافقین داخلى، كشور را به تباهى كشانده است‌

 اینكه یك مرجع جهانى به اشتباه خود در محاسبه و جمع‌بندى گذشته خود اعتراف كند، بسیار مقبول و پسندیده است؛ لیكن باید به بررسى علل و عوامل مؤثّر در آن اشتباهات در محاسبه و جمع‌بندى پرداخت تا مشخّص شود كه دست‌هاى پشت پرده در القاى این شبهه‌ها، چه كسانى بوده‌اند و چه اهدافى را دنبال مى‌كرده‌اند.

 در این زمینه لازم است قبل از هر چیز به نقش كشورهائى بپردازیم كه گرداننده اصلى این قبیل مراكز هستند و با ارائه اطّلاعات و آمار غلط و اغراق آمیز، باعث مى‌شوند كه گزارش یك مرجع بین المللى اینگونه خدشه دار شود. آمریکا، انگلیس‌ و برخى از كشورهاى اروپائى با إعمال نفوذ در این زمینه سعى دارند اهداف و برنامه‌هاى دراز مدّت خود را دنبال كنند و از جمله با إعمال سیاستهاى ضدّ جهان سوّمى، چنین وانمود كنند كه گویا علّت اصلى معضلات امروز جامعه بشرى، افزایش جمعیت در جهان سوّم است كه منابع غذائى را محدود مى‌كند، امكان شغل یابى را به حدّاقلّ مى‌رساند، رفاه را به صفر مى‌رساند، و انسانها را به زیر خطّ فقر مى‌كشاند. حال آنكه امروزه بهتر میتوان دریافت كه این تبلیغات مبتنى بر آمار و اطّلاعات غلط و اغراق‌آمیز بوده كه یكى از عمده‌ترین اهداف آن، ایجاد انحراف افكار عمومى جهان از جریان غارت منابع و ثروتهاى جهان سوّم توسّط قدرتهاى سلطه‌گر و افزایش سیاستهاى‌

نظامى‌گرى در جهان است كه باعث شده ملّت‌ها ناچار شوند بخش عمده‌اى از ثروتها، منابع و درآمدهاى خود را به تأمین نیازهاى نظامى خود بپردازند تا بتواند آنها را در قبال بحران‌هاى غیر قابل پیش بینى و در شرائط ناخواسته حفظ كند.

 اكنون خوبست به انعكاس مواضع و سیاستهاى ارائه شده از سوى سازمان ملل و سائر مراجع بین المللى در زمینه كنترل جمعیت در كشورمان هم قدرى بپردازیم. چرا كه امروزه همان سیاستها، همان مواضع، همان شعارها بدون هیچگونه تأمّل و دقّتى در اهداف و انگیزه‌هاى طرّاحان اوّلیه و منادیان آن، عیناً در كشور ما هم تكرار مى‌شود؛ و حتّى براى جا انداختن اجبارى آن، اصرار چِندش آورى صورت مى‌گیرد.

## مشكل اصلى، بر هم خوردن توازن جمعیت است، نه افزایش جمعیت‌

 آیا كشور ما واقعاً با مشكل انفجار جمعیت به آنصورت اغراق‌آمیزى كه ابعاد آن ترسیم مى‌شود، مواجه است؟ آیا راه حلّ تمامى مسائل و مشكلات امروز در برنامه ریزى و اجراى طرحها، كنترل جمعیت است؟ یا آنكه مشكل امروز ما، عمدةً ناشى از بهم خوردن «توازن جمعیت» و تغییر تراكم جمعیت در نقاط مختلف شهرى و روستائى است؟

 امروزه ما در بسیارى از روستاها و حتّى شهرهاى كوچك با مشكل مهاجرت مواجهیم و حال آنكه برخى از شهرها بلحاظ برخوردارى از امكانات نسبى خدمات بهداشتى، خدمات شهرى، درآمد بیشتر و ... با مشكل افزایش سرسام آور جمعیت شهرى مواجهست كه این مشكل عمدةً به ضعف در برنامه ریزیها و اجرا باز مى‌گردد و باعث مهاجرت «جمعیت مولِّد» بسوى مراكز شهرى و تبدیل آنها به «جمعیت سربار» و «غیر مولِّد» مى‌شود.

 بعبارت دیگر، آن روستائى كه در روستا بعنوان نیروى كار تلقّى مى‌شود، بر اثر إعمال سیاستهاى غلط و نارسا، خود را ناچار به مهاجرت به سوى شهر مى‌بیند و با مهاجرتش، دو زیان ایجاد میشود: نخست كاهش نیروى كار در روستا كه

مى‌تواند به خشك شدن و رها شدن زمین‌هاى قابل كشت منجرّ شود. دوّم افزایش جمعیت غیر مولِّد در شهر كه فرصت‌هاى شغلى را محدودتر مى‌كند و باعث گرایش نیروهاى مهاجر به سمت مشاغل كاذب و حتّى بزهكارى میشود.

 كاملاً روشن است كه اگر این بحران ناشى از مهاجرت را از دید تنگ و محدودى بنگریم و همه را یكسره به حساب افزایش جمعیت بگذاریم و صرفاً همان چیزى را تكرار كنیم كه بانك جهانى و صندوق بین المللى پول و سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانى مى‌گویند، نه تنها به حلّ مسأله كمك نكرده‌ایم، بلكه با انحراف افكار عمومى و اتلاف سرمایه‌ها و امكانات باز هم به بیراهه رفته‌ایم.

 تكرار و تبلیغ آنچه دیگران از خارج مرزها میخواهند، گرهى از مشكلات امروز ما باز نخواهد كرد، و هرگز نمى‌تواند بر مشكل اصلى كه ناشى از مهاجرت بى‌رویه جمعیت‌ بسوى شهرهاى بزرگ است سرپوش بگذارد. و بالاتر از آن، ضعف برنامه ریزى، مدیریت و اجرا در مرحله ارائه خدمات جدّى و مؤثّر به روستاها را بطوریكه متناسب با ابعاد عظیم نیازها و كمبودها باشد، از دیدها محو نخواهد كرد.

 چه بسیارند كسانى كه چندین فرزند شایسته و نام آور را در دامان خود پرورش داده‌اند؛ و در عوض چه بسیارى دیگر كه حتّى شایستگى و لیاقت تربیت صحیح حتّى یك فرزند را هم نداشته باشند. معنى صریح این عبارت اینست كه نمى‌توان با مردم بصورت گلّه گوسفند برخورد كرد و قابلیت‌ها، مهارت‌ها و شایستگى افراد و خانواده‌ها براى تربیت صحیح فرزندان صالح و كار آمد را یكسره نادیده گرفت، و براى خوشایند گردانندگان مراجع بین المللى كه امروز دروغ بودن حرفشان را خودشان هم اعتراف دارند، یكسره همه چیز را زیر پا گذاشت و چنین وانمود كرد كه گویا انفجار جمعیت، همه سرمایه‌ها و ثروتها و امكانات كشور را مى‌بلعد، و باز هم گویا آنچنان تبلیغاتى براى كنترل جمعیت، مؤثّر است و از رشد

جمعیت كاسته است؛ حال آنكه آمار و ارقام صحیح و مستند نشان میدهد كه حتّى در اینجا هم چنان نیست كه گفته مى‌شود، و آمار و ارقام مربوط به كنترل جمعیت در ایران بسیار اغراق‌آمیز است.»

# مطلب دوازدهم

## مطلب دوازدهم: حرمت بستن لوله‌هاى مرد و زن و دیه آن‌

## استدلال به آیه: فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ‌ در حرمت بستن لوله‌هاى زن و مرد

 مطلب دوازدهم: در حرمت بستن لوله‌هاى زن و مرد، و تعلّق یك دیه كامله به آن:

 امّا در حرمت آن مى‌توان استدلال به آیه مباركه: فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ‌ نمود. در قرآن كریم درباره لزوم توحید و عدم غفران شرك و متابعت شیطان اینطور آمده است:

 إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا بَعِيداً\* إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً\* لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً\* وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً\* يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً\* أُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنْها مَحِيصاً.[[144]](#footnote-144)

 «تحقیقاً خداوند نمى‌بخشد اینكه به او شرك آورده شود و مى‌بخشد غیر شرك را براى هر كدام از كسانیكه بخواهد؛ و كسیكه بخداوند شرك آورد، تحقیقاً

در گمراهى عمیق و دور و درازى گمراه شده است. مشركان نمى‌خوانند بجاى خداوند مگر موجود مؤنّث را، و نمى‌خوانند مگر شیطان متجاوز و سركش را؛ كه خدایش لعنت نموده است. و شیطان گفت: حقّاً من از بندگان تو مقدار مشخّصى را براى خودم بر مى‌گیرم؛ و حقّاً من ایشان را گمراه مینمایم، و حقّاً من ایشان را به آرزوها و هواهاى باطل گرفتار میكنم، و حقّاً من ایشان را امر مى‌كنم تا آنكه گوشهاى شترانشان را چاك بزنند و بشكافند، و من حقّاً ایشان را امر میكنم تا آنكه خلقت خداوند را تغییر دهند. و هر كس كه شیطان را بجاى خدا، ولىّ و صاحب اختیار براى خودش اتّخاذ كند، تحقیقاً در خسران و زیان آشكارى خود را به خسارت در افكنده است. شیطان آنان را وعده میدهد و به آرزوهاى پوچ و بى‌مایه مى‌گرایاند؛ و شیطان آنها را وعده نمیدهد مگر وعده كاذب و بى‌محتوا و فریب‌آمیزى. آنانند كه جایگاهشان در دوزخ مى‌باشد و از آن گریزگاهى را پیدا نمى‌كنند.»

 مشركین عصر جاهلیت، وسائط میان مخلوقات و خدا را موجودات إناث یعنى قابل انفعال میدانستند. و فرشتگان را دختر مى‌پنداشتند، و بنابراین بود كه بر روى بتهاى خود كه نمونه و ظهورى از آن فرشتگان بودند اسامى مؤنّث میگذاردند مثل‌ مَنات‌ و لات‌ و عُزَّى‌ خداوند در این آیه‌ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً این عقیده را ابطال مى‌كند.

 و نیز از رسم و دَیدَن مشركین عرب آن بوده است كه گوشهاى بعضى از شتران ماده را شكاف میزدند تا آنكه علامت باشد براى حرمت گوشت آنها، و آنها را بَحِیرَه‌ گویند و جمعش‌ بَحائر و بُحُر آید. و أیضاً بعضى از شتران ماده را رها مى‌كردند در میان علفزار بچرد تا زمانیكه مرگش فرا رسد، و آنها را نمى‌كشتند و از شیرشان بهره نمى‌بردند مگر براى بچّه آن شتر و مگر براى میهمان و این بجهت نذرى بود كه مى‌نمودند؛ و یا نسبت به ناقه‌اى كه ده شكم شتر ماده زائیده بود. و اینها را سائِبَه‌ گویند و جمعش‌ سَوائِب‌ و سُیَّب‌ آید.

 بارى، سوار این شتران نمى‌شدند و از گوشت و شیرشان استفاده نمى‌كردند بلكه آنها را رها میكردند در میان بیابان بچرند و بخورند و آزاد بگردند تا بمیرند.

 اسلام همه گونه اینكارها را حرام فرموده؛ پاره كردن گوشهاى شتران و منع از خوردن گوشتشان و همچنین رها كردن شترانى كه ده بار ماده شتر زائیده‌اند، همه را حلال شمرده است؛ و اعتقاد به حرمت آنها را بدعت در دین دانسته است.

 بارى، چون این آیات به هم مربوط بود ذكر آن و ترجمه آن لازم مى‌نمود، و همچنین شرح مختصرى درباره بعضى از فقرات آن؛ ولیكن مقصود ما از ذكر این آیات فقط استشهاد به جمله‌ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ‌ مى باشد كه آنرا از دسائس و وساوس شیطان شمرده است و نتیجه إضلال و غوایت او دانسته است، یعنى یكى از مظاهر گمراه كردن شیطان آنست كه مردم را وادار مى‌نماید تا در خلقت خداوند تغییر بعمل آورند.

 قاضى بیضاوى‌ در تفسیر این آیه مباركه آورده است: ﴿وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ‌: گمراه مى‌كنم آنها را از حقّ، وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ‌: و به آرزو در مى‌افكنم ایشان را به آرزوهاى باطله مثل درازى زندگى و اینكه بعثى نیست، و عذابى نمى‌باشد، وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ‌: و حقّاً من ایشان را امر مى‌كنم تا گوشهاى شتران را شكاف زنند؛ و این شكاف بجهت تحریم آن چیزى بوده باشد كه خداوند آنرا حلال نموده است، و آن عبارت است از آنچه كه عرب با بَحیره‌ها و سائبه‌ها انجام میداده است؛ و اشاره است به تحریم هر چه را كه خداوند حلال كرده است و تنقیص هر چه را كه خداوند بالفعل و یا بالقُوّه آنرا كامل خلق فرموده است.

 وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ‌: و حقّاً آنها را امر میكنم تا خلقت خدا را تغییر دهند از آن وجهى كه خداوند بر آن وجه آفریده است از جهت صورت یا از

جهت صفت. و در آن مندرج مى‌باشد آنچه گفته شده است از بیرون آوردن تخم چشم شتر نر، و أخته كردن غلامان و بردگان، و خال كوبیدن در بدن با سوزن رنگین شده به نیل، و سائیدن و تیز و نازك نمودن دندانها را با سوهان، و لواط كردن مردان با مردان، و مساحقه نمودن زنان با زنان، و مانند این امور، و عبادت خورشید و ماه، و تغییر فطرت خداوند كه اسلام مى‌باشد، و استعمال جوارح و قُوا را در آنچه كه براى نفس انسانى موجب كمال نمى‌گردد و موجب تقرّب به سوى خدا نمى‌شود.

 و عموم لفظ اقتضا مى‌كند كه مطلقاً اخته كردن را منع كند ولیكن فقهاء در مورد بهائم بجهت نیازمندى بدان ترخیص داده‌اند.»[[145]](#footnote-145)

 و حضرت استادنا العلّامه آیة الله الفهّامَة أعلى الله مقامَه، در تفسیر فرموده‌اند:

 «قَوْلُهُ تَعالَى‌: لَعَنَهُ اللَّهُ‌ «خداوند، شیطان را لعنت كرده است» لعنت عبارت است از دور كردن از رحمت و این وصف ثانوى مى‌باشد كه خداوند شیطان را بدان توصیف نموده است. و به منزله تعلیل براى وصف نخستین است كه‌ مَرِيداً بوده باشد (شَيْطاناً مَرِيداً یعنى شیطان سركش و متجاوز).

 (قَوْلُهُ تَعالَى: وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً «من از بندگان تو یك نصیب معینى براى خودم برداشت مى‌نمایم» گویا اشاره باشد به آنچه را كه خداوند از قول او حكایت نموده است كه: فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ\* إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ‌ ( (ذیل آیه ٨٢ و) آیه ٨٣ از سوره ٣٨: ص) «پس سوگند به مقام عزّتت كه تمامى آدمیان را إغواء مى‌كنم مگر بندگانى از ایشان كه به مقام خلوص رسیده باشند».

 و در قول او: مِنْ عِبادِكَ‌ «از بندگان تو» تقریر و تثبیت این حقیقت بوده باشد كه آدمیان با وجود این از بندگان او مى‌باشند و از عبودیت منسلخ‌ نمى‌شوند، و اوست پروردگار ایشان؛ هر گونه كه بخواهد در آنان حكم میفرماید.

 قَوْلُهُ تَعالَى‌: وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ‌ تا آخر آیه «و حقّاً من آنها را به گمراهى مى‌اندازم، و حقّاً من آنها را به آرزوهاى واهى در مى‌افكنم» تبتیک‌ به معنى پاره كردن و شكافتن مى‌باشد و منطبق مى‌شود بر آنچه كه نقل شده است كه أعراب جاهلیت عادتشان بر این بوده است كه گوشهاى بحیره‌ها و سائبه‌ها را چاك مى‌زدند براى آنكه علامتى باشد بر حرمت خوردن گوشت آنها.

 و این امورى كه شمرده شده است همگى ضلالت مى‌باشد. بنابراین ذكر اضلال با آنها از قبیل ذكر عامّ است، كه پس از آن بعضى از افراد عامّ را بجهت عنایت خاصّه‌اى ذكر كرده است. مى‌گوید: لَأُضِلَّنَّهُمْ‌: حتماً گمراه مى‌نمایم ایشان را بواسطه اشتغال به عبادت غیر خدا و ارتكاب معاصى؛ و حتماً به طمع باطل مى‌افكنم و فریب میدهم ایشان را بواسطه اشتغال به آمال و أمانى كه ایشان را از شؤون واجبه و حتمیه خود و از مهمّات امورشان باز دارد، و حتماً من امر مى‌كنم آنان را كه گوشهاى شترانشان را بشكافند، و حرام كنند آنچه را كه خداوند حلال نموده است، و حتماً من امر مینمایم آنها را كه خلقت خدا را تغییر دهند. و بنابراین مُفاد این كلام منطبق مى‌شود بر مثل اخته كردن و انواع مُثلَه و لواط نمودن و مُساحقه كردن.»[[146]](#footnote-146)

## توبكتومى و وازكتومى از مصادیق واضحه فَلَیغَیرُنَّ خَلْقَ اللَهِ مى‌باشد

 بنا بر آنچه ذكر نمودیم، عقیم كردن زنان با بستن لوله‌هایشان و عقیم كردن مردان با بستن لوله‌هایشان‌ (توبکتومى و وازکتومى) از مصادیق واضحه تغییر دادن خلقت خداوند مى‌باشد، و از روشن‌ترین مصادیق إضلال و گمراه نمودن شیطان، كه در این آیات مباركات از پى درآمدها و نتائج سوء متابعت شیطان و پیروى از آن مَرید لعین شمرده است، پس كسى كه بدین دو عمل دست بیالاید، خودش مَرید و لعین خواهد شد (متجاوز سركش، و مورد نفرت و دورباش از رحمت خدا.)

 و اجماع مسلمین حتّى از عامّه قائم است بر حرمت نقص جزئى از اجزاء بدن، و معلوم است كه نقص عضو از زن یا مرد حرام مى‌باشد. كسى نگوید: اجماع

## اجماع مسلمین، حتّى از عامّه قائم است بر حرمت نقص اعضاء

اطلاق ندارد، زیرا لسان ندارد؛ اجماع دلیل لُبّى است و شامل بر قدر متیقّن میشود نه موارد مشكوكه؛ لهذا شمولش بر امثال مقام ما كه نزد عقلا جائز است محلّ اشكال مى‌باشد!

 زیرا پاسخش آنست كه: بستن لوله‌ها و عقیم نمودن مرد و زن نه تنها از قدر متیقّن است، بلكه از مصادیق اظهر آن مى‌باشد. مگر آنكه عقلاى عالم را منحصر به اعداء مسلمین بدانیم؛ نظیر مناخیم بگین‌ و إسحق شامیر و إسحق رابین‌ و شیمون پرز و غیرهم از سیاستمداران خونخوار انگلستان و آمریكا كه براى هدم بشریت و قطع ریشه انسانیت، و ضایع نمودن نطفه آدمیت، لشكرهاى تبلیغاتى خود را بكشورمان بسیج مى‌كنند تا نسل كشى را به راه بیندازند. آرى! در اینجا اجماعى بر خلاف آن اجماع قائم مى‌شود؛ و دیگر تمسّك به اجماع بُرِش ندارد.[[147]](#footnote-147)

...[[148]](#footnote-148)

## كلمات فقهآءِ اسلام بر تعلّق دیه كامله به بستن لوله‌ها

 دیه بستن یك لوله مرد، پانصد مثقال شرعى طلا (پانصد دینار) و دیه بستن دو لوله او هزار مثقال شرعى طلا (هزار دینار) و دیه بستن یك لوله زن، دویست و پنجاه مثقال شرعى طلا (دویست و پنجاه دینار) و دیه بستن دو لوله او پانصد مثقال شرعى طلا (پانصد دینار) مى‌باشد.

 زیرا دیه هر دو لوله به اندازه یك دیه كامل انسان است، و دیه یكى از آنها نصف دیه اوست، و چون دیه زن نصف مقدار دیه مرد مى‌باشد، بنابراین دیه بستن دو لوله مرد یكهزار دینار شرعى، و دیه بستن دو لوله زن پانصد دینار شرعى خواهد بود.

 در كتاب «جواهر الكلام» آورده است: «و در دو خُصیه (دو بیضه مرد) با هم، مقدار دیه، یك دیه كامله است. به اجماع امّت (منقول و مُحصَّل) و به نصوصى كه بطور عموم و خصوص براى این امر دلالت دارند؛ از آن قبیل است نصّى كه در روایت صحیحه وارد است كه: وَ فِى الْبَیضَتَینِ الدِّیةُ «در هر دو بیضه باید یك دیه

كامله بپردازد». و بنابراین، دیه هر یك از دو خُصْیه (بیضه) نصف دیه خواهد بود، وفاقاً بر قول مشهور؛ بلكه در «ریاض» گوید: وفاقاً بر گفتار كافّه متأخّرین، بلكه در ظاهر عبارت «غنیه»، اجماع را بر آن ادّعا نموده است چون مقتضاى اصل آنست كه دیه كامله براى خصیتین، بر هر یك از آنها بالسّویه تقسیم گردد؛ همانطوریكه سابقاً دانستى. و بجهت دلالت عموماتى كه دلالت دارد بر اینكه هر عضوى كه در انسان جفت مى‌باشد در هر فرد آن نصف دیه مى‌باشد. بلكه در كتاب «ظریف» وارد است كه در بیضه مرد پانصد دینار است.»[[149]](#footnote-149)

 و در كتاب «مفتاح الكرامة» آورده است: «گفتار علّامه در «قواعد» این است: اگر كسى كارى كند كه قوّت منىّ آوردن و آبستن نمودن را از مردى بزداید، باید یك دیه كامله به او بدهد، و اگر صدمه‌اى به وى وارد سازد كه با آن نتواند در حالت جماع، انزال منى نماید، باید یك دیه كامله به او بدهد.»

 آنگاه شارح در شرح كلام علامه گفته است: «گفتار وى صراحت دارد بر آنكه اگر ضربه وارد بر مضروب طورى بوده باشد كه انزال منىّ را در حال آمیزش بر وى متعذّر گرداند، باید به او یك دیه بدهد.

 و این كلامى است كه در «مبسوط» و «شرائع» و «نافع» و «تحریر» و «ارشاد» و «لمعه» و «تبصره» و «روض» و «كشف اللثام» و «مجمع البرهان» وارد است، و از «نزهة» حكایت شده است.

 و علّتش آنست كه آب منىّ كه مقصود و مراد از آن، نسل مى‌باشد، ضایع گردیده است؛ و به همان علّت كه در از بین رفتن قوّه ذائقه گذشت.

 و به علّت كلام حضرت امام صادق علیه السّلام در خبر سماعه راجع به شكستن پشت مرد بطوریكه نتواند انزال منى كند؛ كه باید شخص ضارب یك دیه كامله پرداخت نماید، فتأمَّلْ در دلالت آن!

 و به علّت خبر إبراهیم بن عُمر كه در آن أمیر المؤمنین صلوات الله علیه به شش دیه قضاوت فرموده بود؛ یكى از آن دیات براى كسى است كه جماعش از میان رفته باشد. و سابقاً گذشت اجماع از كتاب «خلاف» راجع به آنكه پشت شكسته باشد، و بدانجا باید مراجعه گردد.

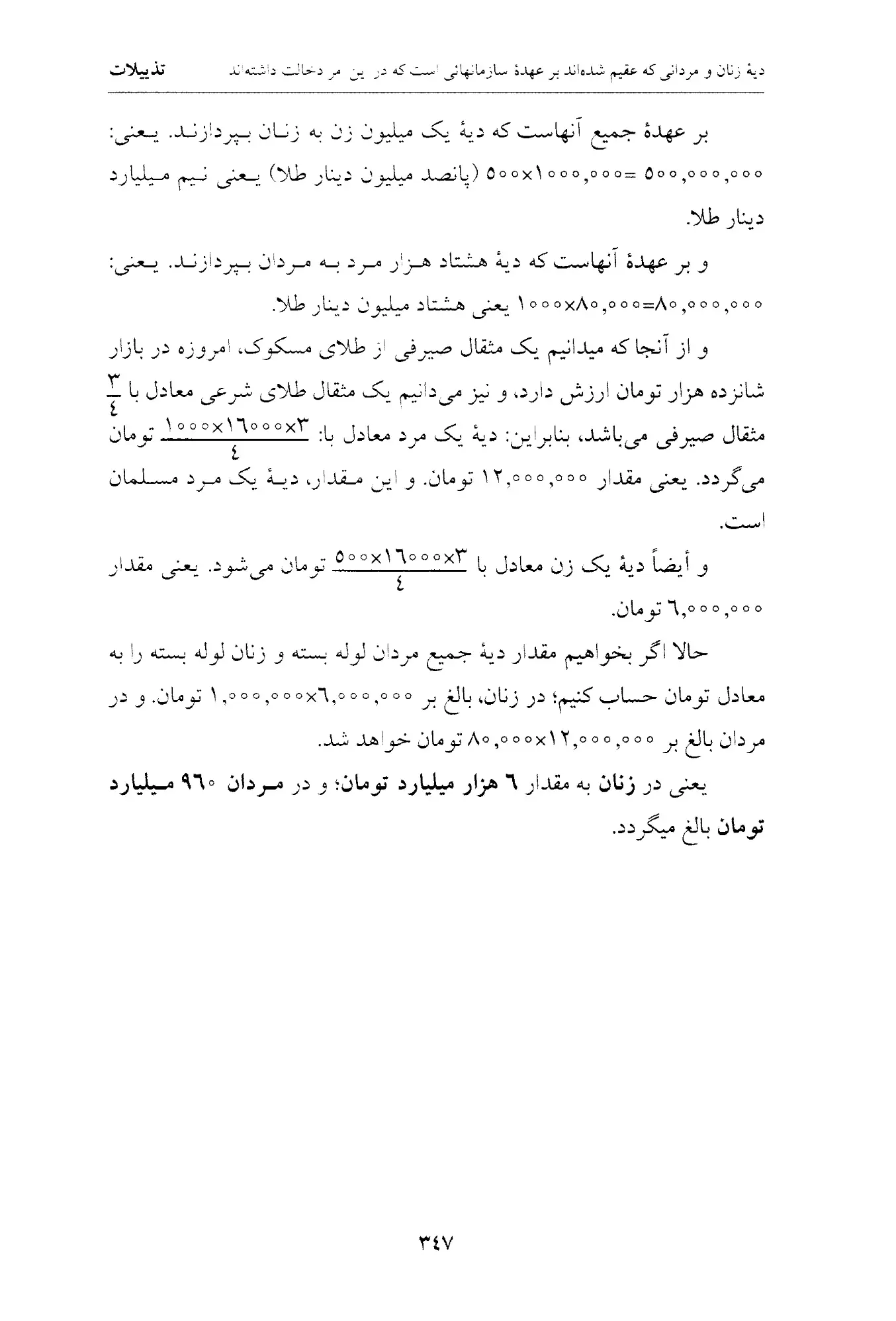
 و امّا اگر ضربه طورى باشد كه انزال بشود ولى نتواند آبستن كند، بنا بر مختار «تحریر» و «ارشاد» و «روضه» باید دیه بدهد؛ چون مناط منفعت، فرق نمیكند. و مطالبى كه درباره دیه جنین و دیه نطفه و دیه غیر آن دو دلالت دارد بر گفتار ما، در اینجا اشعار دارد.

 و نیز گفته شده است كه: بدان ارشاد دارد خبر سلیمان بن خالد، كه او از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام سؤال كرد راجع به مردى كه با زنى جماع كرد و او را إفضاء نمود (مجارى بول و حیض، و یا مجارى غائط و حیض را یكى ساخت) و آن افضاء طورى بود كه آن زن دیگر با آن حالت نمى‌توانست بچّه بزاید. حضرت فرمود: باید یك دیه بدهد.»[[150]](#footnote-150)

## دیه زنان و مردانى كه عقیم شده‌اند بر عهده سازمانهائى است كه در این امر دخالت داشته‌اند

 حال باید دید دیه این یك میلیون زن كه آنها را عقیم گردانیده‌اند و دیه این هشتاد هزار مرد كه نیز ایشان را عقیم گردانیده‌اند بعهده كیست؟!

 در اینكه اینها از روى علم و بصیرت و انتخاب اینكارها را نكرده‌اند، شكّى نیست. زیرا همه مردم جاهل به موضوع و جاهل به حكم بوده‌اند، و بر اساس فریب و گول خوردن، اقدام بر این كار نموده‌اند. بنابراین، بر اصل قاعده غرور كه پیامبر صلّى الله علیه و آله فرمودند: الْمَغْرُورُ یرْجِعُ إلى مَنْ غَرَّهُ‌ «شخص گول خورنده باید از شخص گول زننده حقّ خود را اخذ كند» باید گفت: مدیون این دین عظیم، مجموع سازمانهائى هستند كه در این امر دخالت داشته‌اند و موجبات تبلیغ و فریب را فراهم مى‌ساخته‌اند.



# مطلب سیزدهم

## مطلب سیزدهم: ضدّیت فلسفه إسلام و روح ایمان با كاهش جمعیت‌

## اعتقاد به روزى رساندن خدا، از مسلّمیات قرآن و حكمت اسلام است‌

 مطلب سیزدهم: كاهش جمعیت بِأىِّ نَحوٍ كان، از ترس فقر و مشكلات زندگى، ضدّ فلسفه‌اسلام و روح ایمان است.

 وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ\* فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ‌.[[151]](#footnote-151)

 «و در آسمانست روزى شما و چیزهائى كه به شما وعده داده شده است، پس قسم به پروردگار آسمان و زمین، آن حقّ است به مثل همین گفتار و سخنى كه بر سر زبانتان دارید!»

 یعنى روزى و جمیع مواعید الهى، همه در آسمان بطور حتم و یقین وجود دارد. و مسلّمیت آن بدون شبهه و تردید مى‌باشد، به مثابه همین نطق و عباراتى كه بر زبان جارى مى‌كنید! همان طور كه كسى در این گفتگوهاى شما بخود شكّ راه نمى‌دهد، همینطور در روزى ابداً نباید كسى بخود شكّى راه دهد.

 وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً\* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ قَدْراً.[[152]](#footnote-152)

 «و كسیكه تقواى خداوند را پیشه سازد، خداوند براى او گریزگاه قرار میدهد، و از آنجائى كه به خیالش هم نمى‌رسد به او روزى میدهد. و كسیكه بر خداوند توكّل نماید، خداوند كافى مى‌باشد براى او. تحقیقاً خداوند رساننده امر خود هست. و حتماً خداوند براى تمام چیزها اندازه‌اى قرار داده است.»

 در این آِیه مباركه با اختصارش پنج قانون فلسفى الهى گنجانیده شده است:

 اوّل: كسیكه تقوى پیشه گیرد، كارش به بن بست برخورد نمیكند و همیشه مفرّى خواهد داشت.

 دوّم: از طریقى كه اصلًا نمى‌پندارد و به گمانش نمیرسد، خدا به او روزى میرساند.

 سوّم: كسیكه خدا را در امور خود وكیل بگیرد، خدا براى وى كافى است و بجاى وى مى‌نشیند.

 چهارم: خداوند پیوسته به امر و اراده و خواست خود میرسد؛ و چیزى نمى‌تواند او را برگرداند.

 پنجم: خداوند براى هر چیز، اندازه و مقدارى معین قرار داده است كه كم و بیش نخواهد شد.

 وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ‌.[[153]](#footnote-153)

 «و چه بسیار از جنبندگانى وجود دارند كه نمى‌توانند روزى خودشان را برعهده گیرند؛ خداوند است كه آنها و شما را روزى مى‌دهد و اوست تنها كه‌ شنوا و

دانا مى‌باشد.»

 در این آِیه شریفه بوضوح میرساند كه روزى جمیع جنبندگان و انسان از توان آنها بیرون است.

 اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ.[[154]](#footnote-154)

 «خداوند به بندگانش لطیف است؛ هر كس را بخواهد روزى میدهد و اوست تنها قوىّ و عزیز.»

 لطیف به معنى نافذ در خصوصیات و جزئیات. یعنى خداوند بقدرى به بندگانش وجوداً و صفةً و فعلاً قریب و نزدیك مى‌باشد كه گویا در تمام شراشر وجودى نفسانى و مثالى و طبیعى بندگانش نفوذ كرده است. روزى دادن از اختیارش بیرون نیست كه نتواند بدهد؛ و یا جبراً و اضطراراً به همه یكسان بدهد؛ بلكه طبق اراده و اختیار خود، هر كس را كه بخواهد روزى مى‌دهد. و او قوىّ مى‌باشد، ضعیف نیست؛ در روزى‌اش فتور و سستى پدیدار نمى‌گردد. و داراى مقام عزّت و تمكین و استقلال است، نه ذلّت و انفعال كه مغلوب حوادث و أمر غیر گردد.

 قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ\* فَذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ\* كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا يُؤْمِنُونَ‌.[[155]](#footnote-155)

 «بگو اى پیغمبر: كیست كه شما را روزى دهد از آسمان و زمین؟! بلكه كیست كه صاحب اختیار و ولایت بر قوّه شنوائى و بر چشمها باشد؟! و كیست كه زنده را از مرده بیرون آورد؛ و مرده را از زنده بیرون آورد؟! و كیست كه تدبیر امر را بكند؟! پس بزودى خواهند گفت: الله‌ مى‌باشد. پس اى پیغمبر بگو: بنابراین به چه

سبب تقواى چنین خدائى را پیشه نمى‌گیرید؟ و خود را در حفظ و صیانت وى قرار نمى‌دهید؟!

 پس آگاه باشید اى گروه مردمان! الله‌ است پروردگارتان كه حقّ مى‌باشد! پس، از حقّ كه صرف نظر نمائیم چه چیزى مى‌تواند وجود داشته باشد غیر از ضلالت و گمراهى؟! پس بكجا از حقّ اعراض كرده، بدانجا روى آور مى‌شوید؟!

 اى پیغمبر! مثل این موضوع بود كه كلمه حتمیه پروردگارت بر كسانیكه فسق ورزیدند و از راه حقّ عدول كردند مُهر شده، ثابت و متحقّق گشت كه ایشان ابداً ایمان نخواهند آورد!»

 در این آیات مباركات چقدر با منطق متین و برهان دلنشین و احتجاج قوىّ راستین، تمام خلائق را مخاطب ساخته است كه: روزى دهنده از آسمان و زمین و صاحب ولایت و تصرّف در حواسّ ظاهره: سمع و بصر، و تدبیر امر در عالم ملكوت و زنده كردن از مردگان و میرانیدن از زندگان همه اینها مربوطاً و مجتمعاً بدست كیست؟!

 كیست كه مى‌تواند پاسخ نفى دهد؛ حتّى مشركین و عبَده اصنام و اوثان؟!

 لهذا فوراً پاسخ میدهند: الله‌ مى‌باشد.

 پس اى پیامبر روشندل و متحقّق به حقّ بدیشان بگو: آیا سزاوار نیست كه خود را در مصونیت و حراست چنین پروردگارى در آورید؟! اینست خداوند كه حقّ است و غیر او هر چه هست باطل مى‌باشد و ضلالت و گمرهى و پریشانى و تحیر و سرگشتگى و ندامت!

 بنابراین، به چه علّت شما از این خداوند حقّ و متحقّق به حقّ و حقیقت و داراى أصالت و واقع و واقعیت روى مى‌گردانید؛ و به سوى باطل و ضلال كه‌ هَباءً مَنْثُوراً مى باشد، و ابداً وزنى و مایه‌اى و ثقلى ندارد متوجّه مى‌شوید؟! این خسرانى است بزرگ و شقاوتى است سترگ! كه مردم و اهالى كشورِ مورد

خطاب خداوند، مُهر فسق و عدول از حقّ بر پیشانى آنها بخورد و كلمه حقّه الهیه بُعد از رحمت بر آنها زده شود؛ و روزى خود را از غیر خدا طلب كنند؛ و با نسل كشى و عقیم كردن امّت، راه روزى را بدست افكار بى‌مایه و آراء إبلیسیه، و انظار تلبیسیه خارج از مرزها بسپارند!!!

 افٍّ لَکمْ وَ لِما تَعْبُدونَ وَ تَتَّکئونَ وَ تَسْتَنِدونَ مِنْ دونِ اللَهِ فَأنَّى تُصْرِفونَ!

## یهود میگویند: دستهاى خدا بسته و زنجیر شده؛ و روزى نمیتواند برساند

 در نُه جاى از قرآن مجید با عبارات مختلفه و معنى واحد آمده است كه: بسط رزق و تنگى آن هر دو فقط بدست خداوند مى‌باشد.

 مانند آِیه:

 قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْ‌ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ‌.[[156]](#footnote-156)

 «بگو (اى پیغمبر): حقّاً و تحقیقاً پروردگار من است كه روزى را براى هر یك از بندگانش كه بخواهد فراخ و گسترده میكند؛ و براى وى تنگ و فشرده میگرداند. و آنچه را كه شما انفاق كرده‌اید، او بجایش مى‌نهد و جبران مى‌نماید؛ و اوست كه از میان روزى دهندگان مورد انتخاب و اختیار مى‌باشد.»

 این منطق دین مبین و شرع قویم مى‌باشد كه بر اساس آن امّت را تربیت مى‌نماید؛ و امّا منطق یهود به عكس اینست. ایشان خدا را دست بسته و تنگ چشم میدانند، و اعتقاد دارند كه قدرت انفاق و سعه روزى براى وى نمى‌باشد.

 وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى‌ يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ‌.[[157]](#footnote-157)

 «یهودیان میگویند: دستهاى خدا با غُلّ و زنجیر بسته شده است‌؛ دستهاى

خودشان بسته شده باشد با غُلّ و زنجیر، و مورد لعنت و دورباش از رحمت قرار گرفته باشند در اثر پى آمد این گفتارشان. بلكه هر دو دست خدا باز و گسترده مى‌باشد و به هر قسم كه اراده كند انفاق مى‌نماید. و البتّه اینطور است كه آنچه را برتو از جانب پروردگارت فرود آید؛ موجب زیادتى طغیان و كفرشان مى‌شود. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنى را در افكندیم. هر زمان كه شعله‌اى از آتش جنگ برافروزند، خداوند آن را خاموش مى‌فرماید. و آنان در روى زمین در فساد و خرابى سعیى وافر مى‌كنند؛ و خداوند فساد كنندگان را دوست نمى‌دارد».

 قاضى بیضاوى‌ در تفسیر این آیات، جمله «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا» را جمله انشائیه براى نفرین بر آنها دانسته است. و در ﴿يَداهُ مَبْسُوطَتانِ‌» گفته است: باز كردن دستها مبالغه در نفى بخل است و اثبات غایت جود. چون نهایت آنچه را كه شخص سخاوتمند از مال خود بذل مى‌نماید آنست كه با دو دست خودش میدهد. و اشاره است به عطایاى دنیا و آخرت، و به آنچه خداوند، گاهى بجهت استدراج و نقمت میدهد، و گاهى به جهت اكرام و نعمت. و ﴿يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ» تأكید همین نكته میباشد؛ یعنى خداوند در انفاق خودش اختیار دارد. گاهى توسعه میدهد و گاهى تضییق مى‌كند. بر حسب مشیت و مقتضاى حكمتش، نه آنكه پیوسته بر فردى یكسره توسعه و بر فردى یكسره تضییق نماید».

## یهود كینه دیرینه و حسد و عداوت با مسلمانان را دارند

 و در «لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً» گفته است: «یهودیان اهل طغیان و كفران هستند، و هر وقت از قرآن چیزى را بشنوند موجب زیادتى طغیان و كفرانشان مى‌گردد همانطورى كه مریض هر چه از غذاى مردم صحیح المزاج بخورد موجب شدّت مرض او مى‌شود.»

 و در ﴿أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى‌ يَوْمِ الْقِيامَةِ» گفته است: «همیشه بطور مداوم در میان خودشان عداوت و كینه و حسد و آز و دشمنى‌

جریان دارد، بطوریكه ابداً دلهایشان با یكدگر موافقت ندارد و گفتارشان با هم نمى‌خواند.»

 و در عبارت‌ ﴿كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ‌» گفته است: «هر وقت ایشان نبرد و كارزارى را بر علیه رسول اكرم صلّى الله علیه و آله بر پا مى‌كردند، و هر گاه كه شعله شرّى را مى‌افروختند خداوند آنرا بخودشان بازگشت میداد به آنكه بغضاء و عداوت در میانشان پدیدار مى‌شد و بدینجهت شرّشان از جهت رسول خدا بخودشان منعطف میگردید.

 یا اینكه هر وقت اراده كارزارى بر علیه كسى داشتند خودشان مغلوب مى‌شدند؛ زیرا وقتیكه مخالفت حكم تورات را نمودند خداوند بر آنها بُخْتُ نَصَّرْ را مسلّط گردانید؛ و باز پس از این مخالفت كردند، خداوند بر آنها فُطْرُس رومى‌ را برانگیخت؛ و پس از آن نیز مخالفت كردند، خداوند مجوس‌ را بر ایشان مسلّط كرد و چون باز هم دست به فساد و افساد گشودند خداوند مسلمین را تسلّط داد.»[[158]](#footnote-158)

 بارى، حقیقةً این معجزه قرآن است كه از حقیقت زشتى نفوس و آثار و تبعات كردارشان پرده برداشته است. تمام جمعیت آنها كه امروزه با غصب اراضى مسلمانان دولت اسرائیل را سرپا نموده‌اند از چند میلیون تجاوز نمى‌كند؛ و مخالفت درونى فیما بینشان زیاد است و اتّحاد و اتّفاق ندارند؛ با آنكه دولت انگلستان قدیم العداوة للإسلام و المسلمین و آمریكاى جوان تازه دست بكار حیله‌گرى و مكّارى، با وسیله تبلیغات و گماشتن مزدوران عرب بر سر راه مسلمین بجهت جلوگیرى از انهدام یهود، و صرف مبالغ خطیره براى تشكیل دولت بنام آنان فعّالیت مى‌كنند معذلك ابداً رشد ندارند. مهاجران یهودى را از نقاط دور دست دنیا بدانجا مى‌برند و مهاجران پشیمان مى‌شوند و قصد مراجعت مى‌نمایند. از شوروى كه یك میلیون یهودى را بدانجا سوق دادند پانصد نفر زن یهودى

بواسطه نداشتن خوراك و پوشاك دست به خود فروشى زده‌اند؛ و هر روزه در مقابل سفارت شوروى در اسرائیل صفّ طویلى از مهاجران براى اخذ ویزا و مراجعت به شوروى تشكیل مى‌شود.

 باید دانست: كلیمیان در مرام و روش غیر از یهودیان هستند. كلیمیان در بسیارى از این امور با یهودیان كه امروزه غالباً به دولت غاصبه اسرائیل توجّه دارند و جزء حزب صهیونیزم هستند، مخالفت دارند. تابعین دین حضرت موسى على نبینا و آله و علیه السّلام در اصل كلیمیان هستند؛ و یهودیان حزبى مى‌باشند كه از آن تشعّب پیدا كرده‌اند.

 امّا آنچه ما در اخبار و روایات داریم: قیام و اقدام یهودیان، چون مخالف حقّ و مخالف عدالت هستند، و به علّت آنكه مردمى ستمگر و تجاوز پیشه میباشند، پا نخواهد گرفت. و خیال اسرائیل صغیر و سپس اسرائیل كبیر را با خود، با شمشیر امام ما: امام زمان عجّل الله تعالى فرجه الشّریف به گور خواهند برد، و اگر نوبت حیات بما برسد در ركاب آنحضرت، و گرنه بطور مسلّم فرزندان و ذرارى ما با آنحضرت پس از سرنگونى این مردم متجاوز و متعدّى و حرف حقّ نشنو، بطرف انگلستان سالخورده و پیرِ دیرْ استعمار و شیطنت حركت مى‌كنند، و مالتوس گرایان متجاوز به حقّ و حقوق اوّلیه بشریت را بخاك هلاك در مى‌افكنند، و عالم را به نور عدالت و سخاوت و كرامت و تجرّد و نور و سُرور و حُبور و فراخى و گشایش و معرفت و توحید مبدّل مى‌سازند.

 مرحوم پدرم آِیه الله حاج سید محمّد صادق حسینى طهرانى رضوان الله علیه مى‌فرمودند: من در اخبار دیده‌ام كه امام زمان عجّل الله تعالى فرجه الشّریف‌ «جزیره نَسناس» را خراب مى‌كنند.

 ایشان مى‌فرمودند: مراد از جزیره نسناس، جزیره انگلستان است كه همه مردم آن شبیه به میمون هستند؛ نه تنها در سیرت، بلكه در صورت هم. زیرا نسناس

به معنى بوزینه مى‌باشد.

 و اینكه مى‌بینید: اینك مالتوس گرایان داخلى و خارجى، همه و همه دست به هم داده، و در تبلیغ انهدام بشریت و نطفه انسانیت و وجود آدمیت سعیى بلیغ دارند، و بر زبانشان جز شعارهاى تكرارى مسخره‌آمیز و سخره انگیز چیزى نمى‌باشد، این مقدّمه ظهور همان نور وجود و طلوع حقیقت ولایت مى‌باشد كه: یمْلَأ الأرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

## یهودیان عملًا مردم تنگدل و مادّه‌پرست و مُعرض از عالم غیب هستند

 دین مقدّس اسلام نه تنها دین توحید است بلكه جمیع آیات و روایات سنن، فلسفه اسلام را بر بنیاد اخذ از ذات پروردگار گذارده است؛ و از عالم محض بالا كه نقطه نور و تجرّد و احاطه و بساطت مى‌باشد، جمیع امور و افعال و وقایع و حوادث عالم ملك و ملكوت اسفل را مُستند مى‌داند. بنابراین، هر فعلى و هر كار و حادثه تكوینى از خداوند است و بس. اوست كه افاضه مى‌فرماید و سپس بر عوالم كثرات، مخروطى شكل پخش مى‌گردد. بنابراین هر ذرّه‌اى كه موجود شود و یا معدوم گردد، مستقیماً مربوط و منوط به اراده اوست: وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ‌.[[159]](#footnote-159)

 و این سِرّ همه ادیان الهیه و پیامبران مرسلین از حضرت نوح و إبراهیم و موسى و عیسى و نبینا محمّد علیهم الصّلوة و السّلام مى‌باشد. و همه شرایع الهیه براین نهج، امَم سالفه را دعوت نموده‌اند؛ امّا در میان راه، تشعّب و تفنّن در مسلكها و مرامها موجب آراء و انظار خاصّه شخصیه‌اى گردیده است كه چه‌ بسا

آن روح توحید و توسّل و توكّل بخدا را مقرون به شرك و مادّه‌پرستى و توجّه به كثرت و غفلت از وحدت نموده است و مِلَل و نِحَلى در این موارد پدیدار گشته است.

 مذهب و مرام فعلى یهودیان چنین مى‌باشد. آنها همه چیز را مستند به مادّه و طبیعت و قواى مرده طبیعى مى‌كنند، و بنابراین استمداد از عالم غیب و تجرّد و حقیقة الحقائق اصولاً در این مكتبها معنى ندارد. مالتوس كه یك نفر انگلیسى و از كارمندان مستعمرات انگلیس در شرق هندوستان بوده است، صد در صد چنین مردى بوده است. وى یا تحقیقاً یهودىّ و یهودىّ الأصل بوده است، و یا اگر هم مسیحى بوده است، همانند جمع كثیرى از انگلیسیها مرام صهیونیزم را معتبر مى‌دانسته است؛ مثل‌ گِلادْسْتُون‌ كه استعمار انگلیس را با عداوت اسلام، جان نوینى بخشید؛ و مثل‌ لُرد کرْزُن‌ وزیر مستعمرات انگلیس كه با آنكه مسیحى بود ولى در عمل و رفتار عیناً مشابه یك یهودى تنگدل مادّه‌پرست و حیله پرداز، در صدد جلب منافع حیاتى انگلستان و إضرار بر مسلمین بوده است.

 یكى از صفات خداوند كه در هفت جاى قرآن كریم آمده، صفت‌ واسع‌ است؛ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ‌ «و خداوند باز و گسترده و وجودش داراى سعه مى‌باشد، و بسیار داناست» به جمیع وقایع ممكنه، و حقائق موجوده، و حوادث واقعه.

 وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ.[[160]](#footnote-160)

 «و اختصاص به خدا دارد مشرق و مغرب عالم. بنابراین شما از هر جهت روى خودتان را متوجّه سازید، آنجا وجه خداست. تحقیقاً خداوند وجودش گسترده و وسیع، و داراى علم بسیار است.»

 حقیقةً این صفت واسع چقدر عالى و راقى و پر محتوى مى‌باشد. در هر

امرى از امور از ذات و وجود، و از صفت حیات و علم و قدرت، خداوند گسترده است، ضیق و تنگى در آن مجال ندارد؛ در اینصورت چگونه تصوّر دارد كه شما از فقر و تنگدستى و ضیق معیشت و كثرت اولاد و فرزندان شَكوه داشته باشید، با آنكه اوست‌ رازق و رزّاق و واسع و علیم؟!

 آن پدیده پندارى كه در خیال شما به طور دزدى و سرقت آمده است، فكر صحیح اسلامى نیست. آن اندیشه تنگ و كوتاه، و پندار سست مالتوس گرایان یهودى فكر و صهیونیزم مسلك مى‌باشد. آنها را به فوریت از خانه ذهن بیرون كنید و به دست داروغه عقل بسپارید تا محاكمه و قصاص كند.

 شما مسلمانید و حیف نیست كه بر سر زبانهایتان شعار یهودیها به تبلیغ و ترویج یهودیها جارى باشد؟!

## آیه قرآن دالّه بر أمر به نكاح، و تحذیر از ترس فقر و معیشت‌

 ترس از فقر نه تنها مذموم است، بلكه باید با آن مبارزه نمود و به نكاح دست برد؛ طبق آِیه قرآن‌ مَثْنى‌ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ. زیرا خود وجود زن و نكاح آن موجب خیر و بركت و رحمت مى‌باشد. با نكاح بیشتر، رحمت افزونتر؛ و با فرزندان بیشتر، سرمایه وجودى و بركت بیشتر خواهد شد. بسیارى از مسلمانان فقیر بوده‌اند، ازدواج موجب غناى ایشان گردید. این آیه را ملاحظه كنید كه چگونه پروردگار به آنان از فضل خود وعده توسعه مى‌دهد:

 وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‌ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ.[[161]](#footnote-161)

 «و به نكاح در آورید افراد بى‌زن و بى‌شوهر (مجرّد) را كه از خودتان هستند، و صالحان از غلامان و كنیزانتان را! اگر ایشان فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنانرا بى‌نیاز مى‌گرداند؛ و خداوند واسع و علیم مى‌باشد.»

 در «تفسیر بیضاوى» آمده است: «خطاب براى اولیاء و بزرگان است؛ و در آن دلیل بر وجوب تزویج مملوكه و مملوك است اگر طالب آن باشد.

و أیامَى‌ مقلوب‌ أیائم‌ است مثل‌ یتَامى‌، و جمع آن‌ أیم‌ مى‌باشد، و آن به معنى فرد عزَب است خواه مذكّر باشد خواه مؤنّث، خواه بكر باشد خواه ثیب. و اختصاص به صالحان بجهت آن مى‌باشد كه حفظ دینشان و اهتمام به شأنشان داراى اهمّیت بیشترى است و گفته شده است: مراد، صالحان در نكاح هستند و قَیام بحقوق نكاح.»

 و در جمله «إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ‌» گوید: این عبارت ردّ كسانیست كه گمان مى‌كنند: فقر مانع از نكاح مى‌شود. و معنى اینطور مى‌باشد كه فقرِ خِطبه كننده یا فقر خِطبه شده مانع از نكاح نمى‌گردد. و محصّل آن اینست كه: فقر خاطِب یا فقر مِخْطوبه منع از مُناكحت نمى‌كند بجهت آنكه جائى كه فضل خدا باشد انسان را بى‌نیاز از مال مى‌نماید؛ زیرا مال صبح مى‌آید و شب مى‌رود. یا وعده خداست به بى‌نیاز كردن؛ چون رسول خدا صلّى الله علیه و آله فرمود: اطْلُبُوا الْغِنَى فِى هَذِهِ الآِیه! «غنا و بى‌نیازى را در این آیه بجوئید!» بدین معنى كه اگر فقیر مى‌باشید و میخواهید غنىّ شوید ازدواج كنید!

 وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ‌: داراى گسترش است، نعمتش تمام نمى‌شود؛ زیرا قدرتش نهایت ندارد، و داناست به سبط رزق تضییق آن طبق آنچه را كه مصلحتش اقتضا كند.

 وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ‌.[[162]](#footnote-162)

 «و آنانكه تمكّن بر نكاح ندارند، باید عفّت را پیشه گیرند تا وقتیكه خداوند از فضل خود ایشان را بى‌نیاز گرداند.»

 آنان كه قدرت بر نكاح ندارند، نباید دست به شهوت زنند بلكه لازم است در عفّت و قمع و قلع شهوت بكوشند تا هنگامى در رسد كه اسباب نكاح‌ فراهم

گردد و بتوانند نكاح كنند.[[163]](#footnote-163)

## استدلال براى كمى فرزند به‌ قِلَّةُ الْعِیالِ أَحَدُ الْیسَارَینِ‌ مردود میباشد

 دیده شده است كه بعضى از غیر مطّلعین براى رجحان كاهش فرزند استدلال كرده‌اند به روایت «نهج البلاغة»: قِلَّةُ الْعِیالِ أَحَدُ الْیسَارَینِ‌.[[164]](#footnote-164) «كمى افراد نانخور انسان یكى از دو وسیله توانگرى مى‌باشد.»

 و ندانسته‌اند كه: عیال‌ در لغت عرب به معنى فرزند نیست؛ چه بسا فرزندانى كه نانخور انسان نیستند، و چه بسا عائله‌اى كه فرزند نمى‌باشند. عیال به معنى نانخور و در تحت عیلوله و مخارج انسان در آمدن است؛ مانند خادم و خادمه و شاگردان كسب و غلام و كنیز و میهمانان وارد بر انسان، و تكفّل مخارج بسیارى از اقوام و محارم و زوجه و امثالها كه تحت مخارج و عیلوله انسان زیست مى‌كنند. بنابراین نسبت میان عیال و اولاد، نسبت عموم و خصوص مِن وجه مى‌باشد. و منافات ندارد كه ترغیب به كثرت فرزندان شده باشد؛ با وجود این، توصیه شده باشد كه هر چه انسان بتواند افراد تحت عیلوله خویشتن را تقلیل كند یك گونه توانائى و توانگرى را حائز گردیده است. این از یك ناحیه.

 و از ناحیه دیگر، در جمله‌ أَحَدُ الْیسَارَین‌، ترغیبى و تحریضى بدان نیست؛ بلكه توانگرى براى انسان از دو راه تحصیل مى‌شود: یكى از راه كسب مال و صرف آن بر عائله كثیره؛ و دیگرى حصر عائله در قلّت با وجود قلّت مال. هر كدام را میخواهى انتخاب كن! هذا أوّلاً.

 و ثانیاً ایشان توجّه نكرده‌اند به گفتار دیگر مولى الموحّدین أمیر المؤمنین علیه السّلام قبل از این حكمت كه مى‌فرماید: تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَةِ.[[165]](#footnote-165)

 «كمك و مساعدت آسمانى به مقدار مؤونه زندگى و مخارج لازم فرود

مى آید.»

 بنابراین: «هر که بامش بیش برفش بیشتر»

 خداوندِ رازق عالم قادر حكیم، كه از عوالم غیب روزى را نازل مى‌فرماید براى هر فرد بخصوصه روزى جداگانه میرساند؛ براى یكى، یكى؛ براى هزار، هزار.

 بسیار عجیب است این شرع مبین و آئین توحیدى و معرفتى، كه چگونه در عمل و متن كار، ما را به خدا پیوسته و مربوط مى‌سازند. در «وسآئل الشّیعة» چهار روایت وارد است در كراهت اعراض از نكاح بجهت بیم از تنگدستى و ترس از فقر، و پنج روایت در استحباب اقدام به نكاح با وجود فقر و تنگدستى.

 امّا آن چهار روایت، اوّلش اینست:

 محمّد بن یعقوب از علىّ بن إبراهیم، از پدرش، از ابن أبى عُمَیر، از أبان ابن عثمان، از حَریز، از ولید بن صبیح، از أبى عبد الله علیه السّلام قال: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِیجَ مَخَافَةَ الْعِیلَةِ فَقَدْ أَسَآءَ بِاللَهِ الظَّنَّ.

 «هر كس كه از ترس مخارج زندگانى ازدواج را ترك كند، به ذات اقدس‌ الله‌ سوء ظنّ برده است.»

 و امّا آن پنج روایت، اوّلش اینست:

 محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیى، از أحمد و عبد الله دو پسران محمّد بن عیسى، از علىّ بن حَكَم، از هِشام بن سالم، از أبى عبد الله علیه السّلام قال: جَآءَ رَجُلٌ إلى النَّبىِّ صَلَّى اللَهُ عَلَیهِ وَ ءَالِهِ فَشَكَا إلیهِ الْحَاجَةَ. فَقَالَ: (لَهُ ـ خ) تَزَوَّجْ! فَتَزَوَّجَ فَوُسِّعَ عَلَیهِ.[[166]](#footnote-166)

 «مردى به حضور پیامبر صلّى الله علیه و آله شرفیاب شد و از تنگدستى و نیازمندى به او شكایت آورد. حضرت به او فرمود: ازدواج كن! چون ازدواج‌

كرد روزیش فراخ شد».

## كفّار پیوسته مبتلا به آثار اعمال خود میشوند تا بكلّى نابود گردند

 بارى این بود نظریه اسلام درباره محبوبیت كثرت مسلمانان و موحّدان در جهان. و ما بحمد الله و المنّة آنچه راجع به این امر بنظر مى‌رسید در طىّ این مطالب سیزده گانه ذكر نمودیم، و از مساعى در جمع آورى آن دریغ ننمودیم، شاید مورد نظر حضرت قائم بحقّ، ولىّ امر، امام زمان ما عجّل الله تعالى فرجه الشّریف قرار گیرد، و با توجّهات كامله خود دست این امّت را بگیرد و از ورطات هلاكت نجات بخشد؛ و كَید كائدان و مكر ماكران، و خدعه خادعان را بخودشان باز گرداند و دعاى این مساكین را خواه از جهت نفرین بر اعداء اسلام، و خواه از جهت دعاى خیر بر شیعیان و پیروان اسلام، مقرون به اجابت فرماید. و دشمنان را در پى آمد زشتیها و سیئات نفوس خودشان در گیرد و بخاك هلاكت ظاهرى در افكند، همانطور كه به هلاكت ابدى و شقاوت نفسانى و استكبار محض درافكنده است، بطوریكه امروزه چنان گرفتار و بدبخت و نكبت زده و سرافكنده و بیچاره شده‌اند كه هیچ مفرّى ندارند و بطور دائم و پیوسته نتائج نفسانیات كریه و زشت دامنگیرشان مى‌شود.

 وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ.[[167]](#footnote-167)

 «و همیشه بطور مستمرّ در اثر عمل دست كافران، بِدیشان كوبنده‌اى اصابت مى‌كند و یا نزدیك خانه شان داخل مى‌شود، تا وعده خدا در رسد و حقّاً خداوند خلاف وعده نمى‌كند.»

 دیروز كه به دیدن دوست ارجمند، جناب آقاى دكتر حاج مهدىّ عمادزاده وفّقه الله كه براى تكمیل دوره فوق تخصّص در رشته قلب تداخلى به انگلستان رفته و شش ماه در دانشگاه منچستر اقامت گزیده بود رفتیم، و مطالب بسیارى ردّ و بدل شد؛ از جمله مطالب جالب ایشان آن بود كه: «در این مدّت‌

من از تبلیغ و ترویج مذهب اسلام و مكتب شیعه كوتاهى نمى‌كردم، و با كاتولیكها بحثها داشتیم. همه اهالى انگلستان بطور عموم، و ساكنان لندن و منچستر از بزرگان اساتید، چه پیر و چه جوان، همه متحیر و سرگشته، و به بن بست رسیده بودند.

 بسیارى مى‌گفتند: ما در مدّت عمرمان رنگ كلیسا را هم ندیده‌ایم. جز شهوات و تكبّر و پول‌پرستى هیچ چیز در آنجا حكومت ندارد. و چون از من مختصرى اخلاق اسلامى مى‌دیدند، و از جریان امور ما در كشور ما مى‌پرسیدند و من براى آنها شرح و توضیح مى‌دادم حیرت زده مى‌شدند و صریحاً مى‌گفتند: خوشا بحال شما! شما سعادتمند هستید!

 یك نفر انگلیسى كه مرد قد بلند و خوش صحبت و عمیق بنظر مى‌رسید و از اهالى اسكاتلند بود به من گفت: من دو چیز را به شما باید بگویم:

 اوّل آنكه: انگلیسیها بسیار مردمان بدى هستند؛ دوّم آنكه: آِیة الله خمینى بسیار مرد خوبى بود.»

 بار پروردگارا! مسلمانان را در كنفت حفظ فرما؛ شرّ منافقین داخلى و كافرین خارجى را از سرشان دور كن؛ سرحدّات و ثغورشان را مصون بدار تا دیگر رخنه‌اى از خارج مرز هویدا نگردد؛ و تبلیغات واهیه، اصول و اسَس آنها را متزلزل نگرداند، و در ایمان و پایدارى آنان فتورى حاصل نشود، و در جمعیت و كثرتشان وقفه‌اى رخ ندهد.

## فقراتى از دعاى امام سجّاد علیه السّلام درباره مسلمین‌

 اللَهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ وَ حَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِینَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَیدْ حُمَاتَها بِقُوَّتِكَ، وَ أَسْبِغْ عَطَایاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ ...

 اللَهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ أَقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فرِّقْ بَینَهُمْ وَ بَینَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَ اخْلَعْ وَثَآئِقَ أَفْئِدَتِهِمْ، وَ بَاعِدْ بَینَهُمْ وَ بَینَ أَزْوِدَتِهِمْ، وَ حَیرْهُمْ فِى سُبُلِهِمْ، وَ ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ اقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ، وَ امْلَأ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، واقْبِضْ أَیدِیهُمْ عَنِ الْبَسْطِ ...

 اللَهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَآئِهِمْ، وَ یبِّسْ أَصْلابَ رِجَالِهِمْ، وَ اقْطَعْ نَسْلَ دَوَآبِّهِمْ وَ أَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنْ لِسَمَآئِهِمْ فِى قَطْرٍ، وَ لَا لأَرْضِهِمْ فِى نَبَاتٍ!

 اللَهُمَّ وَ قَوِّ بِذَلِكَ مِحَالَ أَهْلِ الْإسْلَامِ، وَ حَصِّنْ بِهِ دِیارَهُمْ، وَ ثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنْ مُنَا بَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ؛ حَتَّى لا یعْبَدَ فِى بِقَاعِ الارْضِ غَیرُكَ، وَ لَاتُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ ...

 اللَهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِینَ بِالْمُشْرِكِینَ، عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِینَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ، وَ ثبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الاحْتِشَآدِ عَلَیهِمْ،

 اللَهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمَنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَ أَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الاحْتِیالِ، وَ أَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الأبْطَالِ ...

 اللَهُمَّ وَ أَیمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْأسْلَامِ، وَ أَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَیهِمْ فَنَوَى غزْوًى، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ، أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إرَادَتِهِ مَانِعٌ؛ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِى الْعَابِدِینَ، وَ أَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِینَ، وَ اجْعَلْهُ فِى نِظَامِ الشُّهَدَآءِ وَ الصَّالِحِینَ!

 اللَهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً عَالِیةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِیاتِ، صَلَوةً لا ینْتَهِى أَمَدُهَا، وَ لا ینْقَطِعُ عَدَدُهَا؛ كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیآئِكَ؛ إنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِیدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِیدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِیدُ![[168]](#footnote-168)

## ترجمه دعاى امام سجّاد علیه السّلام درباره مسلمین‌

 ترجمه این فقرات منتخبه: «بار خداوندا تحیت و درود بر محمّد و آل او بفرست؛ و با مقام عزّت خود سرحدهاى كشور مسلمین را محفوظ بدار! و مرزداران و نگهبانان آنرا به قوّت خودت تأیید فرما! و از ثروت و هدیه‌هاى خودت عطایایشان را گوارا بنما! (تا آنكه عرض مى‌كند:)

 خداوندا! بدینجهت، دشمنانشان را سست گردان! و چنگ و ناخنشان را از آنان برچین! و بین آنها و بین اسلحه هایشان جدائى افكن! و بندهاى دلهایشان را بگسل! و میان آنها و میان خوراكهایشان فاصله انداز! و آنان را در راههایشان سرگردان كن! و از مقصد و هدفشان گمراه بنما! و مدد رسیدن به آنها را از ایشان قطع كن! و در جمعیت و تعدادشان كاهش بده! و قلوبشان را از ترس و دهشت سرشار نما! و دستشان را از گشادگى ببند! (تا آنكه عرض مى‌كند:)

 بار خداوندا! رحم زنهایشان را عقیم كن! و اصلاب مردانشان را از نطفه خشك نما! و نسل چارپایان سوارى و چارپایان شیرده آنها را ببر! و آسمان را اجازه مده تا بر آنها قطره بارانى بریزد! و به زمینشان اجازه مده تا برایشان روئیدنى برویاند!

 بار خداوندا! و بواسطه آن اهل اسلام را قدرت بخش، و خانه هایشان را مصون بدار، و اموالشان را بدان بارور و با ثمر كن! و آنان را از جنگ و نبرد با آنها فارغ گردان تا به عبادت تو پردازند، و از كارزار و منازعه با آنها آسوده كن تا با تو خلوت نمایند؛ تا بجائى برسد كه در هیچ نقطه از بسیط خاك، غیر تو پرستیده نشود! و پیشانى كسى براى غیر تو به خاك مالیده نگردد! (تا آنكه عرض مى‌كند:)

 بار خداوندا! مشركین را با مشركین مشغول كن تا از دستبرد به مسلمین محروم باشند! و ایشان را ناقص كن تا از تنقیص مسلمین باز مانند! و در میان آنها پریشانى انداز تا از گرد آمدن و اجتماع بر علیه مسلمین باز مانند!

 بار خداوندا! دلهایشان را از آرامش تهى، و بدنهایشان را از قدرت و نیرو خالى گردان! و دلهایشان را از حیله بر علیه مسلمین به فراموشى انداز! و اندامشان را از نبرد با مردان سست كن! و ترس در دلشان بیفكن تا از جنگ و جدال با شجاعان فرو مانند! (تا آنكه عرض مى‌كند:)

 بار خداوندا! هر مسلمانى را كه به امر اسلام دل بسته است و آنرا مقصد خود قرار داده است و از تحزّب و اتّفاق اهل شرك بر علیه اسلام اندوهگین‌ میگردد و

نیت جنگ نموده است یا اهتمام به جهاد كرده است امّا ضعف، وى را در خانه افكنده است یا فقر و تنگدستى وى او را از جهاد بازداشته است یا پیش آمد و حادثه دیگرى او را از نبرد با دشمن تأخیر انداخته است یا مانعى پیش آمده است كه نگذارده است او بمنظور و مراد خود فائق گردد؛ پس اسم وى را در زمره عبادت كنندگان در معركه كارزار بنویس! و براى او ثواب مجاهدین فى سبیل الله درج فرما! و او را در نظام و ردیف شهداء و صالحین قرار بده!

 بار خداوندا! تحیت و درود بر محمّد: بنده ات و فرستاده ات و بر آل محمّد بفرست! درود و تحیتى كه از همه درودها برتر و عالى‌تر باشد و إشراف بر همه تحیات و صلوات پیدا كند، درود و صلاتى كه مدّتش پایان نپذیرد و مقدار و تعدادش بریده و منقطع نگردد؛ مثل تمامترین و كاملترین درودها و صلوات‌ها كه بر أحدى از اولیاء خودت فرستاده‌اى! بجهت آنكه تو بسیار رحمت آفرین و عطا كننده و مورد حمد و ستایش مى‌باشى! آغاز خلقت و رحمت از تُست؛ و بازگشت خلقت و رحمت هم به سوى تست؛ و در آنچه بخواهى بجاى آورى و اراده نمائى انجام دهى، بسیار فعّال و كاردان و كارگردان هستى»!

 بحمد الله و مَنِّه‌ این تذییلات بر «رساله نکاحیه» در وقت قبل از ضُحَى، روز شنبه بیست و هفتم شهر صفر المظفّر، لیله رحلت حضرت رسول اكرم و نبىّ مكرّم: محمّد بن عبد الله صلّى الله علیه و آله‌ از سنه یكهزار و چهارصد و پانزده هجریه قمریه على مُهاجرهاء آلافُ الصَّلوات و السَّلام، به خامه حقیر فقیر سید محمّد حسین حسینى طهرانى وَفّقه اللهُ لمَرضاته، در أرض مقدّس رضوى على ثاویها و ساكنها آلاف التّحیة و الإكرام پایان یافت؛ و از حسن تفضّلات و نعم إلهیه یك اربعین تمام بطول انجامید.

 اللَهُمَّ اجْعَلْ مَحْیانا مَحْیا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ، وَ مَماتَنا مَماتَ مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلِ اللَهُمَّ فَرَجَهُمْ، وَ نَوِّرْ قُلوبَنا بِنورِ مَعْرِفَتِكَ وَ مَعْرِفَةِ مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ، وَ أبْصارَنا بِظُهورِ قآئِمِهِمْ؛ یا رَبَّ الْعالَمینَ!

1. آيه ١٢، از سوره ٦٠: الممتحنة [↑](#footnote-ref-1)
2. هند دختر عتبه، مادر معاوية بن أبى سفيان و زوجه أبو سفيان است که در جنگ احد شکم حضرت حمزه سيّد الشّهداء عليه السّلام را دريد و جگر او را بيرون کشيد، و قطعه قطعه نموده گلوبند ساخت و به گردن آويخت، و جگر را جويد، و اعضاى حضرت را بريد و مُثْله کرد. پدرش: عتبه و عمويش: شَيْبَه و پسرش: حَنْظَلَه در جنگ بدر کشته شدند، عداوت عجيبى با رسول خدا داشت. و رسول خدا در روز فتح مکه خون او را هدَر ساخت ولى اسلام آورده و رسول خدا اسلام او را پذيرفت و از خون او گذشت. صلَّى اللهُ عَليک يا رَسولَ اللهِ و علَى أهلِ بَيتِک الطّاهِرين. [↑](#footnote-ref-2)
3. «مغازى» محمّد بن عمر بن واقد معروف به واقدى، متوفّى در سنه ٢٠٧، ج ٢، ص ٨٥٠ و ٨٥١ [↑](#footnote-ref-3)
4. «تاريخ الامم و الملوک» لأبى جعفر طبرى، طبع مطبعه استقامت قاهره، ج ٢، ص ٣٣٧ و ٣٣٨ [↑](#footnote-ref-4)
5. «الميزان فى تفسير القرءَان» ج ١٩، ص ٢٧٩ [↑](#footnote-ref-5)
6. آيه ٩٢ و ٩٣، از سوره ٤: النّساء [↑](#footnote-ref-6)
7. آيه ٣٢، از سوره ٥: المائدة [↑](#footnote-ref-7)
8. آيه ٢٩ و ٣٠، از سوره ٤: النّسآء [↑](#footnote-ref-8)
9. قسمتى از آيه ١٥١، از سوره ٦: الأنعام و صدر آيه ٣٣، از سوره ١٧: الإسرآء [↑](#footnote-ref-9)
10. آيات ٦٨ تا ٧٠، از سوره ٢٥: الفرقان [↑](#footnote-ref-10)
11. آيه ١٤٠، از سوره ٦: الأنعام [↑](#footnote-ref-11)
12. صدر آيه ١٥١، از سوره ٦: الأنعام [↑](#footnote-ref-12)
13. آيه ٣١، از سوره ١٧: الإسرآء [↑](#footnote-ref-13)
14. آيه ٨ و ٩، از سوره ٨١: التّکوير [↑](#footnote-ref-14)
15. قسمتى از آيه ٣٢، از سوره ٥: المآئدة؛ و در ص ٢١ از همين کتاب ترجمه‌اش ذکر شد. [↑](#footnote-ref-15)
16. آيه ١٩٥، از سوره ٢: البقرة: «و در راه خدا انفاق کنيد! و با دستهاى خودتان خود را در تهلکه نيفکنيد! و نيکى بنمائيد که خداوند نيکوکاران را دوست دارد». [↑](#footnote-ref-16)
17. «الميزان فى تفسير القرءَان» ج ٧، ص ٣٩٧، در ذيل آيه وارده در سوره أنعام: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکمْ وَ إِيَّاهُمْ. [↑](#footnote-ref-17)
18. «مجمع البيان» طبع صيدا، ج ٥، ص ٤٤٢ و ٤٤٣. و حاکم در «المستدرک»، ج ٤، ص ٦٩ از بنت وهب أسديّه اين عبارت را از رسول خدا روايت کرده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. «مجمع البيان» ص ٤٤٤. [↑](#footnote-ref-19)
20. أخيراً ديديم که شيخ طَبْرسى در «مجمع البيان» اين احتمال را ردّ کرد. [↑](#footnote-ref-20)
21. آيه ٥٨ و ٥٩، از سوره ١٦: النّحل [↑](#footnote-ref-21)
22. «الميزان» ج ٢٠، ص ٣٢٣ [↑](#footnote-ref-22)
23. غُرَّة با ضمّه غين و فتحه راء مشدّده به معناى غلام و کنيز است. [↑](#footnote-ref-23)
24. قسمتى از آيه ١٧٩، از سوره ٧: الأعراف: وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِک کالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِک هُمُ الْغافِلُونَ «و هر آينه تحقيقاً ما براى جهنّم بسيارى از افراد جنّ و از افراد انسان را آفريده‌ايم؛ آنهائيکه دل دارند ولى با آن نمى‌فهمند؛ و چشم دارند ولى با آن نمى‌بينند؛ و گوش دارند ولى با آن نمى‌شنوند. ايشان همانند حيوانات (گاو و شتر و گوسپند) هستند بلکه راهشان از آنها گم‌تر و به هلاکت و نيستى و نابودى نزديکتر است. ايشان کسانى هستند که در غفلت بسر مى‌برند.» [↑](#footnote-ref-24)
25. قسمتى از آيه ٧٢، از سوره ١٧: الإسرآء: وَ مَنْ کانَ فِي هذِهِ أَعْمى‌ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمى‌ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا «و کسى که در اين دنيا کور باشد، او در آخرت کور است؛ و راهش گم‌تر و به هلاکت و نابودى نزديکتر است.» [↑](#footnote-ref-25)
26. عزل عبارت است از کناره گيرى مرد از زن، و در اينجا- همانطور که بيان شد- به معناى کناره گيرى خاصّى است که بدان وسيله، مرد نطفه را در خارج از رحم زن بريزد. [↑](#footnote-ref-26)
27. ص ١٩ از همين کتاب و نيز در تعليقه آن آورديم که اين حديث را حاکم در «المستدرک» ج ٤، ص ٦٩ با إسناد خود از دختر وهب أسديّه روايت مى‌کند که: قالَتْ: وَ سُئِلَ رَسولُ اللهِ صلَّى اللهُ عَلَيه وَ ءَالِهِ وَ سلَّم عَنِ الْعَزْلِ، فَقالَ: هُوَ الْوَأْدُ الْخَفِىُّ.

    در «إحياء العلوم» ج ٤ ص ٢٤٢ از رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم روايت ميکند درباره کسيکه عزل را ترک کرده و نطفه را در جاى خودش استقرار داده است، که براى او ثواب کسى است که از آن جماع متولّد شده و زندگى نموده و در سبيل خداى تعالى به شهادت رسيده است، و اگرچه از آن جماع بچّه‌اى براى او متولّد نشود.” (أَنَّ لَهُ أَجْرَ غُلامٍ وُلِدَ لَهُ مِنْ ذَلِک الْجمَاعِ وَ عَاشَ فَقُتِلَ فِى سَبِيلِ اللهِ تَعَالَى، وَ إنْ لَمْ يُولَدْ لَهُ.)” [↑](#footnote-ref-27)
28. دکتر پروفسور سيف الدّين نبوى تفرشى در کتاب «درمان رايگان با ورزش» ص ٥٤ گويد: در بدن زنان يک آنزيمى وجود دارد به نام «آلفاليپو پروتئين کلسترول» که اين آنزيم در نزد مردان خيلى کمتر وجود دارد و در نتيجه وجود اين آنزيم است که زنان در عمر دوّم و سوّم يعنى قبل از يائسگى خيلى کمتر به بيماريهاى عروقى قلب و آنفارکتوس مبتلا ميشوند مگر آنکه زنان در دوران ياد شده از قرص‌هاى ضدّ آبستنى و سيگار زياد استفاده نمايند که در اينصورت خطر ابتلاء به بيمارى عروقى و آنفارکتوس قلبى به مانند مردان افزايش مى‌يابد. [↑](#footnote-ref-28)
29. دکتر حاج سيّد حميد سجّادى، از مفاخر چشم پزشکان عصر ما در جهان؛ که علاوه بر نبوغ الهى در فنّ پزشکى، و دارا بودن دو شهادت و گواهى فوق تخصّص در قسمت‌هاى خَلْفى و قُدّامى چشم (شبکيّه و قرنيّه)، از جوانان مسلمان و خوش فهم و غيور و دلسوز و متعهّد به اسلام و جامعه مسلمين است. چشم راست حقير را که مبتلا به پارگى شبکيّه (دِکلْمان) شده بود، و از سخت‌ترين انواع پارگى بود؛ يعنى نعلى شکل دور تا دور پاره شده، و فقط از يک نقطه مختصر اتّکاء باقى مانده بود، و خطر آن نود و پنج درصد بود؛ و اين نوع از عمل از مشکلترين اقسام عملى است که در سطح جهان بر روى چشم انجام مى‌گيرد، به فوريّت عمل کرد. زمان عمل هفت ساعت طول کشيد و للّه الحمد و له الشّکر، عمل در نهايت خوبى انجام، و منتج نتيجه شد. شَکرَ اللهُ مَساعِيَهُ الْجَميلَة؛ و أبْقاهُ اللهُ ذُخْرًا لِلْمُسْلِمين، وَ خَتَمَ لَهُ بِالْحُسْنَى بِمُحَمَّدٍ وَ ءالِهِ الطّاهِرين. [↑](#footnote-ref-29)
30. چه خوب يک خانم ادارى ميگفت: اين جامعه، ما را از پرستارى و تربيت فرزندانمان در خانه بريده است و به پرستارى فرزندان مردم مشغول کرده است. [↑](#footnote-ref-30)
31. اينک در کشور چين، هر خانواده‌اى فقط حقّ يک أولاد را دارد؛ و اگر احياناً بيشتر بياورد، از جهت رفاه اجتماعى نظير مدرسه و مسکن و بهداشت و آذوقه و کثرت ماليّات آنقدر سخت ميگيرند که وى را عاجز نمايند فلهذا فعلًا خانواده‌هائى که فرزندشان دختر است، بواسطه اشتياق به پسر، دختر خود را ميکشند؛ تا با آوردن يک پسر نزد حکومت مجرم نباشند. ولى اين محدوديّت براى مسلمانان ساکن چين نيست؛ زيرا چون کثرت اولاد بر اساس مبناى مذهبى آنهاست، حکومت چين آنها را در ازدياد اولاد آزاد گذارده است. [↑](#footnote-ref-31)
32. آيه ٢٥ و ٢٦، از سوره ٧٧: المرسلات [↑](#footnote-ref-32)
33. طبق آخرين آمار که از کشور ايران در سنه ١٤٠٤ هجريّه قمريّه بدست آمده است جمعيّت ايران ٠١٠، ٤٤٥، ٤٩ چهل و نه ميليون و چهارصد و چهل و پنج هزار و ده نفر است. و بنا بر آنچه در کتاب يِرْموک (يعنى کتاب سال) که مربوط به سالهاى ١٩٨٣ و ١٩٨٤ ميلادى است و با ١٤٠٤ هجريّه قمريّه مقارن است آمده است، طبق آخرين آمار، کشور آلمان غربى ٠٠٠، ٧٠٠، ٦٠ شصت ميليون و هفتصد هزار نفر جمعيّت دارد، و کشور آلمان شرقى ٠٠٠، ٧٠٠، ١٦ شانزده ميليون و هفتصد هزار نفر، و کشور فرانسه ٠٠٠، ٣٠٠، ٥٤ پنجاه و چهار ميليون و سيصد هزار نفر، و انگلستان ٠٠٠، ٢٠٠، ٤٩ چهل و نه ميليون و دويست هزار نفر، و کشور ايرلند شمالى ٠٠٠، ٥٠٠، ١ يک و نيم ميليون نفر، و اسکاتلند ٠٠٠، ٠٠٠، ٥ پنج ميليون نفر جمعيّت دارد. و عليهذا مجموع اين ارقام که کشور انگليس و فرانسه و آلمان را تشکيل مى‌دهند قريب به ٠٠٠، ٥٠٠، ١٨٧ يکصد و هشتاد و هفت ميليون و پانصد هزار نفر است که تقريباً چهار برابر جمعيّت ايران است. و نيز بايد گفت: کشور ژاپن با آنکه مساحتش يک پنجم مساحت ايران است، جمعيّتش بالغ بر يکصد و سى ميليون نفر است؛ و در اينصورت از جهت تراکم جمعيّت بالنّسبه به ايران سيزده برابر است. [↑](#footnote-ref-33)
34. قسمتى از آيه ٣، از سوره ٤: النّسآء: وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى‌ فَانْکحُوا ما طابَ لَکمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى‌ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً أَوْ ما مَلَکتْ أَيْمانُکمْ ذلِک أَدْنى‌ أَلَّا تَعُولُوا «و اگر مى‌ترسيد از آنکه درباره يتيمان به قسط و عدالت رفتار نکنيد، در اين صورت از زنان طيّب و پاکيزه که مورد رضايت خاطر شماست، دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا به نکاح خود درآوريد، و اگر مى‌ترسيد از آنکه از عهده عدالت در ميان آنها بر نيائيد، پس به نکاح يکنفر اکتفا کنيد و يا از کنيزکان خود نکاح کنيد؛ اينطريق نزديکتر است به آنکه ستم نکنيد و از فشار و تحميل بار بر آنها اجتناب نمائيد!» [↑](#footnote-ref-34)
35. آيه ٣٢، از سوره ٢٤: النّور [↑](#footnote-ref-35)
36. «وسآئل الشّيعة» طبع حروفى، مطبعه اسلاميّه، ج ١٤، باب ١٧، ص ٣٤ و ٣٥؛ و قاضى قُضاعى در «شِهاب الاخبار» کلمات قصار پيغمبر خاتم صلّى الله عليه و اله و سلّم، بدين عبارت آورده است: تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فإنِّى مُکاثِرٌ بِکمُ الأَنْبِيَآءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ («شرح فارسى شهاب الأخبار» ص ٣١٥ به شماره ٤٩٢) «نکاح کنيد زنى را که بسيار شما را دوست داشته باشد و بسيار بزايد که من در روز قيامت به بسيارى امّتم فخر آورم بر ديگر پيغمبران». [↑](#footnote-ref-36)
37. «وسآئل الشّيعة» طبع حروفى، ج ١٤، باب ١٦، ص ٣٣ و ٣٤ [↑](#footnote-ref-37)
38. همان مصدر، ص ٣٤ [↑](#footnote-ref-38)
39. همان مصدر، باب ١٥، ص ٣٣ [↑](#footnote-ref-39)
40. همان مصدر، باب ٦، ص ٤١ [↑](#footnote-ref-40)
41. همان مصدر، باب ١، ص ٣ [↑](#footnote-ref-41)
42. «وسآئل الشّيعة» طبع حروفى، ج ١٤، باب ١، ص ٣ [↑](#footnote-ref-42)
43. همان مصدر، باب ١، ص ٣ و ٤ [↑](#footnote-ref-43)
44. قاضى قضاعى در «شهاب الأخبار» در ضمن بيان کلمات قصار پيغمبر اکرم صلّى الله عليه و آله و سلّم آورده است که: الرِّضَاعُ يُغَيِّرُ الطِّبَاعَ. («شرح فارسى شهاب الأخبار» ص ١٤ به شماره ٢٩) «شير دادن طبعها را تغيير ميدهد» يعنى هر کس که طفلى را شير دهد آن طفل اخلاق و خوى وى را در خود گيرد. [↑](#footnote-ref-44)
45. فقراتى است در توسّل به حضرت إمام زمان حجّة ابن الحسن العسکرىّ عجَّل اللهُ تعالَى فَرَجه المبارک که در دعاى افتتاح وارد، و در شبهاى ماه مبارک رمضان خوانده مى‌شود. [↑](#footnote-ref-45)
46. آيه ٤، از سوره ٦٠: الممتحنة [↑](#footnote-ref-46)
47. آيه ١٢٧، از سوره ٢: البقرة [↑](#footnote-ref-47)
48. اين گفتار اکثريّت نيست، بلکه فتوى و گفتار جميع مراجع تقليد است. [↑](#footnote-ref-48)
49. بايد ٤ درصد درست باشد، زيرا خودشان تفسير ميکنند که از هر بيست و پنج نفر يک نفر. [↑](#footnote-ref-49)
50. اين تعريف مربوط به اصطلاح «آندومتريوز» مى‌باشد که ما بدينوسيله در علامت‌[] آورده‌ايم. [↑](#footnote-ref-50)
51. منظور جناب محترم، طبيب متخصّص و متعهّد کم نظير کشورمان آقاى دکتر ناصر سيم فروش است که مقاله وى را ما در همين کتاب ص ٦٦، از روزنامه «جمهورى اسلامى» شماره ٤١٨٢، مورّخه ٢٢ جمادى الاولى ١٤١٤ (١٦ آبان ١٣٧٢) آورديم. و اين مطالب ملخّص مقاله او بود که در چند شماره قبل همين روزنامه بطبع رسيده بود. [↑](#footnote-ref-51)
52. بدين مطلب خوب توجّه کنيد، و آنرا با نسل کشى شديد در کشور اسلامى ايران موازنه نمائيد؛ و پس از اين، آنرا با گفتار مجلّه «دانشمند» (شماره ٦، شهريور ١٣٧٢) مقايسه کنيد که چطور با رؤياهاى عوام فريبانه در صدد به حماقت انداختن مردم است، آنجا که در ص ٦٢ مطلب را بدينجا مى‌کشاند که: «گرم شدن کره زمين، حفره‌اى که در لايه ازُن پيدا شده، بارانهاى اسيدى و ضايعات سمّى، نابودى جنگلهاى عظيم پر باران، وجود خطرناک دى اکسيد کربن و کلر و کربن، تخليه ضايعات در اقيانوسها، و نهايةً آلودگى آب درياها، آلودگى خاک، آلودگى هوا، و کلّ مسأله زباله در دنيا، براى بشر بصورت بغرنجى درآمده که اهمّيّت آنها ناشى از اهمّيّت جمعيّت است. يعنى بزرگى مسأله محيط زيست و ضايعات محيط زيست، معلول خطرى است که افزايش جمعيّت براى بشر به وجود آورده. مسأله يک کشور و يک شهر و يک منطقه نيست، مسأله همه زمين است.»

    اين مطلب و اين فساد و تباهى محيط زيست درست است؛ ولى بايد ديد از کجا ناشى شده است و از همانجا جلوگيرى نمود. مگر نه اينستکه تمام اين حوادث و ضايعه‌ها در اثر بکارانداختن کارخانجات برق اتمى، در انگلستان و فرانسه و آمريکا و ژاپن مى‌باشد؟ مگر نه در اثر امتحان بمبهاى اتمى در درون کويرها و اقيانوسهاست؛ مگر نه در اثر مسابقه و کورس جلو افتادن اسلحه‌هاى اتمى و استعمال و تهيّه آن در ميان دولتهاى سرکش و کافر و خدا نشناس است؟! راه علاج مگر غير از تعطيل اين نمونه از صنايع مخرّب و مهلک بشريّت چيزى تصوّر دارد؟! شما تمام اين منابع فساد و مرگ‌زا را بجاى خود باقى مى‌گذاريد، و بجاى علاج صحيح بجان مردم کشورهاى فقير مى‌افتيد و نسل کشى را در جهان ابداع مى‌نمائيد! شما براى تفريح و تفرّج مردمان مغرب در کرانه‌هاى شرقى آفريقا که از بهترين زمينهاى با صفاست، نسل بومى‌هاى آنجا را بر مى‌اندازيد و آن بى‌گناهان را در خانه و وطنشان نابود مى‌کنيد براى آنکه فلان مستر و يا بَهمان مسيو در آن اراضى وسيع و روح افزا با زنانشان و با سگانشان در ميليونها هکتار زمين غوطه ور شوند. اينست گناه نابخشودنى و” ذَنب لا يُغْفَر” شما! [↑](#footnote-ref-52)
53. ظاهراً صحيح آن‌W .H .O ميباشد [↑](#footnote-ref-53)
54. دکتر محمّد جوانفر [↑](#footnote-ref-54)
55. و از جمله گفته است: در شرائطى که حدود ٣/ ١ دختر ميتواند جانشين دوره بارورى يک مادر بشود و جمعيّت کشور ما را با رشدى اندک (و نه ثابت که امروزه طرفدار زيادى ندارد) با ديگر امکانات زيستى هماهنگ سازد ولى در اين دوره، حدود ٣ دختر جانشين مادر ميشوند (علّت رشد منفى اغلب کشورهاى غربى اينست که ميزان تجديد نسل خالص آنها بين ٦/ ٠ تا ٩/ ٠ بوده است) پس نبايد با جمعيّت اضافى، ايران را با تنگناهاى متعدّد غذائى، بهداشتى و درمانى، آموزش و مسکن و غيره مواجه سازيم. [↑](#footnote-ref-55)
56. آيه ٣١، از سوره ١٧: الإسرآء [↑](#footnote-ref-56)
57. آيه ١٨، از سوره ١٦: النّحل [↑](#footnote-ref-57)
58. آيه ٢٦٨، از سوره ٢: البقرة [↑](#footnote-ref-58)
59. Life Natore Library .The Farth ٤٧٩١ .p .٧٦١ - [↑](#footnote-ref-59)
60. قسمتى از آيه ٥٨ سوره ٥١: الذّاريات: إِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ «مسلّماً خداوند است تنها که او بسيار روزى دهنده است و داراى قوّت و قدرتى محکم و استوار مى‌باشد.» [↑](#footnote-ref-60)
61. آيه ٦، از سوره ١١: هود «هيچ جنبنده‌اى در روى زمين وجود ندارد مگر آنکه روزى او بر عهده خداوند است.» [↑](#footnote-ref-61)
62. «قرارات مجلس المجمع الفقهىّ الإسلامىّ لرابطة العالم الإسلامىّ ١٣٩٨- ١٤٠٥ ه» ص ٦٢ و ٦٣ [↑](#footnote-ref-62)
63. «قضيّة تحديد النّسل فى الشّريعة الإسلاميّة» امّ کلثوم يحيى مصطفى الخطيب ص ١٨١- ١٩١، چاپ ١٤٠٢. [↑](#footnote-ref-63)
64. همان مأخذ، ص ٦٦ [↑](#footnote-ref-64)
65. همان مأخذ، ص ٦٧ [↑](#footnote-ref-65)
66. «رساله نوين» آية الله خمينى (قدّه) قسمت ٣: مسائل خانواده، ص ١٥ [↑](#footnote-ref-66)
67. (Tubectomy ) در لغت به معنى خارج نمودن لوله از بدن است؛ وليکن به غلط مشهور بجاى‌tubal ligation که به معنى بستن لوله مى‌باشد بکار ميبرند [↑](#footnote-ref-67)
68. ايشان در يک سفر به مشهد مقدّس آمدند و به زيارت حضرت ثامن الحجج علىّ ابن موسى عليه السّلام مشرّف شدند. [↑](#footnote-ref-68)
69. «أنوار الملکوت» سيّد محمّد حسين طهرانى، انتشارات علّامه طباطبائى، ج ١ ص ١٧٨ و ص ١٨٢ [↑](#footnote-ref-69)
70. همان. [↑](#footnote-ref-70)
71. «الميزان» علّامه طباطبائى، ج ٢ [ج ٤ صح‌]، ص ٣٥١ [↑](#footnote-ref-71)
72. «ترجمه رساله بديعه» سيّد محمّد حسين طهرانى، ص ٢١٨ [↑](#footnote-ref-72)
73. مجلّه «حوزه»، شماره ٤١، ص ١٣ تا ص ١٧ [↑](#footnote-ref-73)
74. در تعليقه آورده‌ام: «دکتر حاج سيّد حميد سجّادى، از مفاخر چشم پزشکان عصر ما در جهان؛ که علاوه بر نبوغ الهى در فنّ چشم پزشکى، و دارا بودن دو شهادت و گواهى فوق تخصّص در قسمت‌هاى خَلْفى و قُدّامى چشم (شبکيّه و قرنيّه)، از جوانان مسلمان و خوش فهم و غيور و دلسوز و متعهّد به اسلام و جامعه مسلمين است. چشم راست حقير را که مبتلا به پارگى شبکيّه (دکلْمان) شده بود، و از سخت‌ترين انواع پارگى بود (يعنى نعلى شکل دور تا دور پاره شده و فقط از يک نقطه مختصر اتّکاء باقى مانده بود و خطر آن نود و پنج درصد بود؛ و اين نوع از عمل از مشکلترين اقسام عملى است که در سطح جهان بر روى چشم انجام ميگيرد) به فوريّت عمل کرد. زمان عمل هفت ساعت طول کشيد و لِلَّهِ الحَمْدُ وَ لَهُ الشُّکر عمل در نهايت خوبى انجام، و منتج نتيجه شد. شَکرَ اللهُ مَساعِيَهُ الجَميلَة و أبْقاهُ اللهُ ذُخْرًا لِلمُسلِمينَ وَ خَتَمَ لَهُ بِالحُسْنَى بِمُحَمَّدٍ وَ ءالِهِ الطّاهِرين.» [↑](#footnote-ref-74)
75. روزنامه «اطّلاعات» ٢٥ جمادى الاولى ١٤١٣ (٣٠ آبان ١٣٧١) طىّ شماره ١٩٧٧٢ در قسمت ضميمه، ص ١ با عنوان «انجام عمل جرّاحى توسّط يک پزشک ايرانى، شگفتى محافل آمريکا را برانگيخت» آورده است: «دکتر سجّادى با انجام اين عمل جرّاحى، کورى مادرزادى يک دختر ١١ ماهه را معالجه کرد.» در اينجا يک صفحه روزنامه آمريکائى را که شرح حال عمل طفل را داده و تصوير مادر و بچّه را کشيده است، گراور نموده است و در شرح عمل مى‌گويد: «دکتر سيّد حميد سجّادى، جرّاح و فوق تخصّص بيماريهاى چشم که مدّت يکسال و نيم است براى انجام تحقيق و تجربه يک دوره تکميلى عملى و تحقيقى در آمريکا بسر ميبرد، در مرکز چشم پزشکى کانزاس سيتى، چشمان يک دختر ١١ ماهه را که به بيمارى ژنتيکى «مونوسومى ٢١» مبتلا بود تحت عمل جرّاحى قرار داد و با پيوند قرنيّه در چشمان او قدرت بينائى را به نوزاد باز گردانيد. بنا به اظهار نظر پزشکان آمريکائى «مونوسومى ٢١» نوعى بيمارى است که در آن نصف کروموزم شماره ٢١ مفقود ميشود و قرنيّه چشم از بدو تولّد سفيد است و بر اثر آن بينائى چشمان بيمار به طور کامل از بين مى‌رود.» در اينجا روزنامه شرح عمل را مفصلاً بيان ميکند. [↑](#footnote-ref-75)
76. تفسير «الميزان» ج ٢، ص ٢٨٤ [↑](#footnote-ref-76)
77. «تحرير» کتاب جهاد، آخر ص ١٣٤ [↑](#footnote-ref-77)
78. «تذکره» کتاب جهاد، ص ١ [↑](#footnote-ref-78)
79. «مبسوط» کتاب جهاد، ص ٥ [↑](#footnote-ref-79)
80. به کتاب «سيرى در زندگانى استاد مطهّرى» طبع اوّل، نشر انتشارات صدرا، صفحه ٥٥ رجوع شود. [↑](#footnote-ref-80)
81. صدر آيه ٣٣، از سوره: الأحزاب. [↑](#footnote-ref-81)
82. روزنامه «جمهورى اسلامى» مورّخه ١٠ شعبان ١٤١٤ (٣ بهمن ١٣٧٢) شماره ٤٢٤٥، ص ١٢ [↑](#footnote-ref-82)
83. مجلّه «زن روز» ٢١ اسفندماه ١٣٧٢ طىّ شماره ١٤٥١ نوشت:

    واتيکان: زنانى که از قرص سقط جنين استفاده کنند مرتدّ خواهند بود.

    واتيکان- خبرگزارى فرانسه: زنانى که از قرصهاى سقط جنين استفاده کنند، با خطر طرد شدن از کليساى مسيحى روبرو خواهند شد.

    روزنامه لوسرباتور چاپ واتيکان با اعلام اين خبر نوشت: «پدر جينوکونچتى» کارشناس دينى اين روزنامه طىّ مقاله‌اى اين حقيقت را که روزى اين قرصها بدون نياز به تجويز پزشک در دسترس دختران کم سنّ و سال انگليس قرار خواهد گرفت، تقبيح کرد.

    او تأکيد کرد که قوانين رومن کاتوليک امکان طرد نمودن زنانى را که به هر شيوه‌اى سقط جنين کنند فراهم کرده است.

    کونچتى در مقاله خود نوشت: حتّى اگر اين قرص هم مؤثّر نيفتد زندگى را به خطر خواهد انداخت و استفاده از آن نشانگر کارى غير قانونى و غير اخلاقى خواهد بود. [↑](#footnote-ref-83)
84. روزنامه «جمهورى اسلامى» مورّخه ١٤ ربيع الآخر ١٤١١، شماره ٣٣١٠، قسمت بيست و نهم از مقاله کنترل جمعيّت [↑](#footnote-ref-84)
85. روزنامه «جمهورى اسلامى» مورّخه ١٦ ربيع الآخر، شماره ٣٣١٢، قسمت آخر از مقاله کنترل جمعيّت [↑](#footnote-ref-85)
86. يک هفته به شهادت مرحوم صديق ارجمند آية الله شيخ مرتضى مطهّرى رحمة الله عليه مانده بود که حقير بيست امر بسيار مهمّ را به ايشان تذکر دادم، که چون به محضر رهبر کبير انقلاب آية الله خمينى در قم مشرّف ميشوند، به عنوان پيشنهاد معروض دارند. از جمله مسأله ازدواج پسران و دختران بود که اينک ذيلاً بدان اشاره مى‌شود. ايشان در وقت تشرّف به قم فقط مجال گفتگو درباره نماز جمعه را پيدا مى‌کنند و بقيّه اين پيشنهادات تأخير مى‌افتد به مجلس بعد، که ايشان را قبل از آن مجلس ترور مى‌کنند. از اين پيشنهادها نُه تاى آن در طبع أوّل کتاب «وظيفه فرد مسلمان در إحياى حکومت اسلام» از ص ١١٩ تا ص ١٣٢ آمده است و يازده تاى ديگر نيز نوشته شده و آماده طبع است تا بحول و قوّه خدا، هنگام تجديد چاپ اين کتاب با آن طبع گردد. امّا مسأله ازدواج پسران و دختران در ص ١٢٠ و ١٢١ اين کتاب بدينگونه آمده است:

    «مسأله دوّم مسأله ازدواج پسران و دختران بود. پسرى که به سنّ پانزده سال مى‌رسد، او را بايد زن داد و اين امر بايد در تمام مملکت اجرا شود. دولت با يک برنامه وسيع و منظّم يک اطاق کوچک به او ميدهد. حالا کاسب است کاسب باشد، زارع است زارع باشد، کارگر است کارگر باشد، محصّل است محصّل باشد. دخترى به او بدهند، و اينها هر روز [ادامه در صفحه بعد] [↑](#footnote-ref-86)
87. [ادامه تعلیقه صفحه قبل] به دنبال کار خودشان هستند. آنکه درس ميخواند درس ميخواند، آنکه دانشگاه ميرود درس مى‌خواند. چه اشکال دارد شخصى دانشگاه برود و زن هم در خانه‌اش باشد. مثل اينکه شخص دانشگاهى مى‌آيد در خانه مادر و پدر و غذائى مى‌خورد، وقتى زن داشت مى‌آيد نزد زنش غذا ميخورد بعد هم ميرود دنبال کار. هم دخترها و هم پسرها در تمام سطح مملکت، اوّل بلوغ بايد ازدواج کنند.»

    در کتاب «لمعاتى از شيخ شهيد» انتشارات صدرا، ص ٤١ آمده است: «مواردى که استاد شهيد در نظر داشتند با حضرت امام (ره) در ميان بگذارند و بر روى ورقه‌اى يادداشت فرموده بودند که پس از شهادت در جيب لباس استاد يافت شد ...

    پيشنهاد آقاى تهرانى (١) و حجاب استاندارد شده.

    تعليم فنون جنگى براى افراد از ١٨ سال تا ٤٠ سال بطور اجبارى يا داوطلب.

    تسهيلات ازدواج براى پسران و دختران بعد از بلوغ ...»

    و در تعليقه آورده است: «١- آيت الله سيّد محمّد حسين حسينى تهرانى.»

    و امّا پيشنهاد حقير به آية الله خمينى رضوان الله عليه راجع به حجاب، همانطور که در يادداشت مرحوم مطهّرى (ره) آمده بود و در کتاب «وظيفه فرد مسلمان در إحياى حکومت اسلام» ص ١٢١ و ١٢٢ آمده است، چنين مى‌باشد:

    «مسأله سوّم در حجاب بود که ايشان به عنوان تحفه‌اى که براى مملکت ايران آوردند، حجاب را يک حجاب صحيح استاندارد کنند؛ يعنى زنها داراى پوشش صحيح باشند و بتوانند در عين پوشش دنبال کار بروند، بچّه بغل کنند، خريد کنند، سوار اتوبوس شوند؛ و چادر از سرشان نيفتد، بدن معلوم نباشد؛ لباسى با آستين بلند همراه شلوارى بلند و گشاد و داراى رنگ خاصّ (استاندارد سرمه‌اى يا خاکسترى)، و يک روسرى بلند که در حکم جِلباب باشد سر کنند؛ (البتّه بعضى از فقهاء ظهور وجه و کفّين را جائز مى‌دانند که جائز هم هست، ولى بعضى از آقايان احتياط مى‌کنند که مقلّدين آنها بايد چهره خود را هم بپوشانند). در اينصورت بسيار بهتر از چادر نمازهاى فعلى امروزه که آنرا چادر بيرون قرار داده‌اند مى‌باشد و ميتواند حافظ زنان باشد. اين چادرهائى که کمر ندارد و جلوى آن بسته نيست و بايد پيوسته زنان آنها را با دستشان نگاهدارند و اگر احياناً بادى بوزد و کنار برود تمام اندامشان نمايان مى‌شود، حجاب صحيح نيست؛ و علاوه جلوى کار آنها را نيز مى‌گيرد. [ادامه در صفحه بعد] [↑](#footnote-ref-87)
88. [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بالاخره اين مانتو و شلوار بلند و گشاد بايد استاندارد باشد بطوريکه هر کس برود در دکانى براى خريد اين لباس و بگويد: من لباس بيرون ميخواهم، مقدار پارچه آن مشخّص باشد مثل چادر مشکى که مثلاً شش متر است. تمام زنهاى ايران اين لباس را بپوشند. کفشها هم خيلى ساده و بدون پاشنه بلند، و نرم باشد. بعد يک نفر از همان زنهاى لخت طاغوتى را بياورند در تلويزيون و نشان بدهند و با يکى از اين زنها مقايسه کنند که اى مردم مسلمان! براى آزادى، شرف، براى دنبال کار رفتن، حتّى براى آسايش زنان کداميک از اينها بهتر است؟ آيا زن با آن قسم مى‌تواند دنبال کار برود، يا با اين قسم؟

    البتّه اينها اجمال مسأله است. و گفتم که: اين مطلب در صورتى براى عموم مردم قابل قبول است که ايشان اوّل درباره عيالات خودشان عملى کنند، نه اينکه خودشان عملى نکنند. و سپس از زنهاى ايران بخواهند که حجابشان را اينطور کنند. چون ايشان الآن در رأس هستند و فرمايشاتشان نافذ است، و از ايشان بعنوان رئيس مى‌پذيرند. اگر بنده و أمثال بنده هزار نفر هم بگويند فائده ندارد؛ امّا از ايشان قابل قبول است و قابل عمل.»

    بالجمله حقير رنگ سياه را اختيار نکردم، چون رنگ سياه شرعاً کراهت دارد، خواه براى مرد و خواه براى زن و علاوه در پزشکى هم ضرر آن براى اعصاب به ثبوت رسيده است.

    بارى، از آنچه گفته شد معلوم مى‌گردد که اوّلاً کتاب صديق عزيز و گراميمان مرحوم شهيد مطهّرى (ره) درباره حجاب، از جهت اينکه تعيين يک لباس معيار و با تعريف مشخّص بعنوان حجاب اسلامى را ننموده است خالى از خلل نيست، زيرا اختيار را به دست خود افراد داده است در نتيجه نفوس پر هيجان و احياناً منحرف در تعيين مصداق عدم خودنمائى و عدم تبرّج و رنگ مناسب و تنگ نبودن و کوتاه و بلندى لباس دچار افراط و تفريط شده و کم کم سر از مصاديقى در مى‌آوردند که صدق بى‌حجابى بر آنها سزاوارتر است تا حجاب. و بنده به خود ايشان اين موضوع را تذکر دادم. (کتاب «حجاب» ايشان پيش از هشت سالى بود که با حقير ارتباطى برقرار بود و گرنه مسلّماً اينچنين نمى‌شد.) و اين همان مطلبى است که ما در پيشنهاد خود توسّط ايشان براى حضرت آية الله خمينى به عنوان حجاب معيار و استاندارد به آن نظر داشته‌ايم.

    و ثانياً: اينکه نويسنده سرمقاله در ص ١٨ متذکر شده است: «از حدود ٢٠ سال پيش تا کنون، تنها نوشتارهاى تحقيقى در اين مقوله، کتابهاى ايشان (مطهّرى) است و بس. و آيا مايه تأسّف نيست که در چنان مسأله‌اى حسّاس و اساسى هنوز بر جاى پاى ايشان کسى گام ننهاده است؟»

    پاسخ ايشان را خود مطهّرى ميدهد: پس آن کس که من حامل پيام او از طهران به قم براى رهبر کبير فقيد بودم، مرده بود که من نظريّه‌اش را عالى‌ترين نظريّه دانسته و يادداشت کرده و در جيب خود گذاشتم تا با بقيّه پيشنهادهاى او بحضرت پيشوا برسانم؟! امّا مع الأسف قضاى الهى مرا گرفت و قبل از وصول، ارتحال دست داد. [↑](#footnote-ref-88)
89. بايد دانست: در قرآن کريم بدين عبارت نيست و مشابه آن است. ولى چون نخواستيم در عبارت وى تصرّفى شده باشد، آنرا بهمانگونه حکايت نموديم. [↑](#footnote-ref-89)
90. باستثناء يکى دو نفر؛ از جمله ايشان خانم دکتر علوى بود که جرّاح و پزشک زنان و بسيار لايق بود. در مشهد مقدّس دست به عمل نمى‌زد مگر در وقت ناچارى. در زايمان مخدّرات بسيار عاقل و صبور و متحمّل بود. يکى از دوستان مى‌گفت: در زايمان عيال من (که طلبه‌اى بودم) بقدرى حوصله بخرج داد تا وى بطور طبيعى وضع حمل کرد در صورتيکه در دو شکم قبلى سزارين شده بود. دوست ما مى‌گفت: وى بقدرى متحمّل بود که عيال من از شدّت درد لگد بر شکم او ميزد و او باکى نداشت. ولى افسوس که ايشان خود را کانديداى مجلس نمودند و تمام آن خدمتهاى ارزنده عملى، تعطيل شد. آيا کسى دگر هست که کار او را انجام دهد؟! [↑](#footnote-ref-90)
91. «الميزان»، ج ٤، ص ٣٧٣ از طبع إسلاميّه و ص ٣٥١ از طبع إسمعيليان [↑](#footnote-ref-91)
92. کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، امام خمينى؛ طبع اوّل، بهار ١٣٧٢ ص ١٥٧ [↑](#footnote-ref-92)
93. همان. [↑](#footnote-ref-93)
94. همان. [↑](#footnote-ref-94)
95. «کوثر» جلد دوّم، خلاصه بيانات امام خمينى ١٣٥٩ تا ١٣٦٧، ص ١٢٢: بيانات امام خمينى در جمع شرکت کنندگان ايرانى در کنفرانس نيمه دهه زن در «کپنهاک» [↑](#footnote-ref-95)
96. روزنامه «جمهورى اسلامى» مورّخ ٧/ ٦/ ٦٠ [تعليقه‌] [↑](#footnote-ref-96)
97. کتاب «جنايات جهانى» شمس الدّين رحمانى، ص ٢٩ و ٣٠ [↑](#footnote-ref-97)
98. [ادامه تعلیقه صفحه قبل] فريد حسينى، استاد دانشکده پزشکى دانشگاه علوم پزشکى مشهد مقدّس که جناب محترم آقاى دکتر حاج سيّد حسين فتّاحى معصوم، در کتاب خود: «مجموعه مقالات سمينار ديدگاههاى اسلام» در پزشکى در ص ٤٦٧ و ٤٦٨ ذکر نموده‌اند، آمده است:

    «بسم الله الرّحمن الرّحيم. حکم اسلام درباره همجنس گرائى و رابطه آن با بيمارى «ايدز»(Aids )

    بيمارى ايدز يا سَنْدرُم نقص ايمنى اکتسابى در سال ١٩٨١ کشف شد. موضوع ايدز نه تنها امروز بعنوان يک بيمارى ايمونولوژيک مطرح است بلکه بيشتر جنبه‌هاى اجتماعى و سياسى آن موضوع رسانه‌هاى گروهى مى‌باشد. تا کنون در آمريکا بيش از ٦٠ هزار نفر به اين بيمارى مبتلا شده‌اند و مرگ و مير آن نزديک به صد درصد مى‌باشد. عامل اين بيمارى ويروسى است که به اختصار«HIV » ميگويند و در سال ١٩٨٣ کشف شد.

    در جوامع صنعتى مخصوصاً آمريکا، بى‌بند و بارى بيش از حدّ در روابط جنسى پيدا شده و حتّى همجنس بازى(Haemosexuality ) در انگلستان و برخى از ايالات آمريکا قانونى اعلام شده و اين گروه با حمايت قانون به کار خود ادامه ميدهند.

    ريسک فاکتور [عامل خطر] اين بيمارى با تمام کوشش‌هائى که شد آنرا به بى‌بند و بارى نسبت ندهند، هنوز هم در بين افراد همجنس باز درصد بالائى را تشکيل مى‌دهد. بطوريکه در همجنس بازان ٧٨ درصد و در هموفيلى‌ها\* کمى بيشتر از يک درصد مى‌باشد، و گروه همجنس باز با انحرافات جنسى مسؤول شيوع بيش از حدّ اين بيمارى هستند.

    با توجّه به اينکه همجنس بازى در قرآن کريم بعنوان عامل زشتى ياد شده و حکم اسلام در اين مورد شديد است، امروزه با پيدايش بيمارى ايدز و اينکه افراد همجنس گرا مسؤول شيوع اين بيمارى در جوامع بشرى هستند؛ به اهمّيّت حکم اسلامى درباره اين گروه پى مى‌بريم. اکنون حکم اسلام در مورد همجنس گرائى را که از رساله عمليّه حضرت امام خمينى قدّس سرّه آمده است ذکر مى‌شود:

    ١- همجنس گرائى دو مرد را لواط گويند. اين عمل شنيع از دو راه قابل اثبات است:

    الف: چهار مرتبه اقرار و اعتراف يکى از آن دو؛ در صورتيکه بالغ و عاقل و داراى قصد و اختيار باشد.

    ب: شهادت و گواهى چهار مرد که خود ديده باشند، حکم بالغ و عاقل در مفعول و فاعل اعدام است.

    ٢- همجنس گرائى دو زن را سُحق گويند و کيفر آن دو، ١٠٠ تازيانه مى‌باشد.

    چنانچه حکم اسلام درباره همجنس گرائى مردها اجرا مى‌شد بشريّت شاهد شيوع اين بيمارى وحشتناک يا بعبارت ديگر طاعون همجنس بازان نبود. و دوّم اينکه بيمارى ايدز هنوز در دو زن همجنس گرا گزارش نشده است و مى‌بينيم حکم اسلام در مورد زنان همجنس گرا ١٠٠ تازيانه است. بنابراين مى‌توان امروز بعد از گذشت ١٤ قرن به حکمت علمى و عملى اين حکم نافذ اسلام در مورد همجنس گرائى مردها پى برد.»

    \* در فرهنگ فارسى معين آورده است: هموفيلى- عارضه‌اى که در اثر آن بيمار بواسطه يک اختلال ارثى در انعقاد خون تمايل دائمى به خونريزى پيدا مى‌کند. هموفيلى در فرزندان ذکور ظاهر مى‌شود و غالباً افراديکه هموفيلى دارند در سنين کودکى بواسطه پيدايش يک خراش در بدن که سبب خونريزى زياد مى‌شود از بين مى‌روند و ندرتاً به سنّ بالا ميرسند. در فرزندان اناث ژن هموفيلى بصورت نهفته باقى مى‌ماند و آنرا به اخلاف ذکور خود به طور ارثى منتقل ميسازد که در آنها ظاهر ميشود و همچنين به اخلاف اناث نيز منتقل ميشود ولى باز بصورت نهفته باقى مى‌ماند. [↑](#footnote-ref-98)
99. روزنامه «اطّلاعات» ٢٠ رمضان ١٤١٠ (٢٧ فروردين ١٣٦٩) شماره ١٩٠١٩ [↑](#footnote-ref-99)
100. چند روز قبل روزنامه «خراسان»، شنبه ٦ صفر ١٤١٥ (٢٥/ ٢/ ٧٣) شماره ١٣٠٢٠ نوشت:

     «اطّلاعيّه: فرزند کمتر، زندگى بهتر با دريافت جائزه؛ بمناسبت بزرگداشت هفته کنترل جمعيّت، بيمارستان و زايشگاه خيريّه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام، به مردان يا زنانى که براى انجام وازکتومى و توبکتومى (جهت جلوگيرى از تراکم و انفجار جمعيّت) به اين بيمارستان مراجعه کنند، علاوه بر رايگان بودن عملهاى مذکور، به حکم قرعه تعدادى تلويزيون اهداء مى‌نمايد.» [↑](#footnote-ref-100)
101. روزنامه «قدس» ٣٠ محرّم ١٤١٥ (١٩ تير ماه ١٣٧٣) شماره ١٨٩١ [↑](#footnote-ref-101)
102. روزنامه «خراسان» ٦ صفر ١٤١٤ (٤ مرداد ١٣٧٢) شماره ١٢٧٣٧ [↑](#footnote-ref-102)
103. روزنامه «خراسان» مورّخه ٢٤ ربيع الاوّل ١٤١٤ (٢١ شهريور ١٣٧٢) شماره ١٢٧٧٤ [↑](#footnote-ref-103)
104. مجلّه «دانشمند» مورّخه دى ماه ١٣٦٨، شماره پى در پى ٣١٥، سال بيست و هفتم، شماره اختصاصى سال ١٠، ص ٨ تا ص ٥. [↑](#footnote-ref-104)
105. مجلّه «دانشمند» مورّخه دى ماه ١٣٦٨، شماره پى در پى ٣١٥، سال بيست و هفتم، شماره اختصاصى سال ١٠، ص ١٠ و ١١ [↑](#footnote-ref-105)
106. «فراماسونرى و يهود» ترجمه جعفر سعيدى از

     YAHUDILIK VE MASON LUK Bilim ARASTIRMA GRUBU istanbul- ٦٨٩١

     انتشارات علمى تهران، طبع اوّل ١٣٦٩، ص ٥٥ [↑](#footnote-ref-106)
107. در گزارش خبرگزارى جمهورى اسلامى ايران در مورّخه ١٥/ ١٢/ ٧٢ آمده است:

     «رئيس قوّه قضائيّه در ديدار مسؤولين کميته امداد امام خمينى با وى، خواستار تلاش بيشتر اين نهاد در زمينه آموزش روستائيان به منظور کنترل رشد جمعيّت شد.» [↑](#footnote-ref-107)
108. بهت آور است که اين قضيّه دقيقاً در روزى واقع شد که روزنامه قدس مشهد (چهارشنبه ١٢ مرداد ١٣٧٣- ٢٤ صفر ١٤١٥) با خطّ درشت در صفحه أوّلش آورد: «ترويج فرهنگ تغذيه با شير مادر صحيح، أمّا شير خشکهاى انبار شده را توزيع کنيد.» و به دنبال آن چنين آورد: يک کارشناس مرکز بهداشت استان: «در حال حاضر فقط براى نوزادانى کوپن شير خشک داده مى‌شود که مادر آنها تحت هيچ شرائطى قادر به شير دادن نباشد.» سپس با خطّ قرمز درشت نوشته است: «مصرف شير خشک در استان خراسان از ١٤ هزار کارتن طىّ چند ماه گذشته به ٧ هزار کارتن در حال حاضر رسيده است.» و پس از آن با خطّ سياه درشت نوشته است: «اگر روند فعلى توزيع شير خشک ادامه يابد بسيارى از شير خشکهاى موجود در انبارها فاسد مى‌شود.» يک مسؤول داروخانه در مشهد: «چنانچه روند فعلى توزيع شير خشک ادامه يابد تاريخ مصرف آن منقضى و تعداد زيادى قوطى شير خشک در معرض فساد قرار مى‌گيرد.» آنگاه در صفحه ١١ به شرح و تفصيل آن پرداخته است. [↑](#footnote-ref-108)
109. منزل پدر حقير، که حقير در آنجا متولّد شده‌ام؛ طهران، خيابان جمهورى اسلامى (شاه آباد سابق) کوچه حمّام وزير بوده است. در مقابل اين کوچه، کوچه‌اى بود به نام کوچه مشهدى مهدى بقّال. مشهدى مهدى، زنى داشت که در ميان عامّه مردم به «زن مشهدى مهدى» مشهور بود. وى از قابله‌هاى قديمى مجرّب و کار آزموده بوده است، و از فوتش شصت سال مى‌گذرد. رحمة الله عليها. [↑](#footnote-ref-109)
110. از طبع اوّل، انتشارات أميرکبير، ترجمه دکتر محسن مؤيّدى [↑](#footnote-ref-110)
111. به کتاب نام «چگونه اسلام را نابود کنيم» نهاده بودند؛ و در حقيقت، بهترين و عملى‌ترين برنامه‌هائى بود که من و همکارانم وظيفه داشتيم در ممالک اسلامى انجام دهيم. («خاطرات همفر» ص ٨٧) [↑](#footnote-ref-111)
112. در مجلّه «دانشمند» شماره ٦، مورّخه شهريور ١٣٧٢، درست آن دستورات را مو به مو، به طور تشويق و ترغيب بر قطع نسل ابراز کرده و صريحاً از رشد و نموّ و کثرت مردمان مسلمان بخصوص جوانان در اضطراب افتاده است؛ در ص ٦٢ مى‌گويد: «امّا چندى بود که در کشور ما اهمّيّت اين تأثيرات مخرّب رشد جمعيّت را فراموش کرده بودند. در يکى از راهنماهاى سياحتى ايران که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى چند سال پيش چاپ کرده بود، بر اساس سرشمارى عمومى ١٣٦٥، درباره جمعيّت کشورمان نوشته بودند: «حدود ٤٦ درصد کلّ جمعيّت در گروه سنّى زير ١٥ سال قرار دارند، بدين ترتيب جمعيّت ايران از نظر ترکيب سنّى از جمله جوان‌ترين جمعيّتها در ميان کشورهاى دنياست. به همين خاطر جامعه پر از شور و نشاط جوانى است.» آنگاه مجلّه شروع کرده است به انتقاد از جمعيّت جوان. آيا اين مجلّه و اين نظريّه و اين تبليغات غير از حکايت کردن دستورات نه مرموز بلکه صريح استعمار، مسخره کردن قيام مردم مسلمان ايران، استهزاء به سنّت قاطعه نبويّه، و کشاندن امّت را به نسل کشى و عقيم کردن چيزى مى‌تواند بوده باشد؟! [↑](#footnote-ref-112)
113. ملاحظه بفرمائيد که در مجلّه «دانشمند» شماره ٦، مورّخه شهريور ١٣٧٢، در ضمن مقاله‌اى طىّ عنوان «سيل جمعيّت هنوز در راه است» در ص ٦٤ چگونه از انقلاب اسلامى در پانزده سال اخير عصبانى و خشمگين است که گوئى نسخه دوّم وزير امور خارجه يونان است؛ ميگويد: «آرى اکنون جامعه ما چوب غفلتى را ميخورد که سبب شد برنامه‌هاى تنظيم خانواده در حدود پانزده سال پيش تعطيل شوند. و واقعاً جاى شگفتى است که هنوز هم در بين ما کسانى هستند که بدون توجّه به واقعيّتها و مشکلات موجود، به غلط گمان مى‌کنند افزايش جمعيّت سبب نيرومندى و اقتدار کشورمان خواهد شد. نمونه‌اش يکى از نمايندگان مخالف بود که همين چند ماه قبل و پيش از تصويب لائحه تنظيم خانواده و مهار جمعيّت در مجلس شوراى اسلامى ادّعا مى‌کرد: «سنّت قاطعه پيامبر اسلام (ص) بر کثرت نسل است. من خيال ميکنم اگر به اين لائحه رأى بدهيد کار خلاف شرع مى‌کنيد!»

     امّا آيت الله ناصر مکارم شيرازى، رئيس حوزه علميّه قم به شيوائى استدلال ميکند ...» در اينجا بخشى از گفتار ايشان را ذکر کرده است، آنگاه گفته است: «شايد از همين روست که سعدى هم بيش از هفت قرن پيش مى‌دانست که افزايش بى‌رويّه جمعيّت نه تنها سبب نيرومندى نخواهد بود، بلکه:

     گر گدا پيشرو لشکر اسلام بود \*\* كافر از بيم توقّع برود تا در چين».

     با توجّه به مطالبى که ما در متن اين کتاب ذکر کرديم روشن است که اين گفتار نادرست مى‌باشد. عظمت اسلام و فزونى جوانان نيرومند و فداکار غالب و مظفّر در طىّ همين پانزده ساله بوده است که کمر استعمار را شکست و ناله کاخ نشينان سياستمدار مغرب زمين را به ثريّا رسانيد. و اينک اين ياوه خوانيها فقط ترس و دهشت عظيمى است که سراپايشان را فرا گرفته و مى‌ترسند شايد دوباره از اين ملّت قيامى شود و بيش از پيش پيشروى کنند. [↑](#footnote-ref-113)
114. در همين مجموعه، در ص ٢١٢ از روزنامه «خراسان» نقل نموديم. [↑](#footnote-ref-114)
115. روزنامه «اطّلاعات» ٩ رجب ١٤١٠ (١٦ بهمن ١٣٦٨) شماره ١٨٩٦٩، ص ٦؛ از سيّد جلال ميرآقائى جعفرى- بخش سياسى جلسات هفتگى حزب الله قم [↑](#footnote-ref-115)
116. مجلّه «انديشه» ٥ ديماه ١٣٧١، ص ٣: استفتائات مقام معظّم رهبرى، قسمت سوّم [↑](#footnote-ref-116)
117. «دکوئيار» دبير کلّ سازمان ملل در زمان اوّلين سفر اين خانم به ايران يعنى پنج سال پيش بوده است. ولى الان دبير کلّ آن «پِطرُس غالى» وزير سابق امور خارجه مصر مى‌باشد. [↑](#footnote-ref-117)
118. تعليقه ص ٢١، از کتاب «چيرگى بر گرسنگى» تأليف ژان- ايو- کارفانتان و شارل کندامين، ترجمه دکتر عبّاس آگاهى [↑](#footnote-ref-118)
119. روزنامه «جمهورى اسلامى» ١٠ ربيع الثّانى ١٤١٢ (٢٧ مهر ١٣٧٠) شماره ٣٥٨٣ ص ١١؛ مقاله تحت عنوان «نظم نوين بوش (نسل کشى جهانى)» [↑](#footnote-ref-119)
120. نقل از «رساله در باب اصول جمعيّت» ص ٧٩٨، به نقل از نوشته ر. مورنيو در «ژون آفريک» پاريس ٢٤ اوت ١٩٧٨ [↑](#footnote-ref-120)
121. کتاب «چيرگى بر گرسنگى» ترجمه دکتر عبّاس آگاهى، ص ٢١ تا ص ٢٣ [↑](#footnote-ref-121)
122. براى تفصيل و شرح بسيارى از اين موارد، مناسبت دارد به کتابهاى زير رجوع شود:

     - «کشورهاى توسعه نيافته» ترجمه دکتر هوشنگ نهاوندى

     - «شناخت آمارى جهان سوّم» ترجمه دکتر محمّد رضا جليلى

     - «جغرافياى صنعتى جهان» ترجمه احمد آرام

     - «جهان سوّم در برابر کشورهاى غنىّ» نوشته آنجلو، آنجلو پولوس با مقدّمه دوکاسترو

     - «انقلاب آفريقا» نوشته فرانتس فانون

     - «گواتمالا، ويتنام ثانى» نوشته ملويل

     - «انسانها و خرچنگها» نوشته دوکاسترو- «انسان گرسنه» نوشته دوکاسترو

     - «جهان سوّم و پديده کم رشدى» نوشته ايولکست

     - «مسائل نيمکره غربى» نوشته ايولکست

     - «جامعه شناسى فقر» ترجمه احمد کريمى

     - «جامعه شناسى عقب ماندگى» ترجمه دکتر احمد زرفروشان [↑](#footnote-ref-122)
123. شاهد کلام ما قول «مايکل شولنبرگ» مسؤول هماهنگى فعّاليّتهاى برنامه عمران سازمان ملل متّحد در ايران است. وى مى‌گويد: «مسأله مهمّ رشد جمعيّت مشکلى است که از محدوده مرزهاى کشورى فراتر ميرود. اين مسأله ابعاد وسيع بين المللى يافته و در واقع يکى از بزرگترين معضلات عصر ماست. در طول دو دهه گذشته، رشد جمعيّت جهان کم و بيش در حدّ ٧/ ١ درصد ثابت بوده است. جمعيّت جهان در سال ١٣٧٢، ٥٧/ ٥ ميليارد نفر تخمين زده شد که تا سال ١٣٨٠ به ٢٥/ ٦ ميليارد، تا ١٤٠٥ به ٥/ ٨ ميليارد، و تا ١٤٣٠ به ١٠ ميليارد نفر افزايش خواهد يافت. مرورى بر روند رشد جمعيّت جهان نشان مى‌دهد که سهم جهان در حال توسعه همچنان رو به ازدياد است. اين بدان معنى است که تا پايان اين قرن (ميلادى) ٩٥ درصد جمعيّت جهان در کشورهاى در حال توسعه زندگى خواهند کرد. متأسّفانه رشد سريع جمعيّت عمدةً در آن دسته از کشورهاى در حال توسعه رخ مى‌دهد که منابع و زيربناهاى کافى را براى پاسخگوئى به اين جمعيّت روز افزون ندارند. بنابراين در بسيارى از موارد، ازدياد جمعيّت اثرى نخواهد داشت جز کاهش سطح زندگى و افزايش مشکلات فردى.»

     (مجلّه «دانشمند» شماره ٦، مورّخه شهريور ١٣٧٢، ص ٦٠، از مقاله‌اى تحت عنوان «سيل جمعيّت هنوز در راه است») [↑](#footnote-ref-123)
124. «سفرنامه برادران اميدوار» از طبع اوّل ١٣٤١ شمسى، چاپ درخشان، ص ٢١٨ و از طبع سوّم ١٣٧١، ص ٢٠٧؛ نويسنده عيسى و عبد الله اميدوار، حروفچينى نشر ايران [↑](#footnote-ref-124)
125. در مجلّه «دانشمند» شماره ٦، مورّخه شهريور ١٣٧٢، ص ٦١ آورده است: «به سخن ديگر در حاليکه در سال ١٣٣٥ هر هکتار از اراضى کشاورزى کشور بايد براى ٦/ ١ نفر جمعيّت غذا توليد مى‌کرد، در سال ١٣٧٠ تعداد افرادى که بايد از طريق توليدات يک هکتار در کشور تغذيه شوند به ٢/ ٣ (٢ برابر) افزايش يافته است.» اين گفتار مهندس رسول اف، معاون طرح و برنامه وزارت کشاورزى است؛ آنگاه در شرح اين کلام، خود مجلّه گويد: «البتّه بر کسى پوشيده نيست که منابع طبيعى بهره بردارى نشده در کشورمان به حدّى است که با اصلاح تکنولوژى و نظام کشاورزى مى‌توانيم استفاده بهترى از منابع بالقوّه‌مان بکنيم، امّا همانگونه که مهندس رسول اف بيان کرد، افزايش جمعيّت، کشور را به سوى دو راهى شومى خواهد برد که هر راهى را انتخاب کنيم در نهايت به پرتگاه خواهيم افتاد. «رشد جمعيّت اگر با افزايش توليد همراه نباشد به فقر و قحطى و گرسنگى و تباهى منجرّ مى‌شود، و اگر کوشش شود که متناسب با افزايش جمعيّت بر ميزان توليد نيز افزوده شود بنا به تجارب علمى موجود، با تخريب شديد محيط زيست همراه خواهد بود، و از اين طريق کلّ حيات کره زمين را به مخاطره خواهد انداخت.»

     عرض ما هم همين است و غير از اين چيزى نيست. منتهى ما مى‌گوئيم: شما چرا مانند زن بچّه مرده در گوشه‌اى نشسته و حرکت نمى‌کنيد؟ چرا از منابع سرشار و بى‌شمار اين کشور بهره نمى‌بريد؟ چرا روز به روز روستاها را خراب و به صنعتى نمودن شهرها مى‌افزائيد؟ چرا به جاى تحصيل علوم اصيل، تمام وقت جوانان و محصّلين را به نمايشهاى تلويزيونى آنچنانى مشغول مى‌کنيد؟ شما براى رفع مسؤوليّت راه ميان بر زده‌ايد و گفته‌ايد: به آسانى ملّت را عقيم مى‌کنيم و نسل کشى را راه مى‌اندازيم تا از همه اين ماجراها آسوده گرديم؟ عزيزم! اين راه، راه درست نيست. با نسل کشى مسأله حلّ نمى‌شود و به ناچار بايد قوّه فعّاله کشور را به توليد در سطح عالى و به کشاورزى و دام دارى در سطح راقى در آوريد، و گرنه اين مهر ذلّت بردگى و استعمار طلبى تا روز قيامت بر پيشانيهايتان خواهد خورد!

     به خاطر دارم در کتابى خواندم که يک نفر از معروفينِ- ظاهراً- کشور فرانسه که به ايران آمده بود، در مراجعت گفته بود: «مملکت ايران از جهت جميع امکانات معدنى و صنعتى و زراعتى در حدّ اعلاى کشورهاى جهان است و بخوبى مى‌تواند در خود دويست ميليون را بطور کفاف و غنا بپروراند ولى مع الاسف ديدم که فقط پانزده ميليون فرد فقير و گرسنه بر سر اين سفره نشسته‌اند.»

     مگر شما در مجلّه «برزگر» شماره ٦٨٠، مورّخه اوّل مرداد ماه ١٣٧٣ مقاله‌اى تحت عنوان «توسعه صنعتى يا گسترش کشاورزى؟» که از ص ٥١ تا ص ٥٣ آنرا استيعاب مى‌نمود، و بسيار ارزنده بود را نخوانده‌ايد؟! ما فقط به عناوين مهمّ آن که با عبارت درشت خطّ مکتوب گرديده بود اکتفا مى‌کنيم:

     \* با احتساب هر هکتار زمين قابل کشت براى اداره زندگى ١٠ نفر، روشن است که دقيقاً ما مى‌توانيم غذاى ٣٠٠ ميليون نفر را در ايران تهيّه کنيم.

     \* با اندکى دقّت مى‌بينيم که علّتهاى اصلى پائين بودن بازده کار ما در هکتار يعنى درست انجام ندادن کارهاى کاشت، داشت و برداشت، بستگى به کار و کوشش و برنامه ريزى‌هاى ما دارند.

     \* درست به عکس کالاهاى صنعتى، فرآورده‌هاى کشاورزى کشور ما، از مرغوبترين محصولات سيّاره زمين هستند.

     \* متأسّفانه برنامه‌هاى دولت در اين سالها بر اساس اولويّت دادن به گسترش صنعت پايه ريزى شده و به صنعتى کردن کشور (نسبت به گسترش کشاورزى) اهمّيّت بيشترى مى‌دهند. [↑](#footnote-ref-125)
126. وى به من گفت: من سناتور بودم. چون أمير عبّاس هويدا را خواستند نخست وزير کنند، من کاغذ کبود دادم و گفتم: به اين بچّه بهائى رأى نمى‌دهم! از آنجا عذر مرا خواستند و تا بحال خانه نشين هستم. [↑](#footnote-ref-126)
127. وى مردى صريح اللهجه بود. روزى در ايّام توليتش در مشهد مقدّس در يک مجلس رسمى که تشکيل شده بود، يکى از علما براى خودنمائى و اظهار شخصيّت خويش به او مى‌گويد: دستور بفرمائيد يک تکه فرشى که در زاويه حرم مطهّر گسترده شده است، قدرى به آن بيفزايند تا زوّارى که بخواهند در خود حرم نماز بخوانند، محلّشان فراختر باشد!

     او فوراً ميگويد: داخل حرم جاى زيارت است نه نماز! اين فرش هم زيادى است. من دستور مى‌دهم آنرا جمع کنند! و همان روز دستور داد فرش را برداشتند.

     وى همان کسى است که بعد از فرار محمّد رضا پهلوى از ايران، رياست شوراى سلطنت به او واگذار شده بود و چون به پاريس براى ملاقات حضرت رهبر کبير انقلاب: آيه الله خمينى (قدّه) رفته بود، ايشان اجازه ديدار را مشروط به استعفاى او از شوراى سلطنت نمودند و او استعفا داد و به ملاقات ايشان نائل آمد. [↑](#footnote-ref-127)
128. پوند، واحد وزن انگليس و تقريباً برابر ٤٥٠ گرم مى‌باشد. [↑](#footnote-ref-128)
129. قسمتى از آيه ٦٩، از سوره ٩: التّوبة «اينچنين بودند جماعت پيشينيان که قوّتشان از شما شديدتر بود، و اموال و اولادشان بيشتر بود» [↑](#footnote-ref-129)
130. قسمتى از آيه ٣٥، از سوره ٣٤: سَبأ «و گفتند که ما از شما از جهت کثرت اموال و فرزندان بيشتر مى‌باشيم.» [↑](#footnote-ref-130)
131. «وسآئل الشّيعة» طبع اسلاميّه، ج ١٤، ص ٣، روايت ٢ [↑](#footnote-ref-131)
132. همان مأخذ، روايت ٣ [↑](#footnote-ref-132)
133. آيه ١٣ و ١٤، از سوره ٥٩: الحشر [↑](#footnote-ref-133)
134. و از اينجا بدست مى‌آيد آنچه را که خانم دکتر معصومه فلّاحيان در «مجلّه دانشکده پزشکى» شماره سوّم و چهارم از سال ١٣، مهر و اسفند ١٣٦٨ در ص ٥٦ و ٥٧ ذکر کرده‌اند صحيح نيست. ايشان در مورد آى. يو. دى اينطور نوشته‌اند: «ساز و کار (مکانيسم) آن احتمالاً از راههاى زير است:

     الف- جلوگيرى از رفتن اسپرم به قسمتهاى فوقانى کانال دستگاه تناسلى.

     ب- جلوگيرى از لقاح.

     ج- مهار انتقال تخمک.

     د- و بالأخره جلوگيرى از کاشته شدن تخمک در آندومتر که امروزه اين نظريّه کمتر مطرح است.» [↑](#footnote-ref-134)
135. مطالب فوق از جناب معظّمٌ له، از «مجموعه مقالات سمينار ديدگاههاى اسلام در پزشکى» گرد آورى و تنظيم دکتر سيّد حسين فتّاحى معصوم، فروردين ماه ١٣٧١ مؤسّسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسى (مشهد) ص ٤١٧ تا ص ٤٢٨ نقل شده است. [↑](#footnote-ref-135)
136. روزنامه «جمهورى اسلامى» ربيع الآخر ١٤١١، شماره ٣٣١٢، ص ١١ آخرين قسمت بحث «نظريّه کنترل جمعيّت و ديدگاهها» [↑](#footnote-ref-136)
137. روزنامه «رسالت» ١٢ محرّم ١٤١٥، شماره ٢٤٤١ [↑](#footnote-ref-137)
138. اينجانب به عنوان احدى از خدمتگزاران علماء شيعه در ايران اعلام مى‌دارم: حتّى يک نفر از علماء حوزه‌ها و شهرها و بلاد ايران که داراى أصالت مى‌باشند، فتوى به جواز کنترل جمعيّت (نسل کشى و عقيم سازى) نداده‌اند و نسبت اين امر به مراجع و علماء، کذب محض و صحنه سازى دشمن در تبليغات خود است. مع الأسف اينک شيعيان لبنان به عنوان پيروى از حکومت اسلامى ايران دست به عقيم نمودن خود زده‌اند، در حاليکه مسيحيّون آنجا بدين عمل مبادرت نکرده و گفته‌اند: در دين و مذهب ما نسل کشى حرام مى‌باشد. [↑](#footnote-ref-138)
139. اين بى‌انصافان بطورى بر ملّت ما يورش بردند و به سرعت قتل عامّ نمودند که برنامه کاهش جمعيّت را که در نظر داشتند در ده سال پياده شود و در سنه ١٣٨٠ خاتمه يابد دو ساله اجرا نمودند. و اينک که سال ١٣٧٣ مى‌باشد، از يکسال قبل که ١٣٧٢ بوده است از قتل و غارت نفوس و ابدان فارغ گشته از سراسر جهان استکبار، آفرينها برملّت ايران پيشتاز در اين برنامه فرستادند. در مجلّه «دانشمند» شماره ٦، شهريور ١٣٧٢ در ص ٥٩ در تحت عنوان «سيل جمعيّت هنوز در راه است» چنين گويد: «در بيستم تير ماه ١٣٧٠ همزمان با روز جهانى جمعيّت (١١ ژوئيّه) وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکى بالأخره اعلام کرد در صدد است برنامه‌هائى جدّى براى مهار رشد بى‌رويّه جمعيّت اجرا کند تا ميزان رشد سالانه جمعيّت که در فاصله سالهاى ١٣٥٥ تا ١٣٦٥ بطور متوسّط رقم وحشتناک ٩/ ٣ درصد بود تا ده سال بعد يعنى در ١٣٨٠ به ٣/ ٢ درصد برسد («دانشمند» شهريور ١٣٧٠ ص ١١٥) اين افزايش افسار گسيخته جمعيّت ناشى از سه عامل بود ...

     خوشبختانه هنوز دو سال از آن وعده‌ها نگذشته بود که چند هفته پيش مسؤولان وزارت بهداشت، نويد دادند که به برکت آموزش گسترده مردم در زمينه تنظيم خانواده، عرضه وسائل پيشگيرى از باردارى بطور رايگان، و افزايش درصد باسوادان بخصوص در بين خانمها، ميزان رشد جمعيّت به جاى سال ١٣٨٠ در فروردين همين امسال به ٣/ ٢ رسيده است. مجامع بين المللى در سال ١٣٧١ از ايران به عنوان يکى از پنج کشور موفّق در زمينه مهار جمعيّت و تنظيم خانواده تقدير کرده‌اند.» تا آخر مقاله که حقيقةً حکايت خواست استکبار جهانى و صهيونيزم بين المللى مى‌باشد. [↑](#footnote-ref-139)
140. در ص ٢٤٦ از همين رساله يکى دو فراز از اين مقاله آورده شده است. [↑](#footnote-ref-140)
141. يعنى سال آينده نسبت به تاريخ ربيع الثّانى ١٤١٢، و أمّا دراين ايّام که سنه ١٤١٥ مى‌باشد رئيس جمهور آمريکا کلينتون است. [↑](#footnote-ref-141)
142. ذيل آيه ٣٦، از سوره ٥٠: ق «و آيا گريزگاهى هست؟» [↑](#footnote-ref-142)
143. اين آيه در دو جاى قرآن کريم است. اوّل: آيه ١٨٢، از سوره ٣: ءَال عمران، و دوّم: آيه ٥١، از سوره ٨: الانفال [↑](#footnote-ref-143)
144. آيات ١١٦ تا ١٢١، از سوره ٤: النّسآء [↑](#footnote-ref-144)
145. «تفسير بيضاوى» طبع مصر، دار الطّباعة العامرة، جلد اوّل، ص ٣٠٤ [↑](#footnote-ref-145)
146. «الميزان فى تفسير القرءان» طبع اوّل، ج ٥، ص ٨٧ [↑](#footnote-ref-146)
147. و از اينجا بدست مى‌آيد آنچه را که بعضى از سروران عظام و مواليان ذوى الحرمة و الإکرام در فتاواى خود به جواز عقيم کردن زن بطور دائم در صورت وجود غرض عقلائى مرقوم و ممهور داشته‌اند، نيز ناتمام بنظر ميرسد. اين استفتاء و فتوى در مجلّه «طبّ و تزکيه» (مجلّه ويژه گروه پزشکى) شماره ٩ پائيز ١٣٧٢ بدين عبارت آمده است:

     با توجّه به سياست مطرح شده از طرف حکومت اسلامى در ارتباط با کنترل جمعيّت و با توجّه به فتاواى حضرات آيات عظام امام خمينى قدّس سرّه، اراکى، گلپايگانى مبنى بر جايز نبودن عقيم کردن زن بطور دائم متمنّى مى‌باشد در مسأله فوق الذّکر اعلام نظر فرماييد.

     بسمه تعالى

     عقيم کردن زن اگر براى غرض عقلائى باشد و هيچگونه مفسده و ضرر جسمى وارد نسازد با اجازه شوهر و به دور از ارتکاب محرّمات خارجى جايز است. مهر شريف

     در اينجا گفته ميشود: پس از ثبوت حرمت شرعيّه عقيم نمودن دائمى زن، تخصيص عموم آن به صورت غرض عقلائى، و تقييد اطلاق آن بدينصورت، از چه دليل استنباط شده است؟ آيا اين تخصيص و تقييد بدين قيد، اعتباطى است يا مستند به دليل؟! و آيا اين تقييد براى همه محرّمات الهيّه جارى است يا براى خصوص اين مورد؟! اگر گفته شود: براى هر فعل حرامى که در شرع أنور حرمتش به ثبوت رسيده است در صورت تجويز عقلاء، آن فعل جايز مى‌گردد؛ مرجع گفتار آنستکه:

     تمام أحکام شرعيّه منوط به حکم عقل و عقلاء و تجويز عقلائى است. و اين در [ادامه در صفحه بعد] [↑](#footnote-ref-147)
148. [ادامه تعلیقه صفحه بعد] حقيقت نسخ حکم شريعت و تحکيم أحکام عقليّه خواهد بود” و هذا ما لا يلتزم به أحدٌ.” زيرا در مسأله حرمت خمر، همه عقلاء (غير از متشّرعين) جواز خوردن مقدار کمى از آنرا براى سربازان ميدان جنگ جايز ميشمرند براى آنکه بدنش گرم شود و خونش بجوشد و مستانه حمله ور شود؛ و مثل جايز شمردن موسيقى را براى سرباز که واجب ميدانند؛ تا او مستِ آهنگ شود و خود را فراموش کند. ولى در اسلام به سرباز اجازه مست شدن به شرب خمر و يا موسيقى داده نشده و هر گونه حرکت او بايد عاقلانه باشد و از روى فهم و شعور يورش برد، يا امتناع کند. و مثل حرمت ربا که عقلاى عالم (غير از متشّرعين از آنها) آنرا جايز ميدانند؛ و اصول بانکدارى را بدون آن محال مى‌شمرند. و چون به قوّه متفکره خود رجوع ميکنند فرقى ميان بيع و ميان ربا نمى‌بينند؛ و شرع أنور” رَغْماً لأنفِ آنان‌”،” أَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا” را گسترده است. و مثل لاطار و بليطهاى بخت آزمائى که در مجالس مهمّه دول عالم در پايان مجلس به نفع صليب سرخ و هلال أحمر به ميان ميگذارند تا منفعتش به فقرا و مستمندان برسد و آنانکه از مجلسى بدين سور و سرور بهره نيافته‌اند اقلاً کامشان به لقمه نانى و جرعه آبى سير و سيراب گردد؛ و انصافاً هم از نظر خودشان بسيار کار پسنديده‌اى ميباشد، همانطور که اعراب جاهليّت مقدارى از سهم قمار (مَيْسِر) و مقدارى از منفعت شرابشان را براى خصوص فقرا کنار ميگذاردند و چون آيه قرآن بر حرمت آن دو وارد شد، با تصديق به منفعت آنها بدينگونه آن دو تا را حرام فرمود:” يَسْئَلُونَک عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ کبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ‌”، چنانکه در تفاسير آمده است: قمار و شراب منفعت جسمى و طبيعى ندارد؛ منظور نفع به مستمندان است و لهذا فرمود:” إِثْمٌ کبِيرٌ”، و گرنه بايد بگويد:” إِثْمٌ کبِيرٌ”،

     و مثل حرمت انتحار حتّى در مواقع سختى که مؤمن بدست کفّار گرفتار ميشود و با شکنجه بخواهند از وى اقرار بگيرند. خودکشى که آسان‌ترين راه براى فرار است حرام است، همانطور که عقلا انجام ميدهند. و براى آنکه هم شکنجه نشوند و هم بالأخره کشته نشوند فوراً دست به انتحار ميزنند، ولى مؤمن اينکار را نمى‌کند. و مثل اينکه کشتى آتش گرفته است و هزاران نفر بايد بسوزند و بگدازند، و کاپيتان ميتواند با يک عمل کوچک کشتى را غرق کند و تمام سرنشينان را از بلاى سوختن و محترق شدن نجات دهد ولى اينکار، کار حرام مى‌باشد.

     و مثل اينکه خود ايشان در کشتى هستند و مى‌بينند کشتى آتش گرفته است، فوراً ميتوانند خود را به دريا افکنده و غرق کنند؛ ولى اينکار حرام است. بارى نظير اين موارد مذکوره در فقه بسيار ميباشد،

     و اگر بگويند: اين تقييد براى جميع محرّمات الهيّه نميباشد و فقط در مورد مسأله عقيم نمودن است، آنهم در باب تعارض نيست که بحث از تخصيص و تقييد بگردد، بلکه از باب تزاحم است و ملاحظه أهمّ و مهمّ؛ بايد گفت: مهمتر از مسأله تعقيم زن، فقط حفظ جان اوست که در صورت تزاحم ميان اصل بقاء حيات وى و ميان عقيم نمودنش، ميتوان او را عقيم کرد تا جانش محفوظ بماند. و امّا در صورت امور اعتباريّه ديگر همچون فقر خانواده و أمثاله با وجود امکان عدم حمل به مثل عزل و غيره نوبت به عقيم نمودن نميرسد.

     هذا، مضافاً بر اينکه در اين مسأله بين عقيم نمودن زن، و بستن لوله‌هاى مرد از روى اين منظور فرقى نيست و ايشان بطوريکه در مقاله دکتر سيم فروش ديديم (ص ٧٢) بستن لوله‌هاى مرد را جايز ندانسته‌اند.

     و محصّل کلام آنستکه: موضوع جريان دليل عقل آنجا مى‌باشد که دليل شرعى وجود نداشته باشد؛ و امّا با وجود دليل شرعى، آن دليل حکومت دارد بر دليل عقلى و موضوعش را تعبّدًا از ميان بر ميدارد.

     از همه اينها گذشته دانستيم: عقيم کردن زن از موضوعات مستنبطه شرعيّه ميباشد نه خارجيّه و إحاله آن به حکم و تجويز عقلائى درست نيست. و مفسده و ضرر جسمى براى عقيم کردن زن از لوازم حتميّه آن است و تعليق آن به عدم آن، تعليق به أمر محال است؛ و در اين مسأله، اذن و اجازه شوهر مدخليّت ندارد. شوهر اجازه بدهد يا ندهد حرام است. علاوه بر اينکه شوهر ميميرد يا زن را طلاق ميدهد و زن شوهر ديگرى مى‌کند و بايد حامله شود بکدام مجوّز شرعى شوهر پيشين از حقّ حمل شوهر پسين جلوگير ميشود؟! [↑](#footnote-ref-148)
149. «جواهر الکلام فى شرح شرائع الإسلام» تأليف شيخ محمّد حسن نجفى، طبع المکتبة الإسلاميّة، ج ٤٢، کتاب الدِّيات، فى ديات الأعضآء، ص ٢٧٠ [↑](#footnote-ref-149)
150. «مفتاح الکرامة فى شرح قواعد العلّامة» تصنيف سيّد محمّد جواد عامِلىّ، ج ١٠، کتاب الدِّيات، ص ٤٧٥ و ٤٧٦ [↑](#footnote-ref-150)
151. آِيه ٢٢ و ٢٣، از سوره ٥١: الذّاريات [↑](#footnote-ref-151)
152. ذيل آِيه ٢ و آِيه ٣، از سوره ٦٥: الطّلاق [↑](#footnote-ref-152)
153. آِيه ٦٠، از سوره ٢٩: العنکبوت [↑](#footnote-ref-153)
154. آيه ١٩، از سوره ٤٢: الشّورى [↑](#footnote-ref-154)
155. آيات ٣١ تا ٣٣، از سوره ١٠: يونس [↑](#footnote-ref-155)
156. آِيه ٣٩، از سوره ٣٤: سبأ [↑](#footnote-ref-156)
157. آِيه ٦٤، از سوره ٥: المآئدة [↑](#footnote-ref-157)
158. «تفسير بيضاوى» طبع مصر، دار الطّباعة العامرة، ج ١، ص ٣٤٧ و ٣٤٨ [↑](#footnote-ref-158)
159. قسمتى از آِيه ٥٩، از سوره ٦: الأنعام: وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي کتابٍ مُبِينٍ. «فقط در نزد خداوند است کليدهاى عالم غيب، نمى‌داند آنها را مگر او، و ميداند آنچه را که در خشکى و در دريا مى‌باشد، و هيچ برگى وجود ندارد مگر آنکه خداوند به آن علم دارد، و هيچ دانه‌اى در طبقات تاريکيهاى زمين نيست و هيچ ترى نيست و هيچ خشکى نيست مگر آنکه در کتاب آشکار خدا وجود دارد.» [↑](#footnote-ref-159)
160. آيه ١١٥، از سوره ٢: البقرة [↑](#footnote-ref-160)
161. آِيه ٣٢، از سوره ٢٤: النّور [↑](#footnote-ref-161)
162. صدر آِيه ٣٣، از سوره ٢٤: النّور [↑](#footnote-ref-162)
163. «تفسير بيضاوى» طبع مصر، دار الکتب العامرة، ج ٢، ص ١٣٩ و ١٤٠ [↑](#footnote-ref-163)
164. «نهج البلاغة» طبع دکتر صبحى صالح، باب حکم، ص ٤٩٥، حکمت ١٤١ [↑](#footnote-ref-164)
165. همين مصدر، ص ٤٩٤، حکمت ١٣٩ [↑](#footnote-ref-165)
166. «وسآئل الشّيعة» شيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامِلىّ، طبع اسلاميّه، ج ١٤، کتاب النّکاح، ص ٢٤ و ٢٥، باب ١٠ و ١١، روايت اوّل از هر باب [↑](#footnote-ref-166)
167. ذيل آيه ٣١، از سوره ١٣: الرّعد [↑](#footnote-ref-167)
168. منتخباتى از دعاى بيست و هفتم از «صحيفه مبارکه سجّاديّه» که براى اهل ثغور و سرحدّداران به پيشگاه خداوند عرضه داشته‌اند. از صحيفه با شرح و ترجمه آِية الله شعرانى رضوان الله عليه، ص ٩٤ تا ص ١٠٠ [↑](#footnote-ref-168)